کُردها در عراق

گذشته
حال
آینده

نوشته: کریم یلدیز
ترجمه: دکتر سیروس فیضی



کردها در عراق

گذشته، حال و آینده

نوشتهٔ

کریم یلدیز

ترجمهٔ

دکتر سیروس فیضی

سرشناسه: یلدیز، کریم .Yildiz, Kerim
عنوان و نام پدیدآور: کردها در عراق: گذشته، حال و آینده/ نوشته کریم یلدیز؛ ترجمه سیروس فیضی
مشخصات نشر: تهران: توکلی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۳۸۳ ص.
شابک: 9789645821393
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: .The Kurds in Iraq: the past, present and future, c2004
یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۳۹] – ۳۷۰.
یادداشت: نمایه.
موضوع: کردان - - عراق.
موضوع: عراق - - روابط قومی.
شناسامه افزوده: فیضی، سیروس، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹ی۴ک/DS۷۰/۸
رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۸۹۱۵۹۷۰۵۶۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۱۴۶۷۴

نام کتاب: کردها در عراق: گذشته، حال و آینده

مؤلف: کریم یلدیز

مترجم: سیروس فیضی

ناشر: انتشارات توکلی

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی و چاپ: نقره آبی

چاپ اول: ۱۳۹۱

تلفاکس (تهران): ۶۶۴۱۱۲۷۶-۰۲۱

شابک: ۳-۳۹-۵۸۲۱-۹۶۴- ۹۷۸ ISBN: 978-964-5821-39-3

برای

مردم آزاده حلبجه

که نماد مظلومیت کردها در عراق هستند

این اثر ترجمه‌ای است از:

Kerim Yildiz,
The Kurds in Iraq: The Past, Present, and Future
(London: Pluto Press, 2004).

فهرست مطالب

بهره نخست: گذشته

مقدمه مترجم

کتاب *کردها در عراق: گذشته، حال و آینده* نوشتهٔ کریم یلدیز، پژوهشگر ارشد و حقوقدان برجسته در زمینه حقوق بشر و امور بشردوستانه، مدیر اجرایی پروژه حقوق بشر کرد در لندن، است. کتاب بر پایهٔ رهیافتی نوین به بررسی وجوه مختلف دموکراسی و حقوق بشر در میان کردهای عراق و سرگذشت مشترک آنها با دیگر ساکنان آن کشور می‌پردازد و مهم‌ترین لحظات این داستان را از آغاز سدهٔ بیستم تا کنون مرور می‌نماید.

در حالی که نویسنده یک حقوقدان است و مباحث حقوق بشری و حقوق بشردوستانه را به غایت نیکو، مستدل و منسجم طرح می‌کند، تاریخ سیاسی عراق و کردهای آنجا را هم به خوبی به بحث می‌گذارد و نشان می‌دهد که یک آگاه سیاسی هم به شمار می‌رود. روش او در مطالعه مباحث سیاسی روشی علمی به شمار می‌رود که معطوف به طرح

«واقعیت» در مسائل مختلف کردهای عراق است. آنجا که باید در حق کردهای عراق بحث کند، استدلال‌های منطقی و پرشوری بیان می‌کند و از اقامه حقوق‌شان فروگذار نمی‌کند. با بسی انصاف و اعتدال، از مشکلات کردها و نقاط ضعف‌شان هم یاد می‌کند و جانب بی‌طرفی را نگه می‌دارد.

در مورد هدف از نوشتن کتاب، باید گفت که نویسنده در نظر دارد با اتصال نقاط عطف مهم تاریخ زندگی سیاسی کردها در عراق در کنار بقیه اقوام عراقی و نیز با توجه به نقش و نفوذ نظام بین‌الملل، خطر وضعیت‌های غیردموکراتیک و نقض‌های شدید حقوق بشری را یادآوری نماید تا با توجه به شرایط حاضر، «... هم کردها و هم جامعهٔ بین‌المللی بتوانند با تکیه بر بنیان‌هایی برای منطقهٔ به لحاظ بین‌المللی خودمختار شناخته شده و متعهد به دموکراسی کثرت‌گرا و حقوق بشر از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند». در حقیقت، پایان حاکمیت رژیم بعثی بر عراق و حمله ایالات متحده به عراق که با موفقیت کردها در رهایی از چنگال رژیم بعثی صدام حسین همراه بوده، انگیزه اصلی برای یادآوری این سرگذشت است. در این راه، یلدیز به خوبی میان قطعات مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و دلایل رفتار کردهای عراق و همین‌طور طرف‌های موافق و مخالف‌شان را چه در داخل عراق و چه در سطح منطقه و نظام بین‌الملل بیان می‌کند. باید اعتراف نمود که یلدیز آنچنان این داستان را کامل و وافی به مقصود بیان نموده که به سختی می‌توان به آن چیزی افزود.

در کنار نقاط قوت کتاب، ضعف‌های چندی نیز می‌توان بر شمرد. من برخی از این نکات را از طریق ایمیل به نویسنده یادآور نمودم و ایشان نیز با گشاده‌رویی پذیرفتند. از جملهٔ اینها آنکه در مواردی اطلاعات نویسنده از وضعیت کردهای دیگر کشورها نظیر ایران چندان دقیق و قابل اتکا

نیست. به عنوان نمونه، برخی جاها را به دقت تلفظ نمی‌کند و یا نمی‌داند که دقیقاً در چه نقطهٔ جغرافیایی واقع هستند. آمارهایی که از جمعیت کردها به دست می‌دهد، تا حدودی نادقیق و متفاوت است که به رغم آنکه اصولاً دسترسی به آمارهای رسمی در این مورد دشوار است، در عین حال، دقت کار هم کاهش می‌یابد. مایکل روبین[1]، از موسسه اَمریکن انترپرایز برای تحقیقات سیاستگذاری عمومی[2]، هم در مورد برخی اشکالات جزئی دیگر در کتاب، همداستان است: برای نمونه، جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۳ آغاز نشد و در سال ۱۹۸۰ روی داد. همچنین، با وجود معروفیت «دینار سوئیس»، این اسکناس‌ها در بریتانیا چاپ شدند و نه در سوئیس[3]. نکته دیگر آنکه مطالب کتاب به ویژه در بخش‌های پایانی بسیار جزیی و زماندار است و با گذر زمان، ارزش آن کاهش می‌یابد. من تلاش کردم برخی از آنها را با طرح نکاتی در پاورقی، تازه‌تر کنم اما باید اذعان داشت که اصلاح همه آنها مستلزم ویرایش مجدد کتاب از سوی نویسنده است که وعده آن را داده است.[4]

انتشار این کتاب به دلایلی چند می‌تواند از ارج و اهمیت بالایی برخوردار باشد. نخست اینکه ادبیات مربوط به مسائل کردی در ایران بسیار ضعیف است و مطالعات جدی در این زمینه صورت نگرفته است. این مسئله هم به دلیل مسائل سیاسی و سخت‌گیری‌های دولتی است و هم به خاطر ضعف جامعه دانشگاهی کشور در مطالعهٔ این حوزه از کار. اگرچه مسئله اخیر خود متأثر از مسائل سیاسی نیز هست اما شاید تازه بودن حوزه مطالعات منطقه‌ای در ایران نیز مزید بر علت باشد.

---

1. Michael Rubin
2. American Enterprise Institute for Research Public Policy
3. Rubin, Michael (2006) "Review of the Kurds in Iraq, by Kerim Yildiz", *Middle East Quarterly* (Winter).

۴- من در نقدی که پیشتر بر متن اصلی کتاب داشتم، به تفصیل به نقاط قوت و ضعف آن پرداخته‌ام.

در کنار این ضعف‌ها، پیامد سیاسی‌شدن بحث «کردها» هم به اوضاع بغرنج این حوزه مطالعاتی افزوده است و سبب شده که اندک کارهایی هم که منتشر شده به دور از حب و بغض نباشند. ضمن اینکه باید جانب انصاف را نگه داشت و کار معدودی از پژوهشگران را ارج نهاد، لازم به تأکید است که اکنون در این حوزه به ندرت پژوهشگرانی را می‌توان یافت که بر مبنای انصاف و صداقت علمی قلم زنند. در حقیقت، بیشتر این محققان یا در نظر دارند مسائل مطرح را کم‌اهمیت‌تر از حد واقع جلوه دهند و یا برخی با افراطی مثال‌زدنی در صدد واکنش و نه بهبود جریان کار هستند. این آفت ریشه عمیقی دارد؛ چرا که بسیاری از کسانی که در این حوزه قلم می‌زنند ـــ خواه در جبهۀ موافق یا مخالف ـــ از مقامات اجرایی بوده و یا هستند که به لحاظ علمی این مسئله ماهیتاً نتوانسته و نمی‌تواند مفید باشد. وضع حوزه مطالعات کردی به این دلایل قابل تأیید نیست اما می‌تواند با کوتاه آمدن و مصالحه دو طرف افراطی قضیه در آینده بهبود یابد و در مسیری علمی قرار گیرد.

در حوزه سیاست نیز ضرورت دارد که مقامات دولتی و سیاستگذاران ذیربط از موضوع سیاست‌زدایی نمایند تا پژوهشگران این حوزه مطالعاتی بتوانند به دور از نگرانی‌های موجه، به بررسی موضوع بپردازند. از طرف دیگر، آزادسازی[۱] این حوزه، می‌تواند به جذب افراد بیشتری در این حوزه بینجامد که خود می‌تواند مسائل را به نفع «واقعیت» متوازن نماید و دو طرف افراطی را به طور طبیعی از دور خارج کند؛ چیزی که خیر همگانی در آن است. انجام چنین امر خطیری جز با اعتماد آفرینی و حفظ احترام طرفین میسّر نیست. سرانجام، باید پذیرفت که از آنجا که

۱- منظور، رفع حداکثری موانع پیش روی پژوهشگران برای طرح علمی نظرات و انتشار مطالب در این زمینه است.

کار در این حوزه، همچون دیگر حوزه‌های علم، بررسی و تبیین «واقعیت» است، چنانچه مشمول سیاست‌زدایی و آزادسازی واقع شود، نتایج آن نیز به ناچار می‌تواند برای کشور سودمند و در عین حال، ضروری باشد. با امید به تحقق چنان چهارچوبی برای گسترش این حوزه از مطالعات منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، ترجمه کتاب حاضر به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌شود.

در ترجمه این کتاب، تلاش شد که متن روانی تقدیم خوانندگان شود. با این حال و همچون هر ترجمهٔ خوبی، نخواستم محتوا را فدای روانی کنم. همچنین، تلاش نمودم امانت‌داری کنم که از این جهت، تمام مطالب مربوط به نویسنده است. در برخی موارد که خواسته‌ام نکته‌ای اضافه نمایم صرفاً در پاورقی و محض افزایش آگاهی خوانندگان بوده است. در برخی موارد، با نویسنده در ارتباط بودم و نکاتی از وی پرسیدم که درست آن به متن اضافه شده است. ذکر اسامی مناطق کردنشین یکی از مشکلات کار بود که تا حد ممکن تلاش نمودم از افراد آگاه درست آن را جویا شوم و در برخی موارد، حتی نام‌های اصیل را به کار بردم.

ترجمه این کتاب بدون همکاری و کمک علمی این افراد میسر نبود که نهایت احترام و سپاس خود را تقدیم‌شان می‌دارم. آقای کریم یلدیز و خانم آنا ایروین[1] هر بار به دقت، بسیار سریع و با نهایت لطف به ایمیل‌هایم پاسخ می‌گفتند و کمک می‌کردند. برخی نکات مبهم متن را با جناب آقای حسین امیرعبداللهیان، دوست عزیز و همکلاسی ارجمندم در دورهٔ دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، در میان نهادم که مثل همیشه مرا مورد لطف خود قرار می‌دادند. جناب آقای دکتر عبداله رمضانزاده، استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، نیز در طول ترجمه کتاب مرا همواره به گرمی پذیرا بودند و مشمول کمک‌های علمی خود

1. Anna Irvin

قرار می‌دادند. مدیران انتشارات توکلی هم در پیشرفت کار مؤثر بودند و همواره سختی‌های کار را با مهربانی و محبت ویژه‌شان پاسخ می‌گفتند. در اینجا یاد بردن از همهٔ کسان دیگری که به هر نحوی در این زمینه کمک کرده‌اند مقدور نیست و شاید نام برخی‌شان را هم نتوانم به یاد آورم که به این ترتیب ممکن از ایشان یاد می‌نمایم. همچنین، بسیار سپاسگزار خواهم بود که خوانندگان محترم، مترجم را از نظرات انتقادی و اصلاحی خود آگاه نمایند.

در پایان، با توجه به اینکه سرگذشت کردهای عراق در دوره‌های مورد بحث این کتاب به جز چند سال اخیر تلخ و مأیوس‌کننده بوده، آرزوی مترجم آن است که آثار بعدی بتواند در بر دارندهٔ موفقیت هرچه بیشتر آنها باشد. همچنین، از آنجا که کردها بیش از هر گروه انسانی دیگر مشمول نقض حقوق بشر و دموکراسی بوده‌اند و در این دوران سرنوشت‌ساز نشان داده‌اند که بیش از همگان در پی رعایت آن هستند، موفقیت کردهای عراق در ورود به عرصه بین‌المللی می‌تواند سرمایه مهمی برای گسترش جامعه مدنی جهانی، حقوق بشر و دموکراسی در منطقه باشد. واقعیت این است که آنها همچون بقیهٔ کردها بیش از هر گروه قومی و انسانی دیگر، در دنیایی از صداقت و بی‌آلایشی زندگی می‌کنند و عمده آنها جز به نیکو سرشتی و نیکو اندیشی شهره نبوده‌اند. سرانجام و در برابر ترازوی طبیعت که همه چیز در آن گرایش به حد وسط و اعتدال دارد، پاداش چنان نیکویی نباید جز فیروزی و سربلندی باشد.

سیروس فیضی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۶

پیشگفتار

با افول حکومت حزب بعث در عراق، جمعیت کرد کشور با فصل تازه‌ای از تحول سیاسی و منطقه‌ای در قلمروش روبروست. کردها برای بیش از یک قرن مشمول طرح‌های بزرگ دیگر قدرت‌ها، نفی خودمختاری، بوده و مورد هجوم تاخت و تازهای نظامی، تحریم‌های اقتصادی و نابودی مناطق زاد و بومشان قرار گرفته‌اند.

این اثر بر آن است تا شرح حالی از برخی مسائل تأثیرگذار بر کردها را در عراق فراهم آورد. این شرح دربردارندهٔ کنکاش مختصری در مورد تأثیر گذشته بر حال و چگونگی امکان این مسئله است که هم کردها و هم جامعهٔ بین‌المللی بتوانند با تکیه بر بنیان‌هایی برای منطقهٔ به لحاظ بین‌المللی خودمختار شناخته‌شده و متعهد به دموکراسی کثرت‌گرا و حقوق بشر از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند.

در حد فاصل سال‌های میان جنگ خلیج [فارس] و جنگ [ائتلاف] به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ علیه صدام حسین، کردها حکومتی دموکراتیک را بنا نهادند که به رغم نبود همیاری از جانب جامعهٔ بین‌المللی برای تسهیل در تأسیس‌اش یا در حقیقت هرگونه شناسایی بین‌المللی، محفوظ مانده است. کردستان عراق به منزلهٔ سرمشقی نه تنها برای عراق بلکه به ویژه با توجه به طرفداری از اصول حقوق بشر از جمله حقوق زنان و آزادی بیان برای بقیهٔ خاورمیانه عمل می‌کند. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که کردها باید به مشارکت کامل و برابرشان در بازسازی عراق ادامه دهند. این پژوهش همچنین طیفی از سیاست‌های حقوق بشری را برای قدرت‌های اشغالگر، جامعهٔ بین‌المللی و خود کردها برمی‌شمارد. این اثر، ابتکارات بین‌المللی برای تضمین توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی کردستان عراق از جمله توزیع عادلانهٔ درآمدهای نفتی و برنامهٔ نفت در برابر غذا[1] را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد.

این اثر، تحلیل عالمانه‌ای از این پرسش ضروری و هنوز هم بی‌پاسخ به دست می‌دهد که سرنوشت کردستان عراق با در نظر گرفتن دستاورد جنگ اول خلیج [فارس] در سال ۱۹۹۲ باید به چه صورت باشد. از دیدگاه کمیتهٔ وکلای حقوق بشر[2]، بدون حکومتی قانونی که به سرعت پس از جنگ در سراسر عراق به وجود می‌آید، آیندهٔ منطقه مأیوس کننده است.

پژوهش و نوشتن این اثر به عهدهٔ کریم یلدیز، مدیر اجرایی پروژهٔ حقوق بشر کرد[3]، بود. از توصیه‌ها و همیاری اعضای کادر پروژهٔ حقوق بشر کردستان و دیگر متخصصان از جمله تام بلَس[4]، روزنامه‌نگار و

1. Oil-for-Food Programme
2. Bar Human Rights Committee
3. Kurdish Human Rights Project
4. Tom Blass

پژوهشگر مستقل، کلادگمواير کالینان[1]، و راشل هَریس[2] صمیمانه قدردانی می‌شود. انتشار این اثر به واسطهٔ حمایت مالی سجرد راوزینگ تراست[3] مقدور شد.

مارک مولر[4]
نایب رئیس کمیتهٔ وکلای حقوق بشر انگلستان و ولز

---

1. Clodaghmuire Callinan
2. Rochelle Harris
3. Sigird Rausing Trust
4. Mark Muller



۳۵°
۴۰°
۴۵°
۵۰°
گرجستان
آذربایجان
ارمنستان
ترکیه
کردستان
تبریز
موصل
کرکوک
ایران
سوریه
دمشق
بغداد
امان
عراق
اردن
عربستان سعودی
کیلومتر
۰
۲۰۰
۴۰۰

مقدمه

از زمان سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳، کردهای کردستان عراق دستاوردهای مهمی در تضمین حقوق‌شان داشته‌اند که این شاید به دلیل پدیدار شدن نقطهٔ عطفی در جهت فرهنگ تازه‌ای از حقوق بشر در خاورمیانه باشد. این در حالی است که کردها در تمام قرن گذشته گرفتار رنج‌های طاقت‌فرسایی نظیر حملات نظامی، تحریم‌های اقتصادی، نقض‌های حقوق بشر و نابودی مناطق زاد و بومشان بوده‌اند.

برخی از نقاط عطف تاریخ کردستان عراق ــ شاید قابل توجه‌ترین آنها حملات شیمیایی به حلبجه، قیام سال ۱۹۹۱ و کوچ بیش از دو میلیون آواره متعاقب آن ــ به قدری مهم بوده‌اند که آگاهی و وجدان جهان خارج را تحت تأثیر قرار داده است. رویدادهای دیگری همچون حضور ایالات متحده و ایران در کردستان عراق در دههٔ ۱۹۷۰، مداخلهٔ ترکیه، دموکراسی نوپای منطقهٔ خودمختار و تأثیر دوچندان تحریم‌های

ناشی از محاصرهٔ اقتصادی صدام حسین و تحریم‌های سازمان ملل متحد چنانکه باید و شاید شاخص نیستند و خوب درک نشده‌اند. این کتاب در نظر دارد شرح حالی از برخی از مسائل تأثیرگذار بر کردها را در عراق به دست دهد. این شرح حال در برگیرندهٔ کنکاش مختصری در مورد تأثیر گذشته بر حال و چگونگی امکان این مسئله است که هم کردها و هم جامعهٔ بین‌المللی بتوانند با تکیه بر بنیان‌هایی برای منطقهٔ به لحاظ بین‌المللی خودمختار شناخته شده و متعهد به دموکراسی کثرت‌گرا و حقوق بشر از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند.

معیار قوم‌شناختی یا زبان‌شناختی دقیقی در دست نیست که از طریق آن بتوان کردها را تعریف کرد. یک تعداد گویش‌های کردی وجود دارد. مذهب واحدی در میان نیست که آنها را به هم پیوند زند و آنها در چندین کشور می‌زیند و یافت می‌شوند. به قول بندیکت آندرسون[1]، می‌توان گفت که کردها کسانی هستند که به کرد بودن خودشان باور دارند.(۱) به هر روی، کردها یکپارچه و متفق نیستند. در حالی که عده‌ای با شور و حرارت بر وجود ملت تمام عیار کرد باور دارند، عده‌ای دیگر حول هویت‌های قبیله‌ای، ملی یا مذهبی در نوسان‌اند.

کردها به دلیل واقع شدن در سر راه ملت‌های بسیار قدرتمند همیشه خواسته و ناخواسته گرفتار ناملایمات مربوط به وفاداری یا مشاجرات‌شان شده‌اند. این اثر جهاتی را در نظر می‌گیرد که به واسطهٔ آنها کردها در کردستان عراق گرفتار خشونت و ستم مستمر چندین رژیم عراقی بوده‌اند. این منحصر به عراق نیست. در ترکیه، همین طور ایران، سوریه و اتحاد شوروی پیشین، کردها قربانیان تخریب و تخلیهٔ اجباری موطن خود، کشتارها، شکنجه، تجاوز به عنف در زندان، بازداشت‌های خودسرانه، سانسور و دیگر موارد نقض حقوق بشر بوده‌اند. در چند

1. Benedict Anderson

نوبت، حکومت‌ها[ی منطقه] ـ که به شکل دیگری [با کردها] مخالف هستند ـ در تلاش برای سرکوب کردها با هم همکاری نموده‌اند.

پشت برنامهٔ قربانی کردن، این ترس از کردها وجود دارد که از کشورهایی که در آنها زندگی می‌کنند جدا شوند و کشور خودشان را تشکیل دهند. از تصور استقلال کردستان، چنین برداشتی در همه جا نمی‌شود. برخی آن را به مثابه یک خیال می‌پندارند که شاید در نسل‌های بعدی قابل تحقق باشد ولی در حال حاضر نشدنی است. برخی دیگر به حق تعیین سرنوشت به مثابه حقی بنیادی می‌نگرند که از جمله توسط منشور سازمان ملل متحد تضمین شده است. [از این رو،] جای چندان تعجبی نیست که برخی دولت‌ها روی آن دارند که با دمیدن در آتش رادیکالیزم که شور و حرارتی غیر از خودش برنمی‌تابد، کردها را از خود بیگانه سازند.

این اثر با هدف آشناسازی خوانندگان با کردها نوشته می‌شود که موجودیت‌شان اخیراً به دنبال تهاجم [ائتلاف] به رهبری ایالات متحده به واسطهٔ گزارش‌های رسانه‌های گروهی بر سر زبان‌ها افتاد. بیشتر این پژوهش در لندن صورت گرفت.

در آگوست ۲۰۰۳، مأموریت هیئت حقیقت‌یاب پروژهٔ حقوق بشر کرد به کردستان عراق با بمباران ساختمان سازمان ملل متحد در بغداد همزمان شد که به شدت به روحیهٔ نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی[1] لطمه زد.[(۲)] بسیاری از کارکنان مقیم، عراق را ترک کرده و یا در حال ترک کردن آنجا بودند. بسیاری دیگر نیز در حال رسیدن از پایتخت کشور به منطقه نسبتاً امن شمال بودند. احساس شادی پس از آزادی فروکش کرد. کردها در بالای «خط سبز» زندگی می‌کنند که جداکنندهٔ عراق «صدام» از عراق «کردی» است که با وجود همهٔ قید و

1. non-governmental organizations (NGOs)

بندها و سختی‌هایی که در بیش از ده سال وجود داشته، «آزاد» بوده است. پایان جنگ، آرامش تازه‌ای را به وجود آورد. بسیاری در موصل و کرکوک برای نخستین بار پس از سال‌ها در حال دیدن اعضای خانواده‌شان بودند. مردی از هولیر[1] بیان می‌کرد که «ما دوازده سال است که با تفنگ‌های صدام زندگی کرده و یاد گرفته‌ایم در گوشه و کنار مرز باشیم؛ با رفتن آنها فقط می‌دانیم که می‌توانیم نفس راحت‌تری بکشیم».[(۳)]

پایان حکومت صدام، ناامیدی‌هایی نیز به بار آورد. بسیاری از خانواده‌ها هنوز امیدوار بودند که با سقوط بعثی‌ها، مادران، پدران، بچه‌ها، و خواهر و برادرهایشان را که سال‌ها پیش ناپدید شده بودند دوباره بازیابند.[(۴)] با گذشت زمان و کشف گورهای دسته‌جمعی در گوشه و کنار کشور، آن امیدها بر باد رفتند و برخی هم برای بار دوم به ماتم نشستند. بقیه در شرایط فقیرانه‌ای بدون دسترسی به بهداشت و کالاهای مناسب و شیک مشهود در بازارها و مغازه‌ها زندگی می‌کنند و از ناتوانی جامعهٔ بین‌المللی و حکومت خودشان در بهبود سریع شرایط‌شان گله‌مندند.

اوضاع و احوال سیاسی و تنش‌هایی که به درست و غلط سبب جنگ شده، پس‌زمینهٔ جالب توجهی برای نوشتن در مورد کردها در عراق پیش رو گذاشته است. این مسئله که آیا جنگ «موجه» بود یا نه، متحدان و دشمنان دور از انتظاری را به وجود آورده است. به نظر می‌رسد که استدلال‌های له و علیه آن با هر نوع خطوط ایدئولوژیکی مشخصی

۱- هولیر (Hewlêr)، معادل کردی اربیل است که اکنون پایتخت حکومت هریم کردستان به شمار می‌آید. هولیر در معرض تلفظ ترکی، انگلیسی و عربی به صورت اربیل درآمده است. برای آگاهی بیشتر، به دایره‌المعارف‌های مختلف و از جمله دایره‌المعارف الکترونیکی *ویکیپدیا* رجوع کنید که در نشانی زیر قابل دسترسی است: [مترجم]

http://en.wikipedia.org/wiki/erbil

متفاوت باشد. در این معرکه، جبههٔ تازه‌ای برای ایده‌های مرتبط با نقش سازمان ملل متحد و حکومت مورد هدایت ایالات متحده به وجود آمد. در تمام این بحث‌ها، کردهای عراق بیش از کبوترهای «اروپای پیر» یا سازمان ملل متحد، از بازهای ایالات متحده جانبداری نمودند. این دیدگاه ضرورتاً به معنای تأیید ورود به جنگ نبود. تنها زمانه خواهد گفت که پایان بعثیسم چه تأثیری بر عراق داشته است. بسیاری از کردها از قید و بندهای چندجانبه‌گرایی دلسرد شده‌اند و مایل‌اند به سمت هم‌پیمانی بروند که فعل و عملش بر قولش بچربد. کردها اذعان خواهند داشت که همیشه در انتخاب دوستان‌شان پیش از آنکه جوانب کار را خوب بسنجند، مقهور شرایط بوده‌اند. با این حال، ممکن است که کردها برای نخستین بار در تاریخ بر روی اسب برنده شرط‌بندی کرده باشند.

بهرهٔ نخست

گذشته

۱

کردها

«کردها» و «کردستان»

کردها ساکنان بومی سرزمین‌شان هستند و «سرآغازهای» مشخصی در مورد تاریخ و خاستگاه‌های کردی در دست نیست.[۱] در دوران مدرن، کردها به عنوان یک گروه قومی محصول نهایی هزاران سال تحول‌اند که از قبایلی همچون گوتی، کورتی، ماد، مارد، کردوچی، گوردیان، ادیانبیان، زیله و خالدی[۲]، و مهاجرت قبایل هند و اروپایی به منطقهٔ کوهستانی زاگرس در حدود چهار هزار سال پیش سرمنشاء می گیرند.[۳] کردها مانند اسکاتلندی‌های [کوهستان‌های] هایلند[1] در کردستان تاریخ عشیره‌ای با بیش از ۸۰۰ قبیله دارند.[۴] از هنگامی که عرب‌ها در قرن هفتم پس از میلاد بر منطقهٔ بین‌النهرین سیطره یافتند، واژهٔ «کرد» برای توصیف مردمان عشیره‌ای که در این منطقه می‌زیستند به کار برده می‌شد.

---

1. Highland

اصطلاح «کردستان»[1] به معنای «سرزمین کردها»، در قرن دوازدهم مطرح شد؛ هنگامی که شاه سنجر سلجوق ترک، استانی به همین نام پدید آورد. این استان کم و بیش منطبق با ناحیهٔ کوردستان[2] است که در ایران کنونی واقع است. با این حال، عبارت «کردستان» متناظر با عموماً نظام اقطاعات کردی و نه فقط استان ایجاد شدهٔ سنجر، تا قرن شانزدهم کاربرد عام نیافت. مجموعه سرزمین‌هایی که کردستان را در بر می‌گیرد به لحاظ تاریخی در نوسان و تغییر بوده است اما عمدتاً شامل منطقه جغرافیایی گرداگرد ناحیهٔ کوهستانی محل تلاقی مرزهای عراق، ایران، سوریه و ترکیه بوده و می‌باشد. ادعاها راجع به حدودات دقیق کردستان متفاوت است اما استخوان‌بندی‌اش رشته‌کوه‌های توروس[3] و زاگرس است که در جنوب تا جلگهٔ بین‌النهرین ادامه دارد و در شمال و شمال شرقی به استپ‌ها و فلات آناتولی ارمنستان منتهی می‌شود. مناطق کوچک کردنشین میان مرزهای ارمنستان و آذربایجان با ترکیه و ایران بسته به نظر نویسندگان و گزارشگران گاهی اوقات به منزلهٔ بخشی از کردستان به حساب می‌آیند و گاهی هم چنین نیست. با این حال، این مناطق به عنوان «کردستان سرخ» معروف است. جوامع اقلیت کوچکتری شامل مسیحیان، ترکمانان، آشوریان، و ارمنیان نیز در کلیت یکپارچهٔ کردستان سکونت دارند.

کردستان اگرچه در برخی نقشه‌ها از قرن شانزدهم به بعد پدیدار شده است اما روشن است همچنان که به فرهنگ انسانی آن سرزمین برمی‌گردد، باید بیش از یک اصطلاح جغرافیایی باشد. کردستان مرزهای ثابتی ندارد و ادعاهای سازمان‌ها، گروه‌ها، و افراد مختلف نسبت به قلمروی که این سرزمین را در بر می‌گیرد متفاوت است. در حقیقت، به

---

1. Kurdistan
2. Kordestan
3. Taurus

همان ترتیب که ترکیه همیشه موجودیت کردستان را نفی کرده، ایران و عراق به سان انتظاری که بسیاری از کردها دارند آن را گسترده می‌دانند، و سوریه گسترش آن را به درون قلمروش نفی می کند، هیچ نقشه‌ای از کردستان نمی‌تواند به دور از بحث و مجادله ترسیم شود.(۶)

زبان

کردها زبان واحد مشترکی ندارند اما با شماری از لهجه‌های مختلف صحبت می کنند. بزرگترین گروه [لهجه‌ای] به لحاظ شمار کسانی که با آن صحبت می کنند، «کرمانجی» نامیده می‌شود. با این لهجه مردمانی که در ترکیه، سوریه و شوروی سابق می‌زیند صحبت می کنند؛ مردمانی که در نواحی شمالی [خراسان] ایران و امتداد رودخانهٔ زاب بزرگ در عراق زندگی می کنند نیز با این لهجه صحبت می کنند.(۷) لهجهٔ اصلی دیگر، سورانی (یا کردی) است که کردهای عراقی ساکن جنوب رودخانهٔ زاب بزرگ و کردهای ایران در استان کردستان با آن تکلم می کنند. معمولاً گویندهٔ یکی از این گویش‌ها می‌تواند [سخنان] گویندهٔ دیگر را بفهمد؛ هرچند که کسی از یک منطقهٔ دورافتاده ممکن است آن را دشوار ببیند. گویش‌های فرعی عبارت از کرماشانی [کلهری]، لکی، گورانی و زازا[1] است. برخی از این گویش‌ها را بقیهٔ کردها به راحتی نمی‌فهمند. همچون زبان ایرلندی و اکثر زبان‌های اقلیت، زبان‌های رسمی که پیرامون کردها تکلم می‌شود بر لهجه‌های تازهٔ کردی تأثیر می گذارد.(۸) از این رو، زبان کردی در ترکیه حاوی حجم زیادی از واژه‌های ترکی است و در عراق با تأثیرپذیری‌های زیادی از واژه‌های عربی همراه است.(۹)

---

1. Zaza

آئین

کردها به لحاظ مذهبی یکپارچه و همگن نیستند. اکثریت کردها مسلمانان سنی‌اند که بین قرون دوازدهم تا شانزدهم میلادی به آن گرویدند و بیش از آنکه پیرو مسلک حنفی باشند که مذهب رسمی امپراتوری عثمانی بود، پیرو مسلک شافعی‌اند. با این حال، یک سری تعلقات مذهبی دیگری نیز میان کردها وجود دارد که عبارت‌اند از یهودیان؛ مسیحیان؛ علویان، پیرو شکل غیر اصیلی از شیعه؛ پیروان مذهب «رسمی» ایران ــ اسلام شیعی اثنی عشری؛ اهل حق، فرقهٔ کوچکی که در جنوب و جنوب شرقی کردستان پدیدار شد؛ و زیدیه.

جمعیت

آمارهای جمعیتی رسمی در مورد کردها در دست نیست اما پذیرفته شده که آنها بزرگترین گروه قومی بدون دولت در جهان هستند. آمارهای تخمینی نشان می‌دهد که بیشترین شمار کردها در ترکیه یافت می‌شوند اما در عراق بیشترین سهم از کل جمعیت را دارا هستند. عقیده بر این است که بیش از ۱۵ میلیون کرد در ترکیه (۲۰ درصد جمعیت)؛ چهار میلیون در عراق (۲۵ درصد جمعیت)؛ هفت میلیون در ایران (۱۵ درصد جمعیت)؛ بیش از یک میلیون در سوریه (۹ درصد جمعیت)؛ ۷۵ هزار در ارمنستان (۱/۸ درصد جمعیت) وجود دارد. این تخمین‌ها محافظه‌کارانه و توأم با احتیاط است اما نشان می‌دهد که کردها در حال حاضر چهارمین گروه قومی بزرگ در خاورمیانه هستند.

نبود آمارهای قابل اتکا تقریباً به دلیل فقدان سرشماری‌هایی سوریه، ترکیه، عراق و ایران است که هویت قومی را به عنوان دسته و صنف مشروعی در آمارگیری شناسایی کند. اقتضای حال کشورهایی که کردها در آنها ساکنند این است که با دستکاری و کم برآورد کردن جوامع کردشان، از قدرتمندشدن‌شان به لحاظ سیاسی ممانعت به عمل آورند.

موقعیت طبیعی کردستان

میزان بارندگی در کردستان به گونه‌ای است که این منطقه به لحاظ کشاورزی حاصلخیز است و بسیاری از کردها به کار دامداری و تولید محصولات کشاورزی مشغول‌اند. تنباکو و همین‌طور در برخی مناطق پنبه و غلات محصول اصلی به شمار می‌روند. محصولات دیگر همچون میوه و سبزیجات عمدتاً برای مصرف داخلی‌اند. منطقه که زمانی به لحاظ جنگل غنی بود [اکنون] از جنگل‌زدایی گسترده در امان نمانده است؛ چیزی که تولید درختان جنگلی را با مشکل مواجه کرده و سبب خسارات زیست‌محیطی شده است. نفت نیز در مناطق کردستان تمرکز دارد. اختلافات منظم و مداوم بر سر بهره‌برداری از نفت و درآمدهایش یکی از عوامل اصلی منازعه میان کردها و حکومت‌های مستقر در منطقه بوده است. دیگر منابع معدنی کشف‌شده در کردستان عبارت از کروم، مس، آهن، زغال‌سنگ و لیگنیت است. در کردستان، آب نیز به دلیل جریان رودخانه‌های دجله و فرات فراوان یافت می‌شود. با این حال، کردها کنترلی بر جریان آب این رودخانه‌ها ندارند. از آنجا که از دیدگاه حکومت‌های منطقه، عقب‌ماندگی اقتصادی روشی بی‌دردسر برای کنترل

کردهاست، تلاش بسیار کمی بـرای توسـعهٔ صـنعتی در منـاطق کردنشـین صورت گرفته است.

۲

عهدنامه سِوْر[1] و شکل‌گیری عراق(۱)

کردها به لحاظ تاریخی از درجه قابل توجهی از خودمختاری ناقص تحت سلطهٔ قدرت‌های منطقه‌ای مختلفی برخوردار بوده‌اند که درصدد برآمده بودند تا کنترل سرزمینی بر قلمروهایی که قبایل کرد در آنها ساکن بوده‌اند اعمال نمایند. در حقیقت، از قرن شانزدهم به بعد امپراتوری‌های ایران و عثمانی به منظور حفظ صلح در مرزهای باز [و غیرقابل کنترل‌شان] خودمختاری کردها را مجاز شمردند.

نخستین فرصت برای کردها تا دولتی مستقل ایجاد کنند با فروپاشی عثمانی و پایان جنگ جهانی اول به دست آمد. پس از جنگ جهانی اول دل‌مشغولی تازه‌ای راجع به موقعیت گروه‌های اقلیت پدید آمد ــ اگرچه این در وهلهٔ اول به دلیل ملاحظات سیاسی استراتژیک بود تا نگرانی در مورد حمایت از افراد و گروه‌ها. پرزیدنت ویلسون[2] در برنامهٔ ۱۴ ماده‌ای

1. Sèvres
2. Wilson

خود برای صلح جهانی این عبارت را نیز گنجاند که اقلیت‌های غیرترک امپراتوری عثمانی بایستی «از یک فرصت کاملاً بی‌دردسر برای توسعهٔ خودمختار مطمئن باشند».(۲)

این اظهارنظر به موازات اینکه مدافعانی در میان خود «ملیت‌ها» داشت، طرفدارانی نیز در میان هر یک از ابرقدرت‌ها ــ بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده ــ یافت. اما جنبه‌های دیگری همچون تجزیهٔ عثمانی، تهدید مطرح از سوی اتحاد شوروی تازه به میدان آمده، وضعیت ارمنی‌های کاتولیک، و تمایل بریتانیا به حفظ ثبات در متصرفات استعماری‌اش نیز مورد توجه قرار گرفت. حق تعیین سرنوشت کردها از سوی بریتانیا درک شد و مورد توجه قرار گرفت اما به این عقیدهٔ غیراصولی محدود شد که یک رهبر کرد را نمی‌توان یافت که از منافع خود و قبیله‌اش در جهت هدف بزرگتر کشور کرد بگذرد. در حقیقت، بریتانیا مطمئن نبود که یک هویت فراگیر و منسجم کردی از سطح قبیله‌ای یا دیگر وفاداری‌های موجود بگذرد. ترکیه به دلیل ترس از فروپاشی بیشتر امپراتوری‌اش بر نگرانی‌های بریتانیا افزود.(۳)

با وجود این قید و شرط‌ها، عهدنامهٔ سِوْر که در سال ۱۹۲۰ به امضای قدرت‌های متحد و حکومت عثمانی رسیده بود، یک دولت مستقل کرد را پیش‌بینی کرد. مادهٔ ۶۲ عهدنامه، کمیسیونی را در نظر گرفت که از سوی فرانسه، ایتالیا و بریتانیا تعیین می‌شد تا در مدت ۶ ماه که عهدنامه به اجرا درمی‌آمد، پیش‌نویس طرحی را برای خودمختاری محلی مناطق کردنشین واقع در شرق فرات، جنوب ارمنستان و شمال سوریه و بین‌النهرین ــ همراه با تضمین‌هایی برای دیگر اقلیت‌های ساکن این مناطق ــ آماده نماید. مادهٔ ۶۴ حتی فراتر از این، در نظر گرفت که چنانچه پس از یک سال از اجرای این عهدنامه، اکثریت جمعیت کرد این مناطق درخواست استقلال نمایند و [این موضوع] مشمول توصیهٔ شورای جامعهٔ

ملل[1] واقع گردد، ترکیه بایستی از همهٔ حقوق مربوط به این منطقه صرف‌نظر نماید. جملهٔ پایانی مادهٔ ۶۴ به کردهای ساکن در موصل برمی‌گردد و بیان می‌دارد که «اگر یک زمان صرف‌نظر یادشده صورت گرفت، قدرت‌های اصلی متحد هیچ مخالفتی با این نخواهند کرد که کردهایی که اکنون در آن بخش از کردستان در ولایت موصل(۴) زندگی می‌کنند در صدد برآیند که شهروندان دولت تازه استقلال‌یافتهٔ کرد باشند».

این بخش اخیر از مادهٔ ۶۴ به این واقعیت برمی‌گردد که بریتانیا از سوی جامعهٔ ملل به عنوان مقام قیم استان‌های عثمانی در بین‌النهرین (شامل موصل) در سالی که عهدنامهٔ نافرجام سِوْر امضا شد، برگزیده شد. در آغاز، سیاست بریتانیا بر این بود که مناطق کردنشین را جدا و مستقل نماید. در کنفرانس سال ۱۹۲۱ قاهره که آیندهٔ دولت عربی مورد بحث قرار گرفت، یادداشتی از سوی بخش خاورمیانهٔ دولت بریتانیا بیان می‌داشت «ما قویاً بر این عقیده‌ایم که مناطق تماماً کردنشین نباید مشمول دولت عرب بین‌النهرین بشود، مگر آنکه اصول وحدت و ملیت کردی تا جایی که ممکن است باید از سوی دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] تقویت شود».(۵) وینستون چرچیل[2]، وزیر وقت مستعمرات، پیش‌بینی کرد که یک رهبر عرب در عراق «احساسات کردی را نادیده می‌گیرد و اقلیت کرد را مورد ستم قرار می‌دهد»(۶) و [به همین خاطر] تصمیم گرفته شد که حکومتی مجزا به سرپرستی کمیسر عالی بریتانیا اداره شود.(۷) بریتانیا در سال ۱۹۲۱ به واقع یک همه‌پرسی در موصل برگزار نمود که بر مبنای حق انتخاب مبتنی بر مالکیت ملک و مستغلات بود. آنها سپس به نظرسنجی بسیار ضعیفی دست زدند که بهانه‌ای برای انضمام بود.(۸)

1. League of Nations
2. Winston Churchill

سر پرسی کاکس[1]، کمیسر عالی در عراق، از مدت‌ها پیش به ادغام مناطق کردنشین در یک دولت عرب احتمالی تمایل پیدا کرده بود. وی تحت حمایت امیرفیصل، شاه عرب و تازهٔ عراق، بود که از سوی بریتانیایی‌ها بر سر کار آورده شده بود و نگران تحکیم حمایت و اقتدار شکننده‌اش بود. کاکس به اصرار برای ادغام ادامه داد و [این] به واسطهٔ نگرانی از ادعاهای تجدید شدهٔ ترکی بود که در مورد این مناطق تشدید شده بود و [سرانجام] چرچیل در اکتبر ۱۹۲۱ تسلیم شد. وی پذیرفت که مناطق کردنشین بایستی در عراق ادغام شوند و اگرچه در یک شرایط خودمختاری محلی‌اند باید در مجمع ملی[2] مشارکت نمایند. پیشرفت در جهت ظهور عراق به منزلهٔ دولتی مستقل در سال بعد هنگامی روی داد که پیمان اتحاد[3] سال ۱۹۲۲، روابط انگلستان و عراق را بر مبنای یک عهدنامه مشخص نمود. با این اوصاف، هنوز هم پیدا بود که بریتانیایی‌ها تمایل دارند به خودمختاری کردها متعهد باشند و این زمانی بود که بیانیهٔ مشترکی با حکومت عراق در ارتباط با جامعهٔ ملل در دسامبر ۱۹۲۲ منتشر کردند و [بر پایهٔ آن] حق کردها را برای تشکیل حکومتی در درون مرزهای عراق به رسمیت شناختند.

در خلال این مدت، عهدنامهٔ سِوْر به اجرا در نیامد. عهدنامه، [نوعی] تحقیر و زبونی برای ترکیه محسوب می‌شد که پس از جنگ به آشفتگی و محرومیت دچار شده بود. مصطفی کمال، بنیانگذار جمهوری ترکیه، تعهداتش را زیر پا گذاشت و جنگی برای استقلال ملی به راه انداخت. پس از جنگ، طرفین برای توافق تازه‌ای به منظور حل و فصل مسائل حاکمیت، ادعاها، حقوق و امثال آن به پای میز مذاکره نشستند. در خلال

---

1. Sir Percy Cox
2 .National Assembly
3. Treaty of Alliance

مذاکرات بر سر عهدنامه سال ۱۹۲۳ لوزان[1]، رهبران کرد از جامعهٔ ملل و بریتانیا درخواست کردند تا خودمختاری کردها را به رسمیت بشناسند. اما این عهدنامه خواسته‌های کردها را نسبت به هر شکلی از وضعیت استقلال کاملاً نادیده گرفت و کردستان را تکه‌تکه نمود و تنها حمایت از حقوق مذهبی اقلیت‌ها را به رسمیت شناخت. منطقهٔ مشمول عهدنامهٔ سِوْر به زیر حاکمیت ترکیه برگردانده شد و بقیهٔ آن میان ایران و دولت تازهٔ عراق تقسیم شد.(۹)

با این حال، جامعهٔ ملل در سال ۱۹۲۴ از خواسته‌های کردها مبنی بر خودمختاری و نیازشان به حمایت ویژه پشتیبانی نمود. در زمینهٔ حل و فصل مسائل مرزی میان ترکیه و عراق، جامعهٔ ملل کمیسیون بین‌المللی تحقیقی به کار گمارد که در سال ۱۹۲۵ به موصل رفت. کمیسیون دریافت که پنج هشتم از جمعیت قلمرو مورد اختلاف، کرد هستند. این [یافتهٔ کمیسیون] نشان داد که کمیسیون به دولتی مستقل صرفاً بر مبنای قومیت نظر داشت؛ اگرچه کمیسیون یادآوری نمود که کسانی که در شمال زاب بزرگ زندگی می‌کنند بیشتر با کردهای ترکیه مرتبط‌اند و کسانی که در جنوب آنها زندگی می‌کنند بیشتر با کردهای ایران وجه اشتراک دارند. کمیسیون نهایتاً پیشنهاد کرد که قلمرو مورد اختلاف موصل در درون عراق باقی بماند. با این حال، کمیسیون نگرانی عمیق خود را در مورد ثبات عراق ابراز نمود و به این نتیجه رسید که برای مدت زمان زیادی که به تحکیم و توسعهٔ این دولت بینجامد، ارشاد و حمایت در قالب قیمومت جامعه بایستی صورت گیرد. چون کمیسیون اظهار داشت در حالتی که دولت تازهٔ عراق هنوز آمادگی لازم برای استقلال ندارد واگذاری موصل به زیر حاکمیت ترکیه ترجیح داده

1. Treaty of Lausanne

می‌شود، توصیهٔ کمیسیون مبنی بر باقی ماندن موصل در عراق در چهارچوب استمرار نظام قیمومت مطرح شد.

در مقابله با تقسیم این منطقه، جامعه توصیهٔ کمیسیون را پذیرفت اما رأی به الحاق موصل به عراق داد. اما این در شرایطی بود که موصل برای مدت ۲۵ سال تحت قیمومت جامعه باقی ماند و باید در نظر گرفت که [جامعه] به حکومت محلی مسئولیت داد، نظام قضایی و آموزشی را به مقامات کرد واگذار نمود، و زبان کردی را به منزلهٔ زبان رسمی در نظر گرفت. بریتانیا به عنوان مقام قیم به جامعهٔ ملل فراخوانده شد تا در مورد حکومت موصل، اعلام رسمی نوعی از خودمختاری و شناسایی حقوق کردها گزارش دهد. بر مبنای آن، پیمان اتحاد سال ۱۹۲۲ اصلاح شد تا قیمومت بریتانیا را به مدت ۲۵ سال تا زمانی که عراق اجازهٔ عضویت جامعه را به دست آورد فراهم کند؛ اجازه‌ای که زودتر از آن زمان به دست آمد.

تنها اقدام واقعی در جهت تکمیل وظایف بریتانیا در قطعنامهٔ جامعه در مورد قانون زبان‌های محلی در سال ۱۹۲۶ تبلور یافت که بر طبق آن، کردهای ساکن در هولیر و سلیمانیه اجازه یافتند تا آموزش ابتدایی و چاپ کتاب‌هایشان را به زبان کردی صورت دهند. با وصف این، هنگامی که جوامع فرهنگی مختلف کرد در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ شکل گرفتند و وضعیت سیاسی رو به پیشرفتی را دامن زدند، از طریق عملیات پلیسی هدایت‌شده از سوی بریتانیا کنار زده شدند.

در خلال این مدت، همهٔ کردستان عراق همچنان به نپذیرفتن یک حکومت عرب اصرار داشت و بریتانیا هم آنچنان که گزارش شده دست در کار اقداماتی برای سرکوب مخالفت و ناآرامی بود. بریتانیایی‌ها در سال ۱۹۲۲ با این امید که شیخ محمود[۱۰] اقدامات تجاوزکارانهٔ ترکیه به سلیمانیه را دفع نماید وی را به این منطقه بازگرداندند. شیخ محمود نه تنها

خود را «شاه کردستان» خواند و حکومتی نوپا را شکل داد بلکه تلاش نمود تا ترکیه و بریتانیا را به جان هم اندازد. بریتانیایی‌ها از وی خواستند تا خود را تسلیم کند و در سال ۱۹۲۳ تهاجمی علیه وی ترتیب دادند تا وی را از متحدشدن با ترک‌ها بازدارند و سپس او را مجبور به گریختن از معرکه کردند. تلاش‌های وی برای بازگشت به قدرت با بمباران‌های بریتانیا مواجه شد. یک سال بعد، پس از انتخابات پارلمانی سال ۱۹۲۴، ناآرامی بیشتر در موصل با بمباران‌های فراوان سرکوب شد و منجر به اشغال دوبارهٔ سلیمانیه توسط بریتانیا شد.

در سال ۱۹۳۰، پیمان اتحاد دیگری میان بریتانیا و عراق با هدف پایان بخشیدن به قیمومت بریتانیایی‌ها و تنظیم روابط آتی بریتانیا با عراق امضا شد. این پیمان هیچ اشاره‌ای به کردها نکرد و حتی کاری برای تضمین خودمختاری کردها یا حقوق اساسی‌شان صورت نداد. رهبران [کرد] در سلیمانیه درخواست‌هایی به جامعهٔ ملل ارسال نمودند تا از تصمیم سال ۱۹۲۵ خود صرف‌نظر نماید اما مورد غفلت قرار گرفتند. دوباره ناآرامی بروز کرد و در سپتامبر ۱۹۳۰، در سلیمانیه سربازان مستقیماً به سمت تظاهرات‌کنندگان آتش گشودند و ده‌ها نفر را کشتند. شیخ محمود که دوباره رهبری اعتراضات را به دست گرفته بود به شدت تارومار شد و مجبور شد خود را به حکومت بغداد تسلیم نماید. وی به مدت بیش از ۲۰ سال و تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۶ در بازداشت خانگی نگاه داشته شد.(۱۱)

عراق در سال ۱۹۳۲ استقلال خود را از بریتانیا به دست آورد. اما عضویتش در جامعهٔ ملل منوط به پذیرش تعهدات بین‌المللی در ارتباط با حمایت از حقوق مدنی و سیاسی کردها و حقوق‌شان به منزلهٔ یک گروه اقلیت شد. این قید و شرط‌ها سبب شکل‌گیری تعهدات و قوانین اساسی عراق تحت نظارت بین‌المللی شد؛ به نحوی که به واسطهٔ قوانین و

مقررات بعدی، و یا دیگر اقدامات رسمی خدشه‌دار نشد. در مقام عمل، پادشاهی هاشمی تحت حکومت شاه فیصل تنها حمایت‌هایی را که بریتانیا برای کردها در نظر گرفته بود از میان برد. قانون کلیدی که با هدف تضمین حقوق زبانی تنظیم شده بود، یا با اکراه اجرا شد و یا مسکوت گذاشته شد. مرگ فیصل در سال ۱۹۳۳ تصور شد که فرصت تازه‌ای برای کردها باشد تا موقعیت‌شان را بهبود بخشند.

اما دوران پس از این یکی از دوره‌های منازعه‌آفرین، خشونت‌بار، و پرتهاجم است. هر تغییر رژیمی با قطع کردن و از میان برداشتن حاکمیت عراق در هشت دهۀ گذشته، تأثیر مهم و خشونت‌باری بر سرنوشت کردها و بیشتر بقیۀ جمعیت عراق داشته است.

۳

کردها در دوران بارزانی

قیام‌ها

در پی مرگ شاه فیصل، حکومت عراق دچار چند دستگی و عدم انسجام در سطح رهبری شد. شاه غازی خودش را جانشین فیصل اعلام کرد اما بر اثر ضعف دولت مرکزی طبیعتاً شورش‌هایی روی داد.

تا سال ۱۹۳۵، کردها به اندازهٔ کافی در داشتن رهبرانی کرد که دولت مرکزی را در ارتباط با کوتاهی‌اش در برآوردن تعهداتش بر پایهٔ بیانیه به چالش بکشد جسارت پیدا کرده بودند. در میان دیگر تقاضاها، بهره‌گیری رسمی از زبان کردی در مناطق کردنشین، نمایندگی در مجمع ملی، و سهم مناسب از منابع کشور مطرح بودند. اما رهبران کرد ناموفق بودند و حکومت تازه در پی حمایت از کردها برنیامد.

در اکتبر ۱۹۳۶، ژنرال بکر صدقی، کودتایی در عراق به راه انداخت. وی در اصل یک کرد بود اما نه کردی ناسیونالیست، و در خلال شورش‌های چندساله فرماندهٔ واحدهای ارتش در منطقهٔ شمال بود. ژنرال صدقی با جناح‌های سیاسی موسوم به گروه اهالی پیمان اتحاد داشت و [به همین خاطر] شاه غازی کودتا را پذیرفت. با این حال، در آگوست ۱۹۳۷، ژنرال صدقی ترور شد. سپس فرماندهی نیروهای مسلح در موصل به حکومت نظامی دست زد و با کودتایی دیگر نخستین دولت عراق را سرنگون کرد. کودتای دیگر در سال ۱۹۳۸ از سوی یک افسر عثمانی برای کسب نخست‌وزیری صورت گرفت.

در سال ۱۹۳۹، شاه غازی در یک سانحهٔ اتومبیل کشته شد. پسرش فیصل دوم با وجود آنکه چهار سال بیش نداشت به پادشاهی رسید. در سال ۱۹۴۰، هنگامی که بریتانیا به جنگ آلمان رفت، رژیم عراق وارد مناسبات دیپلماتیک با آلمان و ایتالیا شد. بریتانیا در صدد استفاده از پایگاه‌هایی در عراق برای باز کردن یک جبههٔ روسی بود اما هنگامی که به بصره رسید دولت طرفدار [دول] محور به نیروی هوایی بریتانیا فرمان داد تا همهٔ نبردهایش را متوقف نماید. در پاسخ، نیروی هوایی بریتانیا مواضع عراقی را مورد هدف قرار داد که به شکست فوری‌شان انجامید.

ظهور رهبری کرد

از نظرگاهی کردی، مهم‌ترین رویداد دوران حد فاصل استقلال عراق تا انقلاب ۱۹۵۸، ظهور ملامصطفی بارزانی به عنوان رهبر سیاسی قدرتمند و کاریزماتیک است. وی زندگی سیاسی خود را با سازمان دادن شورش‌هایی در منطقهٔ بارزان خویش آغاز کرد و به همین خاطر هم به

شهر سلیمانیه تبعید شد. در آنجا تا زمان فرارش در سال ۱۹۴۳ در بازداشت خانگی به سر برد. شورش کردی که در سال ۱۹۴۳ آغاز شد تا سال ۱۹۴۵ و به دنبال گریختنش به ایران به طول انجامید. ورودش به خاک ایران با تشکیل «جمهوری مهاباد» مصادف گشت.

این اقدام جسورانه در ایران تنها با پشتیبانی اتحاد شوروی ممکن شد که در خلال جنگ جهانی دوم بر نواحی شمالی ایران تسلط داشت. اما با پایان جنگ و آغاز جنگ سرد، اتحاد شوروی برای عقب نشینی از ایران تحت فشار قدرت‌های غربی قرار گرفت. کرملین با در نظر گرفتن خویشتنداری جهانی [درخواست غرب را] اجابت کرد. «جمهوری مهاباد» به رغم عمر ناپایدارش از بسیاری جهات مهم بود. به واسطهٔ جمهوری مهاباد بود که در سال ۱۹۴۵ حزب دموکرات کردستان[1] شکل گرفت. همچنین به همین دلیل بود که حزب دموکرات کردستان عراق (به رهبری بارزانی) از آن انشقاق یافت و به وجود آمد.

بارزانی به دنبال عقب‌نشینی شوروی و ناکامی‌اش در کنار آمدن با دولت ایران به واسطهٔ قدرت‌نمایی این کشور در شمال غرب کشور، در سال ۱۹۴۷ از ایران خارج شد و به اتحاد شوروی رفت. وی تا سرنگونی پادشاهی هاشمی در عراق توسط عبدالکریم قاسم و گروه افسران آزاد در سال ۱۹۵۸ در آنجا باقی ماند.

سرانجام انقلاب ۱۹۵۸

انقلاب سال ۱۹۵۸ در اصل در میان همهٔ اقشار جامعهٔ عراق جنبهٔ مردمی داشت. در میان کردها باور بر این بود که دورهٔ تازه‌ای از تفاهم میان کرد

1. Kurdish Democratic Party (KDP)

و عرب فرا رسیده است. بارزانی و دیگر همکارانش اجازه یافتند تا از تبعید بازگردند. یک کرد به نام خالد نقشبندی به عضویت «شورای حاکمیت» سه نفره برگزیده شد تا حسن نیت نسبت به احساسات کردی نشان داده شود. اما روابط خوب دوام نیاورد. [این موضوع] عیان شد که افسران آزاد هیچ شکلی از خودمختاری کردی را تحمل نمی‌کنند. علاوه بر این، شکاف‌هایی نیز میان دیدگاه کردها ــ بین کسانی که از حکومت پشتیبانی می‌کردند و آنها که همانند بارزانی حمایتی به عمل نمی‌آوردند ــ پدیدار شد. گروه شبه نظامی کرد بارزانی موسوم به پیشمرگه[1] شمال عراق را از زاخو تا مرز ایران به اشغال خود در آورد. دولت در پاسخ به بمباران‌های دامنه‌دار ولی بی‌فایده‌ای دست زد که کم و بیش تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت.

رژیم‌های بعثی

در فوریهٔ ۱۹۶۳، عمر رژیم ژنرال قاسم به واسطهٔ کودتای حزب بعث ــ ایدئولوژی عربی تازه‌ای که عراق را فراگرفت و در سرشتش سوسیالیست و سکولار بود ــ به سر آمد. در خلال چند هفته پس از آنکه بعثی‌ها قدرت را به دست گرفتند به دلیل آنکه حزب تلاش نمود همهٔ بازمانده‌های رژیم پیشین را از میان بردارد و حتی امکان اعتراض را نیز از بین ببرد، هزاران عراقی کشته، شکنجه و یا زندانی شدند. کردها بار دیگر اشتیاق پیدا کردند که دولت تازه به خودمختاری تمایل پیدا کند اما واقعیت خلاف آن را ثابت کرد. حزب دموکرات کردستان با یک آتش‌بس موافقت کرد و گفتگوها بر سر خودمختاری کردی آغاز شد. اما به محض آنکه کردها بر شامل شدن کرکوک و موصل در منطقهٔ

خودمختار کردستان پافشاری کردند گفتگوها به شکست انجامید. رژیم بعثی در پی شکست این گفتگوها سیاست سرکوب کردها را از طریق قدرت نظامی در پیش گرفت و روند «عربی کردن»[۲] این مناطق را آغاز کرد که تا پایان عمر رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ ادامه یافت.

در نوامبر ۱۹۶۳، جنگ درونی و آشفتگی در درون حزب بعث منجر به روی کار آمدن حکومتی به ریاست عبدالسلام عارف شد.[۳] در طول چند ماه، عارف قرارداد صلحی را با بارزانی به بحث و مذاکره گذاشت که منجر به فرونشاندن منازعه شد. مرگ زودهنگام عارف در سال ۱۹۶۶ سبب شد که برادرش و سپس البزاز به قدرت برسد. البزاز در ژوئن ۱۹۶۶ بیانیه‌ای منتشر کرد که بر طبق آن به وضوح کیفیت دوملیتی (کردی و عراقی) دولت عراق را پذیرفت و خودمختاری کردی را مادامی که یکپارچگی عراق را به خطر نیندازد مورد تأکید قرار داد. این موضوع که بر روی کاغذ آمد گام مهمی برای بارزانی و کردها بود. اما واقعیت آن بود که البزاز از حمایت افسرانش برخوردار نبود و پس از امضای موافقت‌نامه خیلی زود از سریر قدرت به زیر کشیده شد. یک بن بست نظامی پیش آمد و بارزانی جایگاه قدرت خود را تا به دست گرفتن مجدد قدرت از سوی حزب بعث در جولای ۱۹۶۸، تحکیم نمود.

ادعاهای کردی اخیر برای خودمختاری هرگز مورد تردید واقع نشده است. [سرانجام] صدام حسین کسی بود که به مذاکره پرداخت و موافقت‌نامه‌های خودمختاری را در دهۀ ۱۹۷۰ تحمیل نمود.

اعلامیۀ مارس ۱۹۷۰

اینکه کردها به منزلۀ یک گروه، نیازهای زبانی و فرهنگی خاص خودشان را دارند از ابتدای وجود عراق به رسمیت شناخته شده بود و در

قانون اساسی سال ۱۹۵۸ تصدیق شد. خودمختاری کردهای عراق به عنوان بخشی از معادلهٔ سیاسی و قانونی عراق دست‌کم به اعلامیهٔ مارس ۱۹۷۰ برمی‌گردد و از آن زمان به بعد در موارد زیادی بر روی کاغذ آمده و مورد تصدیق قرار گرفته است. اگر آن پذیرفته شده بود ممکن بود از بسیاری از منازعات بعدی کردها با دولت مرکزی پرهیز شود. اعلامیه در حالی که از توصیف عراق در چهارچوب فدرالی طفره می‌رفت بخش مهمی از شرایطش هنوز از سوی احزاب سیاسی کرد به منزلهٔ پیش‌نویسی نگریسته می‌شود که در هر چهارچوب قانونی تازه بایستی طرح و بررسی شود.

اعلامیهٔ مارس که به دنبال به قدرت رسیدن بعثی‌ها در سال ۱۹۶۸ تنظیم شد تلاشی برای تحکیم قدرت اجتماعی، سیاسی و نظامی آنها بود. حزب کمونیست عراق اگرچه غیرقانونی بود اما قدرت قابل توجهی داشت. عراق با تهدیدهای خارجی دیگر قدرت‌های منطقه‌ای از جمله اسرائیل، ایران، و به شکلی غیرمستقیم با تهدید ایالات متحده از طریق شاه ایران مواجه بود. «راه حل» مورد علاقهٔ بعثی‌ها برای مسئلهٔ کردها کاهش فشار از شمال بود. در مارس ۱۹۶۹، حزب دموکرات کردستان حملهٔ جسورانه‌ای علیه تأسیسات شرکت نفت عراق در کرکوک صورت داد که نشانگر آسیب‌پذیری حوزه‌های نفتی و قابلیت نظامی بارزانی و پیروانش بود.[۴] این مسئله که کردها از جانب ایران مسلح شدند تمایل حزب بعث را برای آشتی بیشتر نمود.

اعلامیه (از سوی صدام حسین [از طرف دولت] و محمود عثمان از سوی حزب دموکرات کردستان مورد مذاکره قرار گرفت) در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ صادر شد. در ظاهر امر، همهٔ خواسته‌های بارزانی پذیرفته شد: به موازات زبان عربی، در جاهایی که اکثریت جمعیت کرد باشند کردی زبان رسمی خواهد بود و به عنوان زبان دوم در سرتاسر عراق آموزش

داده می‌شود؛ کردها به طور کامل در حکومت و از جمله در پست‌های ارشد نظامی و کابینه مشارکت خواهند داشت؛ آموزش و فرهنگ کردی تقویت می‌شود و همهٔ مقامات مناطق کردنشین کرد یا کردگویش خواهند بود؛ کردها آزاد خواهند بود تا سازمان‌های دانش‌آموزی، جوانان، زنان و معلمان تشکیل دهند؛ منابع مالی جهت توسعهٔ کردستان ارائه خواهد شد؛ مستمری‌هایی برای خانواده‌های پیشمرگه که در جریان نبرد کشته شده‌اند برقرار خواهد شد؛ اصلاحات ارضی (در ارتباط با مالکیت زمین زراعی) صورت خواهد گرفت؛ یک کرد به عنوان یکی از معاونین رئیس‌جمهور تعیین خواهد شد؛ و نهایتاً اینکه کلیت مناطق اکثریت کرد به مثابهٔ واحدی خودگردان عمل خواهند کرد.

اگر اعلامیه اجرا می‌شد مقامات اصلی تا سطح فرماندار از جمله افسران و رؤسای پلیس و امنیت منطقه کرد یا کردگویش می‌بودند. منطقه، مبالغ اضافی به خاطر توسعه‌نیافتگی، امداد و کمک به بیکاران در قالب طرح توسعهٔ اقتصادی کردستان از بغداد دریافت می‌کرد. علاوه بر این، سبب ارتقا و انتشار رسمی ادبیات کردی، تلاش‌های هنری و فرهنگی، مطبوعات کردی و ایجاد یک ایستگاه تلویزیونی و همین طور، عفوی برای کسانی که در مناطق کردنشین علیه دولت جنگیده بودند، می‌شد.

این قابل دفاع است که صداقت و سادگی نسبت به بغداد نشان داده شد. رهبران کرد آن گونه که اعلام شده، پیش‌بینی کردند که این [اعلامیه] بیش از یک نیرنگ نیست اما نیرنگی است که نمی‌توان رد کرد. با این اوصاف، گام‌های اولیه‌ای که بعثی‌ها برداشتند امیدوارکننده بود. گروه ضربت شامل چهار کرد و چهار عرب برای اجرای اعلامیه تشکیل شد. سران حزب دموکرات کردستان در مقام فرمانداران سلیمانیه، هولیر و دهوک (این آخری، فرمانداری کردی تازه‌ای بود که به منظور

فرونشاندن خشم کردها تشکیل شد) منصوب شدند. قانون اساسی موقت به گونه‌ای اصلاح شد که بیان می‌داشت که «مردم عراق متشکل از دو ملیت اصلی هستند: ملیت عرب و ملیت کرد».[(۵)] روستاها بازسازی شدند و حتی پیشمرگه از سوی حکومت حقوق دریافت می‌کردند تا به عنوان مرزبان خدمت کنند.

پس از گذشت سه سال معلوم شد که صدام حسین قصد ندارد اعلامیه را به اجرا گذارد. دلایلی چند در این رابطه وجود داشت که [از جمله] بارزانی هدف ترور ناموفق قرار گرفت که احتمالاً از سوی حکومت طرح شده بود، و حبیب کریم نامزد کردها برای احراز مقام معاونت ریاست‌جمهوری از سوی بغداد پذیرفته نشد. اما موضوع دشوار و کلیدی، ناکامی در حل وضعیت کرکوک بود. در پیش‌نویس اعلامیه به ظرافت از طرح این موضوع که آیا شهر کرکوک و حوزه‌های نفتی‌اش در منطقهٔ خودمختار واقع می‌شوند یا نه طفره رفته بود اما در عوض، موضوع «یکپارچگی مناطق دارای اکثریت به عنوان یک واحد خودگردان» آمده بود.[(۶)] دولت پذیرفت که مرز میان این دو منطقه را برحسب جمعیت ـ شامل جاهایی که جمعیت کردها اکثریت داشت ـ مشخص نماید. تصمیم گرفته شد که این موضوع از طریق سرشماری انجام شود.[(۷)]

بارزانی صدام را متهم کرد که عمداً تلاش می‌کند تا با آوردن ساکنان عرب جنوب و شمال، بافت جمعیتی منطقه را تغییر دهد. تا سال ۱۹۷۳، به رغم اینکه مذاکرات در جریان بود، برخوردهایی نیز آغاز شده بود و میانهٔ دو طرف را خراب می‌نمود. صدام حسین چهار سال پس از اعلامیهٔ مارس، قانون خودمختاری[۱] خودش را تحمیل کرد. بارزانی مشغول بررسی فرصت‌هایی بود که ایرانیان پیش آوردند.

1. Autonomy Law

قانون خودمختاری ۱۹۷۴[۸]

صدام حسین دو هفته به بارزانی مهلت داد تا قانون خودمختاری در منطقهٔ کردستان (قانون شمارهٔ ۳۳ سال ۱۹۷۴) را بپذیرد. بارزانی نپذیرفت و در پی آن نبردی سخت در گرفت. این قانون از برخی لحاظ تقریباً موجه می‌نمود. این قانون وانمود می‌کرد که کردستان را به مثابهٔ منطقهٔ خودگردانی در نظر گرفته که اقتدار قابل توجهی در امور اجتماعی و اقتصادی خودش دارد. همچنین، این قانون جزئیات ساختارهای حکومتی و قانونگذاری منطقه را تشریح می‌کرد. این منطقه در نبود یک سرشماری به‌روزتر، مطابق موافقت‌نامهٔ سال ۱۹۷۰ و نتایج سرشماری سال ۱۹۵۷ تعیین حدود شد. با وجود این، این بسیار نازل‌تر از خواسته‌های بارزانی بود. این قانون، کرکوک را واگذار نمی‌کرد و نکتهٔ حساس‌تر اینکه کنترلی بسیار بیش از آنچه در اعلامیهٔ مارس برای حکومت مرکزی بر منطقه در نظر گرفته شده بود تحمیل می‌نمود.

قانون شمارهٔ ۳۳ سال ۱۹۷۴، این منطقه را به عنوان واحد حکومتی تابعی همراه با شخصیت و استقلال قضایی در درون جمهوری عراق با مرکزیت هولیر توصیف نمود. کردی و عربی زبان‌های رسمی و زبان‌های آموزش بودند. در نظر گرفته شد که این منطقه منابع بودجه‌ای و مالی خودش را از طریق مالیات محلی به دست آورد. به محض آنکه شورای اجرایی، مجموعهٔ حکومتی تعریف شده، تشکیل می‌شد، شورای قانونگذاری که به مثابه پارلمانی منتخب در نظر گرفته شده بود تأسیس می‌شد. اعضای شورای اجرایی درجات وزارتی کسب می‌کردند و به طور مستقیم به شورای وزیران گزارش می‌دادند.

در چهارچوب قانون خودمختاری، شورای قانونگذاری اختیار می‌یافت تا تصمیماتی در مورد توسعهٔ منطقه و ارتقای ابعاد محلی،

اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اش اتخاذ نماید. تحولات فرهنگی، ویژگی‌ها و سنت‌های ملی، و کارکرد بخش‌ها، نهادها و مجموعه‌های حکومتی محلی نیز زیر نظر شورای قانونگذاری بود. این شورا موظف بود طرح‌ها و برنامه‌های شورای اجرایی را در زمینهٔ مسائل اقتصادی و اجتماعی، توسعه، آموزش و بهداشت به تصویب برساند. شورا همچنین بر مسائل مالی نظارت و کنترل داشت.

بیشتر وظایف اصلی اداری حکومت شامل آموزش و آموزش عالی، اشتغال و مسکن، کشاورزی و اصلاحات ارضی، امور داخلی، حمل و نقل و ارتباطات، فرهنگ و جوانان، شهرداری و اقامتگاه‌های تابستانی، و مالکیت دولتی زیر نظر شورای اجرایی قرار گرفت. اما مسئولیت شورا در ارتباط با برخی مسائل دیگر نظیر امور قضایی، امنیتی و نظم عمومی، و انتصاب مقامات کرد یا کردگویش برای منطقهٔ خودمختار بسیار محدود شد.

مادهٔ یک بیان می‌داشت که کردستان از خودمختاری در حد واحدی تابع در درون چهارچوب عراق بهره می‌گیرد. کردستان بر پایهٔ وجود اکثریت مطابق سرشماری سال ۱۹۵۷ که مورد قبول بارزانی نبود تعیین حدود شد. هولیر به مثابه مرکزش در نظر گرفته شد.

مادهٔ ۱۳ اظهار می‌داشت که «رئیس‌جمهوری عضوی از شورای قانونگذاری را به منظور تشکیل یک شورای اجرایی نصب خواهد کرد. رئیس جمهوری ممکن است [مطابق متن] رئیس شورای اجرایی را هر زمان که بخواهد عزل کند و در این صورت، شورای اداری منحل خواهد شد».

مادهٔ ۱۷ تضمین می‌کرد که تشکیلات دولتی در منطقه تثبیت می‌شوند: «پلیس، تشکیلات امنیتی و ملی در منطقه با مدیریت کل‌شان در وزارت کشور پیوند خواهند داشت و ستادشان مشمول قوانین و دستورات

جمهوری عراق خواهد بود». مادهٔ ۱۹ اضافه می کرد که «نظارت حقوقی بر تصمیمات مجموعه‌های خودمختار از سوی دیوان عالی استیناف عراق[1] اعمال خواهد شد».

منطقهٔ خودمختار (منطقه الحکم الدهاتی) خودش کمتر از نیمی از کل منطقهٔ کردستان عراق را در بر می گرفت. محدودیت‌های حقوقی اساساً خودمختاری را مشروط و محدود نمود؛ مقامات مرکزی اختیار یافتند تا به حکومت محلی «دستورالعمل‌های کلی» ارائه دهند، و یک وزیر دولت اجازه پیدا می کرد تا در تمام نشست‌های نهادهای خودمختار حضور پیدا کند. اعتبار تمام تصمیمات مقامات خودمختار می توانست از سوی وزیر دادگستری مورد اعتراض قرار گیرد و در این صورت، کمیتهٔ دیوان عالی عراق[2] می توانست آن را به حالت تعلیق درآورد. در ظاهر امر، هیچ یک از این اقدامات سخت نبودند اما در نبود هرگونه چالش مؤثر یا نظارتی بر قدرت اجرایی، رئیس جمهور می توانست به هر تصمیمی بی اعتنایی کند.

در اصلاحات بعدی این قانون، به واسطهٔ گنجاندن محدودیت‌هایی در مورد کسانی که می توانستند در شورای قانونگذاری انتخاب شوند، «خودمختاری» بیش از پیش تضعیف شد. قانونی که در سال ۱۹۸۶ گنجانده شد تصریح نمود که نامزدها بایستی «به نقش مهم حزب سوسیالیست بعث عرب» و اصول و اهداف انقلاب شکوهمند ۱۷ تا ۳۰ جولای ۱۹۶۸ ایمان داشته باشند و بایستی نقش مهمی در اجرای این اصول و اهداف ایفا کرده باشند». فهرست نامزدها در گرو تصویب حکومت مرکزی بود ــ تا تضمین شود که اعضای احتمالی شورا به صدام حسین وفادارند. انتخابات شورای قانونگذاری در طول دههٔ ۱۹۸۰ برگزار شد. حتی تا زمان عقب‌نشینی سال ۱۹۹۲ دولت از شمال، در ظاهر امر

1. Supreme Court of Appeal of Iraq 2. Iraqi Court of Cassation

نشان داده می‌شد که شوراهای اجرایی و قانونگذاری آشکارا مثل همیشه مشغول کارند.

مداخلهٔ ایالات متحده و ایران در روابط کردها با عراق: ۷۵-۱۹۷۰

بارزانی تا سال ۱۹۷۲ که پیمان مودت میان مسکو و بغداد امضا شد، از پشتیبانی اتحاد شوروی برخوردار بود. پس از این، بارزانی با تغییر جهت اعتمادش از روس‌ها به سمت قطب ایدئولوژیک مخالف‌شان روی آورد. گستره‌ای که در آن دیگر بازیگران، اقدام بارزانی را در طول دههٔ ۱۹۷۰ جهت دادند نباید دست کم گرفت. مسلماً بارزانی اگر به خاطر این عقیده‌اش نبود که اعتقاد داشت ایالات متحده و ایران به طور اساسی از خودمختاری کردها حمایت می‌کنند، به مبارزهٔ مسلحانه‌اش علیه ارتش ظاهراً شکست‌ناپذیر عراق ادامه نمی‌داد. در واقع، روشن شد که ایران و ایالات متحده از کردها به عنوان ابزارهایی برای طرح‌های منطقه‌ای‌شان بهره می‌گیرند. این بهره‌گیری از جانب ایالات متحده و شاه ایران پیش از انقلاب به واسطهٔ آسیب‌پذیری زیادشان اجتناب‌ناپذیر بود.[۹]

از سال ۱۹۳۷، ایران از محدودیت‌های تحمیل شده بر حقوق‌اش در استفاده از آبراه شط العرب [اروند رود] که خلیج فارس را به بندر ایرانی آبادان و بندر عراقی بصره وصل می‌کرد، ناخشنود بود. ایران تحت حکومت شاه رقیب اصلی عراق بود و شاه دریافت که پشتیبانی مالی و نظامی از کردها ابزار مناسبی برای اعمال فشار بر بغداد است. به علاوه، هم ایالات متحده و هم شاه از روابط نزدیک و رو به گسترش بغداد با مسکو نگران بودند. تا سال ۱۹۷۲، روابط تازه میان بارزانی و بغداد که به

واسطهٔ اعلامیهٔ مارس خدشه‌دار شده بود به شکل مؤثری به هم خورد. احزاب مسیر جنگ را در پیش گرفتند؛ هرچند که مذاکرات بر سر کرکوک، سرشماری و دیگر مسائل مورد اختلاف اولیه ادامه یافت.

پس از امضای معاهدهٔ مودت عراق با اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۷۲، ایالات متحده به گونه‌ای روزافزون به امور عراق علاقمند شد. ملی‌شدن امکانات نفتی عراق در ژوئن ۱۹۷۲ نیز شاه ایران را به تجهیز کردها با کمک نظامی و مالی برانگیخت.

اعتماد بارزانی به سمت پشتیبانی‌ای جلب شد که وی نه تنها از شاه ایران بلکه از جانب سازمان اطلاعات مرکزی (سیا)[1] آمریکا با همیاری هنری کسینجر[2] دریافت می‌کرد. پیش از این، احترام ایالات متحده به تمامیت ارضی عراق و مرزهای همهٔ ملت‌هایی که کردها در آن زندگی می‌کنند، آن کشور را از شناسایی یا حمایت کردن از کردها در هر حد و اندازه‌ای بازداشته بود. اما در سال ۱۹۷۲، ایالات متحده تمایل پیدا کرد تا وفادرای شاه را نه فقط در خاورمیانه بلکه در رابطه با سیاست ایالات متحده در آسیای جنوب شرقی و علاوه بر آن در کمک به تضمین جنگ کردها علیه بغداد جلب نماید. از آنجا که روابط بارزانی با ایرانیان همیشه صمیمانه نبود، شاه ایالات متحده را متقاعد کرد که مستقیماً با کردها ارتباط برقرار کند. بارزانی با تضمین‌های ایالات متحده مبنی بر اینکه شاه به پشتیبانی کردها تا دست یافتن به اهداف سیاسی‌شان ادامه می‌دهد، تشویق و تحریض شد. بارزانی در مصاحبه‌ای با یک روزنامه در سال ۱۹۷۳، اعلام نمود که «ما به شاه اعتماد نداریم . . . من به آمریکا اعتماد می‌کنم. برای بی‌وفایی به کردها، آمریکا [نیز] قدرت بسیار بزرگی است».[(۱۰)]

1. Central Intelligence Agency (CIA)
2. Henry Kissinger

اینکه بارزانی از پذیرش شرایط قانون خودمختاری سال ۱۹۷۴ خودداری کرد، دو طرف را به سمت یک جنگ کشاند. نیروهای بارزانی شامل ۶۰ هزار پیشمرگه و همین تعداد رزمندهٔ نامنظم بود که به آتشبار و موشک‌های ضدتانک ارائه شده از سوی ایران مجهز بودند. نیروهای عراقی شامل ۹۰ هزار نفر، ۱۲۰۰ تانک و خودروی زرهی، و ۲۰۰ هواپیما بود.[۱۱] بیش از ۱۰۰ هزار آواره به سمت اردوگاه‌های مرز با ایران روانه شدند. تا این زمان، بارزانی از این آگاه بود که روی حمایت تهران بسیار حساب کرده و اینکه اگر توافقی بین ایران و عراق حاصل شود برای کردها وخامت‌بار خواهد بود. آن گونه که گزارش شده، بارزانی به منظور دریافت کمک و تضمین مجدد بیشتری که او را مأیوس نکند با واشنگتن وارد مذاکره شد. اما واشنگتن همراهی نکرد. توافق الجزیره هم سادگی بارزانی را نشان داد و هم برآورد بیش از حدش از نفوذ واشنگتن روی تهران.

موافقت‌نامهٔ ۱۹۷۵ الجزیره

در خلال این دوران، تنها مذاکرات اوایل سال ۱۹۷۵ در نشست سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت (اوپک)[1] در الجزیره که به امضای توافق‌نامهٔ صلحی منجر شد، از بروز یک منازعهٔ تمام عیار میان ایران و عراق بر سر حقوق مرزی و آبی پیشگیری کرد. شاه در مقابل قطع حمایت از کردها، حاکمیت بر نیمی از آبراه مورد اختلاف را [مجدداً تضمین نمود و] به دست آورد. علاوه بر این، عراق می‌بایستی دست از ادعاهایش در مورد خوزستان، یکی از مناطق سرشار از نفت ایران، برمی‌داشت. در عرض ۴۸

1. Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)

ساعت، ایران دست از حمایت نظامی کردها کشید. یک آتش‌بس دو هفته‌ای که ایرانیان به نفع کردها به بحث گذاشتند، نتیجه‌ای در بر نداشت و کردها در گروه‌های ۱۰ هزار نفری به حوالی مرزها گریختند. ارتش عراق به مبارزهٔ تلافی‌جویانهٔ وحشتناکی دست زد و هزاران نفر نه تنها پیشمرگه بلکه غیرنظامی را نیز کشت. ارتش عراق منطقهٔ امنی در مناطق مرزی میان منطقهٔ کردنشین و ترکیه، سوریه و ایران به وسعت ۶۰۰ مایل ایجاد کرد. این کار به نابودی تقریباً ۱۵۰۰ روستا انجامید. بارزانی هم به لحاظ نظامی و هم به لحاظ روحی شکست خورد. کسوت رهبری‌اش به پسرش، مسعود بارزانی، رسید.

صلح بازگشته میان قدرت‌ها، کردها را بی‌پناه و بدون حامی واگذاشت. رزمندگان بارزانی بدون اینکه قادر به ادامهٔ منازعهٔ مسلحانه باشند، با یک زیرساختار درهم‌شکسته و آشفتگی قابل ملاحظه‌ای به حال خود رها شدند. «منطقهٔ خودمختار» تنها نیمی از جمعیت کرد را نشان می‌داد و بیش از ۳۰۰ هزار کرد غالباً به استان‌های عرب دور از شمال جابجا شدند. عرب‌ها، روستاهای کردنشین را اشغال کردند و مرزها برای تضمین اینکه استان‌های کردنشین پیشین اکنون اکثریتی عرب دارند، دوباره ترسیم شدند.

در ژوئن ۱۹۷۵، [حزبی] همتا با تمرکز بر آرمان‌های کرد ظهور کرد؛ اتحادیهٔ میهنی کردستان[1] در دمشق بنیان گذاشته شد و بعدها جلال طالبانی به ریاست آن رسید که تا به امروز بر دوام است. دوران بعد تا زمان جنگ ایران و عراق و دورهٔ این دو جنگ به هم در آمیخته و پیوند می‌خورد. در آغاز، صدام حسین برای دور کردن خطر فراخوانی دیگر برای مبارزهٔ مسلحانهٔ جداطلبانه‌ای، تلاش کرد تا شوراهای اجرایی و منطقه‌ای‌اش را به منطقه تحمیل کند. هر دو حزب دموکرات و اتحادیهٔ

---

1. Patriotic Union of Kurdistan (PUK)

میهنی کردستان در رقابت با هم تلاش کردند تا کمک‌هایی از غیر از بازیگران منطقه‌ای دریافت کنند. در سال ۱۹۸۰، اتحادیهٔ میهنی کردستان پیش از اینکه تلاش کند تا خودمختاری را با بغداد به مذاکره بگذارد، به برخی زمینه‌های اتحاد با جمهوری اسلامی ایران دست یافت. در سال ۱۹۸۷، صدام حسین تصمیم گرفت تا یکبار برای همیشه به تبانی ایران با کردها پایان دهد.[۱۲]

۴

عملیات‌های انفال

غنائم جنگی

اصطلاح «انفال» ریشه در یک سوره یا آیات قرآن دارد و اشاره به «غنائم جنگ» دارد.[۱] این اصطلاح از سوی ماشین نظامی بعثی در ارتباط با یک سلسله تهاجمات هشت ساله‌ای به کار برده شد که در بهار و تابستان سال ۱۹۸۸ در کردستان عراق صورت گرفت. وجه تمایزش با دیگر عملیات‌های نظامی بعثی‌ها علیه کردها و علت بدنامی‌اش در دنیای خارج، استفادهٔ نظام‌مند از سلاح‌های شیمیایی علیه هم اهداف نظامی و هم اهداف غیرنظامی بود. همچنین، عامل کلیدی در ویرانگری عملیات انفال، نابودی فیزیکی تقریباً ۳۰ هزار روستا، جابجایی تقریباً ۱/۵ میلیون نفر و اعدام گستردهٔ غیرنظامیان بود. در حالی که هنوز هم جا دارد که ارقام دقیقی مطرح شود، عقیده بر این است که بیش از ۱۸۰ هزار نفر در نتیجهٔ عملیات انفال کشته شدند.

منطق نابودی

منطق پشت عملیات انفال ریشه در جنگ ایران و عراق (۸۸–۱۹۸۰) دارد که تا سال ۱۹۸۷ تلفات مهمی به نیروی انسانی ارتش عراق تحمیل نموده بود و تا این زمان، سلامت اقتصادش را دچار وخامت کرده بود. در سال ۱۹۸۶، هنگامی که دولت ایران موفق شد آتش‌بسی میان اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان پدید آورد[۲] صدام حسین از دورنمای خطرناک اتحاد میان نیروهای متحد کرد و ایران هراسان شد. ایران، معمولاً به حالتی دفاعی در سراسر منازعه، مترصد یافتن دست بالا بود. در واکنش، صدام حسین فرمان شمارهٔ ۱۶۰ شورای فرماندهی انقلاب را در ۲۹ مارس ۱۹۸۷ صادر نمود که بر پایهٔ آن، علی حسن المجید، پسرعمویش، را به فرماندهی دفتر شمال حزب بعث منصوب نمود.[۳] فرمان شمارهٔ ۱۶۰ به واقع به المجید قدرتی بی‌حد و حصر در منطقهٔ «خودمختار» عراق داد. دستورات و اوامر وی باید بدون چون و چرا از سوی همهٔ نهادهای اطلاعاتی از جمله *[سازمان] اطلاعات نظامی (استخبارات)*، و همهٔ نیروهای امنیتی داخلی از جمله *فرماندهی ارتش خلق (قیادت الجیش الشعبی)* و فرماندهان ارتش در منطقهٔ شمال اطاعت می‌شد.[۴] علی حسن المجید، همه‌کارهٔ تمام ابعاد انفال، به فرماندهی عالی رسید.[۵]

پیش از انتصاب المجید (بعدها معروف به «علی شیمیایی»)، اقدامات علیه پیشمرگه از جانب سپاه اول و سپاه پنجم ارتش عراق که در هولیر و کرکوک مستقر بودند صورت می‌گرفت. در خلال عملیات انفال، حزب بعث مسئولیت مستقیم عملیات ضدکردی را بر عهده گرفت. شیوهٔ کار به این ترتیب بود که روستاهای کردستان عراق تا جایی که اطمینان حاصل شود که حمایت از نیروهای پیشمرگه ناممکن است باید نابود می‌شدند.

علی شیمیایی در نخستین هفته‌ها و ماه‌های پس از انتصابش، موج اولیه‌ای از پاکسازی روستاها را آغاز کرد و ساکنان روستاهای نابود شده را به *مجامعت*، یا اردوگاه‌های دولتی اسکان مجدد، نقل مکان داد. این دوره همچنین شاهد نخستین بهره‌گیری بعثی‌ها از سلاح‌های شیمیایی علیه کردها، از جمله در روستاهای بالیسان و شیخ وَسَان در درهٔ بالیسان بود. این حملات پیش‌درآمد سلسله حملاتی بودند که در سال بعد همه جا را فراگرفت. سلاح‌های شیمیایی شامل بمب‌هایی بودند که توسط هواپیماها و هلی‌کوپترهای نیروی هوایی فروانداخته می‌شدند و منجر به سوختگی، نابینا شدن، استفراغ، و در برخی موارد، مرگ قربانیان کرد می‌شد. روستاها پی در پی چپاول شده و سپس به دست سربازان و *جاش*(۶) نابود می‌شدند؛ روستاییان بازمانده باید برای یافتن سرپناه و کمک می‌گریختند.

در پی حملات دور نخست، روستاییانی که به بیمارستان هولیر پناه آورده بودند بر حسب سن و جنس به گروه‌هایی تقسیم و در بازداشتگاه *امن* (مرکز امنیت عمومی) بازداشت شدند. کسانی که در اتوبوس‌ها از هم جدا می‌شدند، هرگز همدیگر را نمی‌دیدند. زنان و کودکان بازمانده در دشتی پهناور و در کرانه‌های یک رودخانه به حال خودشان رها شده بودند تا جایی برای خود بیابند.(۷) در خلال سال بعد، این رویه به الگو و برنامه‌ای عام بدل شد.

در مجموع، ۷۰۳ روستا در سال ۱۹۸۷ از سوی نیروهای تحت فرمان علی شیمیایی ویران شد. روستاییان یا به مناطق تحت کنترل *پیشمرگه* گریختند، یا به همراه خانواده به شهرها و روستاهای دیگر کوچانده شدند، یا به سمت مجتمع‌های دولتی در شمال و مرکز عراق انتقال یافتند.

تهاجمات بهار ۱۹۸۸

نخستین باری که اصطلاح «انفال» از سوی ارتش عراق و حزب بعثی به صورت عادی به کار برده شد، در خلال عملیات‌های نظامی بود که در فوریهٔ ۱۹۸۸ شروع شد. در واژگان بعثی، پیشمرگه به معنای «خرابکاران» و جلال طالبانی، رهبر اتحادیهٔ میهنی کردستان، نیز به منزلهٔ «عامل ایران» تعریف شده بود.[۸]

نخستین عملیات انفال، حمله‌ای بود که به روستاهای *بَرگَلیوْ* و *سَرگَلیوْ* در درهٔ جَلافی در کوهستان‌های جنوب شرق کردستان عراق صورت گرفت که پایگاه‌های مهم اتحادیهٔ میهنی کردستان بودند. این روستاها چسبیده به سد دوکان و نیروگاه برق آبی بودند که هدف نظامی کلیدی برای اتحادیهٔ میهنی کردستان به شمار می‌رفتند. منطقه از پیش از سوی دولت عراق به عنوان «منطقهٔ ممنوعه» اعلام شده بود و ساکنانش در معرض گلوله‌باران سربازان و آتشبار توپخانه بودند. آنها پیشتر حملات شیمیایی را در خلال عملیات‌های سال ۱۹۸۷ تجربه کرده بودند؛ هرچند که آسیب جانی ندیده بودند. در فوریهٔ ۱۹۸۸، نخستین شلیک‌های عملیات انفال به گوش رسید و منجر به محاصرهٔ طولانی یک ماههٔ درهٔ جلافی شد. سربازان اتحادیهٔ میهنی کردستان هفته‌ها مقاومت کردند اما به شکل ناامیدکننده‌ای کم‌شمار می‌شد. حزب بعث، سربازان نیروی زمینی، نیروی هوایی، گارد ریاست جمهوری، و سلاح‌های شیمیایی را به کار گرفت تا این روستاها را به محاصره در آورد. این روستاها بعداً با خاک یکسان و نابود شدند که سیل شتابان آوارگان را به شهر سلیمانیه و ایران در پی داشت. صدها پیشمرگه و غیرنظامی چه مستقیماً به واسطهٔ اقدام نظامی مستقیم و چه غیرمستقیم به واسطهٔ مواجهه هنگامی که در تلاش

برای گذر به ایران بودند کشته شدند. مردان و پسران جوانی که توسط ارتش عراق دستگیر شده بودند به راحتی «ناپدید» شدند.

حمله به حلبجه

کمی بعد، سربازان عراقی با سلاح‌های شیمیایی به شهر حلبجه حمله بردند. حلبجه شهری در نزدیکی مرز ایران است و مدت‌ها پایگاه پیشمرگهٔ اتحادیهٔ میهنی کردستان بود. این شهر در سال ۱۹۸۷ مورد حملهٔ سربازان عراقی قرار گرفت و بخش‌هایی از آن به تلافی حمایت از پیشمرگه نابود شد. اهمیت استراتژیکی‌اش به دلیل مجاورت دریاچهٔ دربندیخان است که منبع مهم تأمین آب بغداد به شمار می‌رود. در اوایل مارس ۱۹۸۸، ارتش حملهٔ گسترده‌ای برای تصرف حلبجه صورت داد. آنها در ۱۳ مارس شهر را به شدت گلوله‌باران کردند و دو روز بعد، آن را تسخیر کردند. در ۱۶ مارس، عراقی‌ها با حملات هوایی و توپخانه‌ای متعارف به ضد حمله روی آوردند. در موجی پس از موج بمباران‌ها، نیروی هوایی نخست اقدام به فروریختن بمب‌های ناپالم[1] یا فسفری نمود. بعد در همان روز، سلاح‌های شیمیایی به کار گرفته شدند. شاهدان عینی گزارش کرده‌اند که چگونه

> پیکرهای مرده ــ انسان و حیوان ــ خیابان‌ها را به هم ریخته بود، در دروازه‌ها تلمبار شده بودند، و روی فرمان اتومبیل‌هایشان افتاده بودند. کسانی که زنده بودند در گوشه و کنار گیر افتاده و پیش از افتادن دور خودشان می‌چرخیدند و به حالتی جنون‌آمیز می‌خندیدند. سربازان ایران در لباس ایمنی و با صورت‌های پوشیده با ماسک‌های گاز، از خیابان‌های

1. napalm

> تاریک در رفتند. آنها که گریختند به سختی توانستند ببینند، چشم‌هایشان می‌سوخت و ادرارشان همراه با خون بود.(۹)

کسانی که زنده ماندند به سمت ایران گریختند؛ جایی که با تزریقات آمپول آتروپین[1] که تنها پادزهر سم‌های مورد استفاده در حملات بود، معالجه می‌شدند. آنها در اردوگاه‌های آوارگان در سنقر و کامیاران در نزدیکی کرماشان اسکان یافتند. حلبجه به کنترل غیررسمی ایرانیان در آمد. هنگامی که دوباره به دست عراقی‌ها افتاد کاملاً صاف شده بود. طرح‌های کشتار هنوز هم در دستور کار بود. [سازمان] دیده‌بان حقوق بشر[2] نام ۳۲۰۰ قربانی را ثبت کرده ولی تخمین می‌زند که بین ۴ تا ۷ هزار نفر کشته شدند.(۱۰)

سازمان دیده‌بان حقوق بشر مدعی است که حمله به حلبجه اگرچه در طول دورهٔ عملیات انفال تنها ویرانگرترین حملهٔ شیمیایی بود اما در واقع، بخشی از انفال نبود.(۱۱) حلبجه یک شهر بود؛ عملیات‌های انفال برای در هم شکستن پشتیبانی و مقاومت در میان جمعیت کرد روستایی طراحی شدند. برعکس حملات انفال به روستاها، هیچ [برنامهٔ] گردآوری افراد غیرنظامی به منظور بازداشت یا اعدام وجود نداشت. در هر حال، حمله به حلبجه روحیهٔ رزمندگان اتحادیهٔ میهنی کردستان را در سَرگلیوْ و بَرگلیوْ در هم شکست. روستاها بی‌درنگ اشغال شدند و اولین عملیات انفال که در آن نیروهایی از ۲۷ لشکر ارتش عراق شرکت داشت به پایان رسید.

حمله به سیو سنان

عملیات دوم انفال در ۲۲ مارس ۱۹۸۸، روز بعد از سال نو کردی، با بمباران شیمیایی روستای سیو سنان آغاز شد. روز بعد، ارتش با نیروهای

---

1. atropine
2. Human Rights Watch

زمینی حمله کرد. در طول هفتهٔ بعد، اوضاع آشفته بود. برخی روستاییان فراری در اردوگاه موقتی اسکان داده شدند، برخی بازداشت شدند، و برخی هرگز دوباره دیده نشدند. بر خلاف عملیات نخست انفال، ناپدیدشدگان محدود به مردان و جوانان نبودند؛ صدها زن و بچه از جمله آنها که از قره‌داغ به سمت منطقهٔ نزدیک به گرمیان جنوبی گریخته بودند نیز ناپدید شدند. در یک روستا، صدها مرد، زن و بچه که به محاصرهٔ نیروهای عراقی در آمدند هرگز دوباره دیده نشدند.[۱۲]

بقیهٔ عملیات‌های انفال

سومین عملیات انفال در حد و اندازه‌ای مشابه با دو عملیات پیشین، با حملات سنگین از جانب نیروهای هوایی و زمینی، تخریب گستردهٔ روستاها، و جابجا کردن هزاران کرد همراه بود. در دو عملیات پیشین، مردان، زنان و بچه‌ها ناپدید شدند اما در فصل سوم عملیات انفال، افزایش قابل توجهی در نظام‌مند کردن حذف غیرنظامیان کرد (اگرچه کل دستگاه‌های اداری بعداً تصفیه می‌شود) دیده شد. یک بار دیگر، هدف از تهاجم به روستاهای منطقهٔ گرمیان، قطع پشتیبانی از اتحادیهٔ میهنی کردستان بود. غیرنظامیان و پیشمرگه نوعاً مانند هم با تصوراتی اشتباه در مورد عفو به محاصرهٔ نیروهای عراقی درآمدند و در «نقاط اولیهٔ گردآوری» همچون جاهایی در لیلان، علیاوه، قادرکرم و چمچمال در شمال، و توز خرماتو و قوراتو که در جنوب برپا شده بود، گرفتار شدند.[۱۳] این گروه‌ها دوباره بر حسب سن و جنس از هم جدا شدند. بسیاری از آنها پیاپی به اردوگاه‌های بازداشت متفاوتی منتقل می‌شدند. در کل، شرایط بسیار اسف‌بار بود؛ غذا عملاً وجود نداشت و امکانات

بهداشتی یا کم بود و یا موجود نبود. پیاپی به بازداشت‌شدگان اطمینان داده می‌شد که وضعیت‌شان امن خواهد بود و دست‌آخر هم به مجتمع‌های دولتی انتقال می‌یابند. بسیاری از آنها را با کامیون دور کردند و دیگر هرگز دیده نشدند. تصور می‌شود که بیش از ۱۰ هزار نفر تنها از ساکنان گرمیان جنوبی ناپدید شدند.[۱۴]

عملیات‌های بعدی انفال به همین ترتیب ادامه یافت. در حالی که بخش عمدهٔ تلاش‌ها در مناطق تحت کنترل اتحادیهٔ میهنی کردستان صورت می‌گرفت، عملیات نهایی انفال، مقرهای حزب دموکرات کردستان بارزانی را هدف قرار داد. برخی اردوگاه‌ها مانند اردوگاه‌هایی که در تکریت، توپ‌زاوا، دیبس (اردوگاه زنان) و نقرة‌السلمان (جایی که سالخوردگان در آن نگهداری می‌شد) بودند، به واسطهٔ رعب و وحشت وصف‌ناپذیرشان وارد افسانه‌ها و داستان‌های کردی شدند. در همهٔ اردوگاه‌ها، زندانیان از هر دو جنس و از همهٔ سنین به طور مرتب مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و جیره‌های غذایی بسیار رقت‌انگیز بودند؛ تا جایی که برخی از آنها به ویژه مسن‌ترها و جوانان از گرسنگی جان دادند. مادران از بچه‌ها جدا بودند. بسیاری از آنها چشم‌بسته و دست‌بسته به جاهای دیگری برده شدند و بستگان‌شان هرگز دوباره آنها را ندیدند.[۱۵]

جدا از «ناپدید شدن» کامل بیش از ۱۰۰ هزار قربانی کرد، شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد اعدام‌های جمعی مردان، زنان و کودکان به منظور نابود کردن مقاومت کردی صورت گرفته است. زندانیان را معمولاً از اردوگاه‌ها برمی‌داشتند و در کاروان‌هایی از اتوبوس‌ها یا دیگر وسایل نقلیه به صورت دست‌بسته و چشم‌بسته به سمت مکان‌هایی در جنوب و مرکز عراق می‌بردند. در اینجا، با وصف ضعیف‌شدن به واسطهٔ نبود غذا و آب و شرایط خفه‌کننده داخل وسایل

نقلیه، از ماشین‌ها بیرون کشیده می‌شدند و با سلاح‌های خودکار در کنار گورهای دسته‌جمعی که تازه حفر شده بود، تیرباران می‌شدند. یک کاروان که تصور می‌شد بیش از هزار نفر است به همین ترتیب ظرف چند ساعت از بین برده می‌شد. گمان برده می‌شود که تنها در یک مکان ۱۲ هزار نفر کشته شدند. تنها پس از پایان عمر رژیم بعثی، پیدا شدن این قبرها آغاز شد.

انفال پایانی در ۲۵ آگوست ۱۹۸۸ با حملات گازی سمی به روستای بادینان آغاز شد و هدف از آن، از میان بردن بقیهٔ مقاومت موجود در مناطق کردستان عراق تحت کنترل حزب دموکرات کردستان بود. همچون گذشته، ویژگی این عملیات نیز هدف قرار دادن غیرنظامیان و بازداشت‌های خودسرانه بود. ارتش عراق جود بیش از ۱۳ هزار نفر را در بازداشت ثبت کرده است.

عفو

در ۶ دسامبر ۱۹۸۸، یک «عفو عمومی و جامع» اعلام شد که اجازهٔ بازگشت آوارگان از ترکیه و تخلیهٔ زندانیان از اردوگاه‌ها را می‌داد.[۱۶] آوارگان به مجتمع‌های تازه‌ای آورده شدند که در خوشبینانه‌ترین حالت، در نبود اسکان و حضور برج‌های نگهبانی، به مثابه «روستاهای تازه» قابل توصیف بودند.[۱۷] در اینجا توقع این بود که بدون فراهم آوردن مصالح ساختمانی، آوارگان خود سرپناه‌هایشان را بسازند. برای آوارگان، بازگشت به روستاهای اولیه‌شان مقدور نبود؛ نه تنها به خاطر اینکه روستاها [دیگر] وجود نداشتند بلکه [به این دلیل هم که] قدغن بودند. به

همین ترتیب، «انفالک»[۱][(۱۸)] با تهدید به مجازات مرگ، از ترک مجتمع‌ها بازداشته شدند. پیامدهای دیگری برای بازماندگان در پیش بود:

> آنها که از فرمان انفال جان به در برند... به لحاظ حقوق و وظایف مانند دیگر عراقی‌ها با آنها برابر رفتار نمی‌شد، مگر اینکه به گونه‌ای مؤثر می‌توانستند نیات خوب را در مسیری مناسب قرار دهند و نشان دهند که به همکاری با خرابکاران پایان داده‌اند و اینکه به عراق بیش از همتایانشان که از فرمان عفو یادشده بهره‌مند شده‌اند، وفادارند.[(۱۹)]

تا پیش از اینکه یک دورهٔ دو ساله طی شود، آنها نه مجاز بودند زمین دولتی بخرند و نه به کار دولتی اشتغال یابند.

تا تابستان ۱۹۸۹، صدام حسین به نابودی شهرها و روستاها ادامه داد و ساکنان‌شان را کوچ داد. گزارش شد که اعدام‌های دسته‌جمعی در پاییز و زمستان ۱۹۸۸ به قوت ادامه داشته است. تخمین زده شد که طی یک سال از پایان عملیات‌ها، دو سوم کردستان عراق از جمعیت کرد خالی شد. علاوه بر ده‌ها هزار نفر که بر اثر عملیات انفال در داخل کوچانده شدند، ۶۰۰ هزار نفر در پی پناه جستن در ترکیه برآمدند. ترکیه میزبانی بی‌میل بود و نگران کاستن از امکان جلب توجه نسبت به بدبختی‌های جمعیت کرد خودش بود. از این رو، وضعیت آوارگان را نسبت به کسانی که از مرز گذشته بودند رد کرد و مانع از دسترسی نهادها و کارگزاری‌های غیرترک به اردوگاه‌هایی شد که انفالک در آنها اسکان یافته بودند. شمار عظیمی از پناهندگان ــ به تخمین حدود ۱۰۰ هزار نفر ــ در جست و جوی کمک از ایران برآمدند و در آنجا یاری شدند.

۱- منظور کسانی است که در معرض عملیات انفال قرار گرفته بودند.

واکنش بین‌المللی نسبت به عملیات‌های انفال

جزئیات کامل در مورد انفال و استفاده از سلاح‌های شیمیایی، زمان زیادی برد تا خبر آن به جهان خارج برسد. جورج شولتز[1]، وزیر خارجهٔ ایالات متحده، در ۸ سپتامبر ۱۹۸۸ اعلام کرد که استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق «ناموجه و نفرت برانگیز» است و برای جهان متمدن پذیرفتنی نیست.(۲۰) تلاش‌های نخستین برای بررسی استفاده از سلاح‌های شیمیایی عمدتاً با کارشکنی دولت‌های عراق و ترکیه مواجه شد. ۱۳ کشور از سازمان ملل متحد خواستند تا راجع به این اتهامات تحقیق نماید اما خودداری ترکیه و عراق برای تشریک مساعی، مانع پیشرفت تحقیقاتی شد.(۲۱)

شواهد استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی تیم سه نفره‌ای از [سازمان] پزشکان حقوق بشر[2] فراهم آمد. پزشکان حقوق بشر تعدادی از اردوگاه‌های آوارگان را مورد بازدید قرار دادند تا به ویژه در مورد ادعای مبنی بر استفاده از گاز سمی علیه غیرنظامیان در ۲۵ آگوست ۱۹۸۸ تحقیق نمایند. آنها دریافتند که هواپیماهای عراقی روستاها را با بمب‌هایی حاوی «گاز سمی مرگبار» مورد حمله قرار داده‌اند که بسیاری را کشته و سبب «رنج شدید» بازماندگان اعم از انسان و حیوان شده است.(۲۲)

> بر پایهٔ اظهارات سازمان پزشکان حقوق بشر، بمباران‌ها ابرهای زردی در محل انفجار بمب‌ها در پی داشتند. پرندگان و ماکیان خانگی نزدیک انفجار بمب‌ها ظرف ۲ تا ۵ دقیقه کشته شدند و بلافاصله در پی آن، گوسفندان، بزها، گاوها و قاطرها از بین رفتند. پستانداران بزرگ و افراد

---

1. George Shultz
2. Physicians for Human Rights (PHR)

نزدیک به انفجار نیز پس از آن به سرعت می‌مردند. پوست‌شان تیره و زرد و گاهی هم خونی می‌شد و از دماغ و دهان‌هایشان ترشحاتی خون‌آلود بیرون می‌آمد.(۲۳)

یافته‌های پزشکی حاکی از مواجهه با گاز خردل است؛ اگرچه ترکیب دقیق سلاح‌ها ناروشن ماند. مرگ‌های در ظرف چند دقیقه پس از مواجهه آنچنان که در حملات دیده شده، نشانگر استفاده از دست‌کم یکی دیگر از افزودنی‌های شیمیایی است.(۲۴)

پژوهش جداگانه‌ای در مورد حملات گازی به حلبجه از سوی دکتر کریستین گاسدن[1]، استاد ژنتیک پزشکی در دانشگاه لیورپول، صورت گرفت. گاسدن دریافت که یک تعداد از عوامل شیمیایی شامل گاز خردل، عوامل اعصاب سارین[2]، تابون[3]، و وی ایکس[4] استفاده شده بودند. وی در آوریل ۱۹۹۸، در حال شهادت در برابر کمیتهٔ فرعی قضایی سنا بیان داشت:

> صدام حسین به وضوح قصد داشت تا کار درمان قربانیان حلبجه را پیچیده نماید. دست‌کم، وی از حلبجه به عنوان بخشی از برنامهٔ آزمایش سلاح‌های شیمیایی عراق استفاده می‌نمود. کتابچه‌های راهنمای پزشکان ارتش عراق نشانگر دانش پزشکی پیچیده در مورد اثرات سلاح‌های شیمیایی است.(۲۵)

شاید آنچه حتی برای نویسندگان حملات سلاح‌های شیمیایی روشن نبود، میراثی است که این حملات از خود به جای می‌گذارند. گاسدن دریافت که ۱۰ سال بعد این حملات میراثی مخرب هم برای بازماندگان

---

1. Christine Gosden
2. SARIN
3. TABUN
4. VX

مستقیم به جای می‌گذارند و هم برای فرزندانشان که مشکلات مادرزادی، اختلالات چشمی، ناراحتی‌های پوستی، مشکلات عصبی ــ روانی، سرطان‌ها، نابهنجاری‌های مادرزادی، ناباروری، سقط‌ها، تولدهای زودرس، و مرگ نوزادان و کودکان از آن جمله‌اند.(۲۶)

در اوایل سال ۲۰۰۳، دولت‌های ایالات متحده و بریتانیا در تلاش بودند تا نظر دیگران را نسبت به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط صدام حسین به عنوان دلیلی برای در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی و تمایل به استفاده از آنها جلب نمایند. اما بلافاصله پس از استفاده‌شان در حملات انفال و حلبچه، واکنش هر دو دولت محتاطانه بود. اسناد داخلی نشانگر عدم تمایل دولت ایالات متحده به باور این است که عراق واقعاً از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده باشد ــ با این استدلال که شواهدی در دست نبود که اشاره نماید ایران چه به تنهایی و یا مشترکاً در برابر این حملات مسئول بوده است.(۲۷) در بریتانیا بین سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۱، دوازده توصیه‌نامه(۲۸)[۱] مطرح شد که درخواست ندادن سلاح به عراق و محکوم کردن آنچه در حلبچه روی داده بود شدند. [حتی] یکی از آنها توسط شخصیت‌های برجستهٔ کنونی از جمله تونی بلر، جک استرا، رابین کوک[۲]، و جف هون[۳] یا جان پریسکات[۴] امضا نشد. پیتر اسلاگلت[۵]، تاریخدان، روایت می‌کند که این رویدادها «واکنش کم و گذرای طرفداران عراق را در غرب داشت؛ جدا از برخی احساس ناراحتی‌ها، احساساتی که شاید در حد یک بچهٔ لجوج و کله‌شق که کمی دوری می‌گیرد».(۲۹) وی اضافه می‌کند، «با گذشت زمان، روشن

۱- منظور از توصیه‌نامه (Early Day Motions)، بیانیه‌های سیاسی است که نمایندگان پارلمان بریتانیا امضا و منتشر می‌کنند.

2. Robin Cook
3. Geoff Hoon
4. John Prescott
5. Peter Sluglett

شد که سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده و بریتانیا در حقیقت ایده‌ای نسبتاً روشن از آنچه روی داده داشته‌اند اما به وضوح عیان شد که محکومیت عمومی صریح برای تجارت بد بوده و خاموش مانده‌اند».[۳۰]

جامعهٔ بین‌المللی تماماً خاموش نماند. در پاسخ به درخواست مسعود بارزانی از سازمان ملل متحد برای پیشگیری از حملات شیمیایی بیشتر، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامهٔ ۶۲۰ را در ۲۶ آگوست ۱۹۸۸ تصویب کرد که استفاده از سلاح‌های شیمیایی را محکوم می‌کرد.[۳۱] این اقدام بسیار نمادین بود؛ چون حملات گازی علیه کردها تا پاییز ادامه یافت. در ایالات متحده قانونی پیشنهاد شد که اگر مطرح می‌شد، مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار از ارزش ضمانت‌های اعتباری برای صادرات به عراق می‌کاست. این قانون عمدتاً در نتیجهٔ لابی‌های قدرتمندی که در جهت منافع تولیدکنندگان مواد غذایی در ایالات متحده عمل می‌کردند که [در عین حال،] صادرکنندگان بزرگ تولیدات به عراق [هم] محسوب می‌شدند با مخالفت دولت ایالات متحده مواجه شد و از این رو، نتوانست به قانون تبدیل شود.

۵

نخستین جنگ خلیج [فارس]: ازقیام تا دموکراسی

پیش‌زمینه

در سال ۱۹۸۸، احزاب سیاسی اصلی کرد، نخستین جبههٔ ملی کردستان را که یک نیروی سیاسی در انتظار بود، تشکیل دادند.(۱) جبهه پیش از فرصتی که عملاً پدیدار شود، مدت زمان زیادی در انتظار ننشست. در سال ۱۹۹۰، دولت عراق، قلمرو کویت را به خود منضم نمود و مسبب یک سری رویدادها شد که به نخستین جنگ خلیج [فارس] تبدیل شد.

انتفاضه (قیام)

تأسیس [حکومت هریم[1]] کردستان عراق ریشه در نتایج جنگ خلیج [فارس] در سال‌های ۹۲-۱۹۹۰ دارد؛ هنگامی که قیام یا انتفاضه علیه

۱- حکومت منطقه‌ای کردستان عراق به جای واژهٔ «منطقه» از «هریم» استفاده نموده است. [مترجم]

صدام حسین در پی امضای آتش‌بس با سربازان ناتو منجر به حملهٔ وی به شورشیان کرد در شمال و شیعیان در جنوب و نهایتاً بحران آوارگان شد. اینکه آیا ایالات متحده و متحدانش مسئول تحریک قیام سال ۱۹۹۱ و به همین ترتیب، تراژدی وحشتناکی که در پی آن روی داد هستند یا نه، موضوع بحث دامنه‌داری است. در اذهان بسیاری از عراقی‌ها، اشتباه ایالات متحده این بود که سبب تحریک یک قیام مردمی و خودجوش شد اما در حمایت تسلیحاتی از آنها کوتاه آمد. برخی نیز مخالفان در تبعید عراقی را متهم می‌کردند که در بهره‌برداری از یک فرصت کلیدی کوتاهی کرده‌اند.(۲)

ادعای تحریک ایالات متحده غالباً دیده شده که در این اظهارنظر جرج بوش [پدر]، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، ریشه دارد که «راه دیگری برای توقف نبرد هست و آن با ارتش عراق است که اوضاع را به دست بگیرد و دیکتاتور ، صدام حسین، را مجبور به کناره‌گیری کند».(۳) این اظهارنظر در کنار دیگر اظهارات که احساس مشابهی به دست می‌دهند، توسط رادیوی صدای آمریکا که با پشتیبانی سیا عمل می‌کند در احتمالاً ۱۵ فوریه ۱۹۹۱ برای عراقی‌ها انتشار یافت.(۴) جایگاه تاریخی‌شان محل تردید است. برخی ادعا کرده‌اند که مسئولیت قیام به عهده آمریکایی‌هاست و برخی دیگر بر این باورند که کردها و شیعیان در هر رویدادی قیام می‌کرده‌اند.

هزینهٔ انسانی یورشی که در پی آن صورت گرفت فوق‌العاده بود و منطقهٔ کردستان را ویران کرد و خیلی زود به عملیات انفال انجامید. با این حال، منجر به تحمیل منطقهٔ پرواز ممنوع بالای مدار ۳۶ درجه شد که به کردهای عراقی در برابر رژیم عراق آرامش بخشید.

قیام در روزهای پیش از شکست صدام در جنگ زمینی در اواخر فوریه ۱۹۹۱ شروع شد. قیام در جنوب کشور و با شورش‌هایی در

شهرهای بصره، سوق‌الشیوخ، ناصریه، نجف و کربلا آغاز شد. در شمال، نخستین شهرهایی که سقوط کردند، رانیّه و چوار قرنه، سپس کوی سنجاق، سلیمانیه، حلبجه، عربات، هولیر و نهایتاً کرکوک در ۲۰ مارس ۱۹۹۱ بودند. فالح عبدالجبار، نویسندهٔ عراقی شرح می‌دهد که چطور مسیر شورش‌ها به شکل قابل ملاحظه‌ای یکسان بوده است:

> توده‌ها در خیابان‌ها گرد می‌آمدند تا صدام حسین و حکومت بعث را محکوم نمایند و سپس راه می‌افتادند تا ادارهٔ شهرداری، ادارات مرکزی حزب بعث، ساختمان پلیس مخفی، زندان و پادگان (در صورت وجود) شهر را تصرف کنند. همچنان که راهپیمایی می‌کردند، به طرف پوسترها و نقاشی‌های دیواری دیکتاتور شلیک می‌کردند. به محض اینکه شهرها به کنترل شورشیان درمی‌آمدند، شورشیان «بعثی‌ها و مخبرات[7] را پاکسازی می‌کردند». در خلال شورش، هماهنگی منطقه‌ای یا بسیار کم بود یا [عملاً] نبود. غالباً در یک شهر معلوم نبود که در شهر دیگر چه اتفاقی می‌افتد و یا حتی در بخشی از یک شهر روشن نبود که در بخش مجاور چه چیزی دارد روی می‌دهد.[(۶)]

در شمال، وقایع خیلی سریع روی دادند. با چشم‌انداز شکست صدام حسین، بسیاری از *جاش* آن را فرصتی شمردند تا در برابر وی روی گردانند. در نتیجه، نیروها و اعتماد پیشمرگه چند برابر شد. رهبران کرد ادعا کرده بودند که در شگفتی محضی در مقیاس اعتراض مردمی درمانده‌اند.

از دیدگاه نظامی، کردها موفقیت‌های چشمگیری داشتند. بیش از ۵۰ هزار نفر از نیروهای مسلح عراق تصور کردند که به حال خود رها شده‌اند. در سلیمانیه حدود ۹۰۰ نفر از *مخبرات* در یک روز نبرد کشته شدند. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، حملات انتقام‌جویانه‌ای نسبت به

اعضای سرویس‌های امنیتی عراق صورت گرفت. فشار بیشتر این حملات متوجه اعضای تشکیلات امنیتی و صاحب منصبان برجستهٔ بعثی شد. شری لایزر[1]، روزنامه‌نگار و فیلمساز، بازدیدش از یک اردوگاه نظامی پیشمرگه را در خلال شورش تشریح می‌کند.[(۷)] وی گزارش می‌کند که با سربازان عادی به خوبی رفتار می‌شد. در مقابل، بعثی‌های معروف، شکنجه‌گران، و عوامل سرویس مخفی در شرایط وخامت‌باری با دسترسی ناچیز به آب و هوا زندانی شده بودند.[(۸)] کشتارهای انتقام‌جویانه تقریباً هم در کردستان عراق و هم به خصوص در منطقهٔ شیعه‌نشین جنوب کشور صورت می‌گرفت.[(۹)] کاوش‌های اخیر در مورد گورهای دسته‌جمعی نشان داده که برخی از این گورها مربوط به اجساد بعثی‌ها بوده که توسط شورشیان کشته شده بودند.

واکنش بعثی‌ها

با این حال، ایالات متحده از شورش حمایت نکرد. دلایل بیشماری از جمله ترس از یک انقلاب شیعی به سبک ایران، تمایل به حفظ تمامیت ارضی عراق، یا علاقهٔ خاص به حفظ رژیم صدام حسین مطرح بود.[(۱۰)] به رغم مقیاس قیام، صدام حسین سرکوب آن را کاری آسان یافت. گارد ریاست جمهوری در جنوب عراق به سرعت دوباره بصره، نجف و کربلا را تصرف کرد و با وحشیگری بی‌سابقه‌ای حدود ۳۰۰ هزار نفر را در این جریان کشت. ارتش عراق در شمال با استفاده از نیروهای زمینی و هلی‌کوپترهای توپدار، عملیات ضدحمله‌اش را در اواخر مارس آغاز کرد. بمباران شدید کرکوک منجر به تصرف دوبارهٔ آن در ۲۸ مارس

1. Sheri Laizer

شد. سلیمانیه در ۳ آوریل ۱۹۹۱ تصرف شد و به دنبال آن، شهرهای دهوک، زاخو و هولیر تسخیر شدند.[۱۱]

مهاجرت دسته‌جمعی از کردستان عراق

تصور می‌شود که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در خلال عملیات‌های سال ۱۹۹۱ بازداشت شده باشند. مردان به طور مرتب گیر می‌افتادند و همچنان که در خلال عملیات‌های انفال پیش آمد، بسیاری از آنها هرگز دوباره دیده نشدند. در برخی شهرها در شمال، گزارش شده که گلوی بیماران بیمارستان بریده شده و از پنجره‌ها پرت شده بودند. در مجموع، تصور می‌شود که دست‌کم ۲۰ هزار نفر در سرکوب شورش شمال کشته شده باشند. در خلال این روزها، مهاجرت دسته‌جمعی بخش‌های گسترده‌ای آغاز شد. بیش از نیم میلیون نفر به ترکیه و یک و نیم میلیون نفر به سوی ایران آواره شدند. هزاران نفر بر اثر سرما، هوای بد و گرسنگی در حین گریز مردند. بقیه بر اثر حملات مستمر از جانب نیروهای عراقی از جمله استفاده از بمب‌های فسفری که از هلی‌کوپترها فرو انداخته می‌شد کشته شدند.[۱۲]

پیش از بالا گرفتن عداوت‌ها میان نیروهای متحدین و دولت عراق، سازمان ملل متحد به منظور اسکان حدود ۳۰۰ هزار آواره که تخمین زده می‌شد در خلال جنگ پدید آید، کمک‌ها و امکاناتی در چهار کشور همسایه فراهم کرده بود. در صورتی که تنها ۶۵۰ هزار نفر در خلال بمباران نیروهای ائتلاف گریختند و کافی بودن کمک‌های از پیش ارائه شده تحت‌الشعاع بحرانی قرار گرفت که پس از پایان نبرد میان نیروهای عراق و متحدین به وجود آمد.

کمیساریای عالی آوارگان سازمان ملل متحد[1]، این بحران را دارای «بالاترین نرخ هجوم [آوارگان]»(۱۳) در تاریخ ۴۰ سالهٔ کمیساریا توصیف کرد. در خلال روزهای سرکوب، وضعیت آوارگان بسیار ناامیدکننده شده بود. نیم میلیون نفر در تلاش بودند تا به ترکیه برسند، و آنها که در کردستان عراق بی‌خانمان شده بودند در گذرگاه‌های کوهستانی سرگردان شدند که مناطقی صعب‌العبور با سرپناه، آب یا پوشش اندک بودند. علاوه بر این، نبود جاده‌ها، تدارکات کمک را تقریباً غیرممکن ساخته بود.

ترکیه، ایران و کردهای عراق

در حالی که ترکیه به واسطهٔ تلاشش برای کمک به آوارگان از سوی متحدانش در ناتو مورد ستایش قرار می‌گرفت، رفتار واقعی‌اش تا حد زیادی مطلوب نبود. حرکت کردها به سمت ترکیه سبب معضلی برای آنکارا شد. نگرانی ترکیه نسبت به انجام کاری که اوضاع را تحریک کند، یا به هر روی «مشکل کردی»اش را برجسته نماید، یا به ۳۰ هزار کردی بیفزاید که هنوز به واسطهٔ عملیات انفال در ترکیه بودند سبب شد که در ابتدا با وجود آنکه بیشتر آوارگان نومیدانه تحت شرایط زمستانی ناآماده در کوهستان‌ها به سر می‌بردند، اجازه ندهد از کوهستان‌ها به درون مرز ترکیه بیایند.(۱۴) مطبوعات گزارش کردند که مادران با بچه‌های شیرخوارشان و نوجوانان به ضرب قنداق تفنگ پس رانده شدند.(۱۵) در آغاز، ترکیه درخواست کرد که اردوگاه‌های آوارگان در عراق ایجاد شود. رئیس جمهور اوزال تنها در ۱۶ آوریل و تقریباً سه

1. UN High Commissioner for Refugees (UNHCR)

هفته پس از آنکه بسیاری از کردها مهاجرت از شهرها و روستاهای کردنشین را آغاز کرده بودند اجازه داد که کردها از مرز بگذرند.[۱۶] علاوه براین، ترکیه با وجود امضای کنوانسیون ۱۹۵۱ راجع به وضعیت آوارگان، پناه‌جویان غیراروپایی را به مثابه آواره به رسمیت نشناخت.[۱۷]

بیشتر آوارگان به ایران رفتند که در مقام مقایسه، با استقبال بهتری مواجه شدند. حدود یک میلیون عراقی از مرز گذشتند و تقریباً ۱۵۰ هزار نفر در مرز اسکان یافتند. ۹۴ اردوگاه و منطقهٔ پذیرش برپا شد که بسیاری از آنها در درون شهرهای نابودشده در خلال جنگ ایران و عراق بود.[۱۸]

قطعنامهٔ ۶۸۸[۱۹]

به اصرار فرانسه، ترکیه و ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۵ آوریل ۱۹۹۱ درخواست نشستی کرد تا به بحث پیرامون پذیرش قطعنامه‌ای بپردازد که سرکوب مردم از سوی دولت عراق را محکوم نماید. پذیرش قطعنامهٔ ۶۸۸ بدون چالش نبود: کوبا، یمن و زیمبابوه علیه آن رأی دادند؛ چین و هند از رأی دادن امتناع ورزیدند؛ و عراق یک اعتراض رسمی صورت داد.[۲۰] برخی ناظران از اینکه این قطعنامه با قطعنامهٔ ۶۸۷ که دو روز پیش پذیرفته شده بود و شرایط آتش‌بس با عراق را تعیین کرده بود، تطابق نداشت اعلام نارضایتی کردند.[۲۱]

قطعنامهٔ ۶۸۸ از میان تمام اقدامات، اعلام می‌کرد که شورای امنیت:

۱) سرکوب جمعیت غیرنظامی عراقی در بخش‌های زیادی از عراق، از جمله اخیراً در مناطق کردنشین را به مثابهٔ پیامدهایی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد محکوم می‌کند؛

۲) از عراق می‌خواهد به عنوان کمکی برای از میان برداشتن تهدید نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه، فوراً به این سرکوب پایان دهد و ابراز امیدواری می‌نماید که در چنین زمینه‌هایی گفتگویی آزادانه صورت گیرد که حقوق انسانی و سیاسی همهٔ شهروندان عراقی را تضمین نماید؛ و
۳) تأکید می‌نماید که عراق دسترسی فوری به سازمان‌های بشردوستانهٔ بین‌المللی برای همهٔ کسانی که در تمام بخش‌های عراق به کمک نیاز دارند فراهم نماید و تمام تسهیلات مورد نیاز برای عملیات‌هایشان را مقدور سازد.

این قطعنامه مطابق با نخستین درخواست ادارهٔ امداد بلایای سازمان ملل متحد[1] برای فائق آمدن بر مشکل آوارگان کرد بود. پنج روز بعد، شاهزاده صدرالدین آقاخان از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد به سمت نمایندهٔ اجرایی دبیرکل در زمینهٔ برنامهٔ بشردوستانهٔ بین کارگزاری سازمان ملل متحد[2] برای عراق، کویت و مناطق مرزی عراق و ایران، و عراق و ترکیه منصوب شد. این نقش شامل هماهنگی و نظارت بر کمک بشردوستانه و مذاکره به نیابت از سازمان ملل متحد با دولت عراق بود. در ۱۸ آوریل ۱۹۹۱، موافقتی میان سازمان ملل متحد و دولت عراق صورت گرفت تا کمک‌های بشردوستانه توسط سازمان ملل متحد به کردهای عراقی بی‌خانمان و آوارگان کرد عراقی ارائه شود. عراق موافقت کرد تا عبور امن تدارکات امدادی را تضمین نماید و شرایط حمایت و پشتیبانی را فراهم آورد.[(۲۲)]

قطعنامهٔ ۶۸۸ مسائل مهمی در حقوق بین‌الملل پدید آورد. اقدامات داخلی سرکوب از سوی دولت عراق که پیامد آن ایجاد جریان گریز

1. UN Disaster Relief Office (UNDRO)
2. UN Inter-Agency Humanitarian Programme

آوارگان به طرف مرزهای بین‌المللی و عبور از آن بود، مشمول تعریف قطعنامه از صلح و امنیت بین‌المللی شد. این [مبنا و پایه] به شورای امنیت اختیار داد تا حتی در جایی که مداخله در امور داخلی محسوب می‌شود عمل نماید. این به نظر رسید که متناقض با بند هفتم مادهٔ دوم منشور سازمان ملل متحد[۲۳] باشد که مداخله در اموری که در صلاحیت قضایی داخلی دولت‌هاست را منع می‌کند. با وجود این، پذیرش قطعنامه نشان داد که چنین سرکوب داخلی در حوزهٔ اطمینان شورای امنیت است.

وضعیت اضطراری شدید به واسطهٔ چند عامل دشوار تشدید شد. همان‌طور که پیشتر بحث شد، ترکیه اکراه داشت و در ابتدا پذیرش آوارگان کرد از عراق را رد کرد. علاوه بر این، مخالفت ترکیه با عملیات امداد که در سرزمین ترکیه در جریان بود، موانعی را در مسیر ادارهٔ کمیساریای عالی آوارگان برای اجرای اقدامات حمایتی استاندارد پدید آورد.[۲۴] به هر روی، حجم کمک مورد نیاز، شرایط آب و هوایی وحشتناک و ناممکن بودن عبور از جاده‌های کوهستانی، مانع از عملیات امداد می‌شده است؛ حتی اگر ترکیه تمایلی به فراهم آوردن آن می‌داشت.

هیچ تلاشی از سوی ایران برای ممانعت از عبور آوارگان از مرز صورت نگرفت و در برخی موارد سخاوت قابل توجهی هم وجود داشت؛ یک شهر با جمعیت ۲۵ هزار نفر میزبان ۷۵ هزار کرد عراقی بود.[۲۵] با وجود این، در جانب ایران نیز پیچیدگی‌هایی پیش آمد. روابط تلخ میان ایران و غرب، مذاکرات را دشوار ساخت.[۲۶] اردوگاه‌ها اگرچه در برخی شرایط به خوبی برپا شدند اما دور و به شدت تحت نظر بودند. همچنین ادعا شد که تدارکات امدادی با کیفیت خوب از جانب سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی توسط مقامات ایرانی با جایگزین‌های درجه دوم در برخی اردوگاه‌ها تعویض شد. کمیتهٔ وکلای حقوق بشر به

این نتیجه رسید که آوارگان با انتخاب ناخوشایندی میان بازگشت نامطمئن به کردستان عراق و انزوای ناجور در مناطق دوردست، نظارت شدید اما اردوگاه‌های خوب تدارک شدهٔ ایران مانده‌اند.[۲۷]

«عملیات فراهم‌آوری آسایش»

در ۱۳ آوریل ۱۹۹۱، ایالات متحده در توافقی با دولت ترکیه به عنوان اقدامی موقتی و تا زمانی که سازمان ملل متحد بتواند نیازهای بشردوستانه را تأمین نماید، عملیاتی امدادی برای آوارگانی که در مناطق مرزی به دام افتاده بودند آغاز کرد. «عملیات فراهم‌آوری آسایش» شامل تدارکات زمینی اما عمدتاً هوایی بود که ۱۵ هزار و پانصد تن امکانات را دربرمی‌گرفت و توسط بیش از ۲۰ هزار نفر از ۱۳ کشور هدایت می‌شد.[۲۸] با این حال، عملیات، نیازهای آوارگان را تأمین نکرد و روشن شد چنانچه کمک به اندازهٔ کافی تأمین شده بود، مجبور می‌شدند به عراق برگردند.

«عملیات منطقهٔ امن»

شتاب برای ایجاد منطقهٔ امن در عراق در دو هفتهٔ نخست آوریل ۱۹۹۱ پیش آمد. این ایده توسط اوزال، نخست‌وزیر ترکیه، به جان میجر، نخست‌وزیر بریتانیا، که در نشست ۸ آوریل ۱۹۹۱ جامعهٔ اروپا مأمور ایجاد مناطق تحت حمایت سازمان ملل متحد در کردستان عراق شد، پیشنهاد گردید. در ۱۶ آوریل ۱۹۹۱، پرزیدنت جورج بوش [پدر] اعلام

کرد که نیروهای نظامی ایالات متحده به درون کردستان عراق وارد می‌شوند و اردوگاه‌های آوارگان را به منظور فراهم آوردن سرپناه و غذا برای آوارگانی که در مناطق مرزی میان عراق و ترکیه پراکنده‌اند، برپا می‌سازند. وی بیان داشت

> این روش بسیار ساده است: اگر ما نتوانیم غذا، دارو، لباس و سرپناه کافی برای کردهایی فراهم آوریم که در کوهستان‌های در امتداد مرز ترکیه و عراق زندگی می‌کنند، باید کردها را تشویق کنیم تا به مناطق شمال عراق بروند که فضای جغرافیایی آنجا چنین تلاش امدادی وسیعی را تسهیل می‌کند.
>
> من هماهنگ با قطعنامهٔ ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و در تلاش تنگاتنگ با سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و شرکای اروپایی‌مان، به ارتش ایالات متحده دستور دادم بی‌درنگ به برپایی چند اردوگاه در شمال عراق بپردازد که در آنجا تدارکات امدادی برای این آوارگان در حجم وسیعی قابل دسترس می‌شود و به روشی منظم توزیع می‌شود . . . امنیت کافی در این نقاط موقتی توسط نیروی هوایی و زمینی ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه تأمین می‌شود و مجدداً در هماهنگی با قطعنامهٔ ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد . . . هر آنچه ما انجام می‌دهیم به واسطهٔ دغدغه‌های بشردوستانه است . . . .[۲۹]

نخستین اردوگاه در شهر مرزی زاخو برپا شد و از سوی جامعهٔ اروپا و دولت هلند تأمین مالی شد. منطقهٔ امن به تدریج به موازات اینکه سربازان عراقی به دلیل فشار نیروهای متحدین عقب می‌نشستند، به لحاظ وسعت گسترش یافت و دامنهٔ آن به رمادیه در شرق و دهوک در جنوب کشیده شد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، دولت بغداد در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد اعتراض کرد که «منطقهٔ امن»، «حمله‌ای جدی،

غیرقابل توجیه و بی‌اساس به حاکمیت و تمامیت ارضی عراق» به بار آورده است.[۳۰] با همهٔ این احوال، بریتانیا و ایالات متحده هشدار دادند که پرواز هواپیماهای عراقی از شمال مدار ۳۶ درجه ممنوع می‌شود و اینکه نیروهای مسلح نمی‌توانند به منطقه‌ای به وسعت ۳۶ مایل در ۳۶ مایل که به منظور عملیات تأمین امنیت ساکنان کرد ایجاد شده گسیل شوند.

از آغاز عملیات امداد نیروهای متحدین، تنش میان قدرت‌های نظامی و سازمان ملل متحد وجود داشت. دبیرکل سازمان ملل متحد مایل نبود وضعیت رسمی سربازان ائتلاف را به مثابه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد بپذیرد و چنین چیزی را رد کرد. مدیریت اردوگاه زاخو در ۱۳ می به دست مقامات سازمان ملل متحد افتاد. در ۲۳ می ۱۹۹۱، نمایندهٔ سازمان ملل متحد در عراق توافقی را مطرح کرد که بر مبنای آن ۵۰۰ پاسدار امنیتی سازمان ملل متحد تنها با حمل سلاح کمری در چهار استان کردنشین، مستقر می‌شدند. آنها وظیفه داشتند تا مرکز امداد سازمان ملل متحد را در شمال و جنوب عراق حراست و گشت‌زنی نمایند.[۳۱] در ۷ ژوئن ۱۹۹۱، تلاش‌های مربوط به کمک بشردوستانه به کمیساریای عالی آوارگان سازمان ملل متحد انتقال یافت. تا سپتامبر، تقریباً همهٔ آوارگان کرد عراقی متقاعد شدند برگردند.

آن همه اصرار به بازگشت سریع در اثر چند عامل بود: ناراحتی مشخص ترکیه از اقامت آوارگان و رد پذیرش پناهندگی، آنانی که از مرز ترکیه گذشته بودند را تحت فشار گذاشت تا برگردند؛ در حالی که آوارگان برای مدتی در چند اردوگاه در ایران باقی ماندند، حملات خطرناک مسمومیت غذایی، اگرچه در مسئولیت عوامل عراقی بوده است، سبب شد تا شمار زیادی دوباره از مرز بگذرند. «عملیات فراهم‌آوری آسایش» شاید مشوق اصلی بود. مسیرهای بازگشت به

وضوح مشخص شده بود و امکانات امدادی و دارویی در مسیر تدارکات شده بود. اغلب اوقات، این مسئله برای رهبران این جامعه ممکن بود تا پیشتر مسافرت کنند و مطمئن شوند که شرایط برای بازگشت مردمشان مناسب است.

با این حال، مشکلاتی چند هم در رابطه با خودداری آوارگان در بازگشت به مناطق خارج از منطقهٔ حمایت شدهٔ زیر مدار ۳۶ درجه وجود داشت. حملات پراکنده از جانب سربازان عراقی بیش از ۲۰۰ هزار نفر را در سلیمانیه و هولیر به ترتیب در اکتبر و دسامبر ۱۹۹۱ و ۴۰ هزار نفر دیگر نیز بعداً در ماه مارس کوچاند(۳۲) که تا آن موقع، تقریباً نیم میلیون نفر در داخل عراق کوچانده شدند.

بازگشت آوارگان بر پایهٔ این تضمین استوار بود که مادامی که در خاک عراق باشند از حملات بیشتر نیروهای عراقی مصون خواهند بود. این تضمین نه تنها تعهدی اخلاقی برای سازمان ملل متحد و ائتلاف بود بلکه منع شده که آوارگان را به کشوری برگردانند که ممکن است با آزار و شکنجه تحت اصل *عدم ارتکاب مجدد جرم*[1] در حقوق بین‌الملل عرفی مواجه باشند.(۳۳) داگلاس هرد[2]، وزیر خارجهٔ بریتانیا، در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۱ اظهار داشته بود که آنها «به درون شمال عراق به این منظور وارد شدند که کردها را متقاعد کنند که از کوهستان‌ها پایین بیایند ــ تا نجات یابند. ما نمی‌خواستیم عملیات به گونه‌ای پایان یابد که این مشکل دقیقاً دوباره تکرار شود».(۳۴) برای این منظور، ابزارها عبارت بودند از پنج هزار نیروی واکنش سریع قوی در خاک ترکیه که با پشتیبانی هوایی همراه بودند. این نیرو تا پایان تابستان دوام نیاورد و در سپتامبر ۱۹۹۱ کاملاً عقب نشست. از این رو، تنها نیروی امنیتی در خاک کردستان عبارت بود

---

1. non-refoulement
2. Douglas Hurd

از نیروی پاسدار سازمان ملل متحد با تسلیحات سبک که در بیشترین تعداد در حدود ۵۰۰ نفر ولی غالباً حدود ۱۰۰ نفر بودند.[۳۵]

مذاکرهٔ خودمختاری با صدام حسین

احزاب سیاسی کردستان با توجه به رویارویی با ناامنی تازه و بدبینی موجه در مورد امنیتی که در «منطقهٔ امن» فراهم شده بود، به نیاز به مذاکره با صدام حسین بر سر توافقی در مورد خودمختاری پی بردند. این ایده از حمایت ائتلاف از جمله بریتانیا و جامعهٔ اروپا برخوردار بود که در ۲۹ ژانویه اعلام کردند که «برای جامعهٔ بین‌المللی مناسب خواهد بود تا از توافقی در مورد خودمختاری رضایت‌بخش بر پایهٔ قطعنامهٔ ۶۸۸ شورای امنیت حمایت کند».[۳۶]

با این وجود، مذاکرات بعدی با موفقیت کوتاه‌مدت و تداوم فاجعه توأم شد. مسعود بارزانی و جلال طالبانی به موازات هم با بغداد به چانه‌زنی پرداختند. هدف مشترک‌شان در رابطه با بغداد، پیشنهاد «خودمختاری گسترده‌تری در ساختار فدرالی عراق بر مبنای تعهد به دموکراسی، کثرت‌گرایی و حاکمیت قانون در بغداد» بود.[۳۷] پیش از گفتگوها، طالبانی مدعی شد که از صدام حسین قول گرفته است تا شورای فرماندهی انقلاب (حریم داخلی حزب بعث) را برکنار کند و انتخابات آزاد برگزار نماید. در می ۱۹۹۱، مسعود بارزانی اعلام کرد که طرح وی مبنی بر اینکه کرکوک پایتخت اداری منطقهٔ خودمختار باشد در بغداد برنده شده است.

همان گونه که از ابتدا تردیدآمیز به نظر می‌رسید، صدام ثابت کرد که معامله‌گری دمدمی مزاج است. از آنجا که دولت عراق اهداف را چندین

بار جابجا کرد و شرایطی پیش آورد که رهبران کرد نتوانستند بپذیرند، مذاکرات شکست خورد. این شرایط شامل این فرض بود که کردها به دولت بعثی در بغداد بپیوندند. تا پاییز، نبرد میان سربازان عراقی و کردها آغاز شد. در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱، نیروهای عراقی از فرماندهی شمالی هولیر، دهوک و سلیمانیه عقب رانده شدند و منطقهٔ کردنشین تحت محاصرهٔ اقتصادی قرار گرفت. حقوق کارمندان غیرنظامی قطع شد و یک تحریم (که اغلب به عنوان «محدودیت‌های عرضه داخلی» به آن اشاره می‌شود تا از تحریم سازمان ملل متحد علیه عراق متمایز شود)[۳۸] تحمیل شد تا مانع از ارسال مواد غذایی و سوخت به خطوط مقدمی باشد که اکنون به عنوان شمال «خودمختار» از بقیهٔ کشور مجزا بود. این مسئله، اقتصاد را فلج کرد و احزاب سیاسی که جبههٔ کردستان را تشکیل داده بودند را به دردسر انداخت. گلوله‌باران شهرهایی همچون کفری، کلار و میدان توسط عراق، جابجاشدن کردها در کرکوک و منطقهٔ تحت محاصره، و تشدید فرایند «عربی کردن»، محدودیت‌های «اقدامات امنیتی» جامعهٔ بین‌المللی را برای مناطق کردنشین نشان داد.

۶

دموکراسی در کردستان عراق

یک اتحاد رنگین‌کمانی

خاستگاه‌های حکومت هریم کردستان در جبههٔ کردستان قرار دارد که اتحادی رنگین‌کمانی از احزاب کرد تشکیل شده پس از عملیات انفال در سال ۱۹۸۹ محسوب می‌شود. این اتحاد شامل حزب دموکرات کردستان، اتحادیهٔ میهنی کردستان، حزب دموکراتیک خلق کردستان، حزب سوسیالیست کردستان، شاخهٔ کردستان حزب کمونیست عراق، جنبش دموکراتیک آشوری و حزب زحمت‌کشان کردستان بود.[۱] فرصت برای شکل‌گیری این جبهه به عنوان حکومت غیررسمی به دنبال عقب‌نشینی دستگاه اداری دولت عراق از منطقه در اکتبر ۱۹۹۱ پدید آمد. نبود ساختاری رسمی از حکومت هریم کردستان به برگزاری انتخابات در می ۱۹۹۲ ضرورت بخشید. باید اشاره نمود که حریم اداری

کردستان تحت صلاحیت قضایی غیررسمی احزاب سیاسی کرد به همهٔ مناطق عراق که کردها در آنجا زندگی می‌کنند گسترش پیدا نکرد.

دودلی بین‌المللی

حکومت هریم کردستان حتی از ابتدای کارش در جهان خارج با تردید به آن نگریسته می‌شد. ایالات متحده که به دلایل ایدئولوژیکی حامی فرایند دموکراتیک است، با دودلی از انتخابات استقبال کرد. اما تعهد دیرینه‌اش به تمامیت ارضی عراق نیز آن را محتاط کرد. در ۱۵ می ۱۹۹۲، دولت ایالات متحده ابراز امیدواری کرد که انتخابات «به زندگی بهتر برای همهٔ مردم شمال عراق کمک کند . . . از تضمین‌های عمومی و خصوصی رهبری کرد عراق استقبال کرد که انتخابات تنها به مسائل ادرای محلی مربوط می‌شود و نه نشانگر حرکتی به سمت جدایی‌طلبی».[۲] دولت بریتانیا نیز همین‌طور مادام که کردها به سمت ایجاد «کردستان» نروند نسبت به انتخابات ابراز خوشحالی کرد.[۳] از طرف دیگر، پارلمان اروپا قطعنامه‌ای تصویب کرد که بر پایهٔ آن، حرکت به سمت خودمختاری را تصویب و تشویق کرد.[۴] جامعهٔ بین‌المللی از پیش و در واکنش به بحران آوارگان که در پی قیام پیش آمد، آشفتگی‌اش را در اتخاذ سیاستی در مورد حاکمیت و تمامیت ارضی عراق که مورد اصرارش بود نشا ن داده بود.

خودمختاری از نگاهی کردی

خودمختاری منطقهٔ کردنشین در عراق مفهومی تازه نبود. خودمختاری بارها میان کردها و دولت مرکزی معمولاً با مبالغه بر سر وسعت سرزمینی

که باید در هر توافقی تضمین شود، ابزارهای تعیین وسعت سرزمین و البته، عدم تمایل حزب بعث به توافقات شرافتمندانه، به مذاکره گذاشته شده است. با این حال، اعلامیهٔ مارس ۱۹۷۰ به عنوان ابزار قانونی ارزشمندی برای کردها باقی ماند. اعلامیه در میان همهٔ شرایطش، تعیین کرد که کردها باید در کنار عربی، در همهٔ مناطق اکثریت کرد، کردی بیاموزند و اینکه کردها در حکومت مشارکتی کامل (از جمله در کابینه و نیروهای مسلح) داشته باشند، و قانون اساسی باید اصلاح شود تا بیان نماید که «مردم عراق از دو ملیت، ملیت عرب و ملیت کرد تشکیل می‌شود». نهادهای سیاسی برآمده از انتخابات به منظور پیشگیری از قساوت‌های بیشتر صدام تأکید کردند که منطقهٔ کردنشین بخشی از عراق باقی می‌ماند.

رویهٔ انتخاباتی

به رغم اشتیاق کردها به برگزاری انتخاباتی مشروع زیر نظر سازمان ملل متحد، سازمان ملل متحد از پیشنهاد کمک یا شناسایی خودداری نمود. با وجود این، نظارت بین‌المللی (از میان همه، از سوی پکس کریستی[1][(5)] و گروه قانون حقوق بشر بین‌المللی[2]) صورت گرفت. به علاوه، جبههٔ کردستان قانونی را گذراند تا بالاترین استانداردهای شرافت و درستی را تضمین نماید. دو انتخابات در دست برگزاری بودند. انتخابات نخست، اعضای ۱۰۵ نفره مجمع ملی را تعیین می‌کرد. انتخابات دوم، انتخاباتی ریاستی بود که دارندهٔ سمت رهبری جنبش آزادیبخش کردستان را تعیین می‌کرد.

1. Pax Christi
2. International Human Rights Law Group

هر دو انتخابات در ۱۹ مـی ۱۹۹۲ بـر پایهٔ ساز و کـار انتخاباتی نمایندگی سهمی برگزار شدند که مطابق آن، هر حزبی کـه ۷ درصـد یا بیشتر از آرا را به دست می‌آورد جایگاهی در مجمع می‌یافت.(۶) در ایـن رویداد، حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان، دو حـزب اصلی، به طور مساوی نتایج را از آن خود کردند. هیچ یـک از دیگـر احزاب نتوانستند آستانهٔ ۷ درصدی را به دست آورند و از ایـن رو، بقیهٔ آرا میان دو حزب اصلی تقسیم شد. در مجمع، آرا نهایتاً بـه صـورت ۵۰ کرسی برای هر یک از دو حزب اصلی اختصاص یافت و پنج کرسی اضافی به گـروه‌هـای اقلیت (چهار کرسی بـرای جنبش دموکراتیک آشوری و یک کرسی بـرای حـزب وحـدت مسیحیان کردستان) تعلق گرفت. هیچ یک از چهار کاندیدای رهبری انتخابات (مسعود بـارزانی از حزب دموکرات کردستان، جـلال طالبـانی از اتحادیـهٔ میهنـی کردستان، عثمان عبدالعزیز محمد از جنبش اسلامی، و محمد علی عثمـان از حـزب سوسیالیست کردستان) نتوانستند اکثریتی مطلق به دست آورند و سرانجام انتخابات بعدی به تعویق افتاد.

تا جولای ۱۹۹۲، وزارتخانه‌ها تأسیس شدند. وزارتخانه‌ها به طور مؤثر میان دو حزب اصلی تقسیم شد؛ به شکلی که هر وزیر با معاونی از سـوی حزب رقیـب روبـرو بـود. نخسـت‌وزیـر فـؤاد معصـوم از اتحادیـهٔ میهنـی کردستان با معاونت روْژ شاویس از حـزب دمـوکرات کردسـتان همـراه شد؛ امین مولود از حزب دموکرات، وزیر صنایع و نیرو، با معاونـت امـین عبدالرحمان از اتحادیهٔ میهنـی کردسـتان روبـرو شـد و الـخ.(۷) بـه عقیـدهٔ برخی، طالبانی و بـارزانی بـا شـرکت نکـردن در انتخابـات مجمـع، آن را کم‌رنگ کردند. نخست‌وزیر فؤاد معصوم در اظهاراتش در مورد پارلمان بیان داشت:

انتخابات پارلمان کردی، پیروزی بزرگی برای مردم‌مان بود. دشمنان ما پیش‌بینی کردند که ما در دریایی از خون غوطه‌ور خواهیم شد. رژیم عراق امیدوار بود که مردم از آن پرهیز کنند تا صدام حسین بتواند برای پوشش شکست‌اش مدعی یک پیروزی شود. اما همان‌طور که ما توقع داشتیم، مردم به حق برای سنت‌هایشان ایستادگی کردند و جنبش آزادیبخش ملی قابلیت خود را نشان داد.(۸)

نتیجه به عنوان پیروزی دموکراسی تلقی شد اما به همین اندازه، شکاف میان دو حزب اصلی بدیمن بود. مشکل اولیه، درگیری نبود بلکه فلج شدن بود که دو جناح در مجمع با هم چندان کار نمی‌کردند و موازی عمل می‌کردند.

گونه‌ای تازه از فضای سیاسی؟

از موقعی که انتخابات خودخواندهٔ کردستان عراق در سال ۱۹۹۲ برگزار شد، مشکل است که بتوان آن را به عنوان یک فضای سیاسی تعریف کرد. انتخابات سال ۱۹۹۲ به منظور پرکردن خلع سیاسی ناشی از عقب‌نشینی دولت مرکزی عراق در شمال برگزار شد. بغداد، حکومت هریم کردستان را «غیرقانونی» خواند و هنوز هم جایگاهی برایش قائل نیست.[۱] برگزاری انتخابات در درون بخشی از یک کشور و در نبود رضایت دولت مرکزی آن کشور، این پرسش را پیش آورد که چه نوع

۱- در حال حاضر، چنین نیست و حکومت هریم کردستان قانونی به شمار می‌رود و دولت فدرال به امور آن احترام می‌گذارد و پایبند است. [مترجم]

فضای سیاسی‌ای شکل گرفت و اینکه آیا انتخابات، حاکمیت سرزمینی عراق را به خطر انداخت یا نه. این پرسش از برخی جهات بی‌جواب می‌ماند.

همان‌طور که بحث شد، جامعهٔ بین‌المللی موضعی تردیدآمیز نسبت به سرزمین تحت حاکمیت حکومت هریم کردستان در پیش گرفت. جامعهٔ بین‌المللی، تلاش برای تأسیس دموکراسی جلوی چشم یک مستبد را ستود اما اشتیاقش را با این دغدغه که عراق باید دست‌نخورده باقی بماند تعدیل کرد. قطعنامه ۶۸۸ سال ۱۹۹۱، «تعهد همهٔ کشورهای عضو به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی عراق و همهٔ کشورهای منطقه» را مجدداً مورد تأکید قرار داد.

جبههٔ کردستان اطمینان داد که انتخابات به هیچ وجه معرف حرکت به سمت جدایی‌طلبی نیست. جبهه از آغاز محتاط نشان داد اما قانون آوریل ۱۹۹۲ انتخابات اظهار می‌داشت که

> دولت عراق اخیراً از جمله با عقب‌نشینی واحدها و پرسنل اداری‌اش از کردستان اقدامی بی‌سابقه صورت داده و از این طریق، خلاء اداری و قانونی بی‌نظیری پدید آورده است. جبههٔ کردستان عراق که مذاکرات با دولت مرکزی را رهبری نموده، در موقعیتی بسیار دشوار و چالش‌برانگیز قرار گرفته است. . . . جبههٔ کردستان عراق مصمم است تا با این چالش روبرو شود. . . . این جبهه در نظر دارد تا جامعهٔ کردی را بر پایهٔ دموکراسی و احترام به حقوق بشر مطابق با هنجارها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تجدید بنا نماید.[۹]

این قانون، جبهه را به مثابه قدرت حاکم «غیررسمی» توصیف کرد که «به جهانیان اعلام می‌دارد که مردم کردستان عراق قادر به . . . خودگردانی هستند».[۱۰] با این اوصاف، موضعی در رابطهٔ کردستان با بقیهٔ کشور تا

بعدها در همین سال که در بیانیه‌ای ویژه، پارلمان کردستان اتحادی فدرال را با بقیهٔ عراق اعلام کرد، پیش‌بینی نشده بود.

بیانیه یادآوری کرد که دولت بودن از پیش از قرارداد سِوْر، که شکلی از حق تعیین سرنوشت شبیه دولت را وعده داد، آرمان کردها بوده است. با این حال، ادعایش به بسیار کمتر از تأسیس دولت فروکاهید:

> پارلمان در اجرای وظایف و حقوقش برای تعیین سرنوشت کردستان عراق، مطابق با تعهدات و معاهدات بین‌المللی، به اتفاق آرا پذیرفته که رابطه‌ای قانونی با دولت مرکزی عراق به مثابه عضوی از اتحاد فدرال در درون عراقی پارلمانی و دموکراتیک بر مبنای نظامی چندحزبی و احترام به حقوق بشر برقرار نماید.(۱۱)

برخی اشاره نموده‌اند که تهدید یک دولت کردی جدایی‌طلب در صورتی که چنان دولتی وجود داشت پیش نمی‌آمد و در این صورت، به دلیل ایجاد منطقهٔ امن توسط نیروهای متحد نبود.(۱۲)

نهادهای دولت‌ها با کردستان عراق به شکل یک دولت غیررسمی رفتار کرده‌اند که به غیر از آن، نمی‌توانست شناسایی شود. برای نمونه، مقامات مهاجرتی بریتانیا تلاش کردند در برابر اذیت و آزار سرویس امنیتی بعثی در بقیهٔ نقاط عراق، پناه‌جویان را به کردستان عراق برگردانند.

روابط میان حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان

پس از انتخابات، شکافی میان دو حزب اصلی کرد به وجود آمد. اهمیت یافتن تنش‌ها به وضوح بر اثر تحریمی دوگانه، محاصرهٔ اقتصادی صدام

حسین و تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه عراق، که به منطقه تحمیل شده بود، تشدید شد. هر دو طرف، دیگری را متهم می‌کرد که به بازیگران منطقه‌ای عراق، شامل ایران و ترکیه، اجازه داده که آنها را به بازی بگیرند. یقیناً چالش‌های پیش روی یک دموکراسی در حال ظهور در محیطی خصمانه و نبود حمایت کامل جامعهٔ بین‌المللی، اگر نه لاینحل، اساسی و مهم بودند. دانیل میتران[1] در سخنرانی‌اش در مؤسسهٔ چاتم‌هاوس[2] در سال ۱۹۹۴ یادآوری کرد که

> آدم هنگامی که می‌بیند چگونه یک دموکراسی در کشوری می‌تواند شکوفا شود که در برابر بمباران‌های همسایگان ایرانی و ترکشان و تجاوزات ویرانگر ارتش عراق با همهٔ زورگویی‌هایش، پول از رده خارج شده، برق قطع شده، جمعیت رانده شده‌ای که در بخش بدون محافظت کردستان زندگی می‌کنند، تحریم‌های دوگانهٔ تحمیلی از سوی دولت عراق، نبود کامل تأمین انرژی، مزارع و محصولات کشاورزی آتش زده شده، و مصیبت روزانهٔ مین‌های ضد نفر رها شده است، شگفت‌زده می‌شود.(۱۴)

بیشتر دشمنی میان دو حزب از تاریخ سیاست کرد و شکاف میان جناح‌های حزب دموکرات کردستان ناشی می‌شود که در سال ۱۹۷۵ منجر به اعلامیهٔ تأسیس اتحادیهٔ میهنی کردستان توسط جلال طالبانی شد. اما در می ۱۹۹۴، حوادثی در ارتباط با اختلاف سرزمینی در شمال شرقی سلیمانیه منجر به بالا گرفتن آن شد. در این زمان که توافق پایداری پیش آمد، ایران، ترکیه، ایرلند، فرانسه، ایالات متحده و حتی عراق مذاکرات میانجیگرانه را میزبانی کردند یا پیشنهاد میزبانی کردند.(۱۵) یک اتاق عملیاتی در ۲۱ می ۱۹۹۴ تأسیس شد تا بازگشت به حالت عادی را

---

1. Danielle Mitterrand
2. Chatham House Institute

بررسی نماید. این اتاق عمدتاً توسط احمد چلبی و دیگر اعضای کنگرهٔ ملی عراق[1] اداره می‌شد.(۱۶)

بین ۱۶ و ۲۲ جولای ۱۹۹۴، احزاب در پاریس ملاقات کردند و با کمک دولت فرانسه و ناظرانی از سفارتخانه‌های بریتانیا و ایالات متحده، پیش‌نویس یک قانون اساسی تازه را برای حکومت هریم کردستان تنظیم نمودند. دولت ترکیه نگران شد که موافقت‌نامه، نقشهٔ راهی برای تأسیس شبه‌کشور کرد باشد و [از این رو،] از اعطای ویزا به دو سیاستمدار که برای امضای آن در پاریس در حضور فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور [وقت] فرانسه، حضورشان ضروری بود، خودداری کرد. به این ترتیب، توافق پاریس به شکست انجامید.

توافق استراتژیک امضا شده در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۴ به جایی نرسید. احزاب دوباره بر سر مجموعه تعرفه‌های مرزی و مالکیت زمین هولیر که مرکز کردستان عراق بود به توافق نرسیدند.(۱۷)

در خلال گفتگوها در ایرلند در سال ۱۹۹۵، حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان بر سر ادارهٔ هولیر، انتقال درآمدهای گمرکی توسط حزب دموکرات کردستان به یک حساب بانکی مشترک، تشکیل مجدد حکومت هریم کردستان، و تضمین مجدد منافع بیرونی شامل احترام به تمامیت ارضی عراق و «منافع امنیتی مشروع» ترکیه، به توافق رسیدند. جایی که مذاکرات دیگر شکست خورده بود، امید کمی برای موفقیت گفتگوهای دروغدا[2] متصور بود.(۱۸) با این حال، در آگوست ۱۹۹۶، هنگامی که حزب دموکرات کردستان برای بازپس‌گیری نخست هولیر و سپس شهر شرقی سلیمانیه با بغداد هم‌پیمان شد، دوباره اختلاف پیدا شد. توجیه بارزانی برای چنان اتحاد نامقدسی

---

1. Iraqi National Congress (INC) 2. Drogheda

این بود که اتحادیهٔ میهنی کردستان و ایران را تهدیدی برای تمامیت ارضی عراق تصور می‌کرد.[۱۹]

به رغم آن، اتحادیهٔ میهنی کردستان توانست با کمک ارتش ایران بیشتر قلمروی که از دست داده بود از جمله سلیمانیه را پس بگیرد. در این زمان، بالا گرفتن خشونت بین ایران و عراق نزدیک بود حالت واقعی به خود بگیرد. در اکتبر ۱۹۹۶، گفتگوهای مورد حمایت ایالات متحده در آنکارا برگزار شد. در سال بعد، گهگاه کنفرانس‌هایی برگزار شد که به نظر می‌رسید رو به پیشرفت هستند تا اینکه در اکتبر ۱۹۹۷، اختلافات میان حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان بر سر مالکیت زمین از سر گرفته شد.

با گشایشی که جلال طالبانی صورت داد، حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان توافق کردند صلحی دیرپا را در جولای ۱۹۹۸ برقرار نمایند؛ به نحوی که بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری [وقت] ایالات متحده، توانست اعلام نماید که هر دو رهبر

> اظهارات مثبت و دوراندیشانه‌ای بر سر سازش سیاسی صورت دادند. ما به تلاش‌هایمان برای دستیابی به سازشی پایدار از طریق میانجیگری به منظور کمک به مردم شمال عراق ادامه خواهیم داد تا توافقی دائمی و پایدار داشته باشند که شایسته‌اش باشند، و فرصت‌های بغداد و تهران برای وارد نمودن خودشان به منازعه و تهدید شهروندان عراقی در این منطقه به حداقل برسد.[۲۰]

بارزانی و طالبانی در سپتامبر ۱۹۹۸ در واشنگتن دیدار کردند. در آنچه که به «بیانیهٔ پایانی نشست رهبران» موسوم شد، آنها به جهانیان اعلام کردند که به توافقات مهم چندی دست یافته‌اند. آنها جنگ داخلی را نکوهش کردند، قول دادند تا از توسل به خشونت یا دنبال کردن مداخلهٔ

خارجی علیه یکدیگر به مثابه ابزاری برای ایجاد اختلاف بپرهیزند، توافق کردند تا از شرایط حقوق بشر در قطعنامهٔ ۶۸۸ پیروی کنند، توافق کردند تا حرکت آزادانهٔ شهروندان را تسهیل نمایند و متعهد شدند تا از اظهارات مطبوعاتی منفی پرهیز کنند. دیگر شرایط بر سر درآمد مشترک، وضعیت شهرهای کلیدی هولیر، دهوک، و سلیمانیه، و سازمان انتخابات آزاد صورت گرفت. یک جدول زمانی برای رمان‌بندی ادامهٔ مذاکرات صلح تنظیم شد. در پایان، معلوم شد که نبود اعتماد در رهیافت اتحاد میان دو حزب کرد اشتباه بوده است. صلح بسیار لرزان اوایل دههٔ ۱۹۹۰ تحکیم یافت.

۷

حقوق بشر در کردستان عراق

زمینه

حتی نگاهی بسیار گذرا به تاریخ کردهای عراق، میزان وحشت ناشی از نقض‌های منظم حقوق بشر را نشان می‌دهد که جامعهٔ بین‌المللی به مدت چندین دهه بر آن نظارت مؤثری نداشته است. سوءاستفاده‌های حقوق بشری با روی کار آمدن رژیم صدام حسین یا بعثی‌ها در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. این سوءاستفاده‌ها وجه غالب روابط میان دولت مرکزی و کردها از زمان تأسیس عراق بوده است. جابجایی اجباری غیرنظامیان، ناپدید شدن‌ها و نابودی اموال همگی مشخصهٔ این سوءاستفاده‌اند.

کردها تنها قربانیان دولت عراق نبوده‌اند. شیعیان و اعراب مارشی[1] نیز رنج برده‌اند؛ همچنانکه ترکمانان، کلدانیان و آشوریان ساکنان سه

۱- اعراب مارشی، ساکنان قدیمی سرزمین‌های پست جنوب عراق در منطقهٔ بین‌النهرین هستند که گفته می‌شود هزاران سال است که در این منطقه می‌زینند. این گروه هم مانند کردها در دوران حکومت صدام حسین تحت ستم فراوان بودند. [مترجم]

فرمانداری شمالی از پیش تأسیس کردی در عذاب بوده‌اند. دولت عراق تنها عامل سوءاستفاده علیه کردها در منطقه نبوده است. رژیم‌های متعددی در ایران و ترکیه هم به همین ترتیب مرتکب بی‌رحمی‌هایی علیه کردها شده‌اند و بدون کمترین ملاحظه، آنها را به واسطه [تغییرات] مرزهای بین‌المللی مورد دخل و تصرف قرار داده‌اند.

ایجاد «دولت» شبه‌کرد، برخی محافظت‌ها در برابر سوءاستفاده از حقوق بشر پدید آورد اما با وجود این، سوءاستفاده‌ها ادامه یافت. تقریباً نیمی از جمعیت کرد عراق در خارج از این فرمانداری زندگی می‌کنند و شاید در معرض بدترین شکل این سوءاستفاده‌ها ــ شامل شکنجه، بازداشت بدون اتهام، تخلیه، و نفی شهروندی و حقوق زبانی ــ بوده‌اند که از زمان یورش به قیام سال ۱۹۹۱ روی داد. در چند موقعیت در دهۀ ۱۹۹۰، مداخلات ترکیه در کردستان عراق، که به وضوح برای مقابله با فعالیت‌های حزب کارگران کردستان[1] صورت گرفت، به نابودی اموال و مرگ شمار قابل توجهی از غیرنظامیان انجامید.

برای بسیاری از کردها، خود واقعیت مورد ستم‌بودنشان از مسائل بزرگتر مربوط به خودمختاری کردستان یا حق تعیین سرنوشت جداناپذیر است.

جنایات رژیم بعثی

در اینجا به خاطر اجتناب از برخی بازگویی‌ها، از شرح برخی سوءاستفاده‌های حقوق بشری توسط رژیم بعثی علیه کردها پیش از مطرح‌شدن در عرصۀ حقوق بین‌الملل پرهیز می‌شود.

1. Kurdistan Workers Party (PKK)

موضوع کلیدی در ستم دولت عراق نسبت به کردها، از بدگمان شدنش به تقاضاهای کردها برای خودمختاری ریشه می‌گیرد. حتی با وجود آنکه صدام حسین اعلامیهٔ مارس را در سال ۱۹۷۰ با ملا مصطفی بارزانی مورد گفتگو قرار داده بود، تاکتیک‌های ترور را به عنوان ابزارهای تضعیف حمایت و ساختارهای سیاسی، و همراه ساختن کردها با اقتدار دولت مرکزی علیه کردها به کار بست. ارتش عراق در هیچ مرحله‌ای از گسترش تهاجماتش به مناطق غیرنظامی احساس شرم نکرد؛ در طول دههٔ ۱۹۷۰، غیرنظامیان زندگی و معیشت‌شان را در نتیجهٔ حملات ارتش عراق از دست دادند. عفو بین‌الملل، ستم سیاسی در این دوره را مستند نمود و بازداشت ۶۰ هزار نفر در جنوب عراق در سال ۱۹۷۶ را به واسطهٔ ارتباط‌شان با حزب دموکرات کردستان را یادآور نمود.[۱]

یکی از پیامدهای توافق الجزایر با ایران در سال ۱۹۷۵، ایجاد یک «کمربند امنیتی» در امتداد مرزهای با ایران و ترکیه بین ۵ و ۳۰ کیلومتر وسعت بود. در این فرایند تصور می‌شود که ۱۴۰۰ روستا تخریب و ۶۰۰ هزار قربانی آن به شهرک‌های مجتمع‌نشین نقل مکان داده شده باشند.[۲] همزمان، دولت عراق تلاش نمود تا بافت جمعیتی مناطق نفتی غنی کردنشین را تغییر دهد. نقشهٔ اداری عراق به شکل غیرمنصفانه‌ای مورد دخل و تصرف و ترسیم مجدد قرار گرفت تا تضمین نماید که در استان‌های نفتی کلیدی اعراب اکثریت دارند. ده‌ها هزار ساکن کرد در مناطق کرکوک، خانقین، مندلی، شیخان، سنجار، و زاخو تخلیه شدند. بسیاری از آنها در مناطق کویری رها شدند و بقیه در اردوگاه‌هایی که به طور مؤثر در کنترل ارتش بودند اسکان داده شدند. خانواده‌های عرب به واسطهٔ تشویق به امتیازات مالی و مالکیت زمین به درون مناطق کردنشین آورده شدند.

دهۀ ۱۹۸۰، آهنگ بی‌رحمی علیه کردها همراه با توجه کمی از سوی جریان خارج شتاب گرفت. یکی از ننگبارترین رویدادها در تاریخ اخیر کردستان ناپدید شدن بیش از هشت هزار نفر از اعضای ذکور قیام بارزانی در سال ۱۹۸۳ است که به تلافی اتحاد مسعود بارزانی با ایران در اوایل جنگ ایران و عراق صورت گرفت.

گزارش‌های عفو بین‌الملل فهرستی از سوءاستفاده‌ها را تشریح می‌نماید.[۳] نیروهای دولتی هرجا بازداشت مظنونان را مشکل می‌دیدند، بجایشان بستگانشان از جمله جوانان، بچه‌ها و زنان باردار را بازداشت می‌کردند. عفو بین‌الملل گزارش نمود که در سال ۱۹۸۵، نیروهای عراقی به تلافی اقدامات پیشمرگه، ۳۰۰ بچه و نوجوان را بازداشت نمودند که مورد شکنجه قرار گرفتند و ۲۹ نفرشان بدون محاکمه اعدام شدند. دیگر اتهامات شامل کشتارهای تلافی‌جویانه بیشتر در همان سال هم به صورت جوخهٔ آتش و هم به صورت زنده به‌گور کردن است. این رویهٔ اعدام‌های تابستانی در کل چه به واسطه جلسات محاکمات غیرمنصفانه و چه در نبود هرگونه جلسهٔ محاکمه‌ای در سال ۱۹۸۷ ادامه یافت و گزارش شد که ۳۶۰ نفر ـ شامل بچه‌های ۱۴ و ۱۷ ساله ـ در فاصلهٔ دو ماه اعدام شدند.

جنگ ایران و عراق دورهٔ سختی برای کردها و حمایت از حقوق بشر و زندگان بود. در حالی که سنگین‌ترین نبردها در جنوب صورت گرفت، موقعیت کردها در دو طرف مرز آنها را چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی در معرض جنگ قرار داد. کمیساریای عالی آوارگان سازمان ملل متحد در گزارش خود در مورد عراق که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، برآورد نمود که کردستان عراق با ۲۰ میلیون مین که تصور شد در خلال دهۀ ۱۹۸۰ و عمدتاً در طول جنگ ایران و عراق و همچنین در پاسخ به شورش‌های پیشمرگه کاشته شده باشد، جایگاه نامطلوبی

دارد.[۴] در اوایل دهۀ ۱۹۹۰، تعجبی نداشت که بیش دو هزار نفر در یک سال بر اثر مین‌های زمینی کشته یا زخمی شدند.[۵] به کار گرفتن انواع مختلف مین‌ها از جمله مین‌های انفجاری پلاستیکی سبک، و توزیع بی‌دقت و نامعلوم‌شان اغلب در مناطق غیرنظامی و کشاورزی، احتمال تلفات را افزایش داد و شناسایی‌شان را به ویژه دشوار نمود.

اما این عملیات انفال سال ۱۹۸۸ بود که بالاخره دنیای خارج را نسبت به میزان بی‌رحمی‌های عراق علیه کردها (اگرچه محض بحث، واکنش شایسته نسبت به انفال تنها مدتی پس از آن صورت گرفت) نگران نمود. منطق این عملیات‌ها بر هم زدن میانۀ کردها با نیروهای ایرانی بود. اما این واکنش به قدری بی‌تناسب بود که نشان می‌دهد انگیزۀ پشت آن نسل‌کشی بود. انفال هم‌سنگ استفاده از سلاح‌های شیمیایی در حلبچه است. با این اوصاف، بیشترین تلفات به مراتب به واسطۀ اعدام‌های دسته‌جمعی و دیگر کشتارهای بی‌حساب و کتاب پیشمرگه و غیرنظامیان بود. عقیده بر این است که ویژگی متمایز انفال ــ اعدام‌های دسته‌جمعی، دستگیری‌ها و جابجایی‌ها ــ تا پایان عملیات‌ها (که به واسطۀ عفو سال ۱۹۸۸ به بازماندگان و آوارگان مشخص شد) ادامه داشته است.

بخش دوم سوءاستفادۀ فاحش صدام در ارتباط با حقوق کردها، واکنش وی به قیام مارس ۱۹۹۱ بود که پس از پایان جنگ نخست خلیج [فارس] صورت گرفت. وحشیگری ناشی از واکنش دولت عراق شامل استفاده از تانک‌ها و دیگر ادوات سنگین، هلی‌کوپترهای توپدار، و بمب‌های فسفری که ادعا شده بر روی غیرنظامیان در حال فرار ریخته شده‌اند، سبب گریختن تقریباً دو میلیون نفر شد که سرانجام منجر به پذیرش قطعنامۀ ۶۸۸ شورای امنیت و ایجاد منطقۀ امن شد.

ایجاد منطقۀ امن به هیچ وجه سبب مصونیت کامل کردها در برابر سوءاستفاده‌های حقوق بشری نشد. بسیاری از کردها در جنوب «خط

سبز»ی می‌زیستند که منطقهٔ تحت کنترل کردها را از ارتش [عراق] جدا می‌کرد. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ در کرکوک و اطراف آن، دولت با راندن یا مجبور به ترک محل نمودن رقم تخمینی ۱۲۰ هزار کرد، به برنامهٔ عربی‌کردن[1] خود روی آورد.(۶)

موارد نقض حقوق بین‌الملل از سوی دولت عراق(۷)

کردها و بسیاری از دیگر گروه‌های قومی که عراق را تشکیل می‌دهند قربانیان سوءاستفاده‌های بی‌رحمانه از حقوق بشر و به همین ترتیب نقض آشکار حقوق بین‌الملل بوده‌اند. عراق به عنوان عضو سازمان ملل متحد به مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد متعهد است تا «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای همگان بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» ارتقا دهد. علاوه بر این، عراق متعهد به اجرای تعهدات حقوق بشری بی‌شمار دیگری به واسطهٔ تصویب داوطلبانهٔ معاهدات کلیدی بین‌المللی است.(۸) هم منشور و هم این معاهدات، رژیم صدام حسین را ملزم به احترام و حفاظت از طیف وسیعی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی نمود. عراق همچنین ملزم به تبعیت از رویه‌های ناظر بین‌المللی مستقر تحت آن معاهدات بود.

به ویژه، عراق به صورت یک‌جانبه اعلامیه‌ای صادر نمود که به مفاد اعلامیه ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد راجع به محافظت از همهٔ افراد در برابر شکنجه یا دیگر رفتارها و مجازات‌های خشن، غیرانسانی، خلاف شأن، و اجرای شروطش متعهد می‌شد. مجمع عمومی در سال ۱۹۷۷، دولت‌ها را

---

1. Arabisation

تحت فشار قرار داد تا به همین ترتیب، به صورت داوطلبانه تبعیت‌شان را نسبت به اعلامیه ابراز نمایند.

شواهد اقدامات رژیم صدام حسین علیه کردها به ویژه در جریان عملیات‌های انفال اما نه محدود به وقایع سال ۱۹۸۸، مسلماً حکایت از پرونده‌های محکمه‌پسند مشتمل بر اقداماتی دارد که از سوی کنوانسیون منع و مجازات جرایم نسل‌کشی[1] ممنوع اعلام شده و عراق عضو آن است. مادهٔ ۱ کنوانسیون اشعار می‌دارد که نسل‌کشی جرمی در حیطهٔ حقوق بین‌الملل است و در چهارچوب مادهٔ ۳، توطئه، برانگیختن مستقیم و غیرمستقیم و تلاش برای ارتکاب نسل‌کشی و همین طور تبانی در نسل‌کشی همگی قابل مجازات‌اند.

عنصر کلیدی در جرم نسل‌کشی و چیزی که مدرک بسیار قوی و دقیقی در اقامهٔ آن محسوب می‌شود، قصد جدی برای نابودی یک گروه به صورت دسته‌جمعی یا جزئی است. گزارشگر ویژه در مورد عراق اظهار داشت که «به نظر نمی‌رسد که شکی وجود داشته باشد که این سیاست‌ها و عملیات‌های انفال به خصوص، حامل مختصات یک طرح نسل‌کشی‌اند»، و اینکه «عملیات‌های انفال اقدامات نسل‌کشی صورت دادند که در واقع منجر به نابودی بخشی از این جمعیت شد و اثرش بر بازماندگان جمعیت به مثابه کل استمرار یافت».(۹)

علاوه بر معاهداتی که عراق امضا کرده بود، سازمان ملل متحد هنجارها و استانداردهای بی‌شماری در قالب اعلامیه‌ها، اصول و خطوط راهنما پذیرفته بود.(۱۰) بسیاری از اینها مربوط به سوءاستفاده عراق از حقوق بشر هستند.

---

1. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

حقوق بشردوستانه

عراق چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو را تصویب کرده و به لحاظ قانونی متعهد به شرایط آنهاست.[۱۱] با این حال، عراق دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در مورد حمایت از قربانیان به ترتیب منازعات بین‌المللی و غیربین‌المللی را تصویب نکرده است.

کنوانسیون‌های ژنو اساساً در منازعات میان دولت‌ها کاربرد دارند. احزاب سیاسی کردستان وضعیت دولت را ندارند. با وجود این ، مادۀ ۳ که در همۀ چهار کنوانسیون مشترک است، دولت‌های عضو را ملزم می‌نماید که در درگیری‌های مسلحانه‌ای که در سرزمین یک کشور روی می‌دهد و جنبۀ بین‌المللی ندارد، حداقل استانداردهای بشردوستانه را رعایت نمایند. دولت ملزم است تضمین نماید که اشخاصی همچون غیرنظامیان و اعضای نیروهای مسلح که به هر دلیلی ناتوان از نبرد هستند و مشارکت فعالی در مخاصمات ندارند به طور انسانی و بدون تبعیض با آنها رفتار شود و زخمی‌ها و بیماران جمع‌آوری و تحت مراقبت قرار گیرند.[۱۲]

مادۀ ۳ مشترک همچنین بیان می‌دارد که طرفین منازعه بایستی بر پایۀ توافقات خاصی تلاش نمایند همه یا بخشی از دیگر شرایط هر کنوانسیون ژنو را به اجرا درآورند.

اقداماتی که به واسطۀ مادۀ ۳ مشترک منع شده، نقض حقوق بشردوستانۀ بین‌المللی محسوب می‌شود و نقض آشکار مادۀ ۱ مشترک همۀ چهار کنوانسیون است که بر پایۀ آن همۀ دولت‌های عضو «متعهد به رعایت و تضمین احترام به کنوانسیون‌های ژنو در همۀ زمینه‌ها و شرایط» هستند. علاوه بر این، چنین اقداماتی ناقض شرایط مشترک و عمومی مقوم هر چهار کنوانسیون است که دولت‌ها را مکلف می‌سازد که

«اقدامات ضروری برای از میان برداشتن همهٔ اقدامات متناقض با کنوانسیون‌های ژنو» صورت دهند که به مثابه «نقض‌های فاحش» طبقه‌بندی نشده‌اند و از این رو، در قالب قواعد اجرایی خاصی قرار می‌گیرند که بر نقض‌های فاحش حاکم‌اند.

همچنین، این ضرورت دارد که منازعه باید به حدی از شدت برسد که مورد توجه مادهٔ ۳ مشترک قرار بگیرد. شورش‌ها و دیگر ناآرامی‌های مدنی عموماً حتی اگر با خشونت مرگبار سرکوب شوند در ذیل این ماده نمی‌آیند. اما شکی نیست که بیشتر منازعاتی که میان حکومت عراق و کردها درگرفت در سطحی از منازعات بود که در چهارچوب مادهٔ ۳ مشترک می‌گنجد. کاربرد افراطی و غیرقانونی زور، و فرونشاندن ناآرامی‌های کوچکتر در هر صورت تحت شرایط حقوق بشردوستانه بین‌المللی در می‌آید که قابل اعمال برای وضعیت اضطراری یا دیگر منازعات است.

اگرچه عراق عضو دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در ارتباط با حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه نیست، حملات علیه غیرنظامیان در سطح گسترده‌ای از سوی حقوق عرفی منازعات مسلحانه محکوم و منع شده است. قطعنامهٔ ۲۴۴۴ مجمع عمومی (۱۹۶۸) به تصدیق اصولی از جمله منع حملات علیه جمعیت غیرنظامی و ضرورت تمایز در همه حال میان غیرنظامیان و اشخاص دخیل در مخاصمات می‌پردازد که بایستی از سوی همهٔ طرف‌های درگیر در منازعات مسلحانه مورد ملاحظه قرار گیرد.[۱۳] به همین ترتیب، اعلامیهٔ حمایت از زنان و کودکان در شرایط اضطراری و منازعات مسلحانه[۱] سال ۱۹۷۴، «حملات و بمباران‌ها

1. Declaration on the Protection of Women and Children in Emergency and Armed Conflict

علیه جمعیت غیرنظامی که منجر به رنج بی‌شمار شود» را منع و محکوم می‌نماید.(۱۴)

عملیات‌های انفال که ویژگی آنها نقض‌های گسترده حقوق بشردوستانه بود در مقیاس وسیعی صورت گرفتند و به بیان گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل متحد، «به گونه‌ای به وضوح سیستماتیک از طریق کاربرد عامدانه و مشخص زور شدید انجام پذیرفتند».

استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط عراق در جنگ ایران و عراق در حالت نقض پروتکل ژنو دایر بر منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، فسفری یا دیگرگازها در جنگ[1] و شیوه‌های جنگ باکتریولوژیکی سال ۱۹۲۵ بود که عراق عضو آنها بود. این پروتکل اگرچه در ارتباط با منازعات بین‌المللی است اما بازتاب سه اصل عرفی مهم حقوق بین‌الملل است: حق پذیرش شیوه‌های جنگی نامحدود نیست؛ شیوه‌ها و تسلیحاتی که سبب رنج بیهوده و صدمات زاید شوند، خواه نسبت به غیرنظامیان و خواه نسبت به ستیزه‌جویان، ممنوع است؛ و اشخاص غیرستیزه‌جو باید همیشه مورد حمایت قرار گیرند و به ویژه اینکه هدف گرفتن غیرنظامیان به واسطهٔ بی‌دقتی و عدم تمایز قدغن است.

توسل به سلاح‌های شیمیایی در مناطق غیرنظامی از نگاه مقررات بین‌المللی‌شان حتی در یک منازعهٔ داخلی ممکن است منجر به نقض‌های جدی قوانین و عرف‌های جنگ شود. برای نمونه، اساسنامهٔ دیوان داوری برای یوگسلاوی سابق آشکارا دربردارندهٔ «به‌کارگیری تسلیحات سمی یا دیگر تسلیحات به منظور ایراد رنج بیهوده» به مثابه نقض قوانین و عرف‌های جنگ است.(۱۵) یقیناً استفاده از چنین سلاح‌هایی علیه

1. Geneva Protocol for the Prohibition of the Use in War of Asphyxiating, Poisonous or Other Gases, and of Bacteriological Methods of Warfare

ستیزه‌جویان مشمول منع عمومی خشونت، قتل و رفتار خشونت‌آمیز مطرح در مادهٔ ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو قرار می‌گیرد. اعلامیهٔ حمایت از زنان و کودکان در شرایط اضطراری و منازعات مسلحانه نیز استفاده از سلاح‌های شیمیایی و باکتریولوژیکی را به مثابه «یکی از نقض‌های فاحش» کنوانسیون‌های ژنو و اصول حقوق بشردوستانه قویاً محکوم می‌کند.

رژیم بعثی از اطلاع دادن محل مین‌های کاشته شده در خلال جنگ ایران و عراق و در جریان جنگ‌هایش علیه کردها به ادارهٔ خدمات پروژه‌ای سازمان ملل متحد[1] [یونوپس] خودداری کرد. کاشتن بی‌حساب و کتاب مین‌ها در مناطق غیرنظامی از نظرگاه مقررات بین‌المللی‌شان ممکن است سبب نقض‌های جدی قوانین و عرف‌های جنگ حتی در یک منازعهٔ داخلی شود.

ساختارهای حقوق بشر و مقامات کرد

هر دو بخش حکومت هریم کردستان منابعی را به نظارت و حمایت حقوق بشر اختصاص داده‌اند. در خلال بازدید پروژه حقوق بشر کرد از عراق در سال ۲۰۰۳، هیئت حقیقت‌یاب ادارهٔ حقوق بشر[2]، افراد جابجا شده و امور انفال[3]، دفتر حقوق بشر[4] در سلیمانیه، و وزارت حقوق بشر[5] در هولیر دیدار کرد.(۱۶) هر یک از آنها به بررسی مسائل حقوق بشر در سرزمین‌هایشان از جمله شرایط زندان، بازداشت ناعادلانه، و بازداشت

1. United Nations Office of Project Service
2. Office of Human Rights
3. Displaced Persons and Anfal Affairs
4. Bureau of Human Rights
5. Ministry of Human Rights

بدون محاکمه می‌پردازند. با این اوصاف، نه نهادهای هولیر و نه نهادهای سلیمانیه قادر به پاسخگو نمودن مقامات دولتی نیستند.

حقوق زنان در کردستان عراق

مجلس عراق تحت انقیاد حزب بعث در مورد حقوق (یا نبود آن برای) زنان عمدتاً به اصول حقوقی شریعت روی آورد. ایجاد منطقهٔ امن، جنبش نوپای حقوق زنان در کردستان عراق را قادر ساخت تا به طرز موفقیت‌آمیزی برای تغییر قانونگذاری و نیز ایجاد بلوک‌های ساختمانی دربردارندهٔ ابزارهای آموزشی جدید مقوم حقوق زنان و آگاهی جنسی در یک زمینهٔ وسیع‌تر اعمال نفوذ نمایند. با این حال، برخی جنبه‌های جامعهٔ کردی به شدت مردسالار باقی ماند و با عقیدهٔ راسخ به «شرافت» خانواده تبلور یافت. این اهمیت مرتبط با شرافت قویاً در بینش اجتماعی کردها جای گرفته و قتل‌های شرافتی و ناموسی معروف است.

یک مسئله ویژه مربوط به زنان در کردستان عراق، نسبت زیاد خانوارهای تحت سرپرستی زنان در جمعیت جابجا شده در داخل منطقه است. این مسئله که به طور مستقیم متأثر از عملیات‌های انفال و مشابه آن است، سبب رنج بی‌شمار در درون جامعه‌ای شده که به لحاظ سنتی در آن سرپرستی خانوار توسط زن بی‌سابقه است و حتی براحتی نمی‌تواند در بافت جامعه حل شود.

عراق دورهٔ صدام شاید به شکل عجیب و غریبی روزگاری به واسطهٔ احترام به حقوق زنان از سوی غرب به مثابه نشانه‌ای از پیشرفت در خاورمیانه تلقی می‌شد. در سال ۱۹۹۳، گزارش صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)[1] خاطرنشان ساخت:

1. United Nations Children's Fund (UNICEF)

> زنان در دنیای عرب به ندرت از قدرت و حمایتی که در عراق برخوردارند بهره می‌برند. زنان در عراق از حقوق کامل شهروندی برخوردارند و نیز انتظار می‌رود که نقش‌شان را در ساختن کشور تکمیل نمایند ... زنان موقعیت سیاسی بالایی را دنبال می‌کنند ... آنها مشاغل حرفه‌ای در کار و خدمات اجتماعی به عهده می‌گیرند ... قانون اساسی سال ۱۹۷۰ برابری همهٔ شهروندان را در برابر قانون تضمین نمود و فرصت‌های برابر بدون تبعیض از حیث جنس را تضمین نمود ... در سال ۱۹۸۰، به زنان حق رأی و تصدی مقامات اداری اعطا شد. در سال ۱۹۷۴، آموزش در تمام سطوح رایگان اعلام شد و در سال ۸۰-۱۹۷۹ برای دختران و پسران تا سن ۱۲ سالگی اجباری شد. این مبانی حقوقی، چهارچوب محکمی برای تقویت زنان و ارتقای نقش‌شان در جامعه فراهم آورد. این قوانین رابطهٔ مستقیمی با آموزش، بهداشت، کار و رفاه اجتماعی زنان داشته‌اند.[۱۷]

این حقیقت دارد که سرشت سکولار رژیم بعثی مشخصاً با بسیاری از رژیم‌های دیگر در خاورمیانه متفاوت بود و اینکه مشارکت زنان در مشاغل حرفه‌ای به واسطهٔ سیاست بعثی مورد تشویق قرار گرفت. با این اوصاف، برابری جنسی آرمانی که در گزارش یونیسف وصف آن گذشت تا حد خیلی زیادی به واسطهٔ چند عامل و از جمله اینکه رژیم صدام حسین دیکتاتور ستم‌پیشه‌ای بود که نه زنان و نه کودکان از قوانین بی‌رحمانه و اجبارهایش گریزی نداشتند، محدود بود. این قوانین شامل احکامی بودند که شهروندان را ملزم می‌کرد تا به مقامات در مورد آگاهی از هرگونه رفتار خرابکارانه‌ای که تا حد زیادی برای زندگی خانوادگی مضر بود، اطلاع دهند. تلاش‌های بعدی صدام حسین برای تقویت اقتدارش از طریق توسل به قواعد اساسی اسلام، دستورکار

سکولار اولیه‌اش را دچار تناقض نمود. فرمان‌های شورای فرماندهی انقلاب به منظور تقویت پیاپی کنترل دولت بر زندگی زنان و کنار نهادن طرزتلقی‌های قدیمی صادر شدند. تصمیم ۱۱۰ شورای فرماندهی انقلاب به طرز بدبینانه‌ای شاید در تعارض با یک دولت متظاهر به سکولاریسم، «افرادی که مادر، دختر، خواهر، عمه، دختر برادر یا دخترعمو را با فرض جرم شرافت می‌کشتند از مجازات یا بازجویی قانونی معاف نمود».[(۱۸)] شاید تلاش‌های نازی‌گونهٔ صدام برای افزایش نرخ زاد و ولد در خلال جنگ ایران و عراق مغرضانه بود. خط‌مشی‌هایی شامل انگیزه‌های مالی برای مردانی که با بیوه‌های این جنگ ازدواج کنند از سوی دولت به کار گرفته شد: «مرد برای ازدواج با زن دارای تحصیلات راهنمایی ۲۰۰ دینار، برای یک فارغ‌التحصیل دبیرستان ۳۰۰ دینار، و برای یک فارغ‌التحصیل دانشگاه ۵۰۰ دینار پاداش می‌گرفت».[(۱۹)] جلوگیری از حاملگی و عقیم‌سازی هم غیرقانونی شد که نهایتاً به بالا گرفتن عقیم‌سازی‌های غیرمجاز انجامید.

ایجاد منطقهٔ امن مسلماً سبب ارتقاء موقعیت زنان کرد (به جز آنها که در زیر «خط سبز» زندگی می‌کردند) نسبت به بقیهٔ زنان عراقی شد. با این حال، تا پیش از سال ۱۹۹۲، آنها به شکلی مضاعف به واسطهٔ جنسیت و قومیت‌شان محروم بودند. نه زنان و نه کودکان از اعدام‌های دسته‌جمعی عملیات‌های انفال برکنار نماندند. آنها که برای سرپرستی خانواده بازماندند، تضعیف شدند و به لحاظ اجتماعی به حاشیه رانده شدند. برنامهٔ اسکان انسانی سازمان ملل متحد[1] در گزارش سال ۲۰۰۲ خود اعلام نمود که

> مشاهده شد که جمعیت قابل توجهی از زنان و کودکان جابجا شده وجود دارد: آنها اکنون عمدتاً در شهرک‌های مجتمع‌نشین در هولیر و

1. United Nations Settlements Programme (HABITAT)

دربندیخان، در مراکز شهری دهوک و سلیمانیه و در مناطق روستایی سلیمانیه زندگی می‌کنند. این گروه‌ها در شرایط مسکونی خطرناکی قرار دارند و امرار و معاش‌شان بسیار نامطمئن است.[۲۰]

علاوه بر این، گزارش یادآور شد که زنان و کودکان اکثریت جابجاشدگان را تشکیل داده و «کمبود فضای سکونت، دسترسی به آموزش برای تنها ۵۰ درصد کودکان، نرخ بالای بی‌سوادی، کمبود مراقبت‌های بهداشتی و فقدان هرگونه استخدام منظم، عواملی‌اند که پیامدهای جدی دربردارند».[۲۱]

در جریان جشن و شادی متعاقب انتخابات سال ۱۹۹۲، تلاش وسیعی برای رها کردن کردستان عراق از برخی جنبه‌های ستمگرانهٔ قانون خانوادهٔ بعثی‌ها صورت گرفت. چند هفته پیش از انتخابات در ماه می، نمایندگان زن مجلس و دیگر زنان احزاب سیاسی (شامل حزب دموکرات کردستان، اتحادیهٔ میهنی کردستان، حزب کمونیست، حزب مستقل دموکرات کردستان، و حزب خلق) یک کمیتهٔ صرفاً زنانه تشکیل دادند که پیش‌نویس جایگزینی برای قانون خانواده فراهم آورده بود. اصلاحیهٔ پیشنهادی به سه وجه کلیدی قانونگذاری یعنی ازدواج، طلاق و ارث مربوط بود. پیش‌نویس از جمله این موارد را شامل شد: کاهش شمار زنان یک مرد از چهار زن به دو زن؛ برداشتن طلاق به صورتی که مرد بر اساس آن می‌توانست زنش را با تکرار سه بار جملهٔ «من شما را طلاق می‌دهم» طلاق دهد؛ و شرایط تازه در قانون جزایی که دربردارندهٔ رفتار مساوی برای مرد و زن در زمان بلوغ بود. کمیته، حمایت عمومی قابل توجهی را برای این اقدامات فراهم آورد و از جمله ۳۰ هزار امضا برای یک درخواست در مدارس و بیمارستان‌ها جمع‌آوری نمود. بر خلاف جنب و جوش اولیه، پیشنهادها در فائق آمدن بر نیروهای

واپس‌گرا در پارلمان کردستان ناکام ماند و قوانین صدام حسین در قانون‌نامه‌ها باقی ماندند.

این تلاش‌ها که در سال ۱۹۹۲ صورت گرفت بالاخره ثمراتی هم به بار آورد. اعمال نفوذ پارلمان کردستان در هولیر در سال ۲۰۰۲ منجر به جدایی قوانین خانواده از احکام شریعت شد و مسیری که پیشتر قتل شرافتی را «قانونی» می‌شمرد بست.

شرایط نسبتاً باثباتی که از زمان امضای موافقت‌نامهٔ واشنگتن در سال ۱۹۹۸ پدید آمد این امکان را فراهم آورد تا گروه‌های زنان، سازمان‌های غیردولتی و خیریه به وجود آیند. این سازمان‌ها، محلی و به لحاظ مالی ضعیف ماندند اما برخی همچون مرکز خاتوزین برای اقدام اجتماعی[1]، یکی از نخستین سازمان‌های محلی و غیرسیاسی در زمرهٔ سازمان‌های غیردولتی مرتبط با مسائل زنان که در هولیر تأسیس شد، قوی و قوی‌تر شد. این مرکز با حمایت داوطلبان محلی اداره می‌شود و به طیف گسترده‌ای از اقدامات شامل بهبود امور تندرستی، بهداشت و سواد زنان اشتغال دارد؛ با رواج کار کودکان (به ویژه در منازلی که از سوی زنان و از جمله بیوه‌های انفال اداره می‌شود) مقابله می‌کند؛ و به اصلاحات جنایی می‌پردازد. این سازمان ابزار اعمال نفوذ حکومت هریم کردستان در تصویب قوانینی بود که قانون شریعت را از قوانین مدنی مربوط به امور جنسی منفک می‌کرد. این موضوع از جمله منجر به تغییراتی در طلاق، بازداشت و قوانین ارث شد و محکومیت مرتکبین به قتل شرافتی را به ۲۵ سال زندان و یا مرگ افزایش داد.

در حالی که پارلمان کردستان آمادگی خود را برای تغییراتی در قانون نشان داد، تلقیات برخی بخش‌های جامعهٔ کرد دست‌نخورده باقی ماند. به ویژه، در مناطق قبیله‌ای بسیاری از چالش‌های پیش روی زنان (و

1. Khatuzeen Center for Social Action

شاید مردان با درجهٔ کمتری) اجتماعی بوده‌اند. در برخی مناطق کردستان عراق، رویه‌های نامزدی در هنگام تولد و ازدواج‌های همراه با معاوضهٔ همشیران[1] شایع بود و استمرار یافت. چیلورا هاردی[2] در هولیر به پروژه حقوق بشر کرد گزارش داد که دره‌هایی در بخش‌های دوردست منطقه دیده است که در آنها ازدواج‌ها با بستگان نزدیک صورت گرفته است.[(۲۲)] مناسبات مربوط به رد و بدل همشیران دربردارندهٔ ازدواج همشیران است که تقریباً همواره بدون رضایت بوده و از هنگام تولد صورت گرفته است. اگر یک زوج جدا شود، همسر یا همسران دیگر نیز مجبورند جدا شوند. تأثیر عملی این مناسبات آن بود که با افزایش شمارشان، فشارهای اجتماعی را برای باقی ماندن بر ازدواج افزایش دهند. بنا به گزارش هاردی، پیامدهای روانی این کار برای بسیاری از زنان عبارت از افسردگی شدید و خودکشی رو به افزایش است. این رویه‌ها در حالی که امروزه کمتر عمومیت دارند، هنوز صورت می‌گیرند.

1. sibling swap marriages
2. Chilura Hardi

۸

آوارگان داخل کردستان عراق

تاریخ آوارگی

از زمانی که حزب بعث به قدرت رسید، کوچانیدن و آواره کردن به عنوان یک تاکتیک به کار گرفته شده است. حکومت بعثی در سال ۱۹۷۳ و در نخستین سال به قدرت رسیدنش به دنبال اصرار بارزانی بر اینکه حوزه‌های نفتی کرکوک در منطقهٔ خودمختار کردستان قرار می‌گیرند، روستاهای پیرامون کرکوک را نابود کرد. با هدف ایجاد الگویی برای اقدامات بعدی، روستاییان منطقه از خانه‌ها و سر کارهایشان رانده شدند و به وسیلهٔ کارگران عربی که از جنوب و مرکز عراق آورده شده بودند جایگزین شدند. در پی تحمیل قانون خودمختاری در سال ۱۹۷۴، دولت عراق فشارهای فراوانی بر کردهایی که خارج از منطقهٔ خودمختار زندگی می‌کردند وارد نمود:

ایجاد محدودیت‌هایی در مورد به دست آوردن یا حفظ اسناد مالکیت؛ ایجاد محدودیت‌هایی در مورد اشتغال و انتقال کارمندان دولتی به سر کارهایی در خارج از منطقهٔ کردنشین؛ عربی کردن نام مکان‌ها؛ و ارائهٔ پاداش‌های مالی به اعرابی که با زنان کرد ازدواج کنند به منظور شتاب بخشیدن به فرایند یکسان‌سازی قومی. بقیه هم قربانی دستگیری‌های خودسرانه، بازداشت‌های طولانی بدون محاکمه، شکنجه و یا اعدام شدند.[۱]

تلاش‌های بیشتر برای تغییر توازن جمعیتی شمال با اقدامات تلافی‌جویانه علیه کردها در آستانهٔ پذیرش آتش‌بس میان ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ مصادف شد.

دولت عراق از پیش در تلاش بود تا نتایج هرگونه سرشماری رسمی را به نفع جمعیت عرب و به زیان نه فقط کردها بلکه آشوری‌ها و ترکمانان مورد دخل و تصرف قرار دهد. دولت به تخریب روستاهایش ادامه داد تا جایی که تقریباً ۶۰۰ هزار قربانی آن در مجتمع‌های دولتی یا «شهرک‌های مجتمع‌نشین» اسکان داده شدند. اکثریت اینها در مجاورت شهرهای بزرگ قرار داشتند که ساکنان‌شان به راحتی تحت نظارت و کنترل قرار می‌گرفتند. ده‌ها هزار نفر از خانه‌هایشان در مناطق مورد اختلاف یا مناطق نفتی حساس (از جمله کرکوک، خانقین، مندلی، شیخان، سنجار و زاخو) رانده شدند. این کردهای بی‌خانمان به اردوگاه‌های تحت کنترل دولت در کنار مراکز شهری و در کنار بزرگراه‌های اصلی منتقل شدند و محدودیت‌هایی در خصوص سکونت و اشتغال بر آنها وضع شد. علاوه بر این، شمار بسیار زیادی از کردها از مناطق سرتاسر شمال رانده شده و به مناطق بیابانی بی‌حاصل جنوب گسیل شدند. حتی چند سال بعد، پس از بازگشت از سکونت دوباره در

روستاهای پیشین‌شان محروم شدند و مجدداً در مناطق شهری یا اردوگاه‌های دولتی اسکان داده شدند. این مسئله با دخل و تصرف گسترده در ترسیم مجدد نقشهٔ اداری عراق همراه شد. در دههٔ بعد، تخریب تقریباً ۴۵۰۰ روستا به سرعت ادامه یافت، زیرا دولت عراق در ابتدا یک منطقهٔ حائل میان خودش و منطقهٔ تحت کنترل کردها ایجاد کرد اما نهایتاً درگیری به روستاهای درون مناطق تحت کنترل دولت کشیده شد. عملیات‌های انفال به تخریب شتاب دادند، صدها هزار نفر را آواره کردند، و در بسیاری از موارد آنها را وادار کردند تا در «اردوگاه‌های مسکونی» دولتی استقرار یابند.

قربانیان انفال همگی شرایط آشفته و وحشتناک عزیمت از روستاهایشان را به یاد می‌آورند. از این رو، تعجبی ندارد که بسیاری به لحاظ روانی قادر به حرکت نبودند. جلال محمد، مرد ۷۳ ساله‌ای که به همراه زنش در سورش زندگی می‌کند به خاطر می‌آورد که چگونه

> در ۱۰ آوریل ۱۹۸۸، ارتش منطقه ما را محاصره کرد. آنها، هلی‌کوپتر، تانک، ادوات نظامی، پیاده‌نظام و همه چیز داشتند. با گذشت دو روز، همهٔ ساکنان روستا منتقل شدند. مردان جوان همگی جدا شدند. آنها همهٔ پسرانم، عبدالله، عمر، سمات، محمد و جلاو را گرفتند. من هرگز دوباره آنها را ندیدم. وقتی به اینجا آمدیم هیچ چیز وجود نداشت. به هر یک از ما چهار هزار دینار داده شد تا خانه‌های تازه‌ای بسازیم. ارتش عراق از روستای ما زندانی ساخت. آنها سپس آن را نابود کردند.[۲]

اردوگاه اگرچه در ظاهر دلگیر و غم‌انگیز بود اما مجتمع‌ها گسترش یافتند و کار اسکان صورت گرفت. ساختمان‌های یک‌طبقه‌اش (غالباً توسط خود ساکنان ساخته شدند) که دارای حیاط بودند به منازل خانوادگی اصلی بدل شدند. همچون دیگر اردوگاه‌ها، مشکل اصلی

ساکنان نبود خدمات و فاصلهٔ جغرافیایی از سلیمانیه بود که این مشکل هنوز هم پابرجاست. در مورد خانواده‌های انفال، این مسائل اساسی سبب تقویت حاشیه‌نشینی اجتماعی‌شان شده و چنانچه مورد توجه قرار نگیرند مسلماً می‌تواند بر نسل‌های آینده هم تأثیرگذار باشد.

آوارگی از زمان ایجاد منطقهٔ امن

سال ۱۹۹۱، با آغاز دور تازه‌ای از آوارگی رقم خورد. واکنش صدام حسین به قیام کردها سبب آواره شدن دو میلیون نفر به سمت ایران، ترکیه و عراق[۳] شد و بعضی‌ها جابجایی اجباری کردها را در اطراف منطقهٔ کرکوک تشدید کردند. به هر روی، اکثریت آنها دریافتند که باید به منطقهٔ بالای «خط سبز» بروند که منطقهٔ خودمختار را از سرزمین تحت کنترل عراق جدا می‌کند و به واسطهٔ اینکه از پیش تحت فشار بود، به لحاظ اقتصادی و امور بشردوستانه بیشتر مورد توجه قرار داشت.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر برآورد می‌کند که در ۱۲ سال گذشته «حدود ۱۲۰ هزار کرد، ترکمن و آشوری به استان‌های شمالی تحت کنترل کردها و تعداد کمی هم به مناطق مرکزی و جنوبی کشور رانده شدند».[۴] بیرون راندن به گونه‌ای نظام‌مند، با تشریفات اداری و معمولاً همراه با صدور اسناد رسمی صورت گرفت. در اردوگاه‌های تکیه و در بازیان، هر خانواده‌ای ماجرایی داشت که گواه ستمگری و فشار شدیدی بود که حزب بعث برای تغییر وضعیت جمعیتی کردستان عراق به آن روی آورده بود. شکنجه، زندانی کردن و بازدیدهای مستمر از سوی سرویس‌های امنیتی فراوان بود.

در اردوگاه‌های وابسته به برنامهٔ اسکان سازمان ملل متحد در بازیان، زنی به توصیف اجبار و اضطراری پرداخت که خانواده‌اش با آن روبرو بود.[۵] حسیبه، شوهر و پنج فرزندش در هنگام قیام سال ۱۹۹۱ در ایران زندگی می‌کردند. پس از این قیام، آنها به کرکوک برگشتند و دریافتند که خانه‌هایشان از سوی ارتش عراق چپاول و ویران شده است. آنها به محض برگشت به خانه به زودی از سوی *امن* و دیگر مقامات مورد تهدید واقع شدند. «مقامات از ما خواستند تا به حزب بعث بپیوندیم اما ما نپذیرفتیم. چون شوهرم عضو حزب بعث نبود برایش میسر نبود که کاری به دست بیاورد».[۶] جمعی از دوستان ذکور فامیل پیشتر دستگیر شده بودند و شوهر حسیبه نیز اخطاری دریافت کرد که زمان دستگیری‌اش فرا رسیده است. وی از کرکوک گریخت و به هولیر رفت. پس از گریختن وی، حسیبه اظهار داشت که «*امن* هر روز می‌آمد و در مورد شوهرم از من می‌پرسیدند. آنها با ماشین‌های زره‌پوش آمدند و خانه را محاصره کردند. من شب‌هنگام نتوانستم بخوابم و خیلی ترسیدم». حسیبه به قصد پیوستن به شوهرش در هولیر با مخفی کردن هویت‌اش در زیر برقع، کرکوک را ترک نمود و خانهٔ متعلق به خانواده بلاصاحب ماند. خانواده تا سال ۱۹۹۶ در هولیر ماندند و سپس در سلیمانیه به اجاره‌نشینی روی آوردند. در سال ۲۰۰۳، آنها سرانجام در مجتمع‌های برنامهٔ اسکان سازمان ملل متحد صاحب خانه شدند.

لیلا، همسایهٔ حسیبه، نیز ماجرای مشابهی داشت. لیلا وصف می‌کند که چگونه پیش از قیام سال ۱۹۹۱، خانواده‌اش مجبور شدند تحت فشار شدید سرویس‌های امنیتی عراق محل را ترک کنند: «ما همیشه در هراس بودیم. بسیاری از دوستان و فامیل ما دستگیر، زندانی و یا شکنجه شدند. برادر شوهرم اعدام شد».[۷] لیلا و شوهرش به کرّات به ادارات مرکزی *امن* احضار شدند و مورد بازجویی قرار گرفتند. پس از قیام، شوهرش در

عَمادیه زندانی شد. وی پنج ماه بعد آزاد شد و تصمیم گرفتند تا محل زندگی‌شان را ترک کنند.

> ما [محل زندگی‌مان] را به مقصد ایران ترک کردیم. در اردوگاهی در مرز زندگی کردیم. زندگی ما برپایهٔ کمک‌های بشردوستانه بود. پس از سه ماه، ما تصمیم گرفتیم به عراق برگردیم، نخست به شقلوا و سپس به هولیر. در هولیر مورد حمایت اتحادیهٔ میهنی کردستان قرار گرفتیم. در سال ۱۹۹۶، هنگامی که ارتش عراق به هولیر آمد، ما آنجا را به مقصد سلیمانیه ترک کردیم.[۸]

وادار کردن کردها به تجسس در امور زندگی اعضای فامیل‌شان نمونهٔ دیگری از اجبار و زور بود. «علی، در سن و سال نزدیک به ۴۰ سالگی، در اردوگاه تکیه در بازیان با زن، بچه‌ها و مادرش زندگی می‌کند و توصیف می‌نماید که چطور

> اگر شما یک کرد بودید مجبور بودید به بعثی‌ها بپیوندید و با تغییر شناسنامهٔ ولادت‌تان، به یک عرب بدل شوید. یا در امور افراد خانواده‌تان تجسس و خبرچینی می‌کردید یا [در غیر این صورت] بازداشت و مجبور به ترک محل می‌شدید. برادرم نتوانست چنین کاری بکند و به سمت شمال رفت. پس از آن، بعثی‌ها به من دستور دادند که یا برادرم را بگیرم و یا اطلاعاتی از شمال بیاورم. من نپذیرفتم. در نتیجه، آنها مرا به زندان افکندند. ۵۰۰ هزار دینار برای آزادی‌ام پرداختم ــ اما اجازه ندادند بروم. سلول زندان یک متر درازا و یک متر پهنا داشت. آن جایی بود که شما مجبور بودید بخورید، دستشویی داشته باشید و بخوابید. حتی جا نبود که دراز بکشید. گاهی اوقات تا سه نفر در سلول بودند.[۹]

علی (با تطمیع یکی از نگهبانان) از زندان گریخت و کرکوک را در سال ۲۰۰۱ ترک نمود. به وی گفته شده بود که زن، برادران و سه فرزندش را

از آنجا دور کرده‌اند. «آنها را تا یک ایست بازرسی در سرحد منطقهٔ تحت اختیار کردها راندند و در آنجا رها کردند. تمام دارایی ما ضبط شد. هنگامی که بعثی‌ها خانهٔ شما را می‌گرفتند، همه چیز از دست می‌رفت. شما فقط باید آن وضع را می‌پذیرفتید».[۱۰]

تلاش‌ها برای تغییر شهروندی از کرد به عرب و انکار حقوق فرهنگی از سوی خود کردها به دیگر روش‌های مهم، در تمام دههٔ گذشته تشدید شد. گزارشی از سازمان دیده‌بان حقوق بشر که در مارس ۲۰۰۳ منتشر شد بیانگر آن است که چگونه [این اقدامات] در بردارندهٔ «اجبار به استفاده از نام‌های عربی برای مکان‌های تاریخی، مناطق شهری یا شهرک‌ها، خیابان‌ها، ساختمان‌های عمومی همچون مدارس و بیمارستان‌ها، مغازه‌ها و دیگر اماکن کسب و کار» بود.[۱۱]

۹

مسائل اقتصادی و امور بشردوستانه در کردستان عراق

زمینه

تا پیش از جنگ خلیج [فارس]، عراق به لحاظ منبع درآمد به شدت به صادرات نفت وابسته بود و تقریباً ۷۰ درصد نیازهای سالیانهٔ غذا و خواروبارش را از این راه وارد می‌کرد. اما کردستان عراق به طور سنتی به لحاظ غلات خودکفا بود و حتی مازاد آن را به بقیهٔ کشور صادر می‌کرد. پس از جنگ اول خلیج [فارس] هر دو منطقه به لحاظ اقتصادی افت کردند. همهٔ ویژگی‌ها مانند هم نبود. در برخی موارد، کردستان نسبت به بقیهٔ کشور رنج بیشتری تحمل کرد. در بقیهٔ موارد، کردستان با توجه به روش‌های خاص خودش برای بقای اقتصادی، قادر بود دوباره خودکفایی را به دست آورد. مناطق کشاورزی در اثر سال‌ها درگیری به شدت آسیب دیده بودند اما نفوذپذیری مرز با ترکیه، سوریه و ایران به

شکل غیررسمی ولی به گونه‌ای قابل ملاحظه فرصت تجارت و واردات کالا با درآمدهای مربوط به خدمات مراقبت از بابت تعرفه‌های مرزی را فراهم می‌آورد. در نتیجه، فعالیت‌های تجاری کوچک مقیاس در شهرک‌ها و شهرها به واسطهٔ شش یا هفت سال ثبات نسبی رونق گرفت.

منطقهٔ کردستان حتی پیش از سال ۱۹۹۱ از جهت آثار ناشی از درگیری‌ها و عملیات‌های انفال رنج می‌برد. انفال خسارات زیادی به مناطق روستایی وارد کرد؛ ۲۵ درصد از جمعیت ۳/۷ میلیون نفری منطقه قربانی آوارگی و نقل و انتقال شدند. انفال، اقتصاد کشاورزی را نابود کرد و روستاییان را مجبور کرد که به منطقهٔ خودمختار کردستان بروند یا به «مجتمع‌های مسکونی» صدام حسین که عمدتاً در سرزمین‌های پست منطقهٔ کردنشین بودند اما خارج از حوزهٔ اقتدار کردها قرار داشتند. آوارگی در مقیاس وسیعی همراه با اثرات ناشی از آن برای اقتصاد، مجدداً در سال ۱۹۹۱ در پی واکنش بی‌رحمانهٔ بغداد به قیام کردها و شیعیان به بار آمد. تحریم‌های سازمان ملل متحد و تحریم شمال از سوی صدام حسین، درآمدها را به تحلیل برد و درآمد حکومت [هریم کردستان] را به تعرفه‌های ناشی از حمل و نقل کالا از مرز با ترکیه، ایران و سوریه محدود نمود. روابط بهبودیافته میان اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان از سال ۱۹۹۸، این شانس را برای اقتصاد کردستان پیش آورد تا خود را سر و سامان دهد. با اینکه بخش قابل توجهی از خانواده‌ها متکی به کمک حکومت [هریم کردستان] و منابع چندگانه بودند، قیمت‌ها ثابت ماند.

نفت در عراق: یک بررسی کوتاه

نفت از زمانی که مقادیر عظیمی از آن در سدهٔ گذشته کشف شده، نیروی قدرتمندی در شکل دادن به سرنوشت عراق بوده است. عراق با

داشتن ذخایر اثبات شده‌ای به میزان ۱۱۲ میلیارد بشکه، دومین[۱] کشور دارای ذخایر بزرگ نفت تنها پس از عربستان سعودی است.[(۱)] زمین‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که ممکن است هنوز بتوان ۱۰۰ میلیارد بشکهٔ دیگر کشف کرد که به هم آمدن جنگ و تحریم‌ها مانع از توسعهٔ منابع و اکتشاف گستردهٔ آن شده است.

پیش از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۱، تولید نفت عراق در منطقه ۳/۵ میلیون بشکه در روز بود که در پی برقراری تحریم به سرعت به حدود ۳۰۰ هزار بشکه کاهش یافت. این میزان در طول دههٔ بعد تا حد زیادی افزایش یافت؛ در سال ۲۰۰۲، تولید ماهیانه ۲ میلیون بشکه بود. در جولای ۲۰۰۲، عَمر رشید، وزیر نفت عراق، مدعی شد که عراق تا پایان سال ۲۰۰۳ می‌تواند تا ۳/۵ میلیون بشکه در روز تولید کند. بدون شک، این برآورد خوش‌بینانه است: متخصصان صنعت نفت تردید داشتند که ظرفیت تولید به ۲/۸ میلیون بشکه در روز برسد.

تأسیسات نفت عراق به لحاظ تعمیر و بازیابی در وضعیت دشواری بودند. تحریم‌ها با ممنوع ساختن استفاده از کالاهای کاربرد دوگانه و نبود سرمایه‌گذاری سبب شدند که برخی از بهترین تأسیسات تولید نفت جهان به مستهلک‌ترین شکل درآید؛ تأسیساتی که از تکنولوژی خارج از رده و پرمشکل (به واسطهٔ پمپاژ بیش از حد و آب گرفتگی) بهره می‌گرفت تا بتواند تولید را حفظ کند. برآورد مبالغ مورد نیاز برای بازسازی تأسیسات نفت عراق در حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار بود.[(۲)]

«سرپوش» تحریم‌های برقرار شده بر صادرات نفت عراق با رأی شورای امنیت مبنی بر برچیدن تمامی محدودیت‌ها بر میزان نفتی که

۱- تا پیش از سال ۲۰۰۱، ایران با ذخایری در حدود ۹۹ میلیارد بشکه در مقام سوم بود اما پس از کشف و شناسایی منابع بیشتری از نفت در سال بعد، با ۱۳۲ میلیارد بشکه در مقام دوم قرار گرفت و عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه در جایگاه سوم ایستاد. این رتبه‌بندی تا به حال به قوت خود باقی است. برای آگاهی بیشتر می‌توان به پایگاه اینترنتی اوپک با نشانی زیر مراجعه نمود: [مترجم]

http://www.opec.org

عراق می‌توانست صادر کند، در دسامبر ۱۹۹۹ برداشته شد. با وجود این، همهٔ صادرات می‌باید از مسیر مورد نظر شورای امنیت می‌گذشت و در غیر این صورت، در حکم قاچاق بود.

قطعنامهٔ ۹۸۶ سازمان ملل متحد مقرر داشت که دست‌کم نیمی از نفت صادراتی عراق بایستی به طور مؤثر از ترکیه، از طریق پایانهٔ نفتی جیحان[۱] در ترکیه و خط لولهٔ نفتی ترکیه-عراق، ترانزیت می‌شد.(۳) نفت در بندر مینا البکر[۲] در خلیج [فارس] نیز صادر می‌شد. بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از نفت عراق پیش از آنکه در اختیار مصرف‌کنندگان قرار گیرد، از سوی شرکت‌هایی از کشورهای چین، سودان، پاکستان، ویتنام، مصر و ایتالیا خریداری می‌شد.(۴) نفت باقیمانده به شرکت‌های روسی همچون تات نفت[۳]، اسلاو نفت[۴]، سیدانکو[۵]، روس نفت ایمپکس[۶]، سویوز نفت گاز[۷]، و زاروبهز نفت[۸] فروخته می‌شد.(۵) ایالات متحده خریدار مهم نفت عراق بود و در ژانویهٔ ۲۰۰۳، واردات نفت آمریکا از عراق در مقایسه با ۴۳۰ هزار بشکه‌ای که به اروپا و ۱۴۰ هزار بشکه‌ای که به آسیا صادر می‌شد، به حدود ۱/۲ میلیون بشکه در روز رسید.(۶) عراق علاوه بر کانال‌های رسمی، متهم است که مقادیر عظیمی از نفت را به طور غیرقانونی از طرقی غیر از آنچه در قطعنامهٔ ۹۸۶ مجاز شمرده شده، از جمله به ترکیه، سوریه، اردن و ایران صادر کرده است.(۷)

نفت در کردستان عراق: شرحی اجمالی

نفت در آغاز در اطراف شهر کرکوک در اوایل قرن بیستم کشف شد. تا سال ۱۹۲۵، نخستین امتیازات به شرکت نفت ترکیه[۹] واگذار شد که در

1. Ceyhan
2. Mina al-Bakr
3. Tatneft
4. Slavneft
5. Sidanco
6. Rosnefteimpex
7. Soyuzneftegaz
8. Zarubhezneft
9. Turkish Petroleum Company

ضمن آن با بریتیش پترولیوم[1] و همین‌طور رویال داچ شل[2] و یک شرکت فرانسوی که بعدها به صورت توتال فایناالف[3] درآمد، همکاری و شراکت داشت. از این زمان به بعد، کرکوک به موضوع محوری روابط میان کردها و بقیهٔ عراق درآمد. این ادعا مطرح است که از اوایل دههٔ ۱۹۲۰ با نقل و انتقال کردها، ترکمن‌ها و آشوریان، و آوردن عرب‌ها در جای ایشان، تلاش‌هایی برای تغییر بافت جمعیتی منطقه صورت گرفته است.(۸) دعواهای واضح اسف‌انگیزی که این روزها بر سر بافت قومی رایج است تازگی ندارد. در سال ۱۹۶۳، هنگامی که ملا مصطفی بارزانی سرگرم مذاکره با نخستین رژیم حزب بعث برای ایجاد یک منطقهٔ خودمختار بود، تلاشش برای شامل نمودن کرکوک و به همین ترتیب حوزه‌های نفتی شمال غرب موصل ناکام گذاشته شد. دولت به نتایج سرشماری سال ۱۹۴۷ استناد کرد که بر پایهٔ آن، نتایج سرشماری نشان می‌داد که کردها بیش از ۲۵ درصد شهر کرکوک و ۵۳ درصد استان آن را تشکیل نمی‌دادند.(۹)

جدا از این بحث‌ها، حوزه‌های نفتی در کردستان عراق، اگرچه کم اهمیت، عبارت‌اند از بای حسن، جَمبور، خباز، صدام و عین زاله بوتمایه سُفَیّه. تحت رژیم صدام حسین، تولید در شمال در اختیار شرکت نفت شمال[4] قرار گرفت. ۶۰ درصد تأسیسات شرکت در خلال نخستین جنگ خلیج [فارس] تخریب شد.

خطوط لوله

ظرفیت خط لوله‌ای که از طریق آن نفت صادراتی ترانزیت می‌شود ۶۶۰ مایل طول و لولهٔ کرکوک ـ جیحان ۴۰ اینچ قطر دارد. این خط لوله

1. British Petroleum
2. Royal Dutch/Shell
3. TotalFinaElf
4. Northern Oil Company (NOC)

ظرفیتی حداکثر به میزان ۱/۱ میلیون بشکه داشت. خط لولهٔ دوم موازی آن ظرفیتی حداکثر به میزان ۵۰۰ هزار بشکه داشت که اساساً برای حمل صادرات نفت بصره در نظر گرفته شده بود. از بین رفتن تلمبه‌خانه‌ها و پایانه‌های نفتی در خلال جنگ نخست خلیج [فارس] در حالی صورت گرفت که خطوط لوله با ظرفیت کامل کار می‌کرد.

در سال ۱۹۷۵، دولت عراق «خط لولهٔ استراتژیک» شمال ــ جنوب را به صورت معکوس ساخت تا انتقال نفت کرکوک به بنادر عراق در خلیج [فارس] و نیز ترانزیت نفت حوزه‌های نفتی جنوب از طریق خط لولهٔ کرکوک را تسهیل نماید. این خط لوله در طول جنگ نخست خلیج [فارس] از کار افتاده بود و به رغم تأیید وزرای دولت عراق در سال ۲۰۰۱ مبنی بر اینکه خطوط لوله بازسازی شده‌اند، گزارشی از جانب سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ اعلام داشت که این خطوط لوله با «نشت جدی» روبرو است.

در آگوست ۱۹۹۸، یادداشت تفاهمی میان عراق و سوریه به امضا رسید تا خط لولهٔ ۵۰ سالهٔ کرکوک میان دو کشور بازگشایی شود. تا سال ۲۰۰۰، اتهاماتی مطرح شد مبنی بر اینکه خط لوله برخلاف تحریم‌های سازمان ملل متحد بازگشایی شده است.[۱۰]

تحریم‌ها

در دوم آگوست ۱۹۹۰، بلافاصله پس از تهاجم عراق به کویت، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامهٔ ۶۶۰ را به تصویب رساند که تهاجم را محکوم و خواستار عقب‌نشینی فوری و بی‌قید و شرط نیروهای عراق به مواضعی شد که در اول آگوست داشتند.[۱۱] چهار روز بعد، شورای

امنیت قطعنامهٔ تازه‌ای تصویب کرد که رژیم تحریم‌ها را در پی داشت که تا می ۲۰۰۳ دوام یافت. قطعنامهٔ ۶۶۱، دولت‌ها را از وارد کردن «تمام کالاها و محصولاتی که از عراق یا کویت سرچشمه می‌گیرند»، و «تمام فعالیت‌ها . . . برای تقویت صادرات . . . شامل هر کالا و محصولی که از عراق یا کویت آمده باشد» باز داشت.[۱۲] در نظر بود که این تحریم‌ها در صورتی که عراق قطعنامهٔ ۶۶۰ را بپذیرد، کنار گذاشته شود. پس از آتش‌بس فوریه ۱۹۹۱، تحریم‌ها تعدیل شدند. قطعنامهٔ ۶۸۷ از «اعادهٔ حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی کویت و بازگشت حکومت مشروعش» استقبال کرد و مقرر نمود مادامی که عراق خودش از فروش نفت باز مانده، فروش یا تحویل خواروبار و اجناس و تدارکات نیازهای غیرنظامی ضروری دیگر ممنوع نیست. بقیهٔ تحریم‌ها هنگامی برداشته می‌شوند که عراق با شرایط اساسی قطعنامه همکاری نماید: اینکه عراق بقیهٔ سلاح‌های کشتار جمعی را شناسایی و نابود نماید، اینکه مرزش را با کویت نشانه‌گذاری نماید و حاکمیت کویت را بپذیرد، اینکه کویتی‌ها و اتباع دیگر ملیت‌ها آزاد شوند، و اینکه یک کمیتهٔ غرامت برای پرداخت خسارات از محل درآمدهای نفت تشکیل شود.

در مارس ۱۹۹۱، عراق از سوی یک هیئت برگزیدهٔ بین‌کارگزاری مورد بازدید قرار گرفت که گزارش داد «چنانچه نیازهای اساسی زندگی فوراً برآورده نشود، مردم عراق ممکن است به زودی با یک فاجعهٔ قریب‌الوقوع از جمله بیماری‌های شایع و قحطی مواجه شوند».[۱۳] یک سلسله قطعنامه‌های شورای امنیت (شامل قطعنامه‌های ۷۰۶[۱۴] و ۷۱۲[۱۵]) که نهایتاً از سوی رژیم عراق پذیرفته شدند، فروش مقدار محدودی نفت را برای برآورده نمودن نیازهای اساسی مردم عراق مجاز شمردند. مخالفت بغداد با قطعنامه‌های اساسی نفت در برابر غذا تا حدودی به خاطر شرایط متضمن نظارت در محل پیش‌بینی شده در برنامه از سوی

مقامات سازمان ملل متحد و نیز به خاطر این بود که این قطعنامه‌ها دولت عراق را ملزم می‌ساختند تا حضور کمیسیون ویژهٔ ملل متحد[1] (آنسکام) را بپذیرد. بغداد خواستار برچیدن کامل تحریم‌ها بود که برخی اوقات سازمان ملل متحد با توجه به باورش (عمدتاً تحت تأثیر افشاگری‌های پناهندگان عالی‌رتبه از سوی عراق) که صدام حسین هنوز هم مقادیر عظیمی از سلاح‌های کشتار جمعی را در اختیار دارد، از پذیرش آن سر باز می‌زد.[(۱۶)]

هنگامی که شورای امنیت با اقدام در چهارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، قطعنامهٔ ۹۸۶ را در مورد برقراری برنامهٔ «نفت در برابر غذا» به تصویب رساند فرصت دیگری برای فروش نفت در آوریل ۱۹۹۵ به عراق داده شد. این به منزلهٔ «اقدامی موقتی به منظور برآوردن نیازهای بشردوستانهٔ مردم عراق تا زمانی که عراق به قطعنامه‌های مورد نظر شورای امنیت از جمله قطعنامهٔ ۶۸۷ (۱۹۹۱) از سوم آوریل ۱۹۹۱ عمل نماید» به شمار می‌رفت. با این حال، فاصلهٔ زیادی میان تصویب قطعنامه و اجرایش وجود داشت. با یادداشت تفاهمی که در می ۱۹۹۶ میان بغداد و شورای امنیت به امضا رسید، نخستین محمولهٔ غذایی در مارس ۱۹۹۷ تحت پوشش برنامه به عراق وارد شد. این قطعنامه نخست به عراق اجازه داد که هر شش ماه تا مبلغ ۲ میلیارد دلار نفت بفروشد؛ مبلغی که در سال ۱۹۹۸ به ۵/۲۶ میلیارد دلار سر زد.[(۱۷)]

همهٔ درآمدهای افزایش‌یافته از سوی برنامهٔ نفت در برابر غذا صرفاً به منظور تأمین مالی کمک بشردوستانه نبود. از کل این مبلغ، ۲۵ درصد به منظور کمک به عراق برای پرداخت غرامت می‌رفت، ۲/۲ درصد مخارج عملیات سازمان ملل متحد در عراق بود و ۰/۸ درصد صرف برنامهٔ بازرسی تسلیحاتی می‌شد. ۷۲ درصد باقیمانده برای کمک بشردوستانه،

1. UN Special Commission

که ۱۳ درصد آن به سه حکومت شمالی اختصاص می‌یافت، به نیابت از دولت عراق و از جانب سازمان ملل متحد شامل ادارهٔ هماهنگ‌کنندهٔ امور بشردوستانه ملل متحد در عراق[۱]، سازمان خواروبار (فائو)[۲]، برنامهٔ اسکان ملل متحد، اتحادیهٔ مخابرات بین‌المللی[۳]، برنامهٔ عمران ملل متحد[۴]، سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)[۵]، یونیسف، و ادارهٔ خدمات پروژه‌ای ملل متحد، برنامهٔ جهانی غذا[۶]، و سازمان بهداشت جهانی[۷] مدیریت می‌شد، به اجرا درآمد.

نقد برنامهٔ نفت در برابر غذا

برنامهٔ نفت در برابر غذا راه نجاتی برای بسیاری از ساکنان منطقهٔ کردنشین عراق و همین‌طور مردمان بی‌شمار مناطق دیگر کشور بود.(۱۸) با وجود این، یک سری انتقادات از درون جامعهٔ کرد نسبت به عملکرد سازمان‌های غیردولتی در منطقه، و در حقیقت، نسبت به دیگر کارگزاری‌های ملل متحد مطرح شده است. از همان آغاز، برنامهٔ نفت در برابر غذا هرگز بیان صریحی در مورد وضعیت غیررسمی[۸] کردستان عراق یا حکومت هریم کردستان به دلیل هراس از به خطر افتادن روابط با دولت عراق (که البته آن هم از پذیرفتن مشروعیت حکومت هریم

---

1. UN Office of the Humanitarian Coordinator in Iraq (UNOHCI)
2. Food and Agricultural Organisation (FAO)
3. International telecommunication Union (ITU)
4. UN Development Programme (UNDP)
5. UN Educational, Scientific and Cultural Organisation (UNESCO)
6. World Food Programme (WFP)
7. World Health Organisation (WHO)
8. de facto

کردستان سر باز زد) به دست نداد. به رغم اتکای برنامه به همکاری تشکیلات حکومت هریم کردستان در شمال، سازمان ملل متحد و دولت عراق در تمام موارد تنها طرفین آگاه از یادداشت تفاهم بودند که برنامه در چهارچوب آن قرار داشت. در گزارشی در سال ۲۰۰۲، یونیسف اذعان داشت که «همهٔ طرف‌ها تحت تأثیر چهارچوب حقوقی و سیاسی پیچیدهٔ برنامهٔ نفت در برابر غذا قرار دارند و غالباً از آن رنج می‌برند».[۱۹]

هر دو حزب اصلی کردستان عراق شکایت داشتند که سازمان ملل متحد توجه بیشتری به اجتناب از درگیری با دولت عراق معطوف می‌دارد تا مدیریت شایستهٔ برنامه.[۲۰] این مسئله تا حدی با گزارش یونیسف هم عقیده است که اظهار می‌دارد که «دولت عراق ممکن است هر تغییر خط مشی عمده را . . . حمل بر تلاشی برای جدایی سه فرمانداری شمالی نماید. مشکلات گفتگو بر سر خط‌مشی‌های عمده و مسائل اداری در شمال عراق به گونه‌ای جدی مانع از اثرگذاری هر برنامه می‌شود».[۲۱] گزارش علاوه بر آن دریافت که «از زمان آغاز برنامهٔ نفت در برابر غذا، هیچ چهارچوب سیاستگذاری جامعی برای برنامه‌ریزی، تخصیص منابع و اجرای اغلب برنامه‌ها در میان نبوده» و اینکه روش «موردی[1]» بر برنامه‌ریزی و اجرای برنامه حکمفرما بوده است.[۲۲]

برنامه با فقدان داده‌های در دسترس مواجه بوده و جایی که داده‌ها در دسترس بوده‌اند نیز نشان می‌دهد که روند هزینه کردن بسیار کند بوده است. برای نمونه، در آگوست ۲۰۰۲، تنها ۲۹ درصد منابع مالی اختصاص‌یافته در طول برنامه صرف دارو شده بود. در بسیاری از بخش‌های دیگر از جمله کشاورزی، پاکسازی میدان‌های مین، نیرو و آموزش، داده‌های دقیق به راحتی از منابع سازمان ملل متحد به دست نمی‌آید. حکومت هریم کردستان بر این باور است که چنانچه طرح

1. ad hoc

مسکن در برنامه با نرخ سال ۲۰۰۲ ادامه یابد، فراهم نمودن سرپناه مناسب برای ۱۰۰ هزار خانواده که هنوز نیازمند آن هستند تا سال ۲۰۲۸ شدنی نخواهد بود.[۲۳] مسلم است که بغداد تا حد زیادی در عملیات برنامه نفت در برابر غذا مداخله می‌کرد[۲۴]، اما مسئله این است که یادداشت‌تفاهم سازمان ملل متحد با دولت عراق به بغداد فرصت نفوذ گسترده‌ای در امور شمال داد. یک وزیر در هولیر خاطر نشان ساخت که

> تلقی دشمنانهٔ صدام حسین و دیوانسالاری سازمان ملل متحد به این معناست که بخش زیادی از پول صرف نیازهای مردم منطقه نمی‌شود. ما تعداد زیادی پروژه به تصویب رساندیم که صدام حسین مانع از آن شد زیرا وی چنین کاری را دوست ندارد ــ برای نمونه، ما به تولید برق نیاز داریم و از این رو، طرح‌های پیشنهادی در مورد پروژه‌های برق آبی به تصویب رساندیم اما از سوی دولت عراق سّد شدند. چنین چیزی در مورد بیمارستان بزرگ سلیمانیه نیز روی داد . . . در سرانجام کار، سازمان ملل متحد اثر خوبی از خود به جای نگذاشت.[۲۵]

وزیر دیگری افزود که به عقیدهٔ وی، سازمان ملل متحد به نگرانی‌های همسایگان منطقه‌ای عراق بسیار حساس است ــ چیزی که ترکیه با بردن شکایت به شورای امنیت، به هیچ وجه نتوانست مانع طرح‌های حکومت هریم کردستان برای بازگشایی یک بانک شود.

تأثیر به جای ماندهٔ برنامه نفت در برابر غذا، ایجاد یک فرهنگ وابستگی بود. خرید تمرکزیافتهٔ غذا و دارو و وارد کردن خواروبار از خارج از عراق انگیزهٔ تولید محصولات کشاورزی را از میان برداشت و اقتصاد محلی را تضعیف نمود. استدلال مطرح شده از سوی سازمان ملل متحد برای نخریدن محصولات محلی این بود که سبب نگرانی بغداد خواهد شد. تمایل به عدم مواجهه با بغداد به این معناست که

کارگزاری‌های ملل متحد به رغم متناقض‌نما بودن همکاری نزدیک‌شان و نیاز حکومت هریم کردستان به اتمام پروژه‌های مشترک، رسماً وزارت‌خانه‌های حکومت هریم کردستان را «شناسایی» ننمودند.

اتهامات بی‌شمار دیگر مربوط به کارگزاری‌های ملل متحد است که در پیوند با تلاش‌های بغداد، مانع از توسعهٔ اقتصادی منطقهٔ خودمختار کردستان شدند. برنامهٔ عمران ملل متحد توصیه‌هایی جدی در مورد چگونگی امکان توسعهٔ منطقه صورت داد اما تنها تعداد کمی از آنها به اجرا درآمد. علاوه بر این، برخی از جمله ادارات کردستان به برآورد اشتباه کارگزاری‌های ملل متحد از نیازهای غذایی و سوخت و نیز ضعف‌شان در پی بردن به نیاز به احیای اقتصاد روستایی اشاره داشتند و از آنها به عنوان نقص‌های حضور مشترک نهادهای مختلف سازمان ملل متحد یاد کردند.

اما برنامه در حالی که مصون از انتقاد نیست، کمک حیاتی هم فراهم آورد. برخی برآورد کردند در حالتی که برنامه به پایان رسید و هیچ اقدام بدیلی صورت نگرفت، بیش از ۶۰ درصد جمعیت با اتکاء به توزیع سرانهٔ ۹ کیلو گندمی که از سوی برنامه نفت در برابر غذا به شهروندان عراقی داده می‌شود، خودشان قادر به تأمین غذا نیستند.

محاصرهٔ اقتصادی

در اکتبر ۱۹۹۱، صدام حسین با قطع حقوق ماهیانهٔ کارمندان و اجازه ندادن به تبادل کالا و مواد خام میان شمال و بقیهٔ مناطق کشور، منطقهٔ کردنشین را به محاصرهٔ اقتصادی درآورد.[۲۶] تا پایان سال، بغداد به طور مؤثر به ایجاد استحکامات نگهبانی و مراقبتی میان دو منطقه پرداخت.

صدام مطمئن بود که سوخت و خواروبار از این خط به سمت شمال عبور نخواهد کرد. در جولای ۱۹۹۲، تحریم کاملی از واردات سوخت برقرار ساخت. در خلال چند ماه، تحریم تکمیل شد. این مسئله به طرز بارزی توان خرید خانواده‌ها را کاهش داد و قیمت نفت سفید را ۲۰۰ برابر و قیمت برنج را ۸۰ برابر افزایش داد. قیمت دیگر کالاها و مواد خام نیز به همین ترتیب تحت تأثیر عوامل بی‌شماری افزایش یافت.[۲۷] بغداد از هر تاکتیکی که در اختیار داشت برای تحمیل مشقت اقتصادی به منطقه بهره گرفت و تنها تحت فشار بین‌المللی به شکلی موقتی دایرهٔ محاصره را اندکی باز می‌کرد. قاچاق، مشکلات را پیچیده‌تر کرد؛ با توجه به اینکه منطقهٔ کردنشین قابلیت اصولی کشت گندم را داشت، بغداد قیمت بسیار بالاتری از حکومت هریم کردستان پرداخت می‌کرد و این به کشاورزان انگیزهٔ بالایی را برای فروش محصولات‌شان به آن سوی مرز می‌داد.

علاوه بر محاصرهٔ اقتصادی، عناصری در درون دولت عراق از طریق فراهم آوردن اسباب اذیت و آزار کارمندان سازمان ملل متحد و دیگر کارکنان امدادی، باعث ایجاد اختلال در تلاش‌های امدادی و بشردوستانهٔ سازمان ملل متحد شدند. این اختلالات شامل بمب‌گذاری، تیراندازی، تهدید، تفتیش، اخاذی، حمله و ضبط اموالی از قبیل وسایل نقلیه، آزارهای جسمی، حملات نارنجکی، و حتی شلیک نارنجک‌های تفنگی بود.[۲۸]

با این حال، یک انتقاد اصولی به فعالیت‌های سازمان ملل متحد در شمال آن بود که این سازمان بسیار نگران تهدید نسبت به منطقهٔ کردنشین و به همین ترتیب، بقیهٔ نقاط کشور بود؛ تا جایی که با نگرانی‌های منطقه‌ای راجع به تهدیدات مترتب بر تمامیت ارضی عراق همداستان شد. مقامات کرد قادر به کسب هیچ نوع معافیتی از تحریم‌های سازمان ملل متحد که به طور کلی به عراق تحمیل شده بود نشدند ــ به همین خاطر،

منطقه تحت تحریم دوگانه‌ای از جانب جامعهٔ بین‌المللی و صدام حسین قرار داشت.

پول

پس از جنگ نخست خلیج [فارس]، هر سه فرمانداری شمالی به طور مؤثر از پول خودشان بهره می‌گرفتند. اسکناس‌های دینار چاپ سوئیس[۱] و نیز پول معروف به دینار عراقی قدیمی از سال ۱۹۹۲ رواج کامل یافتند. گاهی اوقات به دلیل محدودیت در چاپ دینارهای سوئیسی، این دینار ارزشش را نسبت به دینار بقیهٔ مناطق کشور به شکل قابل توجهی حفظ کرد و در منطقه، هر ۱۰ تا ۱۲ دینار در برابر یک دلار معامله می‌شد.

اشتغال

آمارهای قابل اتکاء در مورد وضعیت اشتغال در مناطق تحت کنترل کردها گمراه کننده است اما مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۰ توسط ادارهٔ هماهنگ کنندهٔ امور بشردوستانهٔ ملل متحد در عراق صورت گرفت نشان داد که میزان بیکاری بین ۵ تا ۱۲ درصد است. دولت دریافت که کارفرمایی بزرگ است. ۳۰ درصد جمعیت بالغ در «خدمات دولتی»، ۲۲ درصد در کشاورزی، ۲۴ درصد در بخش حمل و نقل، ۱۸ درصد در بخش خدمات و تنها ۵ درصد در بخش صنعت اشتغال دارند. بسیاری

۱- همان طور که مایکل روبین هم بیان داشته، دینارها به رغم آنکه به دینار سوئیسی معروف بودند، در بریتانیا چاپ می‌شدند. [مترجم] برای آگاهی بیشتر، ر. ک.:

Rubin, *Op. Cit.*

بیش از یک شغل دارند و یا در جستجوی شغلی موقتی در کنار کار دائمی‌شان هستند. آوارگی در سطحی وسیع، شهرنشینی، و درگیری به شکل‌گیری یک بازار کار غیررسمی انجامیده که در قالب آن، کارگران پیشین بخش کشاورزی به دنبال کارهای روزمزد معمولی در شهرک‌ها و شهرها می‌گردند. وزارت‌خانه‌های مختلف حکومت هریم کردستان برنامه‌های پژوهشی دنبال می‌کنند تا الگوی مهاجرت از مناطق روستایی را در جهت تقویت اقتصاد کشاورزی ناتوان شده، دگرگون کنند.

سازمان‌های غیردولتی

غیر از کارگزاری‌های ملل متحد، سازمان‌های غیردولتی زیادی از سال ۱۹۹۲ در کردستان عراق فعالیت داشته‌اند. بسیاری از نخستین سازمان‌های غیردولتی که به عراق آمدند در جهت خواست سازمان ملل متحد برای کمک به تلاش‌های امدادی پس از جنگ سال ۱۹۹۱ و قیام متعاقب آن عمل کردند. سازمان‌های غیردولتی با وجود داشتن دفاتری در بغداد، به دلیل مداخلهٔ زیاد رژیم عراق در فعالیت‌هایشان، تقریباً کارکردن را نامیسر دیدند. در نتیجه، بیشترشان بخش اعظم کار یا تمام عملیات‌هایشان را به کردستان عراق منتقل کردند. تأمین مالی در وهلهٔ نخست از سوی بخش توسعهٔ بین‌المللی بریتانیا[۱]، اتحادیهٔ اروپا و کارگزاری توسعهٔ بین‌المللی ایالات متحده[۲] صورت گرفت. پس از حملهٔ مشترک حزب دموکرات کردستان و صدام حسین به هولیر در سال ۱۹۹۶، بیشتر سازمان‌های غیردولتی در موقعیت‌هایشان تجدیدنظر کردند و برخی شامل آکسفام[۳] و مدیسنز فرونتیرز[۴] تصمیم گرفتند منطقه را ترک کنند.[۲۹]

1. UK Department for International Development (DFID)
2. US Agency for International Development (USAID)
3. Oxfam
4. Médicins Sans Frontières

سازمان‌های غیردولتی گزارش دادند که در کلیهٔ شرایط کاری‌شان، از «معافیت کالایی» برخوردار بودند؛ اگرچه گزارش‌هایی هم از برخی محدودیت‌ها در فعالیت‌هایشان از جانب اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان رسیده که حاکی از تلاش برای وضع مالیات بر کادرشان بر حسب افراد و نه کارمندانشان، و نظارت بر فعالیت این سازمان‌ها به منظور تأثیرگذاری بر فعالیت‌هایشان بوده است.

از جملهٔ مهم‌ترین سازمان‌های غیردولتی در کردستان عراق، [سازمان] تأمین صندوق کودکان[1]، کمک به سالمندان[2]، گروه مشاور مین‌ها[3]، و سازمان ژاپنی نسیم‌های صلح[4] بود. همهٔ این سازمان‌ها با مشکلاتی مواجه بودند که با ناپایداری نهادی در کردستان عراق مرتبط بود. چون بغداد از شناسایی مشروعیت حکومت کردستان خودداری نمود، بسیاری از سازمان‌های غیردولتی عامل در منطقه، «به شکل غیرقانونی» عمل می‌کردند، و در نبود شناسایی حکومت مرکزی، به منظور دسترسی [به خارج]، به کشورهای هم جوار با کردستان عراق اتکاء می‌کردند. دولت عراق همچنین، در ایجاد اختلاف میان سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل متحد مؤثر بود؛ این به واسطهٔ قدرت وتویش در ستاد اداری ملل متحد بود که از آن به عنوان نفوذ در کارگزاری‌های ملل متحد و در تلاش برای دستکاری‌شان به شکلی که روابط و منابع تأمین مالی سازمان‌های غیردولتی را بر هم زند، بهره می‌گرفت. مقامات سازمان‌های غیردولتی اظهار داشتند که آنها از صورت جلسات هر نشستی کنار گذاشته می‌شدند و از سوی ستاد اداری ملل متحد «نادیده گرفته می‌شدند»، یا اینکه تنها می‌توانستند در یک چهارچوب غیررسمی خارج از ساعات اداری با آنها ملاقات نمایند.[(۳۰)] همچنین، این اتهام مطرح بود

1. Save the Children Fund
2. Help the Aged
3. Mines Advisory Group
4. Winds of Peace

که بغداد به جز در مورد کشورهای جهان سوم و عرب، مانع ورود کارگران به سازمان ملل متحد می‌شد. این خواه به خاطر جانبداری این کارکنان ستاد از رژیم بغداد باشد و خواه به خاطر نگرانی آنها راجع به امنیت شغلی‌شان، سبب بهره‌گیری صدام حسین [از آنها] برای دستکاری و مانع‌تراشی در روابط‌شان با سازمان‌های غیردولتی شد. بسیاری از سازمان‌های غیردولتی با گزینهٔ کارکردن در جنوب یا شمال مواجه بودند.

گروه بریتانیایی مشاور مین‌ها بیش از ۷۰۰ کارمند محلی و همین‌طور تعداد کمی تبعیدی در عراق در استخدام داشت.[۳۱] این گروه در سال ۱۹۹۲ در کردستان عراق عملیاتی را با هدف اولیهٔ جمع‌آوری مین‌های کاشته شده در خلال جنگ ایران و عراق و عملیات‌های ضدکردی اواخر دههٔ ۱۹۸۰ آغاز کرد. از سال ۱۹۹۲، این گروه مدعی است که نیمی از یک میلیون مین و مهمات منفجر نشده را نابود کرده و ده‌ها میلیون جریب از زمین‌ها را پاکسازی کرده و برای استفادهٔ بومی و کشاورزی برگردانده است.[۳۲] دیگر برنامه‌های گروه شامل نشانه‌گذاری میدان‌های مین از «مناطق امن»، نصب نرده‌هایی که مانع از حرکت مین‌ها می‌شود، و جمع‌آوری داده‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده دولت محلی، کارگزاری‌های ملل متحد، و دیگر سازمان‌های غیردولتی باشد که برای پاکسازی و نابودی مین‌ها کار می‌کنند. گروه همچنین از حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان قول گرفت که به معاهدات مربوط به مین‌های زمینی وفادار بمانند.

[سازمان] تأمین صندوق کودکان، فعالیت‌اش را به دنبال جنگ نخست خلیج [فارس] و با کمک به آوارگان کردی که از مرز ایران و ترکیه عبور می‌کردند آغاز کرد. دشمنی دولت عراق سبب شد تا این سازمان عملیات‌اش را در خارج از منطقهٔ کردنشین متوقف نماید و کارش را در کردستان عراق و بدون رضایت دولت عراق و از طریق

دسترسی به مناطقی از سوریه و اردن انجام دهد. نخستین حوزهٔ کاری [سازمان] تأمین صندوق کودکان، تدارک کمک ضروری و وسایل اولیه مسکن و غذا به آوارگان داخلی و پناهندگان بود؛ هرچند که در طول دههٔ ۱۹۹۰، این سازمان در بازسازی روستا، طرح‌های راه‌سازی، بازسازی تأسیسات آموزشی و کمک‌های کشاورزی مشارکت کرد. از سال ۱۹۹۹، [سازمان] تأمین صندوق کودکان، «برنامهٔ درازمدتی» را بر مبنای تمرکز بر توسعهٔ اجتماعی، بسیج اجتماعی و ظرفیت‌سازی برای مقامات محلی و سازمان‌های غیردولتی» به مورد اجرا گذاشت.[۳۳]

۱۰

کردها دوستانی جز کوهستان‌ها ندارند

ترکیه: همسایه‌ای پردردسر

پیش از دهۀ ۱۹۹۰، در طول و در ابتدای آن، دولت ترکیه علاقۀ خاصی به حفظ بخشی از کردستان داشته است. آنکارا با به راه انداختن برنامۀ به زیر ستم درآوردن جمعیت کردش (حتی با رد خودگردانی محدود، حقوق زبانی، بیان سیاسی، و دیگر ابزارهای هویت قومی)، نگران آن بوده که حرکت به سمت جدایی‌خواهی کردی در شمال عراق ممکن است به جنوب شرق ترکیه هم سرایت کند. به علاوه، حزب کارگران کردستان، گروه چریکی مارکسیست-لنینیستی که ترکیه به مدت دو دهه با آن درگیر بوده است، کردستان عراق را به عنوان پایگاه مورد استفاده قرار داده است.[1] ترکیه پس از ایالات متحده، دومین ارتش بزرگ را در

ناتو دارد. مقدورات نظامی، منافع و وسعت مرزهایش با عراق، سبب نفوذ حساس آن کشور در منطقه شده است.

جامعهٔ بین‌المللی یافتن فرمولی در مورد جایگاه مشخص ترکیه در مداخلات منطقه‌ای را مشکل یافت. بی‌میلی ترکیه به دادن پناهندگی به صدها هزار آوارهٔ کردی که از ترس انتقام عراق گریخته بودند از عدم تمایلش به آنچه که از مدت‌ها پیش به عنوان «معضل کرد» طرح کرده، ریشه گرفت. سابقهٔ سوءاستفاده‌های حقوق بشری ترکیه هم سرزنش‌های غرب را در پی داشته و هم مدارایش را؛ با آگاهی از اینکه طرد آنکارا به عنوان مدلی برای دموکراسی اسلامی سکولار در خاورمیانه، نامزد عضویت در اتحادیهٔ اروپا و عضو ناتو، جالب نخواهد بود. خودداری اولیهٔ ترکیه از پذیرفتن آوارگان تقبیح شد اما بدون تمایل این کشور به میزبانی پایگاه‌های هوایی ائتلاف، در نظر گرفتن منطقهٔ پرواز ممنوع نامیسر می‌نمود. آگاهی از اتکای ائتلاف به استفاده از سرزمین ترکیه به آنکارا حوزهٔ نفوذی اساسی در سراسر «منطقهٔ امن» بخشید.

جالب اینکه شاید بتوان ادعا کرد که این علاقهٔ جورج بوش [پدر]، رئیس جمهور پیشین ایالات متحده، به فرونشاندن هراس ترکیه نسبت به کردهای عراق بود که به ایجاد منطقهٔ امن انجامید.[۲] اقدام صدام حسین به در هم شکستن شورش کردها در هفته‌های پس از پایان جنگ نخست خلیج [فارس] به بحران آوارگی بی‌سابقه‌ای در مرز ترکیه شتاب بخشید. «عملیات فراهم‌آوری آسایش» و ایجاد منطقهٔ پرواز ممنوع در کردستان عراق، اسکان مجدد کردهای فراری را ممکن ساخت و تورگوت اوزال، رئیس جمهور وقت ترکیه، را از فراهم آوردن کمک‌های بشردوستانه برای بیش از ۵۰۰ هزار نفر معاف نمود. دولت ترکیه به واسطهٔ عامل جغرافیا قادر بود تماس منطقهٔ امن با جهان خارج را به راحتی تنظیم کند،

عبور و مرورهای مرزها می‌توانست قطع شود، و خروج مقامات کرد (و ورود کارکنان کمک‌رسانی) به دقت زیر نظر گرفته شود.

روابط میان آنکارا و احزاب اصلی سیاسی کرد عراقی پیچیده بوده است؛ پیچیدگی که در روابط میان آن احزاب و حزب کارگران کردستان هم وجود داشته است. ترکیه در امتداد مرز با سوریه و ایران با تشکیل «دولت» فدرال کرد مخالفت کرد. اما تا سال ۱۹۹۲ که جلال طالبانی روابطی با دولت ترکیه برقرار کرد، [سلیمان] دمیرل، نخست وزیر وقت، بر این عقیده بود که ترکیه باید کردستان عراق را به خاک خود ضمیمه کند.(۳) حکومت هریم کردستان به دلیل اینکه یارای دشمنی با ترکیه را نداشت، ارتش آن کشور را در عملیاتش علیه حزب کارگران کردستان کمک نمود. در پاییز سال ۱۹۹۲، پیشمرگهٔ هر دو حزب در عملیاتی مشترک با سربازان ترکیه، پنج هزار چریکی را که در کوهستان‌های کردستان عراق پناه گرفته بودند تار و مار کردند.

سه سال بعد، نیروهای ترکیه به عملیات بزرگ‌تری علیه حزب کارگران کردستان دست زدند. این مسئله، توجه ایالات متحده و اروپا را به قابلیت منازعهٔ منطقه‌ای در نواحی مرزی عراق معطوف کرد و همین‌طور غرب را نسبت به اقدامات ضدتروریستی خشن روزافزون ترکیه علیه حزب کارگران کردستان نگران ساخت. کردهای عراق حضور حزب کارگران کردستان را از زمان عملیات پیشین ترکیه تحمل کرده بودند اما اجازهٔ عملیات فرامرزی را به آنها ندادند. در مارس ۱۹۹۵، ترکیه با ترس از اینکه نظام کنترلی‌اش در هم شکند، ۳۵ هزار سرباز را به کردستان عراق گسیل داشت تا [توان] بیش از ۲۵۰۰ چریک حزب کارگران کردستان را که گمان می‌رفت در آنجا باشند خنثی نمایند.(۴) حمایتی که تصور می‌شد حزب دموکرات کردستان از اشغال آنجا توسط ترکیه صورت داده، تهاجم حزب کارگران کردستان را در پی داشت

(که ظاهراً مورد حمایت نه تنها اتحادیهٔ میهنی کردستان بلکه ایران نیز بود). ایران نسبت به طرح‌هایی که ترکیه، متحد ایالات متحده و عضو ناتو، در منطقه در نزدیکی مرزهایش داشت هشدار داد.

موضع اعلامی ترکیه این بود که کشمکش قدرتی که میان اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان در جریان بوده سبب شده که حزب کارگران کردستان اردوگاه‌هایش را در این منطقه مستقر نماید تا حملات تروریستی را از آنجا برنامه‌ریزی نماید. ادعا می‌شود که ملاحظه‌اش در ارتباط با حمایت از شهروندان ترک بوده است. اقدامات ترکیه در عراق شاید تنها در حدی جزئی در جهت امیالش برای در هم شکستن مقاومت حزب کارگران کردستان بود. ملاحظهٔ دیگری که مطرح شده این است که این تهاجم تهدیدی نسبت به کردها بود تا تضمین نماید که آنها به هر توافق بیشتری برای محدود ساختن حزب کارگران کردستان راضی شوند. محتمل‌تر اینکه این حملات نمایشی از زور بود که پیامدهای ممکن در اقدامات بیشتر به سمت خودمختاری یا جدایی از عراق را گوشزد نماید.

در هر صورت، زندگی خیل بی‌شماری از مردم مورد توجه و حمایت قرار نگرفت. در حالی که در سطح وسیعی گزارش شد که تلفات غیرنظامی عملیات‌های بعدی کمتر از حد انتظار بوده است، کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، چند هزار کرد عراقی را از محل منازعه تخلیه نمود. گروه‌های حقوق بشری نقض‌های بی‌شمار حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را از سوی سربازان مهاجم شامل شکنجه، کشتار، و نابودی بیش از ۷۰ روستا را صورت برداری و مستند نمودند.[۵] در پرونده‌ای که توسط پروژهٔ حقوق بشر کرد از پیش در جریان است، دادگاه اروپایی حقوق بشر[1] سرگرم بررسی قتل و مثله شدن هفت چوپان

1. European Court of Human Rights

کـرد در کردسـتان عـراق توسـط سـربازان ترکیـه در خـلال تهاجمـات فرامرزی در سال ۱۹۹۵ است.(۶)

در اروپا، سطح عملیات رهبران غرب را نگران ساخت؛ به ویژه فرانسه و آلمـان تهـاجم را محکـوم کردنـد و آن را نامتناسـب دانسـتند. واکـنش آلمـان تـا آنجـا بـود کـه ۱۰۶ میلیـون دلار یارانـه اختصـاص‌یافتـه در سرمایه‌گذاری برای ساخت دو ناو اسکورت نیروی دریایی ترکیه را موقتاً بـه حـال تعلیـق درآورد.(۷) دولـت کلینتـون در موضـع گیـری مـردد بـود؛ نخست درصدد برآمد تا لزوم اقدامات ضدتروریستی فرامـرزی را مـورد توجه قرار دهد و سپس به آنکارا هشدار داد کـه عملیـات بایـد بـه لحـاظ حوزهٔ عمل و دورهٔ زمـانی محـدود باشـد. تعـدادی از نماینـدگان کنگـره نارضـایتی خـود را اعـلام داشـتند و نیـز نقـش ایـالات متحـده در تـأمین تسلیحات مورد استفاده در این تهاجم شـامل جنگنـده‌هـای اف ۱۶، هلـی کوپترهای کبرا و بلک هاوک[1]، و تانک‌های ام ۶۰ را گوشزد نمودند.(۸)

این آخرین تهاجم پردامنهٔ ترکیه در دههٔ ۱۹۹۰ نبود. در ۱۴ می ۱۹۹۷، دولت ترکیه مجـدداً بـا موافقـت و همیـاری حـزب دمـوکرات کردسـتان حدوداً ۵۰ هزار سرباز را به مناطق مرزی گسیل نمود. این تهاجم نمونه‌ای از پیچیدگی خصومت‌های منطقه‌ای بود. هدف ترکیه یک بـار دیگـر آن بود که تهدید متصور از جانب حزب کارگران کردستان را از میـان ببـرد. با این حال، ارتش ترکیه آن طور که گزارش شـده دسـت بـه اقـدام زد و دولت اسلام‌گرای جدید کشور را تـا ۱۲ سـاعت پـس از شـروع عملیـات باخبر نکرد. ارتش بعداً دولت را متهم کرد که منابع مـالی را کـاهش داده تا عملیات شکست بخورد. در ضمن عملیات، این تمایل نیز وجود داشت که نفوذ تهران (که از طریق حمایت از اتحادیهٔ میهنی کردستان بـه دسـت می‌آمد و ترکیه باور داشت که آن هم به نوبهٔ خود حامی حزب کارگران

1. Black Hawk

کردستان است) را از بین ببرد. با این اوصاف، ایران مداخله‌اش در کردستان عراق را به هر نحوی شدیداً رد کرد. ارتش ترکیه عقیده داشت که منافعش در بهترین حالت از طریق سلطهٔ حزب دموکرات کردستان بر منطقه تأمین می‌شود.

موضع ترکیه در مورد عراق و کردها، موضعی واحد نبود. این موضع نمی‌تواند از ملاحظهٔ دیگر مسائلی که با آن مواجه است همچون عضویت در شورای اروپا، نقش و موقعیت‌اش در ناتو، قبرس، و نفوذ فزایندهٔ اسلام در دولت سکولار، و البته مسئلهٔ حل نشدهٔ «معضل کرد» برکنار باشد. به رغم ربودن، دستگیری و محاکمهٔ عبدالله اوجالان[۹] در سال ۱۹۹۹، و در پی آن فراخوان اوجالان برای آتش‌بس، چریک‌های حزب کارگران کردستان سابق هم در ترکیه و هم در کردستان عراق فعال باقی ماندند.

از سال ۱۹۹۷، ارتش ترکیه در پی نبردش با حزب کارگران کردستان، در «منطقهٔ امن»ی به وسعت ۱۵ کیلومتر در خاک کردستان عراق با ۵ هزار نیرو، حضور نظامی قوی دارد. برای ترک‌ها، این نگرانی‌ها توجیه‌گر ادامهٔ مداخلهٔ نظامی و سیاسی‌شان در کردستان عراق بود.

ورای عراق: کردهای ترکیه، ایران و سوریه

همچنان که پیشتر در این کتاب ذکر شد، جمعیت کرد همانند هر جمعیت دیگری در همین حد و اندازه، نامتجانس است. جمعیت کرد به صورت بزرگترین ملت بدون دولت توصیف شده است. اما ملت‌ها در همان حال که پیوندهای مشترکی را حفظ می‌کنند، معرف و حاوی تنوع زیادی از لحاظ هویت مذهبی، فرهنگی و سیاسی نیز هستند. مسلماً

همانندی‌هایی در رفتار با کردها از سوی دولت‌هایی که کردها در آنجا زندگی می‌کنند وجود دارد. در سرتاسر منطقهٔ کردنشین، دولت‌ها به چنین تاکتیک‌هایی برای کنترل و مطیع نمودن این جمعیت، انکار حقوق اقتصادی و فرهنگی، و تضمین انزوای اقتصادی‌شان خو کرده‌اند. در برخی موارد، کشورها در طرح استراتژی‌هایی به منظور مقابله با «معضل کرد» با هم تبانی کرده‌اند و یا اینکه تمایلات کردی را از طریق رو در روی هم قرار دادن کردها و بهره‌گیری از دودوستگی‌های سیاسی و فرهنگی، دستکاری نموده‌اند.

هویت کردی واحدی وجود ندارد بلکه هویت‌های کردی وجود دارد که مرزهای هویتی را به چالش می‌کشد و یا اینکه آنها را درمی‌نوردد. روابط فرامنطقه‌ای میان کردها همیشه پیچیده و صمیمی بوده است. رشته‌کوه‌هایی که مرزهای میان ملت‌ها را تعیین می‌کنند، مرزهای زبانی، فرهنگی یا استمرار فامیلی را مشخص نمی‌کنند. بسیاری از ویژگی‌های مبارزات عراق علیه کردها ــ نابودی روستاها، آواره‌کردن روستاییان، ارعاب، بازداشت خودسرانه، ناپدید شدن‌های مرموز و عملیات‌های نظامی علیه جمعیت غیرنظامی ــ از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای نیز به کار گرفته شده است. کردها در مواقع مختلف و به درجات مختلف در سطح منطقه با محدودیت‌هایی در مورد استفاده از زبان خودشان مواجه بوده‌اند. دولت‌ها خودشان غالباً توجه کمی به مرزها نموده‌اند. برای نمونه، یک توافق مهم میان دولت‌های ترکیه، عراق، ایران و سوریه به هر یک از آنها اجازه داد تا به «تروریست‌ها» در سرزمین‌های دیگری حمله نمایند. ترکیه در چندین موقعیت در دههٔ گذشته، در حالی که کمترین توجهی به رفاه ساکنان کرد خود نداشته است، چندین هزار نفر از سربازانش را به مرز ترکیه با عراق اعزام نموده است. این اقدامات به مرگ هزاران غیرنظامی و نابودی روستاها انجامید.

این مسلم است که کردها در حالی که باید تمایزات ملی ساختگی تحمیلی به واسطهٔ عهدنامهٔ سِوْر (کردهای عراق، کردهای ترکیه، کردهای سوریه و . . .) را بپذیرند، غالباً حول مصائب مشترک‌شان متحد شده‌اند. در طول دو دههٔ گذشته، روش‌هایی که از سوی دولت‌ها و تشکیلات نظامی ترکیه، ایران و عراق به کار بسته شده در برخی از وجوه، همانند یکدیگر بوده است. شاید در ترکیه تا حدی مشخص‌تر از هر جای دیگری در منطقه، وسعت نابودی روستاها یادآور و انعکاس تجربیات کردهای عراق بوده است. پروژه حقوق بشر کرد برآورد می‌کند که چندین هزار روستا در نتیجهٔ اقدامات ارتش ترکیه و همین طور ایجاد پروژه‌های زیرساختی (از جمله ساخت سدها) نابود یا تخلیه شده‌اند که به آوارگی و جابجایی تقریباً سه میلیون کرد از سال ۱۹۸۵ انجامیده است. ترکیه نسبت به رژیم خودکامهٔ صدام حسین، جایگاه بسیار متفاوتی در میان این مجموعه ملت‌ها دارد و هنوز هم نگاهی گذرا به تجربیات اخیر کردهای ترکیه نشانگر همانندی‌های قابل توجهی با رویدادهای آن سوی مرز است.

مصطفی کمال (آتاتورک) در سال ۱۹۲۳ جمهوری ترکیه نوین را بنیان گذاشت. در اوایل تأسیس جمهوری، آتاتورک قول‌هایی داد مبنی بر اینکه درجه‌ای از خودمختاری و حقوق فرهنگی برای کردها تضمین می‌شود.[۱۰] دولت تازه به برنامهٔ تندروانه‌ای در مورد سکولاریزه کردن، و ایجاد یک کشور واحد و جدایی‌ناپذیر بر پایهٔ یک زبان و یک مردم دست زد. این امر ضرورتاً نیازمند تبدیل مردم به لحاظ قومی و زبانی متنوع به جمعیتی همسان از ترک‌ها بود.[۱۱] پروژهٔ کمالیستی حکایت از یک سرکوب دسته‌جمعی از جمعیت کرد جنوب شرق ترکیه داشت. دولت ترکیه با سرکوب شورش افسران و روشنفکران کرد، به تبعید گستردهٔ کردها و نابودی روستاها روی آورد؛ عملیات جابجا کردن که

تقریباً ۲۰ سال به طول انجامید. در سال ۱۹۳۴، دولت قانون اسکان مجدد که حاوی طرح اسکان مجدد از طریق تقسیم منطقه به سه بخش بود را به مرحلهٔ اجرا در آورد: مناطق کوهستانی که به دلایل امنیتی اسکان مجدد داده شدند، نواحی اکثریت ترک که مهاجران کرد بایستی از آنجا نقل مکان داده شوند، و بخش سوم شامل نواحی بود که جمعیت کرد آن باید از طریق وارد کردن مهاجران ترک از اکثریت می‌افتاد.[۱۲] عملیات جابجا کردن در سال ۱۹۴۶ متوقف شد. در خلال دهۀ ۱۹۵۰، دولت ترکیه به تدریج به کردها اجازه داد که به مناطق سنتی‌شان برگردند. اما دورهٔ آرامش کوتاه بود. درگیری با حزب کارگران کردستان، خشونت تازه‌ای را به واسطهٔ استراتژی کنار گذاشته شدهٔ جابجا کردن شتاب بخشید.

یک کودتای نظامی در دولت ترکیه در سال ۱۹۸۰، در تشدید سرکوب هویت کردی مؤثر بود؛ تا این حد که استفاده از زبان کردی حتی در محاورات خصوصی قدغن شد. [دولت] کودتا، اوجالان و هواداران حزب کارگران کردستانش را مجبور کرد تا ترکیه را به مقصد عراق ترک کنند. در ۲۱ مارس ۱۹۸۴ (نوروز، سال تازهٔ کردی)، حزب کارگران کردستان عملیات چریکی با هدف ضربه به ارتش ترکیه و سپس «پاسداران روستا»، روستاییان کردی که از جانب دولت ترکیه حقوق می‌گرفتند و مسلح می‌شدند، آغاز کرد.[۱۳] واکنش دولت ترکیه شبیه اقدام دولت عراق در ایجاد منطقهٔ امنیتی دهۀ ۱۹۷۰ بود که در دهۀ بعد سر از عملیات انفال در آورد. این امر به آغاز یک درگیری تازه و مرگبار میان یک نیروی تندروی سیاسی کرد با حمایت قابل توجه مردمی در میان کردها، و رژیم نظامی انجامید که مصمم بود همگونگی فرهنگی را بر جنوب شرق ترکیه تحمیل نماید. منازعۀ متعاقب این، وفاداری‌ها را در منطقه [در جهت جانبداری از هر یک از دو طرف] تقسیم نمود.

دلایل منطقی چندی مطرح شده که چرا دولت ترکیه از سال ۱۹۸۵ با آن شدت و حدت از تخریب روستاها استقبال کرد و همین طور هم عواملی که ممکن است که سرنوشت روستایی را سرانجام از هر نظر رقم بزند.[۱۴] یقیناً اصل کمالیستی همسانی فرهنگی نقش عمده‌ای بازی کرد. پرزیدنت تورگوت اوزال (که خودش نیمی کرد است) عقیده داشت که یک اقلیت کرد منسجم در جنوب شرق ترکیه، اساس جمهوری ترکیه را تهدید می‌کند.[۱۵] کنترل منطقه تنها در صورتی ممکن است که جمعیت کرد با اجبار به خروج از آبادی‌هایشان در مناطق کوهستانی پخش شوند، و در نواحی مسکونی بزرگتر متمرکز شده و اداره شوند. این برداشت و تلقی‌ای بود که تداوم پیدا کرد و مرجع راهبری و هدایت خط مشی سراسر سال‌های دهۀ ۱۹۹۰ قرار گرفت.

اما تخلیه‌ها تا حد زیادی به خاطر درگیری بود. در سال ۱۹۹۴، یک مقام ارشد ستاد ارتش نیز پذیرفت که پاکسازی روستاها بخشی از استراتژی دولت در تضعیف حزب کارگران کردستان بود.[۱۶] تخریب روستا همچنانکه گمان آن می‌رفت که ساکنان آن حمایت و پشتیبانی از رزمندگان حزب کارگران کردستان به عمل آورده‌اند، محصول انتقام بود. روستاها چنانچه به همکاری با پاسداران روستا (بازتاب نظام *جاش* در شمال عراق) رغبت نشان نمی‌دادند در معرض نابودی قرار می‌گرفتند. روستاییانی که حاضر به مشارکت نبودند، در معرض آتش زدن خانه‌هایشان توسط نیروهای امنیتی و ترک روستاهایشان قرار می‌گرفتند. غالباً روستاییان پیش از آنکه تخلیه شوند شناسایی، عکس‌برداری و مشمول کدگذاری واقع می‌شدند. از اوایل دهۀ ۱۹۹۰، از جمله با آغاز روند خروج کردها از عراق در سال ۱۹۹۱، انگیزۀ دیگر برای پاکسازی روستاها این بود که از گسترش منطقۀ خودمختار عراق جلوگیری شود.

از جمله علل دیگری که برای جابجا کردن‌های ترکیه می‌توان برشمرد، گریختن روستاییان از خشونت میان رزمندگان حزب کارگران کردستان و نیروهای امنیتی ترکیه، و اقدامات نظام‌مند و رایج شامل کشتارهای غیرقضائی، شکنجه، و بازداشت‌های خودسرانه بود که غالباً از سوی ماشین نظامی ترکیه صورت می‌گرفت و همین طور هم اقدامات پاسداران روستا که برخی اوقات از سوی ارتش ترکیه به کار گرفته می‌شدند تا در پوشش ارتش در نبردهایش بجنگند.

سیاست تخلیهٔ روستاها و نقض قوانین حقوق بشر بین‌المللی از سوی نیروهای امنیتی ترکیه سبب محکومیت گسترده از سوی سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی (از جمله پروژهٔ حقوق بشر کرد، و سازمان دیده‌بان حقوق بشر)، و دیگر نهادها چه در داخل ترکیه و چه در خارج آن شده است. عضویتش در شورای اروپا و اشتیاقش به دستیابی نهایی به اتحادیهٔ اروپا، بیش از هر چیز دیگری، سابقهٔ حقوق بشری‌اش را در معرض دادگاه اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ و شورای اروپا قرار داده است. در سال ۱۹۹۸، کمیتهٔ مهاجرت شورای اروپا دریافت که

> تخلیهٔ روستاهایی که از همکاری و پیوستن به نظام پاسداران روستا خودداری کرده‌اند، از سوی ارتش ترکیه با نهایت بی‌رحمی و بدون هرگونه نظارت مدنی صورت گرفت. این اقدام بارها با نابودی مِلک و نقض‌های بیشتر حقوق بشری همچون اذیت و آزارهای جنسی، ضرب و شتم‌ها و اعدام‌های غیرقضایی همراه بوده است.[۱۷]

حوادث مربوط به تخلیهٔ روستاها، شکنجه و دیگر نقض‌های شدید حقوق بشری پس از دستگیری عبدالله اوجالان در سال ۱۹۹۹ گسترش پیدا کرد و به رغم گذراندن اصلاحاتی که برای بهبود حقوق بشر بر روی کاغذ

آمد، سیاست دولت ترکیه نسبت به کردها به منزلهٔ نگرانی بزرگی باقی ماند.[۱۸]

جمعیت کرد سوریه در برآوردی در حدود ۱/۱ و ۱/۵ میلیون نفر[۲۱]، اساساً کمتر از جمعیت کرد عراق، ترکیه و ایران است. با وجود این، روابط کردی-عربی نقش مهمی در تاریخ سوریه بازی کرده و سوریه نیز نقش حائز اهمیتی در تاریخ کرد داشته است. از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶، کردهای سوریه با شیوه‌ها و درجات مختلفی از تبعیض قومی روبرو بوده‌اند. این شیوه‌ها عبارت‌اند از انکار مداوم شهروندی سوری برای حدوداً ۲۰۰ هزار نفر کرد در پی سرشماری استثنایی در استان الحساکپ در سال ۱۹۶۲، ایجاد یک «کمربند عربی» (الحزام العربی) در امتداد مرز سوریه با ترکیه و عراق، مصادرهٔ مستمر زمین‌های کردها، عربی کردن، اعمال محدودیت‌ها بر ابراز وجود فرهنگی کردی و بهره‌گیری از زبان کردی. به تناوب، حتی مقامات عالی‌رتبهٔ کرد از درجات نظامی، حکومتی و دیگر نهادها خلع و کنار گذاشته شده‌اند. زبان کردی به مثابه یک زبان رسمی به رسمیت شناخته نمی‌شود. ابزارهای قانونی پی در پی در تلاش بوده‌اند تا زبان کردی را از عرصهٔ عمومی حذف کنند: در سال ۱۹۸۶، استفاده از زبان کردی در محل کار ممنوع اعلام شد. کردها نمی‌توانند به زبان خودشان بیاموزند، بنویسند، تحصیل کنند و یا چیزی انتشار دهند. با وجود این، عرصهٔ سیاسی کردی فعالی در سوریه وجود دارد و در حال حاضر ۱۲ حزب سیاسی کردی در آن فعال هستند که همگی آنها خاستگاه‌شان به تأسیس حزب دموکرات کردستان سوریه (الپارتی) در سال ۱۹۵۷ برمی‌گردد.

دولت سوریه با وجود تبعیض‌هایی که در حق کردها روا می‌دارد، به شکل جالبی به دنبال کودتای نظامی ترکیه در سال ۱۹۸۰، به عبدالله اوجالان و حزب کارگران کردستان، کمک، پناهگاه و آموزش ارائه داد

و هنوز هم به همان ترتیب این امکانات را ارائه می‌دهد. (منطق سوریه در حمایت از اوجالان از نارضایتی‌اش از آنکارا به خاطر اختلاف بر سر استفاده از رود فرات به منزلهٔ منبع آب، و اتحاد ترکیه و اسرائیل بر می‌آید.)[۲۲] این پشتیبانی سبب تنش‌هایی شد. از میان همهٔ مشکلاتی که به بار آمد، ادعا می‌شود که حزب کارگران کردستان عوارض بر کالا، پول و خدمات ارائه شده بر جمعیت کرد سوریه وضع و تحمیل کرده است.[۲۳] این همچنین یک الگوی شاخص از یک دولت-ملت منطقه‌ای است که منافع کردها را در جهت منافع جغرافیای سیاسی‌اش دستکاری می‌کند. در اکتبر ۱۹۹۸، در پی هجوم سربازان ترکیه به مرز ترکیه و سوریه و تهدید آنکارا به مداخلهٔ نظامی در صورتی که دمشق اردوگاه‌های آموزشی حزب کارگران کردستان را تعطیل نکند، حمایت سوریه پایان یافت.

مهم است که تکرار شود که عهدنامهٔ لوزان که در سال ۱۹۲۳ منعقد شد، تعریف و حدود تازه‌ای در مورد کردها تحمیل کرد که بازتاب واقعیت محاسبات نقشه‌ای قدرت‌های پس از جنگ بود. روابط میان کردها در سراسر خاورمیانه تحت تأثیر این معمای بیزانسی است که اگر یک منفعت واحد وجود ندارد، دست‌کم یک همگرایی از یک تعداد منافع وجود دارد. اما همهٔ رویدادهای مهم در تاریخ منطقه (عهدنامهٔ سِوْر و لوزان، تأسیس جمهوری مهاباد، ایجاد احزاب عمده، حزب دموکرات کردستان ایران، و حزب دموکرات کردستان [عراق] و اتحادیهٔ میهنی کردستان، عملیات‌های انفال، مداخلات ترکیه در عراق، نقض‌های حقوق بشری علیه کردها در جنوب شرق ترکیه و دستگیری اوجالان) بر کردهای منطقه تأثیر گذار بوده است؛ اگرچه همیشه چنین نبوده است. بارها نزدیک بوده وحدتی میان کردهایی که از مرزها گذشته‌اند پیش آید.

به لحاظ سیاسی، روابط تاریخی نزدیکی میان بسیاری از جناح‌های عمدهٔ کرد حتی در جاهایی که خودشان را بر حسب حوزه‌های مخالفت‌شان تعریف کرده‌اند وجود دارد. واقعاً فارغ از مرزها، تعداد زیادی از آنها نقش سازنده‌ای در توسعهٔ یکدیگر بازی کرده‌اند. پس از امضای معاهدهٔ لوزان، احزاب ناسیونالیست کرد فوراً به وجود آمدند و پیوندهای فرامرزی برقرار کردند. این امر با تأسیس جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۶ شتاب گرفت. جمهوری مهاباد اگرچه کم دوام بود اما در مسیر استقلال، کردهای ایران و عراق را در یک حکومت گرد هم آورد.

احزاب سیاسی عمدهٔ عراق، حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان، ریشه‌هایشان را از حزب دموکرات کردستان ایران می‌گیرند که در سال ۱۹۴۵ در ایران تشکیل شد. حزب دموکرات کردستان عراق به نوبهٔ خود به تأسیس حزب دموکرات کردستان در سوریه در سال ۱۹۵۷ کمک کرد.[۲۴] حزب دموکرات کردستان ایران در حال حاضر غیرقانونی اعلام شده و از اوایل دههٔ ۱۹۹۰ به فعالیت‌های زیرزمینی روی آورده است. احساسات ناسیونالیستی کردی ایران در جهت پر کردن خلاء به دو گروه عراقی رقیب کشیده شده است.

هر از گاهی، یک حادثهٔ واحد واکنش جمعی را در میان کردها برانگیخته است. تأثیر عملیات‌های انفال یقیناً چنین است: حملات شیمیایی و گازی، اعدام‌های دسته‌جمعی، و استفاده از اردوگاه‌های زندان که یادآور هولوکاست[۱] است، عقاید کردی را بسیار منسجم‌تر از هر مصیبت دیگری در تاریخ اخیر کردستان (حتی با وجود اینکه در بقیهٔ نقاط جهان عمدتاً مورد توجه قرار نگرفت) بسیج نموده است. ربودن و

۱- هولوکاست (Holocaust) اصطلاحی بیانگر حادثهٔ یهودی‌سوزی و کشتار دسته‌جمعی یهودیان در آلمان در زمان هیتلر و در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ است. [مترجم]

دستگیری عبدالله اوجالان، رئیس حزب کارگران کردستان، در سال ۱۹۹۹ نیز به همین ترتیب در سراسر سرزمین‌های کردنشین و ورای آن محکوم شد. با این حال، پیچیدگی سیاست واقع‌گرایانهٔ کردی حکم کرد که این توافق و اجماع تا یک حدی پیش برود: در مناطق کردنشین تحت کنترل حزب دموکرات کردستان [عراق]، تظاهرات‌های به طرفداری از اوجالان قدغن شد.[۲۵]

۱۱

سیاست خارجی ایالات متحده در مورد صدام: پیش از ۱۱ سپتامبر

پس از جنگ نخست خلیج [فارس]، سیاست ایالات متحده در مورد عراق در وهلهٔ اول [سیاست] مهار[1] بود. این سیاست بر پایهٔ مناطق پرواز ممنوع در شمال و جنوب و تحریم‌ها با هدف بازداشتن صدام از تولید سلاح‌های شیمیایی و اتمی و طرح‌ریزی حملات بیشتر شکل گرفت.

با این حال، کسانی نیز همانند دیک چنی[2]، معاون کنونی رئیس‌جمهور (در آن هنگام، وزیر دفاع) و پل ولفوویتز[3]، معاون کنونی وزیر دفاع (در آن هنگام، دستیار معاون وزارت دفاع) از این سیاست

1. containment
2. Dick Cheney
۳- پل ولفوویتز (Paul Wolfowitz) در ژوئن ۲۰۰۵ از وزارت دفاع جدا شد و به ریاست بانک جهانی منصوب شد و در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷، در پی انتقادات فراوان کناره‌گیری کرد. وی در حال حاضر، استاد مدعو مؤسسهٔ آمریکن انترپرایز است. [مترجم]

پشتیبانی نمی‌کردند. آنها هر دو پذیرفتند که پس از جنگ سرد نگرش تازه‌ای در روابط خارجی ایالات متحده لازم است.(۱) چنی و ولفوویتز پیش‌نویسی با عنوان «راهنمای برنامه‌ریزی دفاعی»[1] پنتاگون برای سال‌های ۹۹-۱۹۹۴ مطرح کردند. این گزارش، نگرش تازه‌ای به عنوان سیاست ایالات متحده تشریح کرد و مدعی شد که ایالات متحده باید چه در میان دوستان و چه در میان دشمنان، رقیبی نداشته باشد.(۲) گزارش برای اجرای این نظم جهانی تازه، در صورت ضرورت، زور را تجویز می‌کند.(۳) این گزارش همچنین به دکترین پیشدستی[2] متکی است که شامل حق و توانایی ضربهٔ سخت علیه هر گونه تهدید اعم از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیکی است.(۴) این سند به لحاظ سیاسی بسیار بحث برانگیز است و زمانی که نخستین بار در عرصهٔ عمومی مطرح شد، به منزلهٔ کار یک کارمند دون پایه کنار گذاشته شد.(۵) اما محتوای این گزارش نهایتاً در سال ۲۰۰۳ به سیاست خارجی ایالات متحده بدل شد.

پس از انتخاب پرزیدنت کلینتون، چنی و ولفوویتز در آخرین ساعات حضورشان در کاخ سفید شکل نهایی این گزارش را با تصدیق اینکه صورت‌بندی این سیاست از زمان طرح اندیشهٔ آن، کار خودشان بوده آن را منتشر کردند.

در سال‌های ریاست جمهوری کلینتون، «سیاست مهار» [در عراق] به این اظهار وی در سال ۱۹۹۸ مربوط شد که

> مناطق پرواز ممنوع بخش مهمی از سیاست دربرگیری ما بوده‌اند و باقی خواهند ماند . . . به دلیل اینکه ما به طور مؤثر آسمان‌ها را در اکثر نقاط عراق کنترل می‌کنیم، صدام قادر نبوده از قدرت هوایی برای سرکوب مردمش یا حمله به همسایگانش بهره گیرد.(۶)

1. Defense Planning Guideline
2. pre-emption

در واکنش، چنی و دیگران پروژهٔ قرن آمریکایی جدید[1] را در سال ۱۹۹۷ بنیادگذاری کردند. در نامه‌هایی آشکار در سال بعد، «بازها» دولت کلینتون را وادار کردند که دولت موقت عراق را به ریاست کنگرهٔ ملی عراق به رسمیت بشناسد و صدام حسین را از قدرت بردارد. آنها همچنین استدلال کردند که چون ایالات متحده «دیگر نمی‌تواند به شرکایمان در ائتلاف جنگ خلیج [فارس] برای تحمیل رژیم بازدارندگی اتکاء نماید»، از اقدام یک جانبه علیه عراق پشتیبانی کردند.(۷) این گروه متشکل از دست‌کم ده عضو بود که بعدها به عنوان مشاوران مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری جورج بوش [پسر] وارد عمل شدند و پست‌هایی در دولت بوش به دست گرفتند.

در خلال این دوران، نیروهای نظامی ایالات متحده همچنان به دنبال مبارزه در عراق بودند. در تبادلات هفتگی، هواپیماهای متحدین موشک‌هایی به اهداف دفاع هوایی عراق که تصور می‌شود منطقهٔ پرواز ممنوع را تهدید می‌کنند، شلیک می‌کردند. در چندین موقعیت، اقدام ایالات متحده تشدید شد. در سال ۱۹۹۳، ایالات متحده به تلافی یک توطئهٔ خنثی‌شده در جهت کشتن پرزیدنت بوش [پدر] پس از کنار رفتن از دولت، یک حملهٔ موشکی علیه سازمان جاسوسی عراق صورت داد.(۸) در سال ۱۹۹۶، نیروهای عراقی از خط کنترل در کردستان عراق گذشتند و به سمت منطقهٔ امن پیش رفتند. نیروهای ایالات متحده با حملات سنگین هوایی به آن واکنش نشان دادند.(۹) در سال ۱۹۹۸، پس از کنار گذاشته شدن بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد از عراق، ایالات متحده به «عملیات روباه صحرا[2]» دست زد و تأسیسات و اهداف تسلیحاتی مورد نظر را در کل کشور در خلال یک دورهٔ چهار روزه

---

1. Project of the New American Century (PNAC)
2. Operation Desert Fox

مورد حمله قرار داد.(۱۰) پس از بحران سال ۱۹۹۸، یک توقف آتش‌بس میان ایالات متحده و عراق به وجود آمد.

پرزیدنت بوش دوم در سال ۲۰۰۰ وارد کاخ سفید شد و تصمیم گرفت تا اقدام قاطعی علیه صدام حسین صورت دهد. در خلال مبارزات انتخاباتی‌اش، وی اظهار داشت که اگر پی ببرد که صدام به گسترش تسلیحات کشتار جمعی می‌پردازد، «وی را از قدرت به زیر خواهد کشید».(۱۱) در ۱۶ فوریهٔ ۲۰۰۱، جنگنده‌های اف ۱۶ ایالات متحده و بمب‌افکن‌های ترنادوی جی آر وان[1] بریتانیا اهدافی را در اطراف بغداد در خاج از منطقهٔ پرواز ممنوع هدف قرار دادند. بوش گوشزد کرد که این حملات به منزلهٔ هشداری به صدام حسین و کاهش قدرت وی در تهدید گشت‌های بر فراز منطقهٔ پرواز ممنوع بود.(۱۲)

بوش تمایلش به زود پرداختن به مسئلهٔ صدام را در دولتش اعلام داشت اما مجبور بود تا فرا رسیدن یک زمان مناسب برای اقدامی همه جانبه صبر کند.

---

1. Tornado GR1

بهرهٔ دوم

حال

۱۲

به سوی جنگ(۱)

«شما یا با ما هستید یا با تروریست‌ها»(۲)

این، معیار خشن ساده‌انگارانهٔ ایالات متحده، تنها ابرقدرت بازماندهٔ جهان پس از ۱۱ سپتامبر برای تعیین متحدین و تقسیم عرصهٔ جهانی بود. برای دولتی که در قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی‌اش بی‌رقیب است و آسیب‌پذیری را تجربه کرده است، هرگز نباید اجازه داده می‌شد که این روی دهد.

جامعهٔ بین‌المللی در ۲۹ ژانویهٔ ۲۰۰۲ هنگامی که پرزیدنت بوش در خطابهٔ وضعیت اتحاد[1] خود هشدار داد که جنگ تازه شروع شده و

۱- خطابهٔ وضعیت اتحاد (State of the Union) منظور سخنرانی بسیار مهمی است که رؤسای جمهور آمریکا به طور سالیانه خطاب به ملت خود ایراد می‌کنند. این خطابه معمولاً در نشست مشترک کنگره انجام می‌شود و رئیس جمهور ضمن گزارش در مورد کشور، پیشنهادهای قانونی برای سال پیش رو را نیز مطرح می‌کند. [مترجم]

عراق، ایران و کره شمالی را بخشی از «محور شرارت» خواند، شاید نخستین نشانهٔ گذار از دکترین‌های دربرگیری و بازدارندگی به سمت [دکترین] ضربات پیشدستانه در برابر تهدید نامعین بود.(۳) در سال بعد، هنگامی که بحث در مورد صدام حسین گرم بود، این سیاست با دکترین تازهٔ «مداخلهٔ بشردوستانه[1]» پیوند خورد که در جنگ کوزوو ابداع شده بود. در آن منازعه، هنگامی که ایالات متحده برای ممانعت از سوءاستفاده‌های حقوق بشری با استفاده از زور مداخله می‌کرد، پرزیدنت کلینتون با ادعای اقدام مطابق حقوق بین‌الملل عرفی شورای امنیت ملل متحد را نادیده گرفت.(۴)

این موضوع باعث شتاب گرفتن استراتژی تهاجمی و فعالی شد که نهایتاً در سال ۲۰۰۳ به جنگ با عراق انجامید و با توجه به حساسیت افکار عمومی به هرگونه تهدیدی علیه امنیت ملی‌شان، احیای وطن‌پرستی و شهرت پرزیدنت بوش به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر، با اقبال عمومی آمریکاییان مواجه شد. شکست به ظاهر سریع طالبان در افغانستان که با کمترین تلفات از جانب ایالات متحده صورت گرفت، سبب حمایت بیشتری از این سیاست شد.

خطابهٔ وضعیت اتحاد ایالات متحده با پوشش وسیع رسانه‌ای در سراسر جهان مواجه شد که آن را به مثابه بیانیه‌ای در مورد یک جنگ اجتناب‌ناپذیر در عراق تلقی کردند. این مسئله سبب تنش در روابط فراآتلانتیکی شد زیرا مقامات اروپایی از این سیاست حمایت نکردند و گله کردند که «پیشدستی» با حقوق بین‌الملل سازگار نیست. علاوه بر این، چین عضو دائم شورای امنیت ملل متحد هم که از اقدام نظامی ایالات متحده در افغانستان حمایت کرده بود، آن سخنان را محکوم کرد و اعلام داشت که چنان سخنانی می‌تواند «به فضای یافتن راه‌حل برای

1. humanitarian intervention

مشکلات مربوط به آن لطمه زند و نمی‌توانند به صلح و ثبات منطقه‌ای بینجامد».(۵) صدام حسین رسماً به خطابهٔ وضعیت اتحاد ایالات متحده واکنش نشان نداد اما طاها یاسین رمضان، معاون رئیس جمهور، از بحث «محور شرارت» انتقاد کرد و آن را احمقانه خواند و اظهار نمود که ایالات متحده و اسرائیل «منبع شرارت و تجاوز به تمام جهان هستند».(۶)

در کمتر از چند ماه بعد، در حالی که روابط ایالات متحده و بریتانیا به هم نزدیک می‌شد، روابط ایالات متحده و عراق به سرعت تضعیف شد. تقاضاهای تونی بلر، نخست وزیر بریتانیا، از عراق برای اجازه دادن به بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد که به عراق برگردند یا اینکه با خطر اقدام نظامی مواجه خواهد شد، رد شد. طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق، در گفتگو با مجلهٔ خبری *فوکوس*[1] آلمان اظهار داشت که عراق خودش را برای پیامدهای بی‌توجهی به درخواست‌های ایالات متحده و بریتانیا آماده می‌کند.(۷)

در خلال این دوران، یک سری بحث‌ها به مطبوعات درز کرد. بیشتر این مباحث در مورد مقابله‌های مکرر با عراق بر سر مسائل نسبتاً کوچک بود که به امید آن صورت می‌گرفت که اثرات انباشتی بر ایجاد فضای ضرورت یافتن جنگ با عراق در نزد افکار عمومی ایالات متحده و بریتانیا داشته باشد. مصاحبه‌هایی راجع به برنامهٔ تسلیحاتی عراق همچون مقاله‌ای در [روزنامهٔ] *وَنیتی فَیر*[2] که طی آن یک پناهندهٔ عراقی مدعی شد که عراق سرگرم گسترش سیستم موشکی بالستیکی دوربرد است به طور منظم در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید.(۸) هواپیماهای جنگی ایالات متحده با ادعای تلافی حملات عراق به هواپیماهای گشتی بریتانیایی و آمریکایی بر فراز منطقهٔ پروازممنوع، اهداف متعددی را در عراق مورد حمله قرار دادند. ایالات متحده همچنین یک دیپلمات عراقی مستقر در سازمان ملل

---

1. *Focus* 2. *Vanity Fair*

متحد در نیویورک را با متهم کردن وی به فعالیت‌های نامتناسب شئونات دیپلماتیک‌اش، اخراج کرد.

در این میان، فرانسه و آلمان سرسختانه بر موضع‌شان مبنی بر اینکه جنگ با عراق بدون نظارت سازمان ملل متحد غیر قابل پذیرش است، پای فشردند.[۹] در سمت دیگر، بریتانیا و ایالات متحده رهیافت دیگری در پیش گرفتند. تونی بلر هنگامی که راجع به ضرورت و اهمیت قطعنامهٔ شورای امنیت مورد پرسش قرار گرفت، به طرز زیرکانه‌ای با ابهام و متناقض صحبت کرد. وی بیان داشت که حمله در چهارچوب موازین حقوق بین‌الملل صورت خواهد گرفت و اینکه عراق تا به حال ۲۳ قطعنامهٔ سازمان ملل متحد را نقض کرده است.[۱۰] پرزیدنت بوش به وضوح اشاره نمود که تا آنجا که به واشنگتن مربوط می‌شود، حملهٔ ایالات متحده به عراق نیازمند قطعنامهٔ سازمان ملل متحد نیست.[۱۱]

سازمان ملل متحد نقش میانجی بین «بازها» و «کبوترها» را پذیرفت. در اوایل می ۲۰۰۲، برای نخستین بار از دسامبر ۱۹۹۸، کمیسیون نظارت، کنترل و بازرسی ملل متحد[1] و مقامات عراقی گفتگوهای فنی مقدماتی در مورد خلع سلاح صورت دادند. با این وصف، در ماه جولای مذاکرات بدون توافق خاتمه پیدا کرد. عراق در آگوست با ژست خیرخواهانه‌ای نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشت و از هانس بلیکس[2]، سربازرس تسلیحاتی ملل متحد، دعوت کرد که برای گفتگو بر سر مسائل خلع سلاح به عراق بیاید. وی به واسطهٔ پافشاری بر اینکه صدام حسین باید به بازرسان تسلیحاتی اجازه بازگشت دهد، از مسافرت به عراق خودداری کرد.[۱۲]

---

1. UN Monitoring, Verification and Inspection Commission (UNMOVIC)
2. Hans Blix

موضع دولت ایالات متحده در مورد پذیرش مجدد بازرسان تسلیحاتی به عراق در اظهارات دیک چنی، معاون رئیس جمهور، روشن شد:

> بسیاری از ما متقاعد شده‌ایم که صدام حسین به زودی به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد. بازگشت بازرسان تسلیحاتی به هیچ وجه متضمن فرمانبرداری وی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نیست. بر عکس، خطر بزرگی که آرامش غلطی را متصور می‌سازد این است که صدام به هر تقدیر به جعبه‌اش بر می‌گردد. در این حالت، وی به نقشه‌اش ادامه می‌دهد.(۱۳)

متعاقب این سخنان، تونی بلر تحت فشار حزب خودش، رهبران اروپایی، و افکار عمومی بریتانیا، مذاکرات فوری با پرزیدنت بوش صورت داد. معلوم شد که وی پرزیدنت بوش را قانع کرده که به جای اقدام نظامی یک‌جانبه، تلاش کند که نظارت سازمان ملل متحد را بپذیرد.(۱۴)

اما روزنامهٔ *آبزرور*[1] در ۸ سپتامبر ۲۰۰۲ گزارش داد که ایالات متحده با «فرمان حرکت به ده‌ها هزار نفر و هزاران تن مواد مورد نیاز به منطقهٔ خلیج [فارس]»، سرگرم به راه انداختن یک عملیات نظامی علیه عراق است.(۱۵)

پرزیدنت بوش در سخنرانی در مجمع عمومی ملل متحد در اواسط سپتامبر ۲۰۰۲، سازمان ملل متحد را به چالش طلبید که یا با «خطر جدی و گسترده» عراق مقابله کند و یا اینکه در حالتی که ایالات متحده و ملت‌های همسویش با هم عمل می‌کنند، کنار بایستد.(۱۶) عراق در واکنش اعلام کرد که بازگشت «بی‌قید و شرط» بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد را پذیرفته است.(۱۷) شرایط بازرسی‌های تسلیحاتی

---

1. *Observer*

بعدها مورد مذاکره قرار گرفت اما [مفهوم] «بی‌قید و شرط» نزد عراقی‌ها به آن معنا بود که هشت مجتمع ریاست جمهوری همچنان در زمرهٔ محدودیت‌ها باقی می‌مانند.(۱۸) این امر برای ایالات متحده و بریتانیا غیرقابل پذیرش بود.(۱۹)

در بریتانیا، تونی بلر در تلاش برای فراهم آوردن پشتیبانی برای متحد معظم‌اش ایالات متحده، اسناد سازمان جاسوسی بریتانیا را به پارلمان ارائه کرد. این اسناد مدعی بود که عراق سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی داشت که برخی از آنها می‌توانستند ظرف مدت ۴۵ دقیقه به کار گرفته شوند. این ادعا نهایتاً تونی بلر را بارها گرفتار ساخت و تا حدی هم موجبات دردسر پرزیدنت بوش شد.(۲۰)

در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲، کنگرهٔ ایالات متحده قطعنامهٔ مشترکی را که استفاده از زور علیه عراق را مجاز می‌ساخت، مورد تصویب قرار داد.(۲۱) شش روز بعد، عراق پیشنهادش را مبنی بر پذیرش مجدد بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد تجدید نمود. این امر با رفراندومی در عراق مصادف شد که طی آن وانمود شد که صدام با صد در صد آرا برای یک دورهٔ هفت سالهٔ دیگر به ریاست جمهوری منصوب شده است.(۲۲)

شورای امنیت ملل متحد در ۸ نوامبر ۲۰۰۲ به اجماع قطعنامهٔ ۱۴۴۱ را که به تصویب رساند که رژیم بازرسی برای خلع سلاح عراق را تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی[1] تشریح می‌کرد.(۲۳) پارلمان عراق قطعنامهٔ سازمان ملل متحد را رد کرد و رئیس کمیتهٔ روابط خارجی عراق به نمایندگان پارلمان توصیه کرد که از رهبری عراق پیروی کنند و پیش نویس ایالات متحده را رد کنند.(۲۴) در واکنش، دولت بوش اعلام کرد که منتظر شورای امنیت ملل متحد برای تصویب قطعنامهٔ حمله به عراق که در جلب همکاری برای بازرسی‌های تسلیحاتی ناکام خواهد ماند،

1. International Atomic Energy Agency (IAEA)

نمی‌ماند.(۲۵) اگرچه دولت عراق در ابتدا به اجماع رأی داد که قطعنامهٔ سازمان ملل متحد و درخواست ایالات متحده برای خلع سلاح رد شود اما روز بعد سفیر عراق در سازمان ملل متحد به شورای امنیت اطلاع داد که عراق قطعاً قطعنامهٔ ۱۴۴۱ را می‌پذیرد.

در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲، بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد پس از چهار سال غیبت، وارد عراق شدند تا جستجو برای سلاح‌های کشتار جمعی در آزمایشگاه‌ها، کارخانه‌ها و تأسیسات عراق را از سر گیرند.(۲۶) در ماه دسامبر آنها اعلام کردند که عراق بالاخره پذیرفت که در تلاش بوده تا به طور غیرقانونی لوله‌های آلومینیومی برای اهداف تسلیحاتی وارد نماید. عراق اعلام کرد که این واردات برای گسترش تسلیحات متعارف بوده است و نه آن طور که از سوی ایالات متحده و بریتانیا اعلام شده، برای تسلیحات هسته‌ای.(۲۷) این خبر بد با یک خبر خوش تعدیل شد. به بازرسان اجازه داده شد تا برای نخستین بار از زمانی که بازرسی‌های تسلیحاتی را در عراق از سر گرفتند، به کاخ ریاست جمهوری وارد شوند؛ امری که در طول مذاکرات مربوط به شرایط بازرسی مورد اختلاف میان سازمان ملل متحد و عراق بود. از دیدگاه سازمان ملل متحد، شرایط کار به سمت بهبود پیش می‌رفت.

از طرف دیگر، از ماه نوامبر تا دسامبر، هواپیماهای بریتانیایی و آمریکایی در چهارچوب آنچه که دونالد رامسفلد[1]، وزیر دفاع ایالات متحده، حمل بر تلافی حملات عراقی ناقض قطعنامهٔ ۱۴۴۱ نمود، دفاع هوایی عراق را مورد حمله قرار دادند.(۲۸) عراق ادعا کرد که موشک‌ها به دفاتر هماهنگ‌کنندهٔ برنامهٔ نفت در برابر غذا اصابت کرد که در نزدیکی شرکت نفت جنوب در بصره واقع بودند. این حملات ده نفر را مجروح کرد و چهار نفر را کشت.(۲۹)

1. Donald Rumsfeld

در بریتانیا، تونی بلر با بهره‌گیری از فرصت انتشار گزارشی که از سوی وزارت خارجهٔ بریتانیا منتشر شد، تغییری در تأکید بر توجیهات جنگ از سلاح‌های کشتار جمعی به پیوند آن با نقض‌های حقوق بشر صورت داد. گزارش اظهار داشت که صدام حسین علیه مخالفان رژیم عراق مرتکب «شکنجهٔ سیستماتیک» شده و دیگر نقض‌های شدید حقوق بشری را برشمرد.[۳۰] تغییر در تاکتیک‌ها بعضاً به منظور همدردی با قربانیان نقض‌ها بود تا از این طریق، حمایت برای جنگ را به دست بیاورد و نیز به دکترین «مداخلهٔ بشردوستانه» به مثابه مبنایی قانونی برای جنگ متوسل شد.

در ۸ دسامبر ۲۰۰۲، عراق یک اظهاریهٔ ۱۲ هزار صفحه‌ای در مورد برنامه‌های تسلیحاتی شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای برای بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد فراهم آورد. عراق اعلام نمود که هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق وجود ندارد.[۳۱] علاوه بر این، صدام حسین از مردم کویت به خاطر حمله به کشورشان در سال ۱۹۹۰ عذرخواهی کرد؛ هرچند که همزمان رهبر کشور را به دسیسه با آمریکایی‌ها برای تجاوز به عراق متهم می‌کرد.[۳۲] اگرچه پرزیدنت بوش هشدار داد که اظهاریهٔ ۸ دسامبر باید معتبر و کامل باشد، هانس بلیکس با پیگیری که بعداً در این مورد صورت داد، به شورای امنیت اطلاع داد که این اظهاریه صرفاً نسخهٔ شناخته شده‌ای از اطلاعات است که عراق در سال ۱۹۹۷ برای آنسکام فراهم نموده است.[۳۳] ایالات متحده به این نتیجه‌گیری مقدماتی رسید که اظهاریهٔ عراق در مورد برنامه‌های هسته‌ای در به شمار آوردن عوامل شیمیایی و بیولوژیکی که چهار سال پیش بازرسان مورد بازدید قرار داده بودند، ناقص مانده که این به معنای نقض ماهوی قطعنامهٔ ۱۴۴۱ است.[۳۴] با این حال، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درخواست نمود که چند

ماه دیگر فرصت داده شود تا به نتیجه‌ای در مورد اظهاریهٔ عراق در رابطه با برنامهٔ تسلیحاتی‌اش برسد.

پرزیدنت بوش این درخواست را نادیده گرفت و به آماده شدن برای جنگ ادامه داد. وی رسماً تصویب کرد که ۵۰ هزار سرباز دیگر ایالات متحده به خلیج [فارس] اعزام شود.[۳۵] کمی بعد، مقامات نظامی ایالات متحده، عراق را به ساقط کردن یک هواپیمای جاسوسی بدون خلبان در جنوب عراق متهم کردند.[۳۶] مطمئن‌ترین نشانهٔ قریب‌الوقوع بودن جنگ زمانی هویدا شد که ایالات متحده نیروهایی به اسرائیل اعزام کرد تا دفاع‌شان را در برابر حملات موشکی احتمالی از جانب عراق تقویت نمایند. ایالات متحده همچنین اعلام کرد که دولت عربستان سعودی توافق نموده که هواپیماهای آمریکایی از پایگاه‌هایش در زمان جنگ با عراق استفاده نماید.[۳۷]

در سال بعد، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده، دستورالعملی را به امضا رساند که مجوز به کارگیری هزاران سرباز بیشتر را به خلیج فارس صادر می‌کرد. بریتانیا نیز در ۷ ژانویهٔ ۲۰۰۳ هنگامی که اعلام کرد که ۱۵۰۰ نیروی احتیاط را جابجا می‌کند و سه هزار نیروی ضربت دریایی مربوط به ناوگان سلطنتی و دو هزار نیروی دریایی را به خلیج [فارس] اعزام می‌کند، وارد این کارزار نظامی شد.[۳۸] در عراق، صدام حسین در همان حال که هشتاد و دومین سالگرد تأسیس ارتش عراق را جشن می‌گرفت، بازرسان سازمان ملل متحد را متهم به جاسوسی کرد و در گفتاری که از پیش ضبط شده بود، دشمنانش را «دوستان و یاوران شیطان» خواند.[۳۹] وی همچنین اعلام کرد که عراق کاملاً آمادهٔ جنگ است.[۴۰] سرانجام، سربازان بیشتری از سوی ایالات متحده به کار گرفته شدند و سنگین‌ترین روز بمباران‌ها در جنوب منطقهٔ پرواز ممنوع در یک سالی که به ۱۳ ژانویه ۲۰۰۳ ختم شد صورت گرفت. عراق مجدداً مدعی

شد که بسیاری از این حملات به قصد هدف قرار دادن غیرنظامیان صورت گرفته است.

در واکنش به نمایش نظامی رو به رشد ایالات متحده، بریتانیا و عراق، رئیس جمهور فرانسه نیروهای فرانسوی را در حالت آماده‌باش برای اقدام احتمالی در عراق قرار داد و در همان حال، روسیه سه ناو جنگی را به حالت آماده‌باش قرار داد تا به خلیج فارس بروند و از منافع ملی‌شان در ارتباط با نفت دفاع کنند.[۴۱]

ایالات متحده و بریتانیا به استقرار نیروهایشان در منطقه ادامه دادند؛ این در حالی بود که بازرسان تسلیحاتی بازرسی‌هایشان را در عراق تشدید نمودند و از یک سری نقاط پیشین بازدید نمودند. در ۹ ژانویهٔ ۲۰۰۳، هانس بلیکس و محمد البرادعی یک گزارش موقتی به شورای امنیت دادند. بلیکس گفت که «ما به مدت دو ماه آنجا بوده‌ایم و کشور را در وسعت بیشتری کاویده‌ایم اما از تسلیحات گازی و دودزا چیزی نیافتیم».[۴۲]

به رغم این گزارش، یک هفته بعد [روزنامه] *واشنگتن پست* گزارش کرد که بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد مخفیگاهی شامل «کلاهک شیمیایی خالی که در فهرست اظهاریهٔ نهایی عراق نیامده کشف کرده‌اند».[۴۳] بعدها پی برده شد که هیچ ردی از مواد شیمیایی در آنها نبوده است. رئیس ادارهٔ نظارت بر تسلیحات عراق استدلال کرد که این تسلیحات مورد بازبینی قرار گرفتند و در جعبه‌هایی همانند آنچه که در کلاهک راکت‌های ۱۲۲ میلیمتری متعارف هست، ذخیره شده بودند. با وجود این، این کشف به این امر منجر شد ایالات متحده به ناتو برای کمک و حمایت از جنگ در عراق متوسل شود. اما ناتو هیچ نقشی در مبارزه علیه عراق بازی نکرد.[۴۴]

تظاهرات‌های ضد جنگ در خیابان‌های شهرهای جهان در ۱۸ ژانویه بر پا شد تا علیه استقرار نیروهای ایالات متحده و بریتانیا اعتراض شود. ایالات متحده در واکنش به این نمایش عمومی در حال رشد علیه جنگ، به صدام حسین پیشنهاد کرد که در صورتی که عراق را ترک کند از تعقیب مصون خواهد بود.

در شرایطی که به سرعت در حال زوال بود، هانس بلیکس گفتگوهایی در سطوح عالی با دولت عراق صورت داد و برای همکاری بهتر در چهارچوب یک طرح ده ماده‌ای به توافق رسید.[(۴۵)] عراق توافق نمود که اجازه دهد بازرسان بدون حضور مراقب از دانشمندان و مقامات پرس و جو نمایند. اگرچه این مسئله خود اعتراض فراوان از بازرسان تسلیحاتی را در بر داشت اما تلاش‌های عراق برای دست یافتن به یک مصالحه تأثیری بر ایالات متحده و بریتانیا که سربازان بیشتری به منطقه گسیل داشتند، نداشت. در حقیقت، تا این مقطع، مشارکت نظامی بریتانیا بیششتر از آنچه که در جنگ نخست خلیج [فارس] صورت گرفت، بود.

پایان ژانویه شاهد تلاش‌های سیاسی ضد جنگ از اطراف جهان بود؛ آلمان اعلام کرد که از قطعنامهٔ سازمان ملل متحد که اجازهٔ جنگ علیه عراق را بدهد حمایت نخواهد کرد. نمایندگان مصر، اردن، عربستان سعودی، سوریه، ایران و ترکیه در استانبول دیدار کردند و عراق را تحت فشار گذاشتند تا اطلاعات بیشتری در مورد برنامه‌های تسلیحاتی‌اش ارائه دهد؛ چین و روسیه در پی درخواست ایالات متحده و بریتانیا برای کار در سازمان ملل متحد به فرانسه و آلمان پیوستند. شورای عالی امنیت ملی ایران، مداخلهٔ نظامی را ناموجه تلقی کرد؛ و عراق بیانات کالین پاول[1] راجع به اینکه صدام روابط مشخصی با القاعده داشته است را رد کرد و

---

1. Colin Powell

از مردم عراق خواست که برای شهادت و ایثارگری در صورت هر گونه تهاجم آماده باشند.

در ۲۸ ژانویه، هانس بلیکس گزارش مفصلی در مورد پیشرفت در کار بازرسی‌های تسلیحاتی به شورای امنیت داد. این گزارش بیان داشت که اگرچه عراق همکاری کاملی را صورت داده اما خبری از شفافیت کامل نبود و از جمله مخفی‌کاری‌های آگاهانه‌ای در ارتباط با اسناد وجود داشت.[۴۶] مهم‌تر از آن، به شواهدی دست یافت که نشان می‌داد که عراق در دههٔ ۱۹۹۰ باسیل سیاه زخم تولید کرده که احتمالاً هنوز وجود دارد. گزارش همچنین یادآور شد که عراق احتمالاً در مورد میزان گاز وی ایکس اعصاب دروغ گفته و بیان داشت که در یافتن بیش از شش هزار بمب شیمیایی ناکام مانده است.[۴۷]

واکنش اولیه نسبت به این گزارش متفاوت بود. عراق اتهامات را رد کرد و اصرار نمود که به تمام وظایف‌اش عمل کرده است. رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مجدداً درخواست نمود که وقت بیشتری برای تکمیل بازرسی‌ها داده شود و بیان نمود که هیچ شواهدی به دست نیامده که نشان دهد که عراق «از سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ تاکنون که برنامهٔ تسلیحاتی اتمی‌اش را کنار گذاشت آن را از سر گرفته باشد».[۴۸] دبیرکل سازمان ملل متحد نیز توصیه کرد که به بازرسان وقت بیشتری داده شود. اما دولت ایالات متحده این درخواست‌ها را رد کرد و استدلال نمود که «هر چه بیشتر وقت می‌دهند، بیشتر طفره‌روی می‌شود».[۴۹] به همین ترتیب، نخست‌وزیر استرالیا از شورای امنیت درخواست نمود که وارد عمل شود و بیان داشت که اکنون زمان آن است که «حرافی» سازمان ملل متحد به مرحلهٔ عمل درآید.[۵۰]

پرزیدنت بوش سال بعد در خطابهٔ وضعیت اتحاد بحث‌انگیزش برای دومین بار اعلام کرد که شواهد تازه‌ای در مورد تسلیحات غیرقانونی

صدام به سازمان ملل متحد ارائه خواهد داد.[۵۱] وی ادامه داد که اگر «صدام حسین به طور کامل در جهت امنیت مردم‌مان و صلح جهانی خلع سلاح نشود، ما به ائتلافی برای خلع سلاح وی دست خواهیم زد».[۵۲] رهبران بریتانیا، اسپانیا، ایتالیا، پرتقال، مجارستان، لهستان، دانمارک، و جمهوری چک در نامهٔ مشترکی که صبح روز بعد از خطابهٔ وضعیت اتحاد پرزیدنت بوش در روزنامه‌های سراسر جهان منتشر شد از اروپا خواستند که در کنار ایالات متحده برای خلع سلاح عراق بایستند.[۵۳]

در ششم فوریه ۲۰۰۳، کالین پاول، وزیر خارجهٔ [وقت] ایالات متحده، کاست‌های ضبط شده، تصاویر ماهواره‌ای و اظهارات خبرچینان را به سازمان ملل متحد ارائه نمود که بر پایهٔ آن، وی مدعی شواهد «غیرقابل انکار و غیرقابل چشم‌پوشی» از اختفای سلاح‌های کشتار جمعی توسط صدام حسین شد.[۵۴] روز بعد روزنامه‌ها گزارش کردند که فرانسه، چین و روسیه ادعای کالین پاول مبنی بر ضرورت اقدام فوری علیه عراق را رد کرده و اعلام داشتند که [ضرورت] مسئلهٔ جنگ به واسطهٔ سخنرانی وی در شورای امنیت تقویت نشده است.[۵۵]

فرانسه، آلمان و بلژیک طرح ناتو برای بهبود امور دفاعی ترکیه را که به نخستین کشور در تاریخ ناتو بدل شده بود که به مادهٔ ۴ عمومی متوسل می‌شد را رد کردند؛ مادهٔ ۴ عمومی در مورد دفاع متقابل در برابر تهدیدی است که متحدان را به هنگام تصور تهدید نسبت به «تمامیت ارضی، استقلال و امنیت سیاسی»شان به مذاکره وا می‌دارد.[۵۶] ناتو متعاقباً بر پایهٔ تضمین‌های ایالات متحده مبنی بر اینکه اعزام هواپیماهای جاسوسی و مجموعه‌های موشکی به ترکیه ضرورتاً به معنای جنگ نیست، با تقویت دفاعی ترکیه به واسطهٔ جنگ با عراق مخالفت کرد.

در این میان، عراق در تلاش برای روشن کردن مسائل مربوط به تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی، اسناد بیشتری در اختیار بازرسان

تسلیحاتی قرار داد و توافق نمود که هواپیماهای جاسوسی از جانب بازرسان بر فراز سرزمینش مورد استفاده قرار گیرند. فرانسه و آلمان با پشتیبانی روسیه از این فرصت بهره گرفتند تا برنامه‌هایی برای تقویت بازرسان تسلیحاتی به مثابه بدیلی برای جنگ به اجرا در آورند.

هانس بلیکس در ۱۴ فوریهٔ ۲۰۰۳ نظر خود را به اطلاع شورای امنیت ملل متحد رساند که عراق اطاعت کاملی نداشته است اما از طرف دیگر، تسلیحات کشتار جمعی نیز یافت نشده‌اند.[۵۷] گزارش، موضع راسخ فرانسه، آلمان، روسیه یا چین را علیه اقدام نظامی تغییر نداد. در واکنش، صدام حسین دست به صدور فرمان ریاست جمهوری زد که بر مبنای آن، سلاح‌های کشتار جمعی و همهٔ مواد مورد استفاده در ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را ممنوع می‌کرد.

در ۲۴ فوریه ۲۰۰۳، ایالات متحده، بریتانیا و اسپانیا قطعنامهٔ تازه‌ای در سازمان ملل متحد مطرح کردند که اعلام می‌کرد که عراق «در بهره‌گیری از آخرین فرصت برای خلع سلاح خود در زمینهٔ سلاح‌های کشتار جمعی بازمانده است».[۵۸] هنگامی که ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، اعلام کرد که فرانسه قطعنامهٔ دومی را که اقدام نظامی را تجویز نماید وتو می‌کند، طرح‌های ارائهٔ چنین قطعنامه‌ای کنار گذاشته شد. علاوه بر این، نخست‌وزیر استرالیا بر مبنای اینکه عدم تصویب این قطعنامه، اعتبار شورای امنیت ملل متحد را تضعیف می‌کند، از قطعنامه پشتیبانی نمود. در واکنش، آلمان، فرانسه و روسیه طرح بدیلی ارائه کردند که بیان می‌داشت که «گزینهٔ نظامی باید آخرین حربه باشد».[۵۹]

روز بعد، تونی بلر در سخنرانی‌اش در مجلس عوام اعلام کرد که رأی‌گیری بر سر قطعنامهٔ شورای امنیت ملل متحد به تأخیر انداخته می‌شود تا به عراق فرصت آخری برای خلع سلاح داده شود.

در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، صدام حسین در مصاحبهٔ تلویزیونی با بخش خبری سی بی اس، پیشنهاد پناهندگی را رد کرد و منکر ارتباط با القاعده

شد.(۶۰) وی همچنین از انهدام موشک‌های الثمود ۲(۶۱) که ایالات متحده و بریتانیا معتقد بودند غیرقانونی است خودداری نمود. دو روز بعد هنگامی که دفتر سربازرس تسلیحاتی نامه‌ای از عراق دریافت کرد که به طور اصولی با نابودی موشک‌های الثمود ۲ و دیگر اجزایشان موافقت نموده بود، کمی اوضاع بهبود یافت.(۶۲) بازرسان تسلیحاتی سپس ۴ موشک را نابود کردند.

در ۸ مارس ۲۰۰۳، ایالات متحده و بریتانیا فرصت نهایی ۱۷ مارس را به عراق پیشنهاد کردند که یا خلع سلاح شود یا حتی با وجود ایستادگی چین، فرانسه، آلمان و روسیه در برابر قطعنامهٔ دوم که اجازهٔ جنگ را صادر می‌کرد، آمادهٔ جنگ باشد. دبیرکل سازمان ملل متحد به ایالات متحده هشدار داد که اگر بدون تصویب شورای امنیت حمله‌ای به عراق صورت گیرد، چنین چیزی در حکم نقض منشور ملل متحد است. هانس بلیکس در گزارش به شورای امنیت ملل متحد اعلام کرد که وی گمان می‌برد که عراق سرگرم تولید موشک‌های تازه‌ای است و اینکه خلع سلاح عراق ماه‌ها به طول خواهد انجامید.(۶۳) رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با بیان اینکه هیچ شواهدی مبنی بر برنامه‌های گسترش تسلیحات اتمی در دست نیست با آن اظهارات مخالفت نمود.

صدام به عقب کشیدن سربازان زبده از مرز شمال عراق با ترکیه و جابجایی واحدهای گارد ریاست جمهوری عراق مستقر در جنوب از موصل به تکریت روی آورد. دیگر واحدها به مناطق مسکونی بغداد آورده شدند. هواپیماهای جنگی ایالات متحده و بریتانیا به گشت‌زنی بر فراز منطقهٔ پرواز ممنوع ادامه دادند و اهداف متعددی را در تلافی آتش غیرقانونی عراق مورد حمله قرار دادند. سربازانی از شش کشور عضو شورای همکاری خلیج [فارس][1] نیز مواضعی را در دفاع از کویت در اختیار گرفتند.

1. [Persian] Gulf Cooperation Council (GCC)

دولت بریتانیا تحت فشار داخلی و بین‌المللی فزاینده، شش معیار را در نظر گرفت تا رئیس جمهور عراق از جنگ بپرهیزد.[۶۴] از جملهٔ این معیارها، اظهارات تلویزیونی توسط صدام حسین در اعلام رضایت به واگذاری تسلیحات کشتار جمعی، اجازه به دانشمندان عراقی که در خارج از کشور مورد مصاحبه قرار گیرند، و نابودی کامل همهٔ موشک‌های الثمود ۲ بود. در واکنش، شورای امنیت ملل متحد نشستی برگزار کرد تا این طرح شش معیاری را مورد بحث قرار دهد اما فرانسه با بیان اینکه این ایده‌های تازه مسئلهٔ کلیدی جستجوی راه‌حلی صلح‌آمیز برای بحران را برآورده نمی‌کند، آن را رد کرد. عراق نیز با اطلاق عنوان سیاست تجاوزکارانهٔ از پیش رد شده به آن، پیشنهاد را رد کرد.

در اواسط ماه مارس، جک استرو، وزیر خارجهٔ [وقت] بریتانیا، به رادیو بی بی سی گفت که «در حال حاضر دورنمای اقدام نظامی بسیارمحتمل‌تر است و من از این بابت بسیار متأسفم اما اجتناب‌ناپذیر است».[۶۵] روز بعد، جورج بوش، تونی بلر و خوزه ماریا ازنار، نخست‌وزیر اسپانیا، ۲۴ ساعت به سازمان ملل متحد فرصت دادند تا «خلع سلاح فوری و بی‌قید و شرط» صدام حسین را تحمیل نماید.[۶۶] در تلافی، فرانسه، روسیه و آلمان بیانیهٔ مشترکی صادر کردند که ابراز می‌داشت که توجیهی برای جنگ وجود ندارد و اینکه بازرسان مشغول به کارند.[۶۷] بلژیک اعلام کرد که چنانچه جنگ بدون مجوز سازمان ملل متحد صورت گیرد حق عبور و مرور را برای نیروهای ایالات متحده نخواهد پذیرفت.[۶۸] پاپ بیانیه‌ای صادر کرد و از صدام درخواست کرد از دادن بهانهٔ حمله به غرب خودداری کند و هشدار داد که این منازعه می‌تواند به گسترش تروریسم بینجامد. از سوی دیگر، عراق حکمی را صادر کرد که به صورت نمایش تاکتیکی برای نبرد قریب‌الوقوع، کشور را به چهار منطقهٔ نظامی تقسیم می‌کرد.

کالین پاول سپس بازرسان و روزنامه‌نگاران را وادار کرد تا به واسطهٔ اقدام نظامی، عراق را ترک کنند.[۶۹] در نتیجهٔ این اقدام، کوفی انان به جنگ اجتناب‌ناپذیر رضایت داد و دستور داد که تمام بازرسان تسلیحاتی، ستاد پشتیبانی‌شان و پرسنل امور بشردوستانه نقل مکان داده شوند.

ایالات متحده، بریتانیا و اسپانیا نهایتاً پیش‌نویس قطعنامه‌شان که در انتظار اخذ مجوز شورای امنیت ملل متحد برای اقدام نظامی در عراق در ۱۸ مارس ۲۰۰۳ بود را با توجه به اینکه دریافتند هرگز تصویب نمی‌شود، پس گرفتند. این اقدام در پی سخنرانی تلویزیونی جورج بوش صورت گرفت که بیان داشت: «صدام حسین و پسرانش باید ظرف ۴۸ ساعت عراق را ترک نمایند. خودداری‌شان از انجام این کار منجر به منازعه خواهد شد که هر یک از ما به نوبهٔ خود شروع آن را انتخاب می‌کنیم».[۷۰] پسر بزرگتر صدام اولتیماتوم را رد کرد و هشدار داد که هر نیروی آمریکایی که بخواهد به عراق تجاوز کند با نبردی خونین روبرو خواهد شد.

سخنرانی پرزیدنت بوش اگرچه از سوی متحدان کم تعدادش از جمله بریتانیا، اسپانیا، استرالیا و هلند مورد حمایت قرار گرفت اما از جانب بقیهٔ کشورهای جهان مورد سرزنش قرار گرفت؛ رئیس جمهور فرانسه گفت که تصمیم یک جانبه بر خلاف آرمان‌های شورای امنیت ملل متحد و جامعهٔ بین‌المللی است؛ رئیس جمهور روسیه اعلام کرد که آن تصمیم اشتباه بود؛ صدر اعظم آلمان گفت که توجیهی برای جنگ در عراق وجود ندارد؛ نخست‌وزیر چین بیان داشت که هر تلاشی که برای اجتناب از جنگ لازم است باید صورت گیرد؛ نخست‌وزیر نیوزیلند گفت که جنگ یک جانبه رویهٔ خطرناکی را به وجود می‌آورد؛ و نخست‌وزیر مالزی اظهار نمود که اقدام یک جانبه یک اقدام غیرقانونی تجاوزکارانه است.

روز پیش از آغاز جنگ، صدام حسین بر صفحهٔ تلویزیون ملی عراق ظاهر شد و همچون پارلمان عراق، اولتیماتوم ایالات متحده برای ترک کشور را رد کرد. هانس بلیکس با پذیرش اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ، اظهار تأسف نمود که کارش نتوانست تصمیم‌های لازم را برای نبود سلاح‌های کشتار جمعی فراهم آورد. آژیرهای حملهٔ هوایی برای نخستین بار در بغداد در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به صدا در آمدند. نیروهای ائتلاف پس از مدت‌ها تدارک به رهبری ایالات متحده جنگی علیه عراق به راه انداختند. دو توجیه شایع برای به راه انداختن آن وجود داشت: باور به تهدید از جانب سلاح‌های کشتار جمعی؛ و محافظت از مردم عراق در برابر نقض شدید حقوق بشر از سوی صدام حسین.

مسیر کردها در جنگ

در مورد اینکه چرا کردها نقش مهمی در برانگیختن ایالات متحده به جنگ داشتند دو دلیل وجود دارد: دلیل نخست نظامی است و مربوط به این است که کردها نیروی عظیم پیشمرگه را در اختیار داشتند که در موقعیتی استراتژیک در دسترس بود؛ و دلیل دوم به نبرد ایالات متحده علیه تروریسم برمی‌گردد که در ایالات متحده عقیده بر این بود که سلول‌های القاعده در کردستان عراق استقرار دارند.

در اوایل کار، ایالات متحده پی برد که اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق می‌توانند احتمالاً حدود ۸۰ هزار پیشمرگه را برای جنگ علیه صدام بسیج کنند. کردها با آموزه‌ای از تجربیات گذشته‌شان در روابط با ایالات متحده، عجله‌ای نداشتند که نقش متناظر اتحاد شمال افغانی را در عراق بازی کنند. رهبران اتحادیهٔ

میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان آگاه بودند که حکومت خودخواندهٔ کردی در کردستان در گرو رفتار ایالات متحده با دولت پس از صدام است. از این رو، آنها سرسختانه اصرار کردند تا تضمین‌هایی برای امنیت‌شان و وضعیت آینده کردستان در عراق پس از صدام دریافت نکنند، همکاری نخواهند کرد.

«جنگ علیه ترور» حتی به کردستان عراق نیز کشیده شد. یک گروه اسلامی کوچک اما قدرتمند به نام انصار الاسلام در پیوند با القاعده کنترل یک سری روستاها را در مناطق کوهستانی دور دست شرق کردستان در مرز با ایران در دست داشت. مقامات کرد ادعا کردند که این گروه برای بیش از ۱۰۰ رزمندهٔ القاعده که از افغانستان گریخته‌اند، پناهگاه و آموزش فراهم می‌آورد.(۷۱) گزارش‌هایی نیز وجود داشت مبنی بر اینکه این گروه سرگرم آزمایش تأثیر عوامل سمی همچون گاز سیانور و ریسین بر روی حیوانات اهلی بودند.(۷۲) با این حال، کردها نگران بودند که انصار الاسلام سبب تشدید فعالیت‌هایشان شود و کردها را هم در خلال جنگ تضعیف نماید و هم در ضمن ملت‌سازی که در دوران پس از جنگ پیش می‌آید. اعلام جنگ از سوی ایالات متحده پیوندهای میان دو حزب بزرگ کردستان در شمال عراق را تقویت نمود و آنها «یک موضع متحد در قبال عراق» اختیار کردند.(۷۳)

در ارزیابی روابط کردها با ایالات متحده در به راه انداختن جنگ لازم است به ترکیه به عنوان شق سوم رابطهٔ موجود میان آنها توجه شود. منافع ایالات متحده در ترکیه پس از پایان جنگ سرد به واسطهٔ سیاست مهار پیوسته گسترش یافته است. همسایگی ترکیه با کشورهایی همچون ایران و عراق که به مثابه تهدیداتی برای ایالات متحده تلقی می‌شوند و وضعیت‌اش به عنوان تنها کشور مسلمان عضو ناتو به ابزار جالبی برای اجرای این سیاست ایالات متحده بدل شده است. ترکیه بین این کشورها

به مثابه میانجی عمل کرد و نقطهٔ استراتژیکی برای جمع‌آوری اطلاعات بود. علاوه بر اینها، ترکیه پس از جنگ نخست خلیج [فارس] ملزم شد تا تحریم‌های سازمان ملل متحد را از طریق جلوگیری از قاچاق فرامرزی با عراق تحکیم ببخشد. ایالات متحده همچنین از تأسیسات نظامی در ترکیه برای انجام گشت‌های هوایی بر فراز منطقهٔ پرواز ممنوع کردستان عراق بهره گرفت.

اگرچه ترکیه در خلال جنگ نخست خلیج [فارس] درگیر در جنگ نبود اما به ایالات متحده و بریتانیا اجازه داد تا پایگاه‌های هوایی‌اش را مورد استفاده قرار دهند. ترکیه همچنین در منازعات بوسنی، کوزوو و افغانستان همکاری نمود. ایالات متحده نهایتاً هنگامی که جنگ ۲۰۰۳ را در عراق برنامه‌ریزی نمود، از همکاری ترکیه در رابطه با پایگاه‌های هوایی مطمئن بود. به علاوه، ایالات متحده برای انجام حملات زمینی مؤثر از شمال عراق به عبور ۶۰ هزار سرباز از مرز ترکیه و عراق نیاز داشت. ارتش یک سری حملات جدی را در شمال طراحی کرد تا به سربازانی که از جنوب و از مرز وارد می‌شود ملحق شوند. از این رو، ایالات متحده به دنبال کسب مجوز نه تنها برای استفاده از پایگاه‌های هوایی برای اهداف جنگی بود بلکه به این مجوز برای گسیل سربازانش به مرز ترکیه نیز نیاز داشت. با این اوصاف، ایالات متحده و بریتانیا در محاسبهٔ روابط کردی-ترکی و اثرات آن بر دستورکار نظامی‌شان به خطا رفتند.

ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ با آنکارا وارد مذاکراتی شد تا به توافقی بر سر این درخواست‌های نظامی برسد. چون در این زمان جنگ قریب‌الوقوع نبود، ایالات متحده ضرورتی برای سرعت بخشیدن به مذاکرات احساس نکرد و تصور نمود که اصرار کمتر بر طرف ترکیه‌ای سبب معاملهٔ بهتری در مورد جبران مالی این کار خواهد شد. ایالات

متحده نتوانست دریابد که از جمله مهم‌ترین نگرانی‌های ترکیه این است که جنگ علیه صدام به استقلال کامل کردستان عراق می‌انجامد و این امر اثرات گسترده‌ای بر امور داخلی ترکیه دارد. آنها نگران بودند که این امر به تحریک جمعیت کرد ترکیه می‌انجامد که حدود ۱۵ میلیون نفر برآورد می‌شوند و نیز به احیای جنبش‌های جدایی‌طلب منجر می‌شود. آنها همچنین نگران بودند که کردها کنترل شهرهای نفت‌خیز کرکوک و موصل را به دست بیاورند که کنترل چنین ثروتی نهایتاً قدرت سیاسی کردها را افزایش می‌دهد.

به تدریج شایعاتی از آنکارا به گوش رسید که ارتش ترکیه برای جلوگیری از تأسیس یک دولت کرد و تضمین اینکه به ترکمانان حکومت منطقه‌ای خودشان شامل کنترل کرکوک و موصل داده می‌شود، وارد کردستان عراق خواهد شد. این شایعات بعدها با مقاله‌ای از *گاردین* به تاریخ اول آگوست ۲۰۰۲ در مصاحبه با ژنرال آرمان کول اوغلو[۱]، فرماندهٔ پیشین ارتش ترکیه، قوت گرفت که بیان داشت وی عقیده دارد که ترکیه، کردستان عراق را در جریان جنگ به واسطهٔ اینکه «نمی‌خواهد شهرهای کرکوک و موصل به دست کردها بیفتد» اشغال خواهد کرد.(۷۴)

در جولای ۲۰۰۲، پل ولفوویتز[۲]، معاون [وقت] وزیر دفاع ایالات متحده، از ترکیه دیدار کرد تا مذاکره بر سر معامله‌ای در مورد جنگ ادامه یابد. عقیده بر این بود که وی رسماً درخواست مجوز کرده بود تا نیروهای زمینی آمریکا در ترکیه مستقر شوند و از پایگاه‌های هوایی‌اش استفاده کنند. همچنین گزارش شد که ترکیه از ایالات متحده تقاضای تضمین‌هایی داشت و تضمین‌هایی دریافت می‌کرد مبنی بر اینکه از تشکیل یک دولت مستقل کرد در کردستان عراق جلوگیری می‌شود. اما

1. Arman Kuloglo
2. Paul Wolfowitz

نخست‌وزیر ترکیه اعلام کرد که وی تلاش داشت که ایالات متحده را از دست زدن به اقدام نظامی علیه عراق بازدارد و چیزی در مورد چهارچوب مذاکرات بیان نکرد.

در خلال این دوران، اگرچه احزاب کرد رسماً حمایت‌شان را از جنگ در عراق ابراز نکردند اما نشست‌هایی با گروه‌های مخالف و مقامات ایالات متحده و بریتانیا برگزار کردند. هدف این نشست‌ها آن بود که در مورد دولت پس از جنگ در عراق تصمیم بگیرند. در این رابطه، حزب دموکرات کردستان عراق پیش‌نویس قانون اساسی‌ای در جولای ۲۰۰۲ تنظیم کرد که یک نظام فدرالی برای عراق پس از صدام در نظر می‌گرفت.[۷۵]

گروه‌های مخالف همچنین طرح‌هایی را مطرح کردند که بر مبنای آنها حکومت موقت بلافاصله پس از آغاز جنگ در عراق تأسیس می‌شد. این نشست‌ها هدفی دوگانه را برای ایالات متحده و بریتانیا برآورده کردند: کسب حمایت کردها در جنگ علیه صدام؛ و نمایش وحدتی که به گونه‌ای امیدوارانه فشار بر رئیس جمهور عراق را برای رفتن به تبعید صورت می‌داد.

پس از ماه‌ها مذاکره، جلال طالبانی، رهبر اتحادیهٔ میهنی کردستان، در ۱۵ آگوست ۲۰۰۲ آشکارا از ایالات متحده و بریتانیا دعوت کرد که از سرزمین‌های تحت کنترل اتحادیهٔ میهنی کردستان برای انجام حمله به عراق استفاده کنند. طالبانی در مصاحبه با سی ان ان بیان داشت: «من در اینجا برای مقامات ایالات متحده توضیح دادم که مخالفان [رژیم بعث] عراق از جمله کردها . . . ده‌ها هزار نفر را مسلح کرده‌اند. این نیروها می‌توانند با حمایت ایالات متحده و در همکاری و هماهنگی با نیروهای آمریکایی، [رژیم بعث] عراق را به لرزه درآورند».[۷۶]

ترکیه خودش را در موضعی دشوار دید. اگرچه به اتحادش با ایالات متحده اهمیت می‌داد اما هنوز هم از یک بحران اقتصادی رنج می‌برد. مهم‌تر اینکه ترکیه نگران بود که ایالات متحده موافقت‌نامه‌های سری با کردها صورت داده و ترکیه را به حال خود رها کرده باشد. اما آنکارا واقعاً باور داشت که ایالات متحده برای حمایت نظامی‌اش بسیار بیش از اتحاد با کردها ارزش قائل است. در اکتبر ۲۰۰۳، نخست‌وزیر اعلام داشت: «ما می‌دانیم که ایالات متحده نمی‌تواند این عملیات را بدون ما انجام دهد».[۷۷]

در ماه نوامبر، میانهٔ کردها و ترک‌ها به واسطهٔ سخنانی که نخست‌وزیر ترکیه در خلال مبارزات انتخاباتی‌اش صورت داد که طی آن تهدید کرد در صورت وقوع جنگ، شهرهای نفت‌خیز کرکوک و موصل را تسخیر خواهد کرد، خراب شد. کردها با هشدار به اینکه چنین اشغالی به سرنوشت بحرانی شبیه قبرس دچار خواهد شد واکنش نشان دادند و اعلام کردند که مداخلهٔ ترکیه را نمی‌پذیرند. دو متحد بسیار مهم آمریکا دچار اختلاف شدند و ایالات متحده تلاش می‌کرد اختلافات را رفع کند.

آغاز دسامبر شاهد یک جنب و جوش دیپلماتیک در ترکیه بود. در ۳ دسامبر ۲۰۰۲، دیپلمات‌های ایالات متحده و بریتانیا با رهبران سیاسی و نظامی ترکیه در نشست‌هایی به سرپرستی پل ولفوویتز، معاون [وقت] وزیر دفاع ایالات متحده، با هم دیدار کردند. در پی این نشست‌ها، ترکیه اعلام کرد که در صورتی که قطعنامهٔ دوم اجازهٔ عملیات نظامی را بدهد، به ایالات متحده و بریتانیا اجازهٔ استفاده از پایگاه‌ها و فضای هوایی‌اش را می‌دهد.[۷۸] این اعلامیه تقاضاهای ترکیه را در مورد کردستان عراق مورد اشاره قرار نداد. معلوم شد که توافقاتی صورت گرفته اما ولفوویتز از پاسخ دادن به پرسش‌ها طفره رفت.

این وضعیت تا فوریهٔ ۲۰۰۳ که مقامات ترکیه و ایالات متحده در آنکارا دیدار کردند تا توافق نهایی بر سر جنگ را نهایی کنند، ثابت ماند. در این رابطه، پیش شرط سازمان ملل متحد بی‌اهمیت نشان داد اما در عوض، ترکیه اولتیماتوم دیگری صادر کرد که یا سربازان ترکیه اجازه می‌یابند وارد کردستان عراق بشوند یا اینکه ترکیه به ایالات متحده نه می‌گوید. ایالات متحده این تقاضا را به نیابت از کردها که نیروهایشان مجاز به ورود به کرکوک و موصل نبودند پذیرفت.(۷۹) به عنوان یک امتیاز، ترکیه موافقت کرد که سربازانش در بیرون از شهرک‌ها و شهرهای کردنشین باقی خواهد ماند و در مورد موصل و کرکوک هم در بیرون از آنها مستقر می‌شوند مگر اینکه پیشمرگه به درون آنها وارد شود. در جهت این هدف، وزارت خارجهٔ ترکیه بیانیه‌ای صادر کرد که ابراز می‌داشت:

> ارتش ترکیه وارد منطقه می‌شود تا مانع از یک مهاجرت گسترده شود، تا کردها را از تأسیس یک کردستان آزاد باز دارد، تا از ورود آنها به کرکوک و موصل جلوگیری کند، و تا از ترکمانان محافظت نماید. ما نمی‌خواهیم برخوردی بین ترکیه و کردها صورت بگیرد و به همین دلیل، شماری از سربازان را به منطقه گسیل داشتیم تا به مثابه هشداری باشد.(۸۰)

مقامات ایالات متحده به کردها تضمین دادند که به کارگیری نیروهای ترکیه محدود و محض اهداف بشردوستانه تحت کنترل ائتلاف به رهبری ایالات متحده خواهد بود. با این حال، کردها چنین معامله‌ای را شدیداً رد کردند. آنها بر این باور بودند که اگر سربازان ترکیه مرز را پشت سر گذارند، دستورکار خود آنکارا را در پیش می‌گیرند و مخصوصاً با توجه به ادعاهای تاریخی ترکیه در مورد کرکوک و موصل، هرگز کردستان عراق را ترک نخواهند گفت. علاوه بر این، حتی اگر ترکیه چنین

مناطقی از کردستان عراق را کنترل کند، کردها را از دسترسی سرزمینی به خاک نه تنها ترکیه بلکه ایران و سوریه باز خواهد داشت. در واکنش به بیانیهٔ وزارت خارجهٔ ترکیه، احزاب کرد به ترکیه و ایالات متحده اطلاع دادند که اگر مشکل امنیتی پیش بیاید یا مهاجرت دسته‌جمعی صورت گیرد که خارج از توانایی‌شان باشد آن وقت درخواست کمک خواهند کرد. توجیهات ترکیه برای ورود به کردستان عراق منطقاً رد شد. هر دو طرف بر این باور بودند که ایالات متحده به نفع دیگری عمل می‌کند، در حالی که ایالات متحده در تلاش بود که راهی برای خروج از این بن‌بست بیابد. سرانجام، ترکیه برای آنها تصمیم می‌گیرد.

پیش از نشست‌ها، یک درخواست رسمی برای کسب اجازهٔ به کارگیری نیروهای بریتانیایی در ترکیه و به منظور پشتیبانی از آمریکایی‌ها در تدارک حمله از جبههٔ شمال به عراق صورت گرفت. ترکیه در پاسخ به این درخواست طفره رفت زیرا دچار یک ترس بی‌مورد بود که مبادا بریتانیایی‌ها تلاش کنند کردها را برای ناآرام کردن ترکیه تحت نظر بگیرند. علاوه بر این، در خلال نشست‌های آنکارا چنین چیزی از سوی ایالات متحده مورد توجه قرار گرفت و تصمیم بر آن شد که هر گونه به کارگیری سربازان ترک در چهارچوب مورد نظر ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده خواهد بود. ترکیه این شرط را رد کرد و بر این باور بود که ایالات متحده هنگامی که به هر روی از شر صدام نتوانست خلاص شود، از این امر عقب‌نشینی می‌کند.

در ۲۷ فوریه، پارلمان ترکیه رأی داد تا بحث بر سر توافق با ایالات متحده به تأخیر بیفتد.[۸۱] دولت تازهٔ این کشور به رهبری حزبی که ریشه‌های اسلامی داشت، در توجه به باور رأی‌دهندگانش که به شدت با مشارکت در جنگ مخالف بودند، دچار تردید شد. در پیوند با این موضوعات، ترکیه همچنین سال‌ها بود که تلاش می‌کرد به اتحادیهٔ اروپا

بپیوندد. با حمایت از حملهٔ به رهبری ایالات متحده به عراق که فرانسه و آلمان سرسختانه با آن مخالف بودند، ترک‌ها نگران بودند که این امر اثر معکوسی بر درخواست‌شان برای عضویت اتحادیهٔ اروپا داشته باشد.

در اول مارس ۲۰۰۳، پارلمان ترکیه با تزلزل خاصی اقدام دولت را در اجازه دادن به بیش از ۶۲ هزار سرباز ایالات متحده برای استقرار در خاک ترکیه به منظور عملیات نظامی علیه عراق رد کرد. از دست رفتن جبههٔ شمالی، واشنگتن را شوکه کرد. در دولت بوش هیچ کس توقع نداشت که ترکیه درخواست ایالات متحده را رد کند؛ مخصوصاً به این دلیل که این امر عمیقاً پذیرفته شده بود که ترکیه هیچ گاه متحد بسیار قدرتمندش را تنها نخواهد گذاشت؛ [دراین صورت،] آنها در درازمدت اجباراً خیلی از چیزها را از دست می‌دادند. ترکیه نشان داد که غیر قابل اتکاست؛ ایالات متحده ازتلاش برای راضی کردن ترکیه دست برداشت و در عوض، بر مذاکراتش با کردها متمرکز شد. کردها مهم‌ترین نبرد پیش از آغاز عملیات نظامی را برده بودند.

۱۳

جنگ دوم خلیج [فارس]: «عملیات آزادسازی عراق»

«آنها بمب، کفش و گلوله دریافت کردند»[1]

در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، ساعت ۳:۱۵ به وقت گرینویچ، پرزیدنت بوش در نطقی خطاب به ملت ایالات متحده اعلام کرد که «در این ساعت، نیروهای آمریکایی و ائتلاف در مراحل اولیهٔ عملیات نظامی هستند تا عراق را خلع سلاح کنند، تا مردمش را آزاد کنند و جهان را در برابر خطر عظیمی محافظت کنند».[2]

نخستین روز جنگ شاهد حملات هوایی محدودی به بغداد از سوی نیروهای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده بود. صدام حسین در نطقی خطاب به مردم عراق ضمن فراخوان برای حمله به «جنایتکاران»، ابراز شادمانی می کرد که جنگ را می‌برد.[3] در آن سوی مرز، پارلمان ترکیه نهایتاً استفاده از فضای ترکیه توسط هواپیماهای ائتلاف را پذیرفت اما به

اصرار خود در مورد اعزام یک‌جانبهٔ سربازانش به کردستان عراق، به عنوان بهایی در قبال دسترسی نیروی زمینی ائتلاف، پافشاری می کرد.[۴] چین، فرانسه و روسیه، اعضای دائم شورای امنیت ملل متحد، تهاجم به رهبری ایالات متحده را مورد سرزنش قرار دادند.[۵]

از آنجا که رهبران نظامی به دلیل ناتوانی در استفاده از خاک ترکیه برای بازکردن جبههٔ شمال مجبور بودند در تاکتیک‌هایشان تجدیدنظر کنند، جنگ نسبتاً آهسته شروع شد. علاوه بر این، نیروهای ائتلاف تلاش کردند از طریق پخش اعلامیه‌هایی به زبان عربی به نیروهای عراقی یاد بدهند که چگونه اسلحه‌هایشان را زمین بگذارند و تسلیم شوند.[۶] تلفات غیرنظامی کمتر می‌توانست دامنهٔ انتقاد از جنگ را هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی محدود کند. عراق تعدادی موشک به کویت شلیک کرد و با وجود اینکه تأثیر نظامی چندانی نداشت، ایالات متحده و بریتانیا مدعی شدند که این موشک‌ها به احتمال بسیار زیاد از نوع اسکاد بودند. این امر باعث تردید در حقیقت ادعاهای صدام حسین شد که مدعی بود که تلاشی برای توسعهٔ برنامهٔ تسلیحاتی‌اش نداشته است؛ و به توجیهات عملیات نظامی علیه عراق افزود.

دنیا در انتظار تاکتیک‌های «شوک‌آور و حیرت‌انگیز»ی بود که ایالات متحده وعده داده بود.[۸] این تاکتیک‌ها تا پایان هفتهٔ نخست به کار گرفته نشدند و پس از آن هم ترجیح دادند که در مورد آنها ساکت بمانند. در عوض، بمباران‌های ایالات متحده و بریتانیا تأسیسات فرماندهی و کنترل عراق را هدف قرار دادند تا ارتش عراق را چنان در هم شکنند که کسی نفهمد که مسئول آن کی بوده است. در ابتدا، نیروهای ایالات متحده و بریتانیا با تمرکز بر جنوب کشور، پیش از آنکه به طرف بغداد بروند در [بندر] ام‌القصر پیش رفتند. آنها با مقاومت کمی در طول مسیر مواجه شدند اما با توفان‌های شن روبرو شدند.

در جنوب عراق ۲۱ روز نبرد غالباً بی‌رحمانه و وحشتناک صورت گرفت تا رژیم صدام حسین نابود شود. هنوز نبردهای زیادی در پیش بود که به مقاومت جنب و جوش می‌داد اما رژیم صدام در مجموع، کنترل خود را از دست داد.

اورشلیم کردی[۹]

در جبههٔ شمالی یک بحران دیگر در ۲۱ و ۲۲ مارس هنگامی که ترکیه اعلام کرد که سربازانش را یک‌جانبه به درون مرز با کردستان عراق خواهد فرستاد، به وقوع پیوست.[۱۰] این مسئله سبب نگرانی ایالات متحده شد که مبادا سناریوی «جنگی در درون جنگی دیگر» میان کردها و ترک‌ها روی دهد. اما بعدها ترکیه از این اعلام خود دست برداشت[۱۱]؛ اگرچه هزاران سرباز را در مرز با کردستان عراق جمع نمود و تهدید کرد که به طور یک‌جانبه به سرزمین‌های کردنشین وارد خواهد شد.

ایالات متحده در دور نهایی مذاکرات با ترکیه در ۲۵ مارس، شکست در دستیابی به توافق با ترکیه را پذیرفت و آشکارا و با جدیت به کار با کردها پرداخت.[۱۲] با گشایش جبههٔ شمالی، همیاری ۸۰ هزار *پیشمرگه* که دومین نیروی بزرگ سربازان ائتلاف بود، ممکن شد.

در شب ۲۶ مارس بیش از یک هزار نفر از نیروهای تیپ یکصد و هفتاد و سوم هوابرد با فرودی پرطمطراق در میادین هوایی کردستان در حریر به کردستان عراق وارد شدند. نخستین درگیری زمینی در شمال علیه سربازان عراقی نبود بلکه در برابر انصار الاسلام صورت گرفت که گفته می‌شد به لحاظ استراتژیک دشمنی خطرناک‌تر بودند و در عقبهٔ نیروهای کرد و ایالات متحده قرار داشتند. *پیشمرگه‌ها* و نیروهای ویژهٔ

ایالات متحده به درون مناطق کوهستانی تحت کنترل انصار الاسلام وارد شدند، اهداف را مشخص نمودند و درخواست حملات هوایی از جانب جت‌های ایالات متحده کردند. این تاکتیک‌ها نشان داد که به لحاظ نظامی مؤثر بوده است زیرا در خلال چند روز گزارش شد که انصار الاسلام به درون ایران عقب نشینی نمود.[۱۳]

پس از ده روز از جنگ در عراق، هنوز هیچ نشانه‌ای از یک اقدام نظامی عمده از سوی سربازان ایالات متحده در شمال وجود نداشت. کرکوک تحت کنترل دولت عراق باقی ماند و هرچند که بمباران‌هایی در امتداد خطوط مقدم صورت گرفت اما پیشمرگه در حالی که سرگرم نبرد با عقبه‌شان بودند حتی یک شلیک هم به آنها صورت نگرفت. هنگامی که نهایتاً کردها توجهات‌شان را معطوف خطوط مقدم کردند، چنان تاکتیک‌هایی که علیه انصار الاسلام صورت گرفت را پذیرفتند و در پشت خطوط نیروهای عراقی به شناسایی اهداف برای بمباران توسط جت‌ها روی آوردند. درگیری‌هایی با نیروهای عراقی در مناطق نزدیک به چمچمال روی داد اما آنها سریعاً تسلیم شدند و پیشمرگه، دولت عراق را به مناطق شمالی کرکوک عقب راند.

سقوط بغداد در ۹ آوریل بر مقاومت نیروهای عراقی در شمال تأثیر گذاشت. سربازان دولتی گریختند و اجازه دادند که پیشمرگه صبح روز بعد واقعاً بدون مقاومت وارد کرکوک شوند.[۱۴] از آنها یک استقبال قهرمانانه به عمل آمد. نیروهای عراقی در موصل با مشاهدهٔ سقوط آسان کرکوک تصمیم گرفتند که شهر را به محاصره درآورند. حزب دموکرات کردستان به عنوان میانجی وارد مذاکره شد تا ایالات متحده بمباران موصل را متوقف نماید.[۱۵] در ۹ آوریل، نیروهای عراقی سلاح‌هایشان را زمین گذاشتند و شهر منتظر ورود نیروهای ایالات متحده ماند اما آنها نیامدند.

اگرچه صحنه‌هایی از استقبال‌های پرشور در کرکوک و موصل در سراسر جهان مخابره شد اما همه چیز با شروع غارت و چپاول به سرعت از دست رفت. ایالات متحده برای چنان تسلیم فوری از جانب نیروهای صدام در شمال آماده نبود و نهایتاً اینکه نیروهای زمینی ائتلاف به اندازهٔ کافی نبودند تا نظم را حفظ کنند. ایالات متحده تلاش کرد تا اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان را به خاطر تسخیر بسیار سریع کرکوک و موصل مورد سرزنش قرار دهد. دیگران همچون حوزهٔ ادارهٔ لندن خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان دیده‌بان حقوق بشر[1] ایالات متحده را مورد سرزنش قرار دادند و اظهار نمودند که «آنها وقت کافی برای برنامه‌ریزی چنین اموری را داشتند اما به نظر می‌رسد که هیچ کاری انجام ندادند».[۱۶]

در نبود نیروهای زمینی ایالات متحده، این نیروهای امنیتی کرد بودند که باید نظم را اعاده و از غارت بیشتر جلوگیری می‌کردند. در نشستی در دفتر مرکزی حزب بعث در کرکوک، رهبران اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان اعلام کردند که آنها تلاش می‌کنند که غارت را متوقف کنند «اما مردم محلی خیلی عصبانی هستند. آنها خیلی تحت ستم و شکنجه بوده‌اند . . . این امر دو روز به طول می‌کشد تا اوضاع جمع و جور شود».[۱۷] در ابتدای امر، اتحادیهٔ میهنی کردستان پلیس و مهندسانی را از کردستان عراق گسیل داشت تا امنیت و خدمات اولیه را دوباره در کرکوک برقرار کنند، و آنها هم کمیته‌هایی درست کردند تا اموال به غارت رفته را به صاحبان‌شان برگردانند.

اما جنبه‌های منفی دیگری هم از غارت عمدتاً راجع به زمین وجود داشت. روستاییان عرب گله می‌کردند که کردها روند «عربی کردن»

---

1. Human Rights Watch, London Director of the Middle East and North Africa division

صدام برای پاکسازی قومی را با اخراج آنها از زمین‌هایی که اصالتاً متعلق به کردها بود، معکوس کردند. صدها نفر در این درگیری‌های قومی کشته شدند و هزاران عرب به خاطر ترس از انتقام‌ها از این مناطق گریختند. روند عرب‌زدایی، مردم عراق را به شدت وحشت‌زده کرده بود. مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان، بیانیه‌ای صادر کرد و در آن با اعلام اینکه «هیچ کردی مجاز به تجاوز به اموال، زندگی یا شرافت هیچ شهروند عرب در هر روستا، منطقه یا مرکز شهرهای عمده نیست»، غارت و حمله به اعراب را محکوم کرد.[۱۸] علاوه بر این، وی اعلام کرد که «اعراب در چنین مواردی حق دفاع از خود را دارند».[۱۹] مقامات اتحادیهٔ میهنی کردستان نیز به رغم برخی گزارش‌ها منکر آن شدند که اخراج، سیاست رسمی‌شان بوده اما پذیرفتند که برخی کردها ممکن است به منظور «پرداختن به اقدامات جنایتکارانه»، تظاهر کرده باشند که از مقامات اتحادیهٔ میهنی کردستان هستند.[۲۰]

همچنین، حوادثی هم در مورد قتل کردها به دست عرب‌ها مطرح بود. یکی از چنین حوادثی هنگامی روی داد که روستاییان عرب یک ایست بازرسی نظامی رها شده را اشغال کردند و تصادفاً به روی چند ماشین کرد آتش گشودند. آنها مدعی بودند که چند غارتگر کرد در تلاش بودند تا جایگاه گشتی‌شان را تصرف کنند و دیگر اینکه این کار بخشی از استراتژی دفاعی‌شان بود.[۲۱]

تنش‌های دیگر میان کردها و ترکمانان بود. این تنش‌ها به واسطهٔ اقدامات ترکیه در این زمان تحریک و وخیم‌تر شده بود. ترکیه اعلام کرد به محض اینکه ببیند که پیشمرگه وارد شهرهای کرکوک و موصل شوند، ۷۰ هزار نیرو در امتداد مرز دارد که آمادهٔ ورود به عراق هستند.[۲۲] توجیهات‌شان این بود که آنها نیاز دارند تا از ترکمانان محافظت نمایند. با این حال، ایالات متحده می‌دانست که کردها تجاوز

ترکیه را نمی‌پذیرند و به منظور پیشگیری از جنگی دیگر، تلاش نمود که ترکیه را مطمئن سازد که کردها تحت کنترل‌شان هستند. برای پایان بخشیدن به این اوضاع، کردها روشن ساختند به محض آنکه نیروهای کافی از سوی ایالات متحده به کرکوک و موصل برسند، آنها این شهرها را ترک خواهند کرد.[۲۳]

ایالات متحده به عنوان امتیاز همچنین پذیرفت که به ناظران نظامی ترکیه اجازه دهد اوضاع کردستان عراق را بررسی نمایند[۲۴] و قول داد یک میلیارد دلار به اقتصاد آشفته‌اش کمک نماید.[۲۵] ژنرال حلیمی اوزکوک هم به نوبهٔ خود قول داد که نیروهای ترکیه پیش از مشورت با ایالات متحده وارد کردستان عراق نخواهند شد. با این حال، تنش‌ها در این بحبوحه سبب بالا گرفتن اتهاماتی شد مبنی بر اینکه نیروهای ترکیه عمداً به روستاهایی در کردستان عراق گلوله خمپاره شلیک کرده‌اند.[۲۶] در ۲۷ آوریل، نیروهای ایالات متحده اعلام کردند که آنها اقدامات اطلاعاتی ارتش ترکیه در قاچاق اسلحه در پوشش محموله‌های کمک به ترکمانان را در کرکوک رهگیری کرده بودند.[۲۷] این امر برای کردها چندان تعجبی نداشت چرا که ترکیه سال‌ها بود که مخفیانه از طریق مرز و به طور منظم مداخله می‌کرد.

به رغم همهٔ این مسائل، کرکوک در زمانی کوتاه و تحت کنترل اتحادیهٔ میهنی کردستان به حالت عادی بازگشت. کسب و کار همچون حالت معمول آن از سر گرفته شد و زباله‌ها ظرف چند روز پس از سقوطش جمع‌آوری شدند. اما در موصل برخی مناطق تحت کنترل وفاداران به حزب بعث و شبه‌نظامیان فدایی باقی ماند و این امر به آنها فرصت داد تا دوری از کشتارهای انتقام‌جویانه را در پیش بگیرند.

نهایتاً به رغم حضور نظامی کوچک ایالات متحده در کردستان عراق اوضاع به نسبت جنوب کشور چندان بد نبود. اتحادیهٔ میهنی کردستان و

حزب دموکرات کردستان به واسطهٔ ادارهٔ یک موقعیت دشوار مخصوصاً به خوبی و در قیاس با شرایط بقیهٔ عراق، اعتبار یافتند. هیچ مهاجرت جمعی و کشتار دسته‌جمعی نسبت به ترکمانان صورت نگرفت. علاوه بر این، کردها در صدد تحریک ترکیه برنیامدند و اجازه دادند که ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده، کرکوک و موصل را تحت نظر خود بگیرند. کردها به ایالات متحده قول داده بودند و ثابت کردند که قابل اتکاء هستند.

پایان جنگ؟

مفسران، تاریخ‌های متفاوتی را برای پایان جنگ در عراق اعلام کردند. برخی به اواسط آوریل و برخی دیگر به اول می ۲۰۰۳ اشاره داشتند. پروژهٔ حقوق بشر کرد با فرماندهی مرکزی ایالات متحده تماس گرفت و در مورد تاریخ رسمی پایان جنگ سئوال کرد. پروژهٔ حقوق بشر کرد همچنین اطلاع یافت که عملیات نظامی عمده همان‌طور که از سوی پرزیدنت بوش بر فراز کشتی *آبراهام لینکلن* نیروی دریایی ایالات متحده[1] اعلام شد، در اول می ۲۰۰۳ پایان گرفت.[۲۸] اما هنگامی که پرسیده شد که آیا این به معنای پایان جنگ در آن تاریخ است، فرماندهی مرکزی ایالات متحده مستقیماً به این پرسش پاسخ نداد و تکرار کرد که عملیات نظامی عمده در اول می پایان یافته است. پروژهٔ حقوق بشر کرد با خبرنگاران در مرکز اطلاع‌رسانی مطبوعات ائتلاف[2] تماس گرفت و آنها با پست الکترونیکی پاسخ دادند که همان‌طور که

1. *USS Abraham Lincoln*
2. Coalition Press Information Certre (CPIC)

پرزیدنت بوش اعلام کرد، «پایان رسمی عملیات نظامی عمده» در اول می ۲۰۰۳ بود. اما لطفاً اشتباه نشود که ما هنوز هم در جنگ هستیم».(۲۹)

وضعیت کنونی امنیت

وضعیت امنیتی در عراق از زمان اعلام پایان «نبردهای عمده» در اول می ۲۰۰۳، پرتنش بوده است. دسته‌های جداگانه مخصوصاً در مسیرهای جاده‌ای به هدف گرفتن افراد نظامی و غیرنظامی می‌پرداختند. عقیده بر این است که حملات نه تنها از سوی عراقی‌ها صورت می‌گیرد بلکه از جانب خارجی‌هایی که به درون عراق هجوم آورده‌اند تا حمایت‌شان را به عمل آورند، نیز انجام می‌شود.(۳۰) در ارتباط با این مسئله، هیچ مرد غیرعراقی ۱۸ تا ۴۵ ساله مجاز نبود به عراق سفر کند مگر اینکه بتواند دلایلی برای حضور در آنجا اقامه نماید. اما این سیاست هم از ناامنی پیشگیری نکرد.

در زمان تنظیم این نوشتار، تعداد نیروهای ایالات متحده که از زمان آغاز جنگ در عراق کشته شده‌اند به بیش از ۴۰۰ نفر رسید.[۱] از جانب عراقی‌ها، آمار دقیقی در دست نیست که کل کشته‌های غیرنظامی در خلال جنگ یا تلفات غیرنظامی را نشان دهد. یک تعداد حملات مخصوصاً شوک‌آوری همچون بمب‌گذاری دفتر مرکزی صلیب سرخ بین‌المللی[۲] در بغداد در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۳ که به مرگ ۱۲ نفر انجامید، صورت گرفت. به علاوه، در ۱۹ آگوست ۲۰۰۳، یک بمب قدرتمند که

۱- این آمار در حال حاضر (اکتبر ۲۰۰۶) به حدود ۲۸۰۰ نفر رسیده است. تلفات در عملیات‌های نظامی عمده حدود ۱۲۰ نفر سید اما پس از آن بر اثر اقدامات تروریستی، فزونی یافت. [مترجم]

2. International Red Cross

در کامیونی کار گذاشته شده بود در کنار دفتر مرکزی سازمان ملل متحد در بغداد منفجر شد و بیش از ۲۰ نفر از جمله سرجیو ویرا دوملو[1]، نمایندهٔ ویژهٔ دبیرکل سازمان ملل متحد در عراق، را کشت. دوملو، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز بود. این گونه حملات در سراسر نوامبر و دسامبر ۲۰۰۳ ادامه یافت و گزارش شد که در میان تلفات ملیت‌های خارجی در عراق، کارگران بازسازی، دیپلمات‌ها و افسران اطلاعاتی نیز بوده‌اند. موشک‌هایی نیز برای هدف گرفتن هواپیماهای فرودگاه بین‌المللی بغداد مورد استفاده قرار گرفت و حتی هواپیمای باری [پست] دی اچ ال[2] نیز هدف قرار گرفت.(۳۱) تلفات عراقی هم در نتیجهٔ این اتفاقات به بار آمد؛ برای نمونه، هنگامی که یک بمب در بیرون دفتر مرکزی پلیس ایتالیا در ناصریه منفجر شد، ۲۷ نفر کشته و ۷۹ نفر زخمی شدند که از آن جمله ملیت‌های عراقی بودند. چنین حملاتی سبب تنش‌های اجتماعی روزافزونی شدند که به برگزاری یک سری تظاهرات‌ها انجامید که به نوبهٔ خود به مشکلات امنیتی افزود.

دقیقاً یک روز پس از اعلام دستگیری صدام حسین، نبردها و تظاهرات‌های خیابانی علیه ائتلاف در بغداد و همین طور دیگر شهرها در مناطق سنی نشین بالا گرفت. از زمان دستگیری صدام حسین، یک سری حملات بمب گذاری انتحاری، انفجارها و تیراندازی‌های در حین رانندگی سبب تشدید دوره‌های تازه‌ای از شورش و طغیان شد.(۳۲) تمرکز حملات از نیروهای ائتلاف به پلیس محلی عراق که با ائتلاف کار می‌کردند تغییر یافت. تونی بلر هشدار داد که «تروریست‌ها و طرفداران صدام هرچند در مقیاس کم و با حمایت کم، به اقدامات‌شان ادامه خواهند داد و تاکتیک‌های تروریستی‌شان هنوز هم نیازمند هشیاری، از خودگذشتگی و عزم مصمم است».(۳۳) اما ایالات متحده مدعی شد که دستگیری صدام به واسطهٔ اسنادی که در کیفش پیدا شده، جزئیات

1. Sergio Vieira de Mello 2. DHL

سلول‌های نظامی زیرزمینی را به دست داده است.[۳۴] جف هون، وزیر دفاع [بریتانیا]، اظهار نمود که «اگرچه در هفته‌های اخیر کاهشی در تعداد حوادث امنیتی پدید آمده اما به واسطهٔ اوج این حوادث در ماه نوامبر، وضعیت امنیتی پرتنش باقی می‌ماند».[۳۵]

همان‌طور که مقاله‌ای از هولیر در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳ بیان داشت که «محدودیت واقعی در بیرون هتل‌ها وجود ندارد یا سربازان ایالات متحده با سلاح‌هایشان آرام و ساکت‌اند و حتی یک پاسدار مسلح هم مشاهده نمی‌شود»[۳۶]، کردستان عراق در مقایسه با جنوب کشور نسبتاً آرام باقی ماند. این عمدتاً به دلیل استقرار قدرتمندانهٔ نیروهای کرد در کردستان عراق و پیشینه‌ای از جامعهٔ مدنی در ۱۲ سال گذشته است. بدترین حمله تا این زمان در نوامبر ۲۰۰۳ بود که طی آن بر اثر یک بمب‌گذاری انتحاری در بیرون از دفاتر اتحادیهٔ میهنی کردستان در کرکوک، ۴ نفر کشته و ۴۰ نفر زخمی شدند. چنین حملاتی در شمال به ندرت روی می‌داد اما موجی از کمین‌های کنار جاده‌ای و تلاش‌ها برای ترور کردن در حال روی دادن است که گفته می‌شود مسبب آن انصار الاسلام است که در حال بازگشت از سمت ایران به شمال و پیوستن به نیروهای رژیم صدام هستند.[۳۷] بیانیه‌ای که ادعا می‌شود از جانب اسامه بن لادن است، تهدید کرد که فعالیت تروریستی در عراق افزایش پیدا می‌کند و از کردها به عنوان اهداف مشروع یاد نمود و انصار الاسلام را به واسطهٔ فعالیت‌های کنونی‌شان مورد تقدیر قرار داد.[۳۸] در پی دستگیری صدام، یک سری از این حوادث در موصل روی داد که از آن جمله به قتل یک پلیس عراقی انجامید ولی به اندازهٔ حوادث جنوب عراق نبودند.

استراتژی امنیتی

مطابق نظر پرزیدنت بوش،

وفاداران به صدام و تروریست‌های خارجی ممکن است اهداف درازمدتی داشته باشند اما آنها در یک هدف کوتاه مدت اشتراک دارند: به وحشت‌انداختن عراقی‌ها و مرعوب ساختن آمریکا و متحدانش. در چند ماه گذشته، دشمن ترکیب و روشش را تغییر داد و ائتلاف ما هم مطابق آن هماهنگ شد.[۳۹]

استراتژی که ائتلاف اخیراً برای رویارویی با وضعیت کنونی امنیت در پیش گرفته، اعلام استقرار یک نیروی ضد شورش بومی شامل حداکثر ۸۵۰ سرباز از پنج جناح سیاسی از جمله حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان است.[۴۰] آنها قرار است در بغداد و اطراف آن به کار گمارده شوند و تحت نظارت نیروهای ویژهٔ ایالات متحده باشند. این نخستین اقدام در جهت واگذاری نهایی امنیت ملی از ائتلاف به عراقی‌ها در کنار بیانیهٔ بریتانیاست که اعلام داشت ۵۰۰ سرباز تازه‌نفس را به عراق اعزام می‌کند تا در خدمت آموزش پلیس عراق درآیند.

مؤثر بودن نیروی اولیه ۸۵۰ نفری به ائتلاف اجازه خواهد داد تا عملی بودن یک نیروی چند قومی را در آینده تخمین بزنند و برآورد نماید. همان طور که بیشترین مقاومت از جانب جمعیت سنی صورت می‌گیرد، اکثریت این نیرو هم کرد و شیعه هستند. با این حال، انتقاداتی از جانب اعضای شورای حکومتی مستقل به گوش می‌رسید که «این اشتباه خیلی بزرگی است . . . ما باید شبه‌نظامیان را در هم ادغام کنیم نه اینکه راه‌هایی برای مشروعیت دادن به آنها بیابیم. این، پیام اشتباهی برای مردم عراق در بر دارد».[۴۱]

پیشمرگه کرد در شهرهای موصل و کرکوک از طریق اقدامات امنیتی محلی در همیاری با نیروهای ایالات متحده بودند اما این طرح تازه سبب می‌شود که کردها از حالت منطقه‌ای بودن و موجودیت‌های قومی با شبه‌نظامیان مجزا به موجودیت‌های سیاسی ملی ارتقاء یابند و ممکن است موقعیت و جایگاه‌شان را در گسترهٔ بزرگتر ملی بالا ببرد.

۱۴

ساختار اجرایی کنونی در عراق

مخالفان عراقی صدام

به دنبال جنگ نخست خلیج فارس، کنگرهٔ ملی عراق، به صورت چتر سازمانی برای گروه‌های عراقی اصلی مخالف با رژیم صدام، تشکیل شد. کنگره رسماً هنگامی تأسیس شد که اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان در نشست مشترکی با دو جین از گروه‌های مخالف، در ژوئن ۱۹۹۲ حضور پیدا کردند. در اکتبر همان سال هنگامی که کنگره در کردستان عراق نشستی برگزار کرد، گروه‌های اسلامی اصلی شیعه به ائتلاف پیوستند. کردها نقش ارزشمندی در کنگره بازی کردند، چرا که آنها تنها گروه عضو دارای نیروهای مسلح بودند که در سرزمین عراق حضور داشتند. علاوه بر این، اعضای نخستین کمیتهٔ اجرایی کنگره، در بردارندهٔ مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان نیز

بود. کنگره در رابطه با سیاست کردی از ابتدا متعهد به مفهوم عراق فدرال بود[۱]؛ مفهومی که کردها را نسبت به خودمختارشدن‌شان در عراق پس از جنگ مطمئن می‌نمود.

در سال ۱۹۹۵، کنگره تلاش کرد تا تهاجمی علیه صدام به راه اندازد اما با وجود آنکه از حمایت سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده برخوردار بود، در نهایت شکست خورد. یک سال بعد، ارتش عراق پایگاهش را در هولیر، کردستان عراق،[۲] نابود کرد و کنگره تا زمان دورخیز برای جنگ ۲۰۰۳ در عراق، در صحنهٔ سیاسی خاموش ماند.

ایالات متحده در تدارکاتش برای اقدام نظامی علیه عراق در سال ۲۰۰۲، حوزهٔ کاری کنگره و قابلیت‌هایش را گسترش داد. بدان منظور، حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیهٔ میهنی کردستان دو گروه از شش گروه مخالف اصلی بودند که برای شرکت در نشست‌هایی با مقامات ارشد وزارت خارجه و دفاع در آگوست ۲۰۰۲ به واشنگتن دعوت شدند. به محض اینکه زمان اقدام نظامی فرا رسید، پرزیدنت بوش دستور داد تا ۹۲ میلیون دلار میان این شش گروه و از جمله اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان توزیع شود تا در رابطه با فعالیت‌هایشان آموزش داده شوند و مورد کمک قرار گیرند.[۳]

مخالفان، برنامه‌ریزی برای ایفای نقش در عراق پس از جنگ را با برگزاری کنفرانسی با شرکت گروه‌های مخالف اصلی در لندن در دسامبر ۲۰۰۲ آغاز کردند. نشست با توافق بر سر تشکیل یک کمیتهٔ ۶۵ نفرهٔ پیگیری که قرار بود در ماه فوریه در کردستان عراق اجلاسش را برگزار کند، به پایان رسید. در آنجا، آنها یک کمیتهٔ شش نفره شامل رهبران اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان تشکیل دادند تا برای تشکیل رژیم دوران گذار آماده شوند.

در ۱۵ آوریل ۲۰۰۳، ایالات متحده به کار تشکیل جانشین پس از صدام روی آورد. آنها کنفرانسی مرکب از تقریباً ۱۰۰ عراقی از

گروه‌های مختلف سازمان دادند. با این حال، چند روحانی شیعه نشست‌ها را تحریم کردند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی شدند. در ۲۶ آوریل، نشست دیگری در بغداد برگزار شد که با توافق بر سر برگزاری یک نشست فراگیرتر ظرف مدت یک ماه به پایان رسید تا دولت موقت عراق را تعیین نماید.

بازسازی سیاسی

در خلال آوریل ۲۰۰۳، ایالات متحده به یک ژنرال نظامی مأموریت داد تا در کنار کار با ستادی از دیپلمات‌های ایالات متحده و دیگر پرسنل دولتی ایالات متحده، بازسازی غیرنظامی را در دست بگیرد. وی ریاست ادارهٔ بازسازی و کمک‌های بشردوستانه[1] را بر عهده داشت. در ۶ می ۲۰۰۳، پل بریمر[2]، سفیر پیشین ایالات متحده، که دست در کار بازسازی سیاسی عراق بود، جانشین وی شد. وی با ادغام ادارهٔ بازسازی و کمک‌های بشردوستانه، سلطه موقت ائتلاف[3] را ایجاد کرد.

از پس از سقوط صدام حسین، ایالات متحده و بریتانیا در صدد کسب پشتیبانی سازمان ملل متحد در رابطه با تلاش‌های‌شان در اداره عراق شدند. در ۸ می ۲۰۰۳، نمایندگان دائمی ایالات متحده و بریتانیا در سازمان ملل متحد به رئیس شورای امنیت نامه‌ای نوشتند و اطلاع دادند که آنها سلطه موقت ائتلاف را تشکیل داده‌اند تا به همهٔ امور اجرایی در عراق بپردازد.[(۴)] در این رابطه، قطعنامهٔ ۱۴۸۳ شورای امنیت ملل متحد به

1. Office of Reconstruction and Humanitarian Assistance (OHRA)
2. Paul Bremer
3. Coalition Provisional Authority (CPA)

تصویب رسید و به فعالیت‌های دولت موقت در دوران پس از صدام رسمیت بخشید.[۵] علاوه بر این، قطعنامهٔ ۱۴۸۳ با شناسایی یک شورای حاکم عراقی پرداخت که باید تشکیل شود اما تا زمانی که یک دولت منتخب تحت شناسایی بین‌المللی تشکیل نشود، حاضر به واگذاری مسئولیت‌ها به آن نشد.

ایالات متحده در رابطه با کنفرانس بعدی با گروه‌های مخالف عراقی مصمم بود که کنفرانس بعدی نمی‌تواند دولت قابل پذیرشی را به وجود آورد. به موازت نشست آوریل در بغداد، پنج گروه مخالف بسیار مهم از جمله حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان با ایالات متحده نشستی برگزار کردند. این گروه‌ها بعدها به هفت گروه گسترش یافتند. در جولای ۲۰۰۳، کنفرانسی مرکب از ۹۰۰ شخصیت برجستهٔ عراقی خواستار تشکیل سریع یک دولت عراقی شدند تا به مبارزه با مشکلات امنیتی بپردازد که از زمان سقوط صدام حسین بر عراق سایه افکنده بود. این گروه خواستار یک قیمومت شش ماهه که تنها به منظور تنظیم قانون اساسی قابل تجدید باشد، بودند و نه شورایی که مورد نظر ایالات متحده بود و قطعنامهٔ ۱۴۸۳ هم آن را به رسمیت شناخته بود.

با این اوصاف، ایالات متحده این تقاضا را نادیده گرفت و در هماهنگی با دستورالعمل شمارهٔ ۶ سلطه موقت ائتلاف، شورای حاکم عراق در ۱۳ جولای ۲۰۰۳ تشکیل شد که بدنهٔ اصلی دولت موقت عراق بود و بازتاب گروه‌بندی هفت حزب بود.[۶] شورای حاکم ۲۵ عضو داشت که از آن جمله پنج کرد بودند.

سلطه موقت ائتلاف به خاطر کند بودنش در تلاش‌های مربوط به بازسازی مورد انتقاد قرار گرفت و در واکنش به این انتقاد و مشکلات امنیتی، تصمیم گرفت تا قدرت را به شورای حاکم بسپارد که از ابتدا پیش‌بینی شده بود. به این ترتیب، شورای حاکم قدرت را به دست گرفت

تا بودجه را تصویب کند، وزرا را نصب و عزل نماید، دیپلمات‌ها را برگزیند و کمیسیون مقدماتی تشکیل دهد که در مورد چگونگی نوشتن قانون اساسی تازه تصمیم بگیرد.

شورای حاکم به خاطر سوگیری که در فرایند انتخابات آن دیده شد، در کسب توافق و حمایت همه‌جانبهٔ عراقی‌ها ناکام ماند. این مسائل با اعتراض برخی اعضای شورا که شاکی بودند که سلطه موقت ائتلاف حتی قدرت محدودی که وعده داده شده را برای آنها فراهم نیاورده، بالا گرفت. به علاوه، شورای حاکم حتی اگر اختیار تصمیم‌گیری هم داشت، توان اجرای آن را نداشت. از جانب سلطه موقت ائتلاف از طول کشیدن زمان به توافق رسیدن با تصمیمات شورا انتقاد شد. شش هفته به طول انجامید تا شورا ریاست شورای حاکم را برگزیند و نهایتاً تصمیم گرفته شد که این سمت در میان نه عضو بچرخد.

با این حال، امنیت منبع اختلاف میان شورای حاکم و سلطه موقت ائتلاف بود. برخی از اعضای شورا، ایالات متحده را تحت فشار گذاشتند تا مسئولیت امنیت را مخصوصاً در مناطق مذهبی به واسطهٔ فرهنگ محلی تکلم به زبان [عربی] به عراقی‌ها واگذارد. در واکنش، یک کمیتهٔ امنیتی شامل مقامات نظامی و غیرنظامی ایالات متحده و همین‌طور سه عضو شورا تشکیل شد اما هیچ طرح عمومی واقعی غیر از نیروی چندقومیتی ۸۵۰ نفره‌ای که در فصل پیش مورد اشاره قرار گرفت، به اجرا در نیامد.

در ماه سپتامبر، شورای حاکم پس از هفته‌ها بگو مگوی سیاسی، کابینهٔ وزرا را اعلام کرد. هوشیار زیباری، عضو حزب دموکرات کردستان، به عنوان وزیر خارجه انتخاب شد. انتصاب یک کرد به عنوان وزیر خارجه نشانگر وزن سیاسی کردهای عراق مخصوصاً به لحاظ این واقعیت بود که همسو با نگرانی‌های ترکیه مبنی بر اینکه قدرت زیاد کردها به استقلال کردستان عراق می‌انجامد، نبود. علاوه بر اینها، تنها

وزیر زن هم یک کرد بود و برای وزارت فعالیت‌های عمومی برگزیده شد. به این وزرا مشاورانی از جانب ائتلاف بین‌المللی داده شد تا آنها را در سمت‌هایشان یاری نمایند.

چند روز پس از انتصاب وزیر خارجهٔ عراق، مسئلهٔ کم اهمیت اعزام سربازان ترکیه به عراق به عنوان پاسداران صلح مطرح شد. وزیر خارجه روشن نمود که از سربازان ترکیه تحت هیچ شرایطی استقبال نمی‌شود و اینکه این امر به جای کمک به امنیت عراق، اوضاع را بدتر می‌کند. وزیر خارجهٔ ترکیه هشدارهایش را نادیده گرفت و اعلام کرد که ترکیه رأساً برای چنان کاری تصمیم می‌گیرد. پارلمان ترکیه سپس طرح‌هایی تصویب کرد که سربازان را برای مدت یک سال به عراق گسیل دارد. شورای حاکم به مثابه یک نهاد این طرح را رد کرد و اظهار داشت که آن به اشغال می‌انجامد و انتقال حاکمیت به عراقی‌ها را به تأخیر می‌اندازد. در نهایت، ترکیه با توجه به خصومتی که نه تنها با کردهای عراقی بلکه با شورای حاکم در کل داشت، این طرح‌ها را پس گرفت.

در چهارچوب قطعنامهٔ ۱۵۱۱، شورای حاکم موظف بود که جدول زمانی و برنامه‌ای برای تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی و برگزاری انتخاباتی دموکراتیک تا ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳ فراهم نماید.(۷) در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳، شورای حاکم پیشنهادی برای انتقال سریع حاکمیت به یک دولت گذار تصویب کرد.(۸) پیشنهاد تازه در توافق با سلطه موقت ائتلاف، جدول زمانی برای پیش‌نویس «قانون بنیادی»[۱] تا ۲۸ فوریهٔ ۲۰۰۴ در نظر می‌گیرد. مجمع ملی گذار که از سوی «کمیتهٔ نظارتی گزینش دولتی»[۲](۹)

۱- قانون بنیادی (Fundamental Law) در فوریه ۲۰۰۴ تصویب شد که طی آن سلطه موقت ائتلاف، قدرت را به مجلس ملی واگذار کرد که وظیفه تنظیم قانون اساسی عراق را داشت. [مترجم]

2. Governorate Selection Caucus

انتخاب می‌شود، تا پیش از ۳۱ می ۲۰۰۴ تشکیل می‌شود.[۱] بر اساس انتخابات، اعضای مجمع گذار، یک شاخهٔ اجرایی را انتخاب می کند و وزرا را هم منصوب می‌نمایند. تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴، دولت گذار تازه از سوی ائتلاف به رسمیت شناخته می‌شود و سلطه موقت ائتلاف و شورای حاکم منحل خواهند شد. حاکمیت بر تمام مسائل، از امور مالی گرفته تا امنیت، به مجمع ملی گذار واگذار خواهد شد.[۲]

پس از آن، تعریف نیروهای ائتلاف به لحاظ «قانونی» از «نیروهای اشغال» به «حضور نظامی» تغییر خواهد یافت. زیر نظر مجمع گذار، یک قانون اساسی و مجموعه قوانین حقوقی تنظیم می‌شود و انتخابات ملی تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ تدارک دیده خواهد شد.[۳] این توافقنامه بیان می‌دارد که قانون بنیادی شامل «ترتیبات فدرالی برای عراق خواهد بود تا فرمانداری‌ها و پراکندگی قدرت‌ها را در بر گیرد و در دست مجموعه‌های مرکزی و محلی به اجرا در آید». اینکه دقیقاً ترتیبات فدرالی چه خواهد بود ناروشن است. علاوه بر این، هنگامی که این ترتیبات صورت می گیرد، آیا امکان دارد که در زمانی که پیش‌نویس قانون اساسی دائمی تنظیم می‌شود، تغییر کند؟ کردهای عراقی پیش از

۱- مجمع ملی گذار در همان تاریخ تشکیل شد. [مترجم]

۲- دولت گذار عراق از ۳۰ می ۲۰۰۵ تا ۲۰ می ۲۰۰۶ که با نخستین دولت دائمی عراق جایگزین شد قدرت را در دست داشت. دولت موقت عراق از سوی ایالات متحده و ائتلاف تشکیل شد و تا زمان تشکیل دولت گذار عراق که توسط مجمع ملی عراق که انتخابات آن در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شد تعیین گردید، بر سر کار بود. دولت موقت عراق در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ جایگزین ائتلاف و شورای حاکم موقت عراق شد و خودش در ۳۰ می ۲۰۰۵ از سوی حکومت گذار عراق جایگزین شد. وظیفه شورای حاکم عبارت از تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات بود. [مترجم]

۳- این انتخابات در ۳۰ ژانویهٔ ۲۰۰۵ برگزار شد و مردم عراق مجلس ملی ۲۷۵ نفرهٔ عراق را برگزیدند. مجلس گذار تازه انتخاب شده یک قانون اساسی دائمی برای عراق نوشت. [مترجم]

اینکه صبر کنند تا زمان پیش‌نویس قانون اساسی فرا برسد و اینکه احتمالاً ترتیبات فدرالی در قانون بنیادی هر چه باشد رواج خواهد یافت، از همین حالا به تعامل با آن پرداختند.[۱]

این تصمیم معرف وارونه شدن کامل سیاست ایالات متحده در مورد عراق پس از جنگ بود. این تصمیم به واسطهٔ فقدان توانایی شورای حاکم برای انتخاب یک کمیته برای نوشتن قانون اساسی و نیز بدتر شدن اوضاع امنیتی در عراق بود که تلفات بی‌شماری را برای نیروهای ائتلاف به بار آورد. آن همچنین معرف فشار داخلی بر دولت بوش بود تا برنامهٔ خروجی را در فصل مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری پیش‌بینی نماید.

شورای حاکم به دنبال اعلام پیشنهاد، نامه‌ای به شورای امنیت ملل متحد نوشت و جدولی زمانی برای بازگرداندن حاکمیت خودی تنظیم کرد و تقاضا نمود تا در ماه ژوئن قطعنامه‌ای برای پایان بخشیدن به اشغال تصویب نماید. در ابتدا گزارش شد که ایالات متحده در صدد تنظیم قطعنامهٔ تازه‌ای برای به رسمیت شناختن توافقنامه با شورای حاکم است اما کالین پاول اظهار نمود که «ما عقیده داریم که برای زمان حاضر، اختیاراتی که در قطعنامهٔ پیشین سازمان ملل متحد، ۱۵۱۱، آمده برایمان کافی است تا کاری که داریم به انجام برسانیم».[۱۰] در بحثی از سوی شورای امنیت ملل متحد، سفیر روسیه شکست سلطه موقت ائتلاف در پذیرش توافقنامهٔ ۱۵ نوامبر را زیر سئوال برد و پرسید که چرا سازمان ملل متحد آن را در متن قطعنامه‌اش ذکر نکرد.

واکنشی از سوی آیت‌الله العظمی علی سیستانی، ارشدترین روحانی شیعه، نسبت به پیشنهاد تازه صورت گرفت که به جای مدل مجمع گذار،

۱- ترتیبات فدرالی هم اکنون در عراق و قانون اساسی آن برقرار است. [مترجم]

درخواست انتخابات عمومی کرد. به رغم آنکه مقامات سرشماری عراق طرح مفصلی برای انجام سرشماری در مورد تمام جمعیت در تابستان ۲۰۰۴ ارائه نمودند، ایالات متحده دنبال کردن این مسیر را رد کرد.[۱۱] ایالات متحده استدلال کرد که کشور آمادهٔ انتخابات ملی نیست و ترس از این داشت که کاندیداها مورد هدف قرار گیرند و رأی دهندگان هم به شکل ناجوری به زحمت بیفتند. علاوه بر این، این امر قابل درک است که ایالات متحده نگران آن است که شیعیان در انتخابات ملی به برتری دست یابند و عراق را به سمت یک دولت اسلامی شیعه شبیه آنچه در همسایگی‌شان، ایران، بود بکشانند. شورای حاکم اعلام کرد که آن را طرح جامعی نمی‌بیند و از طرح ایالات متحده برای دولت موقت بر اساس سرشماری منطقه‌ای حمایت کرد.[۱۲] اما کمیته‌ای از سوی شورای حاکم تأسیس شد تا فرایند گزینش مجمع گذار را بررسی نماید؛ اگرچه سلطه موقت ائتلاف اعلام کرد که تمایل دارد تا تنها تعدیلات مختصری در آن صورت گیرد. مبارزهٔ اطلاع‌رسانی برای متقاعد کردن مردم عراق به اینکه طرح تازه گزینهٔ مطلوبی برای آنهاست به خاطر آغاز فوری آن بود.

در این میان، شورای حاکم به تدوین پیش‌نویس «قانون بنیادی» با امید به تکمیل آن در زمانی که در توافقنامه آمده است، ادامه داد.

در سطح منطقه‌ای، عراق به ۱۸ فرمانداری محلی تقسیم می‌شود که سه فرمانداری آن مربوط به کردهاست. در مناطق کردنشین، کردها به انتخاب اعضای شورای محلی از طریق انتخابات محلی همت گماردند. اما در دیگر مناطق عراق، اعضای شورای محلی از طریق مجمعی از صدها شخصیت سرشناس انتخاب شدند و تعداد اعضا بستگی به جمعیت استان داشت.

۱۵

مسائل قانونی و حقوق بشری کنونی

سلطه موقت ائتلاف

سلطه موقت ائتلاف با تصدی قدرت‌های اجرایی حکومت بر مبنایی موقتی تحت دستورالعمل شمارهٔ یک سلطه موقت ائتلاف، «به همهٔ اختیارات اجرایی، قانونگذاری، وقضایی ضروری برای رسیدن به اهدافش دست پیدا کرد تا تحت قطعنامه‌های مربوط شورای امنیت ملل متحد از جمله قطعنامهٔ ۱۴۸۳ (۲۰۰۳) و حقوق جنگ و موارد استفاده از آن به اعمال آنها بپردازد».[1]

یک ناسازگاری قانونی اولیهٔ قابل تشخیص در این دستورالعمل وجود دارد. دستورالعمل در تاریخ امضا که ۱۶ می ۲۰۰۳ بود به مقام اجرا در آمد در حالی که شورای امنیت ملل متحد قطعنامهٔ ۱۴۸۳ را در ۲۲ می ۲۰۰۳ تصویب کرد. از این رو، سلطه موقت ائتلاف نمی‌توانست

قدرت‌های حکومتی‌اش تحت قطعنامهٔ ۱۴۸۳ را در دورهٔ میان ۱۶ می تا ۲۲ می که [در اصل] وجود نداشت، به مقام «اجرا» گذارد.

قوانین قابل اعمال در عراق همچنان که در دستورالعمل شماره یک تعیین شده، همان قوانین نافذ از آوریل ۲۰۰۳ به شمار می‌آیند؛ مشروط بر اینکه آن قوانین از سوی سلطه موقت ائتلاف متوقف یا جایگزین نشده باشند، یا به واسطهٔ قوانین صادره از سوی نهادهای دموکراتیک عراق منع نشده باشند، یا در تعارض با دستورالعمل‌ها و فرامین صادره از سوی سلطه موقت ائتلاف نباشند، و یا سلطه موقت ائتلاف را از انجام وظایفش باز ندارند.[۲]

تعهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه

شمار کسانی که قانونی بودن جنگ و ادامهٔ اشغال از سوی نیروهای ائتلاف در عراق را به چالش می‌کشند، بسیار است. با این حال، پروژهٔ حقوق بشر کرد تلاش نخواهد کرد که به این مسئلهٔ بحث‌انگیز بپردازد اما راجع به اهداف این کتاب کافی است گفته شود که کنوانسیون‌های ژنو زمانی مطرح می‌شوند که یک سری مشخص از شرایط واقعی بدون توجه به قانونی بودن توسل اولیه به نیروهای مسلح پدید می‌آیند.

در قضیهٔ سرزمین اشغالی، شرایط کنوانسیون چهارم ژنو جدا از اوضاع عمومی عملیات نظامی قابل به کارگیری است. اجماع قانونی عمومی این است که ایالات متحده و بریتانیا سرگرم اعمال قدرت‌های اشغالگرانه‌شان *از طریق* سلطه موقت ائتلاف‌اند.[۳] قطعنامهٔ ۱۴۸۳ شورای امنیت ملل متحد به نامهٔ ۸ می ۲۰۰۳ نمایندگان دائم ایالات متحده و بریتانیا در شورای امنیت اشاره داشت و «اختیارات، مسئولیت و وظایف خاصی را تحت

حقوق بین‌الملل قابل اجرا برای این دولت‌ها به مثابه قدرت‌های اشغالگر تحت فرماندهی واحد «اقتدار [موقت ائتلاف]» به رسمیت شناخت.(۴)

در مقدمه [قطعنامه] به رسمیت شناخته می‌شود که ایالات متحده و بریتانیا به مثابه دولت‌های متعهد به حقوق بین‌الملل در رابطه با اشغال متعهد می‌شوند اما آنها به لحاظ کاری «تحت» فرماندهی سلطه موقت ائتلاف تعریف می‌شوند نه *از طریق* سلطه موقت ائتلاف. در حالی که کاملاً روشن است که کنوانسیون‌های ژنو در مورد ایالات متحده و بریتانیا هنگامی که به مثابه دولت‌ها اقدام می‌کنند قابل به کارگیری است [این سئوال پیش می‌آید که] آیا در مورد تصمیم‌های سلطه موقت ائتلاف کاربرد دارد؟ از آنجا که سازمان‌هایی همچون عفو بین‌الملل سلطه موقت ائتلاف را به خاطر اشاعهٔ قوانینی خارج از حیطهٔ وظایف‌شان به عنوان قدرت‌های اشغالگر مورد انتقاد قرار داده‌اند، این پرسش، پرسش مهمی به شمار می‌آید.(۵) اما اگر سلطه موقت ائتلاف به عنوان یک نهاد همچنان که بر اساس تعاریف قطعنامهٔ ۱۴۸۳ قابل بحث است، یک قدرت اشغالگر نباشد این انتقاد اساس حقوقی ندارد.

برای کنار آمدن با این ادعا، مقدمهٔ قطعنامهٔ ۱۴۸۳، ایالات متحده و بریتانیا را به عنوان قدرت‌های اشغالگر نمی‌شناسد و در حقیقت، بیشتر به «دولت‌های دیگر که قدرت اشغالگر نیستند و تحت این اقتدار مشغول فعالیت هستند و یا ممکن است در آینده به فعالیت بپردازند»، اشاره دارد.(۶) این بحث به تقویت این ادعا می‌پردازد که سلطه موقت ائتلاف خودش محدود به قوانین اشغال نیست. اما اینکه سلطه موقت ائتلاف بر اساس چه مبنای حقوقی جایگزینی در حقوق بین‌الملل باشد، روشن نیست. در دوران اخیر، حقوق بین‌الملل تا اینجا گسترش پیدا کرده که چنین نهادهایی همچون هیئت نمایندگی ملل متحد در کوزوو[1] که آن

---

1. The United Nations Mission in Kosovo (UNMIK)

منطقه را تحت اداره داشت و به کارش ادامه می‌دهد را شناسایی کند. سلطه موقت ائتلاف اگرچه یک نهاد اداری تحت تأسیس ملل متحد نیست اما عملکردش تحت حقوق بین‌الملل ممکن است مشمول چنین سرشتی باشد.

تصدیق قطعنامهٔ ۱۴۸۳ به اینکه دیگر کشورهای همکار با سلطه موقت ائتلاف قدرت‌های اشغالگر نیستند، این پرسش را مطرح می‌کنند که این کشورها دقیقاً کی هستند و چه معیاری برای تعیین وضعیت اشغال‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، در حالی که ایتالیا مشخصاً به عنوان قدرت اشغالگر شناسایی نشده و در طول جنگ هم غیردرگیر باقی ماند، آیا می‌توان کنونسیون ژنو را در مورد نیروهای ایتالیایی در عراق به کار گرفت؟

همان گونه که در بالا ذکر شد، کنوانسیون‌های ژنو از هنگام آغاز هر اشغال یا درگیری به کار گرفته می‌شوند. در چهارچوب کنوانسیون‌های ژنو، دو نوع اشغال وجود دارد. نوع نخست آن جایی است که اشغال «بر حسب اقدامی صورت می‌گیرد که خصومت‌ها را به پایان می‌رساند: آتش‌بس، تسلیم، و . . .».(۷) بر اساس تفسیر کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ، «در چنین مواردی کنوانسیون از زمان بالا گرفتن خصومت‌ها یا از زمانی که جنگ اعلام می‌شود قابل اعمال است».(۸) اعمال کنوانسیون در چنین شرایطی برای مدت یک سال از پایان عمومی عملیات نظامی است. با این اوصاف، شرایط مشخص کنوانسیون تا پس از انقضای یک سال هم مادامی که قدرت اشغالگر به اعمال اقدامات حکومتی می‌پردازد به کار گرفته می‌شود. در مورد کشورهایی که پروتکل اول کنوانسیون ژنو را مورد تصویب قرار داده‌اند، شرایط آن پروتکل و کنوانسیون در طول دورهٔ اشغال به طور کامل اعمال می‌شود.

موقعیت دوم زمانی است که «در جاهایی اشغال بدون اعلام جنگ و بدون وجود خصومت‌ها به وقوع پیوسته و شرایطی را برای اعمال کنوانسیون در آن موقعیت‌های ویژه به وجود می‌آورد».[۹] در این مورد، کنوانسیون به طور کامل برای دوران اشغال اعمال می‌شود.

در مورد عراق، مسئله این است که در حالی که مطابق نظر مرکز اطلاع‌رسانی مطبوعات ائتلاف، ایالات متحده هنوز هم در جنگ به سر می‌برد، تحت شرایط کنوانسیون اشغال کی آغاز شد.[۱۰] علاوه بر آن، این پرسش در این مورد هم مطرح می‌شود که آیا کنوانسیون‌های ژنو در مورد پیشمرگه عراق قابل اعمال هستند یا نه. عراق پروتکل الحاقی کنوانسیون‌ها را در مورد حمایت از قربانیان منازعه‌های مسلحانهٔ غیربین‌المللی[۱] نپذیرفته است. کنوانسیون ژنو در مورد حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ[۲] تنها در مورد دولت‌های عضو مرتبط با اشغال اعمال می‌شود و از این جهت، پیشمرگه نمی‌تواند یک اشغالگر تلقی شود. اما پیشمرگه تحت مادهٔ ۳ مشترک در می‌آید که ناظر بر تعریف شرایط قانونی در مورد اقدامات منع‌شدهٔ اعضا در یک منازعهٔ غیربین‌المللی است و به همین ترتیب، به ویژه زمانی که جنگ هنوز خاتمه نیافته نیز اعمال می‌شود اما شامل زمان نبرد با انصارالاسلام و طرفداران صدام که تهدیدات داخلی به شمار می‌آیند نمی‌شود.

تعهدات قانونی در مورد حقوق بشر بین‌المللی

خطری که شاید وجود دارد این است که مشغول شدن به جنایات رژیم بعثی موجب انحراف توجه از وظایف ائتلاف در خصوص پایبندی به

1. Additional Protocol to the Conventions Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts
2. The Geneva Convention Relative to Protection of Civilian Persons in the Time of War

استانداردهای حقوق بشری شود که آنها مدعی‌اند که برایش ارزش قائل‌اند و مورد حمایت قرار می‌دهند.

سه وجه حقوق بشری وجود دارد که بر پایهٔ آن حقوق مربوط به حقوق بشر بین‌المللی ممکن است در عراق قابل اعمال باشد. نخست از آنجا که عراق برخی از اسناد حقوق بشر بین‌المللی را مورد تصویب قرار داده، باید مسئلهٔ حقوق جانشینی دولت را مورد بحث قرار داد. دوم اینکه حقوق مربوط به حقوق بشر به واسطهٔ قطعنامهٔ ۱۴۸۳ و نیز خود منشور سازمان ملل متحد، در زمرهٔ تکالیف سلطه موقت ائتلاف وجود دارد. سرانجام اینکه وظایف حقوق بشری دولت‌های کشورهای ائتلاف ممکن است مستقیماً نسبت به سربازان و افرادشان در عراق اعمال شود.

جانشینی

عراق عضو همهٔ معاهدات حقوق بشری اصلی است و دقیقاً چنین وظایف حقوق بشری پیش از جنگ ۲۰۰۳، برای مقامات اداره‌کنندهٔ کنونی عراق الزام‌آور باقی می‌ماند. این به خاطر اصل دولت جانشین است که رعایت وظایف حقوق بشری را برای جانشین بالفعل الزام‌آور می‌سازد. وظایف حقوق بشری به واسطهٔ کنترل سرزمین مطرح می‌شوند و بهره‌برندگان از آن حقوق موظف‌اند تا به آنها پایبند باشند. این اصل قانونی هنگامی روشن شد که کمیتهٔ حقوق بشر بیان داشت

> زمانی که مردم مشمول حمایت حقوق میثاق واقع می‌شوند، چنین حمایتی به رغم تغییر در دولت کشور عضو از جمله تجزیه به بیش از یک کشور یا جانشینی دولت یا هر اقدام بعدی دولت عضو در زمینهٔ محروم کردن آنها از حقوق تضمین‌شده به وسیلهٔ میثاق، به همراه سرزمین منتقل می‌شود و به منظور تعلق گرفتن به آنها استمرار می‌یابد.[۱۱]

علاوه بر اینها، عضویت عراق در سازمان ملل متحد، سلطه موقت ائتلاف را به وظایف حقوق بشری مطرح شده در منشور ملزم می‌نماید. به واسطهٔ مواد ۵۵ و ۵۶ منشور، سلطه موقت ائتلاف ملزم می‌شود تا «احترام و رعایت کامل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای همگان فارغ از تمایز نژادی، جنسی، زبانی یا «مذهبی» ارتقاء دهد. از این رو، سلطه موقت ائتلاف که مقام «اجرایی» کنونی[1] در عراق است، مشمول وظایف حقوق بشری مطرح در این اسناد قرار می‌گیرد.

نظارت ملل متحد

در قطعنامهٔ ۱۴۸۳، شورای امنیت ملل متحد تشکیل سلطه موقت ائتلاف را شناسایی می‌کند و به وضوح، سلطه موقت ائتلاف را موظف می‌کند تا به مردم عراق از طریق «ارتقای حمایت از حقوق بشر» کمک نماید. از آنجا که سلطه موقت ائتلاف در چهارچوب قطعنامهٔ ۱۴۸۳ برای حمایت و ارتقای حقوق بشر مسئولیت دارد، تنها راه تحقق این هدف رعایت استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی است. علاوه بر این، شورای امنیت در چهارچوب فصل هفتم منشور از سلطه موقت ائتلاف می‌خواهد تا

> هماهنگ با منشور ملل متحد و دیگر حقوق بین‌المللی مربوط، برای تقویت رفاه مردم عراق از طریق ادارهٔ مؤثر سرزمین، از جمله و به ویژه از طریق اقدام برای بازگرداندن شرایط امنیت و ثبات و ایجاد شرایطی که در آن مردم عراق بتوانند آزادانه سرنوشت سیاسی خودشان را تعیین نمایند، بکوشد.

از این جهت، سلطه موقت ائتلاف موظف به رعایت استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی است.

۱- در زمان انتشار متن اصلی کتاب چنین بود اما اکنون دولت قانونی عراق حاکم است و سلطه موقت ائتلاف هیچ مسئولیتی ندارد. [مترجم]

آیا تعهدات حقوق بشری دولت‌های ائتلاف در مورد سربازان و افرادشان در عراق اعمال می‌شود؟

شرایط حقوقی درون عراق در جهان امروز از این جهت بی‌نظیر است که به جای آنکه توسط جامعهٔ بین‌المللی و از طریق سازمان ملل متحد مانند کوزوو اداره شود، سلطه موقت ائتلاف از سوی دولت‌های ائتلاف [برای اداره آن] تشکیل شد. در کوزوو مشکل است که پیوند مستقیمی میان دولت‌ها و اقدامات سربازان و افرادشان برقرار کرد چرا که فرمان‌ها از طریق هیئت نمایندگی ملل متحد در کوزوو یا نیروی کوزوو[1] صادر می‌شود. در عراق، از جهتی دیگر، دولت‌های ائتلاف، به ویژه ایالات متحده و بریتانیا، رأساً تصمیمات را اتخاذ می‌کنند و فرمان‌ها را برای افراد و سربازان‌شان صادر می‌کنند.

با در نظر گرفتن نمونهٔ تعهدات بریتانیا تحت نظام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر[2]، این موضوع می‌تواند راجع به اقدامات صورت گرفته در عراق توسط افراد این کشور مورد بررسی قرار گیرد. مطابق با حقوق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هنگامی که یک دولت متعاهد به کنترل مؤثر بر ناحیه‌ای خارج از سرزمین ملی‌اش می‌پردازد، ممکن است به واسطهٔ اقدامات صورت گرفته از سوی مقاماتش در این سرزمین مسئول باشد. افراد متأثر از آن اقدامات مقرر می‌شود تا «در چهارچوب نظام قضایی» آن دولت قرار گیرند و به این لحاظ، آن دولت موظف است تا حقوق‌شان را در کنوانسیون تأمین نماید. مطابق این، قربانی یک نقض کنوانسیون که [نقض] در سرزمین تحت کنترل مؤثر یک دولت روی داده می‌تواند علیه آن دولت در استراسبورگ دادخواستی تنظیم نماید.(۱۲) از این رو، اگر بتوان نشان داد که نیروهای نظامی بریتانیا کنترل

---

1. The Kosovo Force (KFOR)
2. The European Convention on Human Rights

مؤثری بر ناحیه‌ای دارند که تصدی آن را به عهده دارند و یک نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر روی دهد، یک قضیهٔ محکمه‌پسند تحت این کنوانسیون مطرح می‌شود.

مورد سربازان و افراد یک دولت عضو ائتلاف که از فرمان‌های دولت دیگر عضو ائتلاف پیروی می‌کنند

در عراق موقعیتی ممکن است پیش بیاید که سربازان یک دولت تحت فرماندهی دولت دیگر قرار گیرند و یا از فرمان‌های آن دولت پیروی نمایند. در یک چنین موقعیتی اگر سوءاستفاده‌های حقوق بشری صورت گیرد مسئله این است که اقدام باید علیه کدام دولت اطلاق شود.

منطقی است که چنین موردی علیه دولتی به حساب آورده شود که فرمان‌ها را صادر می‌کند؛ حتی اگر آن فرمان‌ها از جانب سربازان دولت دیگر اجرا شود. با این حال، سربازانی که از فرامین اطاعت می‌کنند ملزم‌اند تا از اقداماتی که در تعارض با وظایف حقوق بشری دولت خودشان است بپرهیزند. از این رو، چنین موردی می‌تواند علیه دو کشور مورد نظر مطرح شود.

تنظیم یک دادخواست

مطابق مادهٔ یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، «اعضای متعاهدین معظمین» کنوانسیون باید حقوق و آزادی‌های تعریف شده در کنوانسیون را برای هر کسی «در نظام قضایی‌شان» تأمین نمایند. قاعدهٔ مشابهی برای دیگر ساز و کارهای حقوق بشری به کار می‌رود.

به این ترتیب، یک دادخواست تحت ساز و کارهای حقوق بشری نمی‌تواند علیه خود سلطه موقت ائتلاف تنظیم شود. یک چنین دادخواستی بدون شک به واسطهٔ اینکه در چهارچوب شرایط این ساز و

کارها محکمه‌پسند نیست (یعنی در قالب قضایی نهاد زیربطی قرار نمی‌گیرد) از سوی دادگاه‌ها پذیرفته نمی‌شود.

از همین رو، قربانی نیاز دارد تا رابطهٔ مستقیمی در مورد کنترل از سوی یک دولت یا دولت‌های مورد نظر بیابد، بررسی کند که در این مورد آن دولت یا دولت‌ها چه اسناد حقوق بشری به تصویب رسانده و نقض کرده‌اند، و سپس پرونده را نزد مقام قضایی مربوط ارائه نماید.

طی کردن مراحل داخلی

پیش از آنکه دادخواستی در مورد هر ساز و کار حقوق بشری تنظیم شود، خواهان باید به طور اصولی همهٔ رویه‌هایی که در نظام قضایی داخلی دولت ناقض وجود دارد را مورد استفاده قرار دهد.[۱۳] این به معنای هم رویه‌های قضایی است و هم رویه‌های غیرقضایی.

در زمینهٔ عراق این به آن معناست که خواهان موظف است تا قضیه را در دادگاه‌های داخلی دولت مورد نظر به ثبت برساند. دلیل این کار آن است که اصل طی کردن مراحل داخلی در چهارچوب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان مثال مبتنی بر سرشت فرعی صلاحیت دادگاه است: به این دولت، که مقامات آن متهم به نقض کنوانسیون هستند، باید پیش از اینکه دادگاه استراسبورگ وارد دعوا شود، امکان جبران موقعیت داد. دادگاه‌های داخلی در عراق، اگرچه تحت اقتدار سلطه موقت ائتلاف، مستقیماً تحت نظر یک دولت عضو قرار نمی‌گیرند و به این ترتیب، نمی‌توانند در مورد [اصل] طی کردن مراحل داخلی مورد استفاده قرار گیرند. دوم اینکه می‌توان ادعا کرد که چون مصونیت محلی برای اقدامات مقامات سلطه موقت ائتلاف با تمام ظرفیت‌ها وجود دارد، مراحلی که به طور عادی در عراق قابل دسترس است، نمی‌تواند مؤثر باشد.

مطابق استدلالی که در قضیهٔ عیسی در سال ۲۰۰۰ مطرح شد، خواهان عراقی ممکن است از آوردن موضوع به دادگاه داخلی دولت عضو معاف شود. در اینجا پی برده شد که برای قربانیان بسیار پرهزینه است که موضوع را به ترکیه ببرند و به این ترتیب، از آنها توقع نیست که مراحل داخلی را طی کنند.

اگر ادعا این باشد که مراحل داخلی مؤثر نیستند و به این خاطر یک قربانی از طی چنین مراحلی معاف شود، خواهان ظرف مدت شش ماه پس از اینکه واقعیات مورد شکایت خواهان روی داده، باید در استراسبورگ پرونده تنظیم نماید.

علاوه بر این، لزومی نیست که طی کردن مراحل داخلی در جایی صورت پذیرد که «اقدام دولتی» (مثلاً جایی که تکرار واضحی از اقدامات ناسازگار با ساز و کارهای حقوق بشری و تحمل رسمی‌شان از سوی مقامات صورت گرفته است) نشان داده شده که وجود دارد و از چنان سرشتی برخوردار است که رسیدگی‌ها را بی‌ثمر و غیرمؤثر می‌سازد.(۱۴)

۱۶

مسئله خودمختاری

همچون قانون اساسی نهایی، با تردید پیش آمده بر سر «قانون بنیادی» عراق ، بهترین کار برای حفظ قدرت‌های خودمختار موجود کردستان عراق در درون یک چهارچوب سیاسی تازه، هنوز مذاکره است. با این حال، این پذیرفتنی است که کردستان عراق از خودمختاری بی‌سابقه‌ای برخوردار خواهد شد که هم قانون اساسی آن را به رسمیت می‌شناسد و هم جامعهٔ بین‌المللی.

در دسامبر ۲۰۰۳، احزاب کرد پیش‌نویسی برای [تشکیل] فدراسیون داوطلبانهٔ کردستان عراق با بقیهٔ عراق به شورای حاکم ارائه کردند. پیش‌نویس به تفصیل بیان می‌داشت که همهٔ سرزمین‌هایی که به هنگام الحاق موصل به زور پس از جنگ جهانی اول متعلق به کردستان عراق بودند باید رسماً بخشی از کردستان عراق بشوند. علاوه بر این، همهٔ

شهرهایی که بر پایهٔ سرشماری سال ۱۹۵۷، اکثریت کرد داشتند بایستی بخشی از فدراسیون خودمختار شوند.

هم ائتلاف و هم جناح‌های عرب سرگرم پیشنهاد یک طرح فدرالیستی در سطوح فرمانداری هستند که به این معناست که کردستان به مثابه یک موجودیت به هنگام تغییر و تحول به سمت یک حکومت غیرمتمرکز، بدون اینکه ضمانتی برای کردها در بر داشته باشد، ناپدید خواهد شد.

باید صبر کرد و دید که ائتلاف و احزاب عرب برای این پیشنهاد چه کار خواهند کرد. اما راجع به حق تعیین سرنوشت و آیندهٔ خودمختاری در کردستان عراق[1]، موضوع در بهرهٔ سوم کتاب بررسی خواهد شد.

۱- قانون اساسی عراق کلمهٔ خودمختاری را به کار نبرده است اما شرایط حاکم بر منطقه که از سال ۱۹۹۲ وجود داشته است را به رسمیت می‌شناسد. چنین چیزی اغلب در حکم خودمختاری کردستان عراق تلقی می‌شود. [مترجم]

۱۷

عملیات‌های انفال: دادگاه‌های جنایات جنگی

میراثی ماندگار

عملیات‌های انفال علامتی نه تنها در حافظهٔ جمعی مردم کرد بلکه بر زندگی روزمره قربانیان اصلی و اولیه‌اش به جای گذاشتند. تقریباً هفت هزار خانواده بازماندگان مستقیم و بلاواسطهٔ انفال‌اند که وابسته به کمک‌هایی که دولت بتواند ارائه دهد یا فرصت‌های شغلی کوتاه‌مدت خود و فرزندانشان هستند. پیرمردان و پیرزنان به ازدحام در بیرون از ادارات وزارت حقوق بشر در سلیمانیه می‌پردازند و هنوز هم امیدوارند اطلاعاتی در مورد عزیزان‌شان داشته باشند و یا در خارج از مجتمع‌های مسکونی قدیمی اسکان داده شوند که به تدریج در دشت‌های خشک شمال شرقی عراق برپا شدند؛ ساکنان‌شان جدا از بقیه جامعهٔ کردی نگه

داشته شدند و اندک امیدی دارند که بتوانند به نحو مطلوبی در آن جامعه ادغام شوند.

شاید در مجموع در مقایسه با دنیای اخبار مأیوس‌کننده، ۱۵ سال زمانی کوتاه در زندگی یک شخص باشد. ۱۵ سال پس از این واقعه، خاطرات بازماندگان هنوز تازه است. کمال جلال شرح می‌دهد که چگونه در ۱۵ می ۱۹۹۸، گارد ریاست جمهوری و نیروهای *جاش* به روستایشان در نزدیکی شهر کوی آمدند و پدر، مادر، سه خواهر و شش برادرش را پیش از آتش‌زدن روستا با خودشان بردند. کمال در آن زمان یک پیشمرگه ۱۴ ساله در سال ۱۹۹۱ بود،

> همهٔ مردان جوانی که که از انفال بازمانده بودند به قیام پیوستند. من به شهر حلبجه رفتم و مقامی پیدا کردم که در مورد خانواده‌ام به من اطلاعاتی داد. من گفتم «به من بگو بر سر خواهران و برادران و مادرم چه آمده و الا ترا می‌کشم». او گفت «آنها همگی مرده‌اند. آنها در بازداشتگاه نقرة‌السلمان مردند. اگر اعدام نمی‌شدند از گرسنگی می‌مردند». من هیچ امیدی ندارم که آنها دیگر برگردند.

دیگران هنوز امیدوارند که با پایان عمر رژیم صدام حسین، عزیزان ناپدیدشده‌شان را دوباره بیابند.(۱) دست کم در مناطق اتحادیهٔ میهنی کردستان، جایی که هم اکنون اکثریت بازماندگان انفال زندگی می‌کنند، حکومت هریم اصرار دارد(۲) که کمکش دربردارندهٔ تفاوتی مثبت و ارزشمند بر زندگانی‌شان است. وزارتخانه‌ها دسترسی به تسهیلات بهداشتی، یک مقرری حدوداً ۴۰ دلاری در ماه برای هر خانواده، مزایای تحصیلی شامل سهمیه برای خانواده‌های انفالک به منظور افزایش شانس به دانشگاه رفتن‌شان را فراهم می‌کنند. در سلیمانیه، وزارت حقوق بشر، آوارگان و انفال از سوی حکومت هریم کردستان در سال ۱۹۹۹ تشکیل

شد و پیش از آن به گفتهٔ مدیر امور انفال، هیچ سازمانی در کار نبود تا به صورتی روشمند با وضع مصیبت‌بار هفت هزار خانوادهٔ بازماندهٔ مستقیم عملیات‌های انفال برخورد نماید.[۳] این وزارتخانه خدمات اجتماعی، برچیدن مین‌های زمینی و تسهیلات بازگشت به روستاهای نابود شده را هماهنگ می‌کند.

اما به رغم کمک دولت و دغدغهٔ ارزشمندش، افسردگی، خودآزاری، و دست زدن به خودکشی در میان «انفالک» امری عادی به شمار می‌رود. با پایان یافتن رژیم صدام، بسیاری امید دوباره‌ای بازیافتند که عزیزان ناپدیدشده‌شان بر خواهند گشت ــ تنها برای اینکه دوباره متأثر شوند. مدیر یک سازمان غیردولتی در مورد زنان محلی در هولیر شرح داد که چگونه «بیوه‌های انفال قادر به ادامهٔ مسیر زندگی نیستند و هنوز هم سیاه می‌پوشند و نمی‌توانند به ادامه زندگی‌شان قانع شوند».[۴] انزوای اجتماعی و نبود مشاوره سبب مشکلاتی برای قربانیان می‌شود.

کشف گورهای دسته‌جمعی در عراق در پایان خصومت‌ها در سال ۲۰۰۳، سرنوشت «ناپدیدشدگان» را روشن نمود. باور بر این است که حدود ۳۰۰ هزار قربانی در ۲۶۳ گور دسته‌جمعی در عراق دفن شده‌اند.[۵] تخمین زده می‌شود که بزرگترین گور نزدیک به ۲۰۰۰ جسد را در خود جای داده باشد.[۶]

دادگاه ویژهٔ عراق

در چند سال گذشته طرح‌هایی برای تشکیل دادگاه در میان مدافعان حقوق بشر و مخالفان رژیم صدام مورد بحث قرار گرفته تا مسئولان جنایات علیه بشریت را به پای میز عدالت بکشانند. به دلایل روشنی، پایان

عمر رژیم بعثی مقدوراتی برای اجرای عدالت پیش آورد تا در جهت قربانیان دولت عراق اعم از کردها، سنی‌ها یا شیعیان به کار گرفته شود.

در دسامبر ۲۰۰۳، اساسنامهٔ دادگاه ویژهٔ عراق به منظور محاکمهٔ اعضای رژیم صدام به خاطر نسل‌کشی، جَنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به قانون تبدیل شد.[۷] این دادگاه حق دادرسی در مورد هر تبعه یا مقیم عراق متهم به ارتکاب این جنایات بین دورهٔ زمانی ۱۷ جولای ۱۹۶۸ تا اول می ۲۰۰۳ را دارد.[۸]

دادگاه به جنایات علیه مردم عراق، اعم از کردها، عرب‌ها، ترکمانان، آشوریان، شیعیان و سنی‌ها خواهد پرداخت؛ خواه در خلال درگیری مسلحانه آن جنایات ارتکاب شده باشد یا خارج از آن زمان.[۹] علاوه بر این، شامل جنایات ارتکاب‌یافته در خارج از عراق و برای نمونه در خلال جنگ با جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت نیز خواهد بود.[۱۰][۱] متهمان ممکن است غیاباً محاکمه شوند و بنا به آنچه احمد چلبی، عضو شورای حاکم، بیان داشت، صدام «متهم به ارتکاب جنایات بزرگی علیه بشریت و مردم عراق است و وی یقیناً غیاباً در این دادگاه محاکمه می‌شود».[۱۱] چون وی در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ دستگیر شد، این شرایط دیگر برای صدام قابل اعمال نبود. اما این بیان در حق دیگر اعضای رژیم که ممکن است غیاباً محاکمه شوند مهم است.

۱- در دادگاه عراق در حالی که در مقدمه تجاوزات صدام حسین به ایران و کویت آمده بود اما هنگام طرح جرایم تنها به اشخاص حقیقی توجه کردند نه اشخاص حقوقی. ایران و کویت هم دادخواستی فرستادند. شکایت اشخاص حقیقی ایران، کویت و عراق پذیرفته شد. ایران و کویت اصرار کردند که باید تجاوزات عراق به این دو کشور بررسی شود که یک گروه کاری برای این کار در دادگاه تشکیل شد ولی باز هم به شکل شخص حقیقی پذیرفته شد و با توجه به نفوذ ایالات متحده بر دادگاه، فرصت برای طرح پروندهٔ ایران میسر نشد. [مترجم]

تاریخ روشنی برای شروع به کار دادگاه تنظیم نشده اما [مقامات] متذکر شده‌اند که محاکمات تا چند ماه دیگر شروع نخواهد شد.[۱][(۱۲)] دادستان‌ها از مجموعهٔ اسناد به دست آمده از رژیم پیشین توسط نیروهای ایالات متحده به عنوان شواهد استفاده نخواهد کرد. شواهد همچنین از کاوش حدوداً ۲۷۰ گور دسته‌جمعی در عراق که باور بر آن است که دست کم ۳۰۰ هزار نفر را در خود جای داده است به دست خواهد آمد. این دادگاه تازه در نظر است که ۷۰ میلیون دلار هزینه کند[(۱۳)] و تأمین مالی آن از بودجهٔ منظم دولت عراق صورت می‌گیرد.

محاکمات به روی عموم، گروه‌های حقوق بشری و رسانه‌های خبری باز خواهد بود تا بتوانند آن را پوشش خبری بدهند. متهمان حق داشتن وکیل و درخواست فرجام را دارند و قانون جزایی عراق به جز نسبت به برخی شرایط که در رژیم صدام مطرح شده، قابل اعمال خواهد بود.

متهمان

برخی مرتکبان اصلی جنایات تشریح شده در اساسنامهٔ دادگاه از جمله صدام حسین و «علی شیمیایی»، از پیش در بازداشت نیروهای ائتلاف هستند.[۲] نخستین مظنونان محاکمه شامل مقامات عالی‌رتبهٔ فهرست ۵۵ نفرهٔ ایالات متحده است. علاوه بر این، در حال حاضر ۵۵۰۰ نفر در

۱- جلسه نخست دادگاه که به محاکمه صدام حسین پرداخت در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۱۱ برگزار شد. [مترجم]

۲- تا کنون، بیشتر فهرست ۵۵ نفری به دام افتاده‌اند. صدام حسین و چند تن دیگر از سران رژیم بعثی اعدام شده‌اند و به نظر می‌رسد که بقیه هم به تدریج به همان سرنوشت دچار خواهند شد. [مترجم]

بازداشت ایالات متحده هستند و روشن نیست که چه تعداد از آنها متهم به جنایات جنگی خواهند شد.[1]

روشن نیست که آیا شورای حاکم بیش از ۵۵ نفر فهرست ایالات متحده را به دادگاه فرا خواهد خواند یا نه. خطری که در این مورد وجود دارد این است که اگر چنان کنند، دادگاه پر از پرونده خواهد شد و همچون دادگاه اروپایی حقوق بشر قادر به فعالیت مؤثر نخواهد بود. در محاکمات نورمبرگ[2] که در پی جنگ جهانی دوم برپا شد، تنها ۲۳ پرونده مطرح شد و دادگاه جنایات جنگی برای یوگسلاوی پیشین کمتر از ۱۰۰ نفر را در طی ۸ سال محاکمه نمود.

مجازات اعدام

شورای حاکم اصرار دارد که دادگاه باید اجازهٔ تحمیل مجازات اعدام را داشته باشد. مجازات مرگ که توسط سلطه موقت ائتلاف متوقف شد، در کتاب‌های قانون عراق باقی می‌ماند و برای عراقی‌ها و همین طور ایالات متحده آشناست. قابل درک است که دولت گذار که حاکمیت را در جولای ۲۰۰۴ به دست می‌گیرد، در مورد اعدام تصمیم‌گیری می‌کند.[(۱۴)] اما از منظر عراقی قضیه، نتیجهٔ کار مشخص است که دادگاه قدرت تحمیل مجازات اعدام را به دست خواهد آورد.[3] نتیجهٔ تصمیم در

۱- دستگیری‌ها هنوز هم ادامه دارد و این افراد تحت بازرسی و تحقیقات مختلف قرار می‌گیرند. بیشتر این افراد دستگیر شده در اختیار نیروهای آمریکایی هستند اما به تدریج در اختیار مقامات قضایی عراق قرار می‌گیرند تا اقدامات مقتضی در موردشان صورت گیرد. [مترجم]

2. Nuremberg

۳- دادگاه اعمال مجازات اعدام را احراز نمود. [مترجم]

مورد مجازات اعدام نه تنها بحث‌های کلی در مورد حقوق بشر پیش می‌آورد بلکه مسائل عملی در مورد شرکای اروپایی ائتلاف همچون بریتانیا، ایتالیا، لهستان و اسپانیا در بر دارد که مطابق آن، توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از تسلیم اسرا به دادگاه‌های دارای قدرت اعمال مجازات اعدام منع شده‌اند.

قضات بین‌المللی

موضوع بحث‌انگیز دیگر در ارتباط با اساسنامه، نقش قضات بین‌المللی در مورد هیئت دادرسی دادگاه یا دادیاران بین‌المللی است. یک اختلاف اولیه می‌تواند در مادهٔ ۴ اساسنامه باشد که بیان می‌دارد دادگاه ممکن است «قضات غیرعراقی منصوب نماید که دارای تجربیاتی در مجازات‌هایی باشند که در این اساسنامه مطرح شده است». اما در مادهٔ ۲۸ مقرر می‌دارد که «قضات . . . باید ملیت‌های عراقی داشته باشند». وکلای عراقی، پرونده‌ها را به بحث خواهند گذاشت و از سوی مشاوران بین‌المللی که جریان امور را مورد نظارت قرار می‌دهند، یاری خواهد شد.[1] اساسنامه الزامی نمی‌بیند که قضات و دادیاران تجربهٔ کار بر روی پرونده‌های جنایی پیچیده و پرونده‌هایی داشته باشند که دربردارندهٔ جرایم حقوق بشر جدی هستند. قانون اجازهٔ استخدام دادیاران و یا قضات بازپرسی غیرعراقی را حتی اگر تجربهٔ مناسبی در بازپرسی و دادستانی در

۱- قضات بین‌المللی چون رمزی کلارک هم در جلسات دادگاه حاضر شدند. به لحاظ فنی، آن گونه که رئیس دادگاه نقل نموده، در برخی موارد هنگام دادرسی از تجربیات‌شان استفاده شده است اما هیچ نقشی در رأی دادن نداشتند و از حضورشان بیشتر برای مشروعیت‌بخشی به دادگاه استفاده می‌شد. [مترجم]

جرایم حقوق بشری جدی داشته باشند، نمی‌دهد. در دیوان‌های یوگسلاوی و رواندا، متخصصان بین‌المللی در مورد پرونده‌ها به طرح مسائل پرداختند و قضات بین‌المللی در مورد پرونده‌ها تصمیم گرفتند. ساختار [سیاسی و حقوقی] عراق مشکلاتی برای یک سری ادعاهای منطقی پیش می‌آورد.

قضات عراقی تجربه‌ای در زمینهٔ این نوع پرونده‌ها نداشته‌اند و با توجه به پیچیدگی‌شان این نگرانی وجود دارد که محاکمات آنچنان که شایسته و بایسته است، صورت نگیرند. کمیته‌ای تشکیل شده تا تمام مقامات قضایی که ارتباطی با حزب بعث صدام داشته‌اند را کنار گذارد. در دوران رژیم صدام، تمام مقامات ارشد، اعضای حزب بعث بودند، در حالی که اکثر مقامات قضایی دست کم به طور اسمی اعضای حزب بودند. این کمیته سرگرم بررسی [وضعیت] هر قاضی یا دادیار عراقی در ارتباط با عضویت در حزب بعث و تبانی در نقض یا خدشه‌دار کردن حقوق بشر است. چنانچه قاضی یا دادیاری یافت شود که دست در نقض این استانداردها داشته باشد، کمیته وی را از مقامش برکنار می‌کند. پل بریمر ابراز داشت که هدف این اقدامات بازسازی یک نظام قضایی مستقل و شفاف بود اما تأکید کرد که یک فرایند در جریان است و به شکل گریزناپذیری زمان می‌برد. از این رو، بسیار دشوار است بازپرس عراقی باتجربه‌ای یافت که ارتباطات مسلمی با حزب بعث نداشته باشد.

علاوه بر اینها، صرف بهره‌گیری از اعضای قضایی عراق، نگرانی دیگری را پیش می‌آورد: «مردم عراق افرادی را ملاحظه خواهند کرد که بخشی از نظام قضایی تحت ریاست صدام حسین بوده‌اند و مدعی بی‌طرفی لازم هستند و در پرونده‌های بی‌شماری در ارتباط با دولت صدام حسین دخالت دارند».[1](15)

۱- آن گونه که از سوی منابع موثق مطرح شده، تقریباً از قضات گذشته استفاده نشده است و اکثر قضات کنونی در رژیم گذشته قضاوت نکرده‌اند. [مترجم]

در سطح عملی قضیه، این فرایند پاکسازی ممکن است کار دادگاه را به تأخیر اندازد که به یک معنی دادگاه ممکن است لازم باشد به واسطهٔ تحقیق از وکلا و قضات صبر کند تا پیش از اینکه پرونده‌ای را بگشایند، فرایند کار تکمیل شود؛ حتی اگر شواهد به دست آمده باشد و پرونده آمادهٔ گشایش باشد.

از طرفی دیگر، متهم حق دارد تا مشاور حقوقی غیرعراقی داشته باشد؛ اما تنها در صورتی که وکیل اصلی عراقی باشد. متهم با اتهامات جدی روبرو خواهد شد و از این رو، بایستی حق انتخاب بهترین شخص را داشته باشد تا بدون توجه به موضوع ملیت وی را نمایندگی کند. علاوه بر این، این امر بر شدت محکومیت تأثیر می‌گذارد و می‌توان ادعا نمود که تنها دلیلی که متهم به واسطهٔ آن محکوم شد نداشتن دسترسی به بهترین وکیل برای این کار است که در محدودهٔ ملیت محصور مانده است.

این مسائل با چنین منطقی پیوند یافت که به قربانیان رژیم اجازه دهد شکنجه‌گران‌شان را محاکمه کنند و [از این طریق] اعتبار داخلی و بین‌المللی دادگاه را کاهش دهند. حمایت بین‌المللی ضروری بود تا به رفع انتقاداتی مبنی بر این بپردازد که دادگاه ابزار ائتلاف است تا «عدالت فاتحان» را اجرا نماید.

جنایات

در ارتباط با اهداف اساسنامه، «نسل‌کشی» مطابق کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی تعریف می‌شود که از سوی عراق به تصویب رسیده است. همان طور که در فصل‌های پیشین مطرح شد، عملیات‌های

انفال در کمترین شکل خود ناظر بر مسئلهٔ محکمه‌پسند نسل‌کشی‌اند و در ذیل ماده یک کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی مورد تصدیق واقع شده‌اند.[۱۶]

گزارشگر ویژه در مورد عراق بیان داشت که عملیات دولت عراق با توجه به منظور کنوانسیون و اینکه «عملیات‌های انفال اقداماتی از نوع نسل‌کشی صورت داده‌اند که در واقع منجر به نابودی بخشی از این جمعیت شده و اینکه بر زندگی تمام مردم تأثیر داشته»، نسل‌کشی بوده است.[۱۷] ماده ۴ کنوانسیون چنین اقداماتی را تصریح می‌کند که باید توسط دادگاه صالحی در محل وقوع این اقدامات یا از سوی دادگاهی با ترکیب بین‌المللی که صلاحیت داشته باشد، محاکمه شوند.

یک امکان دیگر که ممکن است برای دیگر دولت‌های عضو کنوانسیون نسل‌کشی وجود داشته باشد، این است که اختلافات بر سر «تفسیر، به‌کارگیری، یا تکمیل» کنوانسیون از جمله مسئولیت دولت را به دیوان دادگستری بین‌المللی[۱] ارجاع دهند. اما نتیجهٔ چنین ارجاعی محدود بوده است. جبران برای کردها از جمله خسارات به واسطهٔ املاک ویران و مصادره شده، می‌تواند پیگیری شود چون هدف یک مطالبهٔ بین‌المللی برای جبران این است که «جبران باید تا جایی که ممکن است تمامی آثار اقدام غیرقانونی را از میان بردارد و موقعیتی فراهم آورد که در صورتی که آن عمل انجام نمی‌شد در تمام وجوه احتمالی می‌توانست وجود داشته باشد».[۱۸] احکام دادگاه برای توقف اعمال غیرقانونی، برای جبران خسارات نسبت به قربانیان یا برای دیگر شکل‌های جبران ممکن است مقدور باشد ــ حتی در خصوص تعهد به تغییر قانون یا رویه‌ها به منظور پیشگیری از نقض‌های بعدی. اما اگرچه در به روی دیوان دادگستری بین‌المللی باز است تا در مورد مسئولیت دولت به واسطهٔ اقدامات منع شده

1. International Court Justice (ICJ)

از سوی کنوانسیون تصمیم بگیرد و دستوراتی برای جبران صادر نماید ولی به معنای دقیق کلمه صلاحیت جنایی ندارد. علاوه بر این، اجبار غیرممکن است.

برپایی دادگاه در عراق باید مطابق موازین مادهٔ ۴ باشد و در صورتی که پرونده‌ای اثبات شود باید شکلی از عدالت را برای قربانیان کرد نسل‌کشی روا دارد. با این حال، این خطر وجود دارد متهمی بتواند به شکل موفقیت‌آمیزی ادعا کند که دادگاه در چهارچوب مفاد مادهٔ ۴ «صالح» نیست. علاوه بر این، اگر دادگاه نسبت به قابلیت‌ها و بی‌طرفی‌اش در تردید قرار بگیرد، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر عدالت و به طور کلی شناسایی جرم نسل‌کشی در ارتباط با کردها دارد.

«جنایات علیه بشریت» در ماده ۱۲ اساسنامه تعریف می‌شوند و یک سری اقدامات «به هنگامی که به عنوان بخشی از یک حملهٔ گسترده یا نظام‌مند علیه هر جمعیت غیرنظامی با علم به حمله صورت گیرد»، فهرست شده‌اند. جالب آنکه اگرچه ابزارهای حقوق بین‌الملل آشکارا با هدف تعریف نسل‌کشی و جنایات جنگی مورد اشاره قرار گرفته می‌شوند اما هنگامی که جنایت علیه بشریت را تعریف می‌کنند هیچ ذکری از ابزار خاصی از حقوق بین‌الملل به میان نمی‌آید. با این حال، ماده ۱۲ به «هنجارهای بنیادین» حقوق بین‌الملل اشاره دارد.

اساسنامه در تعریف «جنایات جنگی»، به کنوانسیون‌های ژنو و حقوق بین‌الملل عرفی و همین طور حملات علیه «افراد، تأسیسات، وسایل، واحدها، یا وسایل نقلیه دخیل در مأموریت حفظ صلح مطابق با منشور ملل متحد» اشاره می‌کند. دادگاه همچنین قدرت تعقیب اشخاصی که در چهارچوب قوانین عراق مرتکب جنایت شده‌اند را دارد. علاوه بر این، هیچ محدودیتی در زمینهٔ این جرایم در اساسنامه وجود ندارد.

در تفسیر مواد مربوط به جرایم مختلف، دادگاه‌های دادرسی و دادگاه استیناف ممکن است به مثابه اقتداری نافذ برای تصمیمات‌شان به تصمیمات مرتبط دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی متوسل شوند. این مسئله نگرانی دیگری نسبت به دادگاه پیش می‌آورد که چنین جرایم سنگینی در دادگاهی تعقیب می‌شود که پیشینهٔ قانونی در تأسیس آن وجود ندارد.

انتقادات بسیار دیگری نسبت به اساسنامه وجود دارد. یک نمونه این است که استانداردی در مورد برهان ضروری نمی‌سازد که با تردید معقول فاصله داشته باشد و انتقاد دیگر این است که حمایتی برای شاهدان و قربانیان یا امنیت برای دادگاه و کارکنانش وجود ندارد. این مسئلهٔ مهمی در دادگاه جنایات جنگی یوگسلاوی بود[۱۹] و هنوز هم به شکل مناسبی در اساسنامه مطرح نشده است.

ضرورت دارد که عدالت هنگام اجرا منصفانه و قوی برگزار شود و از بالاترین استانداردهای شرافت و صداقت برخوردار باشد ــ توسل به «عدالت «فاتحان» که با عجله تمام برپا شده یا محاکمات نمایشی سیاسی که نتیجهٔ آن از پیش معلوم است یک بی‌عدالتی در حق نه تنها متهمان بلکه قربانیان و خانواده‌هایشان است. مطابق ادعای رئیس شورای حاکم عراق، صدام و دیگر متهمان نزد دادگاه عراق ظاهر خواهند شد و محاکمه‌ای منصفانه نزد این دادگاه عراق خواهند داشت. اما با همهٔ نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی که در مورد اساسنامه بیان شد، پیش‌بینی اینکه چگونه این امر تحقق می‌یابد سخت است.

۱۸

آوارگان داخلی: موقعیت کنونی

وضعیت کلی

آوارگی بخش زیادی از جمعیت کرد عراق، میراث ماندگار رفتار با کردها از جانب رژیم بعث است. از پاییز ۲۰۰۳، موقعیت برای بسیاری وخیم است. هیئت حقیقت‌یاب پروژهٔ حقوق بشر کرد در سپتامبر ۲۰۰۳ از تعدادی از اردوگاه‌های منطقه‌ای در اطراف سلیمانیه بازدید کرد و ملاحظه نمود که بسیاری از آوارگان داخلی در شرایط بسیار وحشتناکی به سر می‌برند. همه اردوگاه‌ها چنین شرایطی ندارند بلکه اکثراً تازه‌واردان به اردوگاه‌ها هستند که سبب می‌شوند شرایط بد آنجا تداوم یابد. با این حال، بسیاری از قربانیان عملیات انفال که تقریباً ۱۶ سال پیش آواره و در به در شدند هنوز در مجتمع‌های مسکونی اقامت دارند که به هنگام تخریب روستاهایشان، از سوی بعثی‌ها فراهم شد.

اردوگاه تکیه

اردوگاه تکیه شاید معرف یک تعداد اردوگاه‌های دیگر است که در دشت‌های خشک و لم‌یزرع اطراف سلیمانیه پراکنده‌اند. بیشتر ساکنان اخیراً ـ در دو سال گذشته ـ از منطقه کرکوک رانده شده‌اند یا از ایران، که در آنجا به آنها وضعیت آواره اعطا شد، بازگشته‌اند. در کل اردوگاه، حدود ۴۰۰ خانواده سکونت دارند. سرپناه در حداقل خود غالباً به صورت چادرهای استاندارد سازمان ملل متحد برای کمک‌های اضطراری است که پیشتر چندین بار مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بیشتر موارد، برزنت وصله و پینه شده است. برخی ساختارها با منابع بسیار محدودی توسط خود ساکنان و به هزینه خودشان برقرار شده است. آب برای مصرف داخلی به وسیله تانکر می‌آید و در مخازن آلومینیومی به دور از سایه یا دیگر تأسیسات خنک کننده ذخیره می‌شود. به این ترتیب، آب بایستی با درجه حرارت اتاق نوشیده شود و یا اینکه با کمک قالب‌های یخی خنک شود که ساکنان تکیه باید بخرند. پخت و پز در تنورهای ساخته از گل معمولی صورت می‌گیرد. ساکنان در نبود دیگر انواع سوخت، به دنبال هیزم در محیط تقریباً به طور کامل خشک و لم یزرعی سرگردان می‌شوند. رفتن به سلیمانیه و برگشتن از آنجا که نزدیک‌ترین مرکز برای هر فرصت شغلی است، روزانه ده دینار هزینه دارد اما درآمد کارگران فصلی و موقتی تکیه کمتر از ۲۰ دینار در روز (تقریباً ۲ دلار) است.(۱)

برخی از ساکنان که در مورد اصلاحات فوری وعده داده شده‌اند و هنوز تحقق نیافته است، خشم و نفرت فراوانی نسبت به کارگزاری‌های ملل متحد، سازمان‌های غیردولتی و دولت محلی دارند. یکی از ساکنان در عین رضایت قابل توجه بقیه، به گروه اعزامی پروژهٔ حقوق بشر کرد

گفت که مورد بی‌توجهی هر نهادی که بتواند بر زندگی‌شان تأثیر مثبتی داشته باشد، قرار گرفته‌اند. وی بیان داشت که آرزوی نهایی خانواده‌اش و بقیه بازگشت به کرکوک است که تقریباً همه از آنجا رانده شده‌اند. دلسردی‌شان ناشی از این واقعیت بود که هیچ کمکی برای بازگشت به کرکوک به آنها نشده بود و اینکه به منزله اقدامی فوری هم بهبودی در شرایط‌شان حاصل نشده بود،

بازگشت ممکن است اما ما هیچ مدرکی دال بر مالکیت اموال و ملک نداریم. من نمی‌توانم هیچ کاری بکنم. تنها امید ما کمک سازمان‌های بین‌المللی است. هزاران سازمان وجود دارد اما هرگز کاری صورت نمی‌دهند. تصور کن که اینجا برای بچه‌ها چه جوری است. آنها آینده ندارند، آموزش ندارند، هیچ چیز ندارند. و تصور کن که اینجا در زمستان چه می‌شود. بارش برف در اینجا به یک متر هم می‌رسد. هر روز بچه‌ها می‌میرند. چون ما از مرکز سلیمانیه بسیار دوریم کسب و کاری وجود ندارد. گاهی سازمان‌های بین‌المللی به اینجا می‌آیند. آنها گزارش‌هایی می‌نویسند، عکس‌هایی می گیرند و ما دیگر هرگز آنها را نمی‌بینیم. صلیب سرخ به اینجا آمد ولی هیچ گاه دوباره برنگشت. یک زمان چند آمریکایی آمدند. یکی از آنها کیفی پر از صدها دلار باز کرد و گفت که «این پول را می‌بینید؟ این برای کمک به شما و خانواده شماست». سپس سوار لندکروزرهایشان شدند و رفتند. این داستان مربوط به سال گذشته است. اگر دفعه بعد یک سازمان غیردولتی با وعده و وعیدهای توخالی به اینجا بیاید آن را بیرون خواهیم کرد. ما مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته‌ایم».[۲]

با توجه به شرایط زندگی آوارگان داخلی در اردوگاه‌هایی نظیر تکیه، اینها گله‌مندی‌های قابل درکی هستند؛ اگرچه با توجه به حجم مشکل

آوارگان داخلی در منطقه شاید اجتناب‌ناپذیر باشد که برخی همچنان در آینده کوتاه مدت و میان مدت در مسکن‌های نامناسب استقرار داشته باشند.

اردوگاه انفال در سورش

روستای سورش در نزدیکی چمچمال اردوگاه مسکونی است که از زمان عملیات انفال در سال ۱۹۸۸ برای این کار اختصاص یافته است. آن روستاییان پس از نابودی روستاهایشان به بازداشتگاه برده نشدند و به ایران هم که در مسیر چنین اردوگاه‌های خشک و عاری از درخت و بدون ساختمان و سرپناه است نگریختند بلکه در این اردوگاه‌ها که ده‌ها یا صدها کیلومتر دورتر از روستاهایشان بود اسکان داده شدند. اردوگاه سورش بر سر جاده کرکوک-سلیمانیه قرار دارد. بیشتر ساکنانش اساساً در روستاهای اطراف قادرکرم زندگی می‌کنند که در ۸۰ کیلومتری جنوب آن قرار دارد.

اردوگاه که همچنان پابرجاست شامل چند صد ساختمان یک طبقه است که عمدتاً از بلوک‌های سبک ساخته شده‌اند. این ساختمان‌ها توسط ساکنان ساخته شده‌اند و آنها به آن عنوان «قادرکرم جدید» اطلاق کرده‌اند. بیشتر آنها قربانیان عملیات سوم انفال هستند که در منطقه گرمیان و در فاصله زمانی بین ۷ تا ۲۰ آوریل ۱۹۸۸ صورت گرفت. همانند اردوگاه تکیه، آب با تانکر آورده می‌شود و همانند قربانیان عملیات انفال از سوی مقامات محلی به هر خانواده، ماهیانه یک مقرری ۴۰۰ دیناری (تقریباً نزدیک به ۴۰ دلار) پرداخت می‌شود. به علت فاصله‌ای که از هر سکونتگاه بزرگ وجود دارد، پیدا کردن کار برای

ساکنان مشکل است و امکانات اشتغال در درون اردوگاه‌های انفال هم وجود ندارد.

اردوگاه برنامه اسکان ملل متحد در بازیان

برنامه اسکان ملل متحد مجتمع مسکونی شامل ۴۵۰ خانه را در بازیان ساخت که نشانه مثبتی از آن است که با اختصاص منابع جمعی چه کارهایی می‌توان کرد. اگرچه تا حدی از سلیمانیه دور است اما نزدیک جاده اصلی است و برای آنها که وسایل حمل و نقل خصوصی دارند، دسترسی به شهر خوب است. خانه‌ها خوب و به صورت ویلایی با حیاط در جلو و فضای پارکینگ ساخته شده‌اند. اکثریت آنها به تلویزیون ماهواره‌ای مجهزند. روستا تا حد زیادی به صورت الگویی برای توسعه در آینده مورد نظر است (اگرچه با نرخ‌های کنونی ساخت و ساز چند دهه به طول می‌انجامد تا همه آوارگان داخلی در کردستان عراق در شرایط قابل مقایسه‌ای مسکن گزینند). نگرانی ساکنان در مورد کمبود امکانات و خدمات کافی است؛ یکی از ساکنان ادعا می‌کند که،

> یک بیمارستان کوچک وجود دارد که کاملاً به اینجا نزدیک است اما واقعاً بزرگ نیست. ما روزانه صرفاً ۸ ساعت برق داریم که کافی نیست و مجبوریم آب که هر روزه با تانکر به اینجا آورده می‌شود بخریم. بچه‌ها مجبورند برای مدرسه به سلیمانیه بروند.(۳)

به رغم برخی نارسایی‌ها از جمله نبود جریان آب، کمبود برق، و فاصله از تسهیلات درمانی و آموزشی، اردوگاه برنامه اسکان ملل متحد با استانداردهای بالایی ساخته شده و الگویی برای ساخت و ساز در آینده

به دست می‌دهد. اما آن تنها نیازهای بخشی از آوارگان داخلی منطقه را برآورده می‌کند.

در حال حاضر، تقریباً ۶۰ درصد آوارگان داخلی در کردستان عراق در شهرک‌های آپارتمانی زندگی می‌کنند. بسیاری از خانواده‌ها خانه‌ای از خودشان دارند و بر طبق اظهار مقامات برنامه اسکان ملل متحد، این برنامه چهارچوب ضروری اجتماعی ـ اقتصادی را برای ادامه زندگی در این شهرک‌ها فراهم آورده است. همچنین، باور بر این است که باید اولویت این سازمان، ارتقای این شهرک‌ها به منظور برآوردن هدف اساسی برنامه اسکان باشد که دربردارنده تأمین شرایط زیستی کافی در مجتمع‌های مسکونی انسانی پایدار است.

مشکل مین‌ها

بسیاری از آوارگان داخلی در فرمانداری‌های شمالی، کسانی هستند که خانه‌های اصلی‌شان در مناطق درون منطقه خودمختار کردستان واقع است یا پیش از خراب شدن واقع بوده است. دلایل بی‌شماری در مورد عدم تمایل یا ناتوانی‌شان در بازگشت به خانه وجود دارد. در بسیاری از موارد، کل روستاها و شهرها خراب شده‌اند و همراه با آنها کل زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی هم از بین رفته است. وجود میدان‌های مین نیز بی‌انگیزگی دیگری است. ادارهٔ خدمات پروژه‌ای ملل متحد [یونوپس] در کنار دیگر گروه‌های اقدام مین نظیر گروه مشاور مین‌ها که پیشتر ذکر آن رفت از سال ۱۹۹۶ به کار طرح پاکسازی مین مشغول بوده‌اند. با وجود این، یونوپس اشاره داشت که در حالی که تعداد مین‌های کاشته شده معلوم نیست، در سپتامبر ۲۰۰۱، «۳۴۰۰ منطقه مین‌خیز شناسایی شد

که ۹۰۰ کیلومتر مربع از سطح زمین را در بر می‌گیرد که مستلزم بازسازی، اسکان مجدد، اهداف کشاورزی و برقراری خدمات اولیه نظیر برق و آب است که بر زندگی تقریباً ۱۱۰۰ اجتماع انسانی مؤثر است».[۴] در سال ۱۹۹۸، دبیرکل ملل متحد گزارش کرد که پاکسازی مناطق مین‌خیز چیزی بین ۳۵ تا ۷۵ سال به طول خواهد انجامید.[۵]

معکوس شدن برنامه «عربی‌کردن»

در حالی که گام‌های بلندی برای اسکان دوباره آوارگان (و در جایی که ممکن باشد برای برگرداندن آنها به خانه‌های سابق‌شان) در منطقه تحت اداره کردها صورت گرفته، هدف منازعه اخیر در عراق تا حد زیادی با تمرکز بر اسکان مجدد افزایش یافته است. اما همراه با این فرصت تازه که به دست آمد، از آنجا که کردها از منطقه خودمختار به درون آنچه که عراق صدام نامیده شده بود پا گذشتند، امکان درگیری‌های تازهٔ خارج از کنترلی نیز فراهم شد.

ناتوانی یا نبود اراده روشنی از جانب جامعهٔ بین‌المللی برای برقراری ساز و کارهای اولیه میانجیگری یا حل و فصل منازعات که از طریق آن، اختلافات مالکیتی برطرف شود، تأثیر وخامت‌باری بر هرج و مرج عنان‌گسیخته در پایان عملیات نظامی عمده داشته است. هر دو حزب سیاسی اصلی کرد، حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان، تعهدشان را در فراهم آوردن ساز و کارهای قانونی مناسبی ابراز داشته‌اند که از طریق آن دعاوی مالکیتی به قضاوت گذاشته شود.[۶]

با وجود این، چه در میان لیبرال‌های جمعیت سرگردان و آواره کرد و چه غیر آنها که به حاکمیت قانون و چندقومیتی در «عراق تازه» اعتقاد

دارند، این برداشت وجود دارد که به هر حال عدالت ولو به صورت ناپخته باید اجرا شود.[۷] آنهایی که از سوی رژیم صدام حسین به منطقه کردنشین آورده شدند عمدتاً باور بر این است که عرب‌های تکریتی، «فاشیست‌ها»، طرفداران صدام و حامیان دوآتشه رژیم هستند که عزیمت‌شان به منطقه کردنشین به واسطهٔ پول، املاک و دیگر ملاحظات بود. به علاوه، کردها اشاره داشتند که پس از قیام سال ۱۹۹۱، بسیاری از عرب‌ها فرصت یافتند تا منطقه را تخلیه کنند و به خانه‌های سنتی‌شان برگردند. در شرایط کنونی، ادعا می‌شود که آنها بار دیگر به توافق خودشان پشت پا می‌زنند.

انتخابات در کرکوک برای شورای شهر ۳۰ نفره تازه تحت حمایت ارتش ایالات متحده که تصور می‌شد برخی تنش‌های دامنه‌دار میان گروه‌های مختلف در شهر را تسهیل می‌کند، برگزار شد اما اسکان مجدد، استرداد اموال و تنش‌های قومی میان کردها، عرب‌ها و ترکمانان مسائل پیش رویی هستند که جامعهٔ بین‌المللی موظف است از نزدیک تحت نظارت قرار دهد.

۱۹

مسائل اقتصادی و بشردوستانه کنونی در کردستان عراق

تحریم‌ها و ممنوعیت‌ها

سازمان ملل متحد تمامی تحریم‌های اقتصادی که در سال ۱۹۹۰ علیه عراق وضع کرده بود با سقوط صدام برداشت و ممنوعیت‌ها دیگر علیه بغداد مطرح نیست. تنها اقداماتی که پابرجاست عبارت‌اند از ممنوعیت‌های تسلیحاتی، ممنوعیت در مورد تجارت اموال فرهنگی دزدیده شده عراق، و ضرورت انتقال تمام دارایی‌های متعلق به صدام حسین، اعضای ارشد رژیمش یا نهادهای تحت کنترل وی به صندوق توسعه عراق.

برنامه نفت در برابر غذا

در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳، برنامه نفت در برابر غذا که توسط سازمان ملل متحد در عراق اجرا می‌شد به پایان رسید. قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت تصویب

کرد که برنامه در ۲۱ نوامبر خاتمه یابد و تمام فعالیت‌ها به سلطه موقت ائتلاف واگذار شود. در قطعنامه ۱۵۱۱، شورای حاکم عراق به مثابه نهاد عراقی مشروعی شناسایی شد و به همین منظور، سلطه موقت ائتلاف مسئولیت برنامه را به شورای حاکم واگذار کرد. برنامه تا پایان ژوئن ۲۰۰۴ که مجمع ملی گذار فعالیت‌اش را آغاز کرد اجرا شد.

در کردستان عراق، شورای حاکم مسئولیت پروژه‌های تکمیل نشده سه فرمانداری شمالی دهوک، هولیر، و سلیمانیه را به دفتر هماهنگی پروژه حکومت هریم کردستان در هولیر واگذار کرد. سلطه موقت ائتلاف موافقت نمود تا از دفتر هماهنگی پروژه از طریق آوردن متخصصان به منظور ارائه مشاوره در زمینه مسائل مرتبط با تدارکات و عقد قراردادهای بین‌المللی حمایت نماید.

از ۸ میلیارد دلاری که از طریق برنامه نفت در برابر غذا در عراق به دست آمد، دست کم نیمی از آن خرج نشده است. در چهارچوب قطعنامه ۱۴۸۳، پول‌هایی که هنوز مصرف نشده‌اند بایستی در صندوقی مرکزی برای توسعه عراق واریز شوند. سه میلیارد دلار از پیش واریز شده و باقی آن هنگامی که برنامه خاتمه می‌یابد واریز می‌شود.

در تابستان ۲۰۰۳، وزرای عراقی و سلطه موقت ائتلاف قراردادهای انعقاد یافته در چهارچوب برنامه نفت در برابر غذا را مورد بازبینی قرار دادند و ادعا نمودند با متوقف نمودن مداخلات فسادآمیز رژیم گذشته، پس‌اندازهای قابل توجهی به دست آمده است. با این اوصاف، ۸۰ درصد قراردادهای مجاز شناخته شده پس از بازبینی سلطه موقت ائتلاف ادامه می‌یابند و قراردادهای باقی مانده تا زمانی که یک حکومت عراقی شناخته شده بین‌المللی در مورد سرنوشت‌شان تصمیم بگیرد، معلق خواهند ماند.

اگرچه اختیار اداره برنامه واگذار شد اما با توجه به توزیع خواروبار در عمل، موافقت شد که کنترل این کار تا ژوئن ۲۰۰۳ در دست برنامه جهانی غذا باقی بماند. برنامه جهانی غذا با پیش‌بینی انتقال این وظیفه به مقامات ملی، به آموزش عراقی‌ها برای اداره امور حمل و نقل، انبارداری و اطلاعات و آمار و همچنین نظارت و مذاکره مجدد در زمینه قراردادها برای حفظ جریان کمک غذایی پرداخت. از آوریل ۲۰۰۳، برنامه جهانی غذا بیش از ۲/۱ میلیون تن خواروبار برای مردم عراق تدارک نموده بود.

پول رایج

در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳، عموم مردم توانستند مبادله اسکناس‌های دینار قدیم عراق را با مجموعه تازه‌ای از اسکناس‌ها از سر گیرند که دارای طیف وسیع‌تری از نشانه‌ها و علائم و وجوه امنیتی بسیار بهتری بودند. جریان مبادله که به سادگی عبارت از تبدیل یک در برابر یک دینار قدیم عراق و یک در برابر ۱۵۰ اسکناس‌های دینار «سوئیس» بود که در منطقه کردنشین شمال عراق جریان داشت، برای نخستین بار طی چند سال گذشته پول استانداردی به ارمغان آورد. مبادله اسکناس با آغاز ارائه ارزهای خارجی توسط بانک مرکزی همزمان شد که ارزش دینار را تثبیت نمود.

در ابتدا و پس از جنگ، ارزش دینار در کردستان عراق به سرعت افزایش یافت. در چند ماه مانده به تهاجم تحت رهبری ایالات متحده به عراق، در بازارهای پولی و صرافی‌های شهرک‌ها و شهرهای کردنشین تصور عام این بود که تهاجم ایالات متحده سبب تسریع در بازگشت به ارزش پولی پیش از سال ۱۹۹۱ خواهد شد و اینکه دینار قدیم عراق به

ارزش سه دلار در برابر یک دینار خواهد رسید. با این توقع، آنها که دلار پس‌انداز کرده بودند دینار خریدند، با حضور سربازان ایالات متحده و تزریق سرمایه دلاری به اقتصاد محلی، دارندگان دلار تا جایی که امکان داشت به رقابت بر سر خرید دینار ادامه دادند که خود سبب کاهش ارزش دلار شد.

از آنجا که دولت ایالات متحده تا حد زیادی مسئولیت پرداخت دستمزدهای دلاری به کارکنان حکومت در کردستان عراق، تقریباً ۳۰۰ هزار خانوار، را به عهده گرفت، توان هزینه بسیاری از خانواده‌ها به طور اصولی کاهش یافته است. دولت ایالات متحده در تلاش برای تسهیل در مطالبات دستمزدی، یک مقیاس پرداخت ده‌رتبه‌ای بر حسب موقعیت شغلی در نظر گرفت. تا اینجا، پرداخت حقوق‌ها توقعات را برآورده ننموده است و به حد دوران پیش از جنگ نرسیده است. در اواسط ژوئن ۲۰۰۳، حقوق‌های ماهیانه معلمان که زمانی معادل ۲۵۰ تا ۴۰۰ دلار بود، به سطح ۸۰ دلار کاهش یافت. برخی از اقشار کارمندان از جمله نیروهای پیشمرگه که کمک‌شان به اهداف نظامی ایالات متحده بسیار ارزشمند بود اصلاً چیزی دریافت نکرده‌اند.

سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی

کار ملل متحد در عراق به واقع از زمان بمباران دفاتر مرکزی سازمان ملل متحد و انتقال تمام ستاد آن به کشورهای همسایه به دستور دبیر کل، متوقف شده است. نهادهای کمک‌رسانی در کردستان عراق نیز تحت تأثیر آزارهای امنیتی علیه سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل متحد و همین طور کامیون‌های بمب‌گذاری شده در هولیر در ماه آگوست

[۲۰۰۳] قرار گرفتند. با این اوصاف، گروه مشاور مین‌ها از منطقه خارج نشد و استدلالش این بود که تهدیدات* نسبت به جمعیت کردستان عراق از جانب مین‌ها بیشتر از تهدیدات نسبت به کارکنانش از جانب انفجارهای بمب است.

سازمان ملل متحد بسیاری از بخش‌های ستاد بین‌المللی‌اش در منطقه شمال را که زمانی منطقه امن بود بیرون کشید. برنامه جهانی غذا هم دفاترش را بست اما توزیع خواروبار را به ایالات متحده واگذار کرد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با وجود بسته شدن دفاترش در جنوب، حضور کمرنگ شده‌اش را در شمال حفظ کرد.

در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۳، گزارش شد که ژاپن ۱/۹ میلیون دلار جهت کمک به بازسازی جوامع کردستان عراق ارائه خواهد کرد. این پول صرف تأمین مالی بازسازی مدارس و نوسازی شبکه‌های فاضلاب در موصل خواهد شد. همچنین، صرف تهیه آمبولانس برای بهداشت و خدمات رفاهی و بهینه کردن کارهای آب‌رسانی در نینف خواهد شد.

ارتش ایالات متحده ۱۰۰ میلیون دلار صرف ۱۳ هزار پروژهٔ بشردوستانه در عراق و بهبود زیرساخت‌ها نموده است. این پول از محل دارایی‌های رژیم صدام تأمین شده که توسط سربازان ایالات متحده تصرف شد. اینکه چقدر از این پول صرف کردستان عراق می‌شود روشن نیست و اطلاعات در این مورد به سهولت در دسترس نیست.

اگرچه برخی نهادهای کمک‌رسانی بین‌المللی عراق را از زمان حملات به سازمان ملل متحد و صلیب سرخ ترک کرده‌اند، سازمان‌های غیردولتی از هنگامی که تأمین‌کنندگان مالی میزان کمک به عراق را افزایش دادند، بیشتر شده‌اند. به ویژه، گروه‌هایی که توسط آژانس بین‌المللی توسعه ایالات متحده و بخش توسعه بین‌المللی تأمین مالی می‌شوند به خاطر سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بازسازی به سرعت

گسترش یافتند. سخنگوی آژانس بین‌المللی توسعه [ایالات متحده] اظهار نمود که «سازمان‌های غیردولتی ما دارند خوب کار می‌کنند. ما فقط نمی‌خواهیم از آنها نام ببریم . . . آنها به توسعه ادامه می‌دهند».(۱) مجدداً روشن نیست که چه تعداد از این سازمان‌ها در کردستان عراق استقرار دارند و از تأمین مالی آژانس بین‌المللی توسعه [ایالات متحده] بهره می‌برند.

بسیاری از اعضای سازمان‌های غیردولتی، عراقی هستند که از شرایط اقلیمی، فرهنگی و زبان‌های رایج در عراق آگاهند که به نسبت افراد بین‌المللی، شرایط را برای آنها امن‌تر می‌نماید.

در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۳، سلطه موقت ائتلاف فرمان شماره ۴۵ را در مورد سازمان‌های غیردولتی صادر کرد که آنها را ملزم می‌نماید تا در عراق به ثبت برسند و جز با ثبت شدن مجاز به انجام هیچ برنامه‌ای در عراق نیستند. سازمان‌های بین‌المللی موظف‌اند از سوی وزارت امور خارجه اعتبارنامه دریافت دارند و نیازی نیست که ثبت شوند. یک سری تکالیف بر سازمان‌های غیردولتی که در پی فعالیت در عراق هستند وضع شد: ارائه فهرست کاملی از هر گونه بازدید یا فعالیت قبلی در عراق؛ اظهارات کاملی از درآمد و مخارج و دارایی و تعهدات مالی برای سال جاری و سه سال گذشته؛ و بودجه‌های تنظیم شده برای پروژه‌ها در دو سال آتی. برای سازمان‌های غیردولتی محلی به ویژه در کردستان عراق که به لحاظ تأمین مالی چندان توانمند نیستند بسیار مشکل است که این اطلاعات را به دست دهند و این در اراده دفتر کمک‌رسانی سازمان‌های غیردولتی[۱] است که ثبت در این جور شرایط را مجاز دارد.

1. NGO Assistance Office

نفت

از زمان وقوع جنگ، متخصصان مشکلات مورد انتظاری را درباره نشت آب به درون ذخایر نفتی در حوزه‌های نفتی جنوب و شمال تشخیص دادند. آنها بیان داشتند که سال‌ها مدیریت ضعیف بر حوزه‌های نفتی خسارت وارد کرده و برخی هشدار دادند که ایالات متحده قصد دارد تا به تولید پیش از جنگ برگردد که ممکن است منجر به کاهش بهره‌وری‌شان در درازمدت شود.

مقامات سلطه موقت ائتلاف وجود این مشکلات را تأیید کردند اما روی درآمدهای نفتی حساب می‌کنند تا به پرداخت هزینه بازسازی کمک شود. برای رسیدن به این هدف، آنها سیاست مدیریتی جسورانه‌ای در پیش گرفته‌اند تا جریان نفت را حفظ کنند. تغییرات بیرونی در مورد خطوط لوله در حال انجام است اما سلطه موقت ائتلاف زیر سطح زمین را بررسی ننموده تا بتواند میزان مشکل را ارزیابی کند، چرا که نگران آن هستند که جهان عرب این را شاهد دیگری بر قصد ایالات متحده برای کنترل نفت عراق تصور کند.

با این حال، راب مک‌کی[1]، مشاور ارشد نفتی سلطه موقت ائتلاف، اظهار داشت که در حالی که ممکن است برخی در مورد مشکلات زیر زمین اغراق نمایند اما وی باور دارد که ذخایر نیاز به توجه دارند.

۱/۷ میلیارد دلار برای حفظ عرضه نفت عراق کنار گذاشته شده بود و مطابق اظهار مقامات این پول به چند بخش برای پرداخت سوخت وارداتی، تکمیل خطوط لوله عراق، تلمبه خانه‌ها و ایستگاه‌های انتقال تقسیم شده است. تقریباً دو میلیارد دلار برای تعمیرات زیرساختی نفتی در سال ۲۰۰۴ تصویب شده بود که از آن جمله ۴۰ میلیون دلار برای

1. Rob McKee

آغاز مطالعه و بررسی ذخایر است. این کار مخصوصاً بسیار مهم است زیرا در حالی که عراق بر روی یکی از بزرگترین ذخایر نفت جهان واقع شده، بیشتر نفت آن از دو حوزه قدیمی‌تر، رمیله در جنوب و کرکوک در شمال، استخراج می‌شود.

با توجه به اظهارات یک مقام اجرایی نفتی آمریکایی که بیان داشت مهندسان عراقی اخیراً به وی اطلاع داده‌اند که بدون فن‌آوری پیشرفته‌تر آنها انتظار نرخی بازیابی تنها ۹ درصد در کرکوک دارند، برآوردهای اخیر از شرایط کرکوک بسیار ناامید کننده است. در زمان نوشتن کتاب، خط لوله آی تی تو[1] که در ۹۰ مایلی مرز ترکیه است از سیستم خط لوله کنار گذاشته شد. ایستگاه‌های تلمبه خانه آی تی وان[2] و آی تی وان اَی[3] (و ایستگاه اندازه‌گیری زاخو در دو طرف مرز عراق ـ ترکیه) کار می‌کنند، هر چند که نیازمند تعمیرات اساسی‌اند. هنوز هزینه مشخصی برای نوسازی صنعت نفت عراق مطرح نیست اما مشخص است که هزینه زیادی خواهد برد.

مشکل دیگری که حوزه‌های نفتی از آن رنج می‌برند انفجارهاست. در آخر نوامبر [۲۰۰۳]، در کرکوک سه انفجار جداگانه به فاصله دقایقی از هم صورت گرفتند. حوزه‌های نفتی از اول می [۲۰۰۳] تقریباً هفته‌ای یک بار در ایستگاه‌های تلبمه خانه و در امتداد خطوط لوله که محافظت از آن مشکل است، مورد حمله قرار گرفته‌اند. حملات همه جور آسیبی را در بر دارند اما جریان بشکه‌های نفت خام صادراتی از طریق خطوط لوله کرکوک را مختل می‌کنند.

این آشفتگی در ارتباط با درآمدهای بازسازی عراق و مضافاً هزینه‌های تعمیرات برای ائتلاف نیز پرهزینه بوده است. هر چند که

---

1. IT-2
2. IT-1
3. IT-1a

نیروهای ائتلاف به گشت‌زنی در اطراف خطوط لوله می‌پردازند اما حملات واقعاً برطرف شدنی نیستند و بیت‌المال ملی عراق دائماً پول از کف می‌دهد. این دو موضوع سبب تردید در مورد پیش‌بینی‌هایی شد که بیان می‌کردند که تولید نفت عراق به ظرفیت ۳ میلیون بشکه در روز پیش از جنگ تا پایان سال ۲۰۰۴ خواهد رسید.

اینکه حکومت نوپای منطقه کردستان در نظر دارد چگونه قراردادهای امضا شده با سرمایه‌گذاران خارجی در خلال رژیم صدام حسین را مدیریت نماید معلوم نیست. در مارس ۲۰۰۳، برهم صالح، نخست‌وزیر منطقه کردستان عراق از اتحادیهٔ میهنی کردستان، تأکید نمود که آن قراردادها «شرافتمندانه نیستند».(۲) در حالی که موافقت‌نامه‌های بی‌شماری با آغاز خصومت‌ها در سال ۲۰۰۳ دچار مشکل شدند، روس‌ها به ویژه منافع گسترده‌ای در حوزه‌های نفتی شمال دارند: تاتنفت و زاروبهزنفت قراردادهایی در حوزه‌های نفتی بای حسن، صدام و کرکوک (با تأیید سازمان ملل متحد) ــ تاتنفت برای حفاری ۳۳ چاه تازه، و زاروبهزنفت برای حفاری تعدادی چاه در کرکوک ــ منعقد نمودند. در مجموع، دویچه بانک[1] در اواخر سال ۲۰۰۲ برآورد نمود که عراق قراردادهایی به ارزش ۳۸ میلیارد دلار با شرکت‌های نفتی از روسیه، فرانسه (توتال فاینا الف)، اسپانیا (ریسول ــ وای پی اف[2])، ایتالیا (انی[3])، هند (او ان جی سی[4]) و چین (سی ان پی سی[5]) امضا نموده که تعدادی از آنها به امتیازاتی در کرکوک و اطراف آن مربوط می‌شود.

1. Deutsche Bank
2. Repsol-YPF
3. ENI
4. ONGC
5. CNPC

بهرهٔ سوم

آینده

۲۰

تعیین سرنوشت و خودمختاری[1]

تعیین سرنوشت چیست؟

تعیین سرنوشت ــ حق مردمان برای تعیین آزادنه وضعیت سیاسی و پیگیری توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان ــ مفهوم حقوقی پیش برنده‌ای برای بسیاری از گروه‌هاست که در جستجوی خودمختاری بیشتر، حمایت و آزادی از دست یک رژیم اقتدارگرای سرکوبگر هستند. حوزه دقیق اصل تعیین سرنوشت ــ هم به واسطه محتوای ذاتی و بنیادی آن، حقوق قانونی که از آن استخراج می‌شود و هم به واسطه موجودیت‌هایی که آن را به کار می‌بندند ــ هنوز به طور مبهم تعریف می‌شود. این ابهام روی آن دارد که به ویژه به مثابه اصلی انعطاف‌پذیر که می‌تواند مناسب طیفی از موقعیت‌ها و آرمان‌های متفاوت باشد، آن را جذاب نماید.

اما نبود تعریف و کاربردی دقیق، تعیین سرنوشت را مفهومی بسیار بحث‌انگیز، سیاسی و مشوش ساخته است. این مسئله به همراه گرایش موجودیت‌های غیردولتی به ادعاهای تعیین سرنوشت به گونه‌ای که تنها به دستیابی به استقلال کامل به مثابه یک دولت حاکم منجر شود، ارزش این مفهوم را به مثابه مبنای حقوقی عینی برای حمایت و دفاع از حقوق بشر و به مثابه انگیزه‌ای برای تفسیر سیاسی در درون یک دولت محدود نموده است. این باعث تأسف است چون کاربست عینی و مناسب عناصر حق تعیین سرنوشت می‌تواند در موقعیت‌های فراوانی مبنایی برای اقداماتی در زمینه حقوق بشر فراهم آورد، رفتار مناسب با اقلیت‌ها را تضمین نماید، نهادهای دموکراتیک را شکوفا سازد و بدون لزوماً جدایی از یک دولت به مثابه موتوری برای توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خدمت گرفته شود.

حق تعیین سرنوشت اکنون به طور کلی به عنوان اصل حقوقی شناخته شده بین‌المللی، ولو اینکه حوزه دقیق [مفهومی]اش ناروشن است، پذیرفته می‌شود. منشور ملل متحد به مثابه یکی از اهداف اساسی‌اش در ماده ۱ (بند ۲) متضمن «گسترش روابط دوستانه میان ملت‌ها بر مبنای احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردمان . . .» است. عبارت مشابهی هم در ماده ۵۵ مطرح است که خواستار ارتقای همکاری اقتصادی و اجتماعی از جمله رعایت حقوق بشر می‌شود تا شرایط ضروری برای «روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه میان ملت‌ها بر مبنای احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردمان» را به وجود آورد. حق تعیین سرنوشت و تکلیف همه دولت‌ها به ارتقای آن همچنین به صورت ماده یک هم در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گنجانده شده است.

اصل تعیین سرنوشت عموماً در ارتباط با سرزمین‌های مستعمره به ویژه دو نوع سرزمین که تحت رژیم خاص منشور ملل متحد ــ سرزمین‌های تحت قیمومت[1] و سرزمین‌های تحت حاکمیت غیر خود[2] ــ درآمدند مورد ارجاع واقع شده است. بیانیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان تحت استعمار[3] که در قطعنامه ۱۵۱۴ (بند ۱۵) مجمع عمومی در سال ۱۹۶۰ آمده، حق مردمان برای تعیین سرنوشت در زمینه درخواست برای پایان بخشیدن بی‌قید و شرط استعمارگرایی در تمامی شکل‌هایش را مورد تصدیق قرار می‌دهد.(۲) این اعلامیه خواستار ایفای نقش مهم سازمان ملل متحد در کمک به این جنبش برای استقلال در سرزمین‌های تحت قیمومت و حاکمیت غیر خود شد. دادگاه دادگستری بین‌المللی نیز اصل تعیین سرنوشت را در مورد تمام مستعمرات به کار گرفته است.(۳)

سرزمین‌های تحت قیمومت و تحت حاکمیت غیر خود اصطلاحات ادبیاتی هستند که توسط سازمان ملل متحد اشاعه یافتند و هیچ تعریف حقوقی جامعی از چنین سرزمین‌هایی وجود ندارد. نظام قیمومت که در فصل دوازدهم منشور آمده به ناچار جایگزین نظام سرزمین‌های کنونی تحت قیمومت جامعه ملل شد. منشور ابراز می‌دارد که نظام قیمومت در مورد سرزمین‌های کنونی تحت قیمومت، «سرزمین‌های جدا شده از دولت‌های دشمن در نتیجه جنگ جهانی دوم» و سرزمین‌هایی که به طور داوطلبانه از جانب دولت‌های اداره کننده‌شان در چهارچوب نظام قیمومت وارد می‌شوند، اعمال می‌شود. هدف نظام قیمومت، پیوندی چهار وجهی و مشخص میان عناصر مختلف است که عبارت‌اند از ارتقای صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه پیشرفت این سرزمین‌ها به سمت

---

1. trust territories
2. non-self-governing territories
3. Declaration on Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples

حاکمیت خود یا استقلال مطابق با آرمان‌های مردم که آزادانه ابراز شده باشد، تشویق احترام به حقوق بشر و شناسایی وابستگی متقابل جهانی، و برابری رفتار برای همه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و اتباع‌شان.

در ابتدا این به عهده دولت‌ها گذاشته شد که تعیین کنند کدام سرزمین‌ها را «تحت حاکمیت غیرخود» به حساب آورند و از این جهت، مشمول اقدامات فصل یازدهم منشور باشد. در سال ۱۹۵۹، مجمع عمومی کمیته تخصصی بزای بررسی این معیار تأسیس کرد و در سال ۱۹۶۰، قطعنامه ۱۵۱۴ (بند ۱۵) را پذیرفت که خطوط راهنمای کم و بیش مشخصی را تعیین می‌کرد تا بر پایه آن مشخص شود که کدام سرزمین‌ها باید در این تعریف گنجانده شوند. ویژگی اصلی در مورد سرزمینی بود که از کشوری که آن را اداره می‌کند «به لحاظ جغرافیایی جداشده» و «به لحاظ حقوقی متمایز» باشد. اگر این شرط برآورده می‌شد، دیگر شرایط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و دیگر عواملی که تصادفاً این سرزمین را در موقعیت تبعیت قرار داده، تناسب می‌یافت. مجمع عمومی در چند مورد [ویژگی‌های] سرزمین خاص شایسته عنوان تحت حاکمیت غیرخود اعم از اینکه مورد موافقت دولت حاکم باشد یا نباشد را تعیین نموده اما عموماً از معیار اساسی جدایی جغرافیایی تبعیت نموده که متفاوت از برداشتی است که بر پایه آن بسیاری از گروه‌ها به دنبال شکل‌های مختلف خودمختاری در درون مرزهای سرزمینی یک دولت در تلاش‌اند. توقع آن است که دولت‌های مسئول چنان سرزمین‌هایی از مردم در برابر سوءاستفاده‌ها محافظت نمایند، توسعهٔ سیاسی و اجتماعی‌شان را تأمین نمایند و حاکمیت خودشان و نهادهای سیاسی آزادشان را که متناظر و مربوط به آرمان‌های سیاسی‌شان است را اشاعه دهند.

اعلامیه استعمار سال ۱۹۶۰ که مجدداً حق «همه مردمان» برای تعیین سرنوشت را تصدیق نمود، با این حال، پیشنهاد کرد که تعیین سرنوشت

محدود به سرزمین‌های مستعمره نمی‌شود و ممکن است کاربرد وسیع‌تری داشته باشد. ده سال بعد، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها[1] مطابق با منشور ملل متحد که ضمیمه به قطعنامه ۲۶۲۵ (بند ۲۵) سال ۱۹۷۰ است بیان داشت که هر دولتی وظیفه دارد تا تحقق حق تعیین سرنوشت را ارتقا بخشد و به منظور تقویت روابط دوستانه میان دولت‌ها و سرعت بخشیدن به پایان استعمار، موظف است این حق مردمان را رعایت نماید.[(۴)] دیگر مراجع تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و رویه عمل بعدی دولت، هرچند ناسازگار با آن، نشان می‌دهد که این حق محدود به موقعیت‌های استعماری نیست؛ اگرچه هنوز قابل تشریح در مورد واقعیت حقوقی هیچ گروهی از سرزمین‌ها یا مردمانی که این حق به وضوح باید در موردشان اعمال شود نیست.[(۵)]

هیچ توافق عامی در مورد تعریف «مردمان» برای اهداف تعیین سرنوشت وجود ندارد. اگرچه ویژگی‌های عامی همچون قومیت، زبان و مذهب، اتصال سرزمینی، سنت تاریخی مشترک و تعیین سرنوشت به مثابه گروهی متمایز متناسب هستند اما به طور قطع پذیرفته نشده که هر گروه اقلیت یا بومی خود به خود حق داشته باشد ادعای مشروعی در مورد تعیین سرنوشت بنماید. رهیافت سرزمینی که از این اصل استنتاج می‌شود در مورد واحدهای سرزمینی قابل اعمال می‌شود که شامل ترکیبی از گروه‌های متفاوت باشند. این اصل همچنین به دفاع از حقوق تمام دولت‌ها برای تعیین نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان به دور از مداخله خارجی می‌پردازد.

به واسطه این واقعیت که ارجاعات سازمان ملل متحد به تعیین سرنوشت تقریباً همیشه همراه با اظهاراتی در دفاع از تمامیت ارضی

---

1. Declaration on Principle of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation among States

دولت‌هاست، موضوع قدری پیچیده شده است. بیانیه استعمار ابراز داشت که «هر تلاشی در جهت از بین بردن بخشی یا تمام وحدت ملی و تمامیت ارضی یک کشور با اهداف و اصول منشور ملل متحد سازگار نیست». ارجاع مشابهی در بیانیه سال ۱۹۷۰ در مورد روابط دوستانه وجود دارد اما آن در اینجا محدود به دولت‌هایی است که «خودشان را با اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردمان هماهنگ می‌نمایند . . . و از این رو، در حق حکومتی است که معرف کل مردم یک سرزمین بدون تمایز نژادی، مذهبی یا رنگ پوست باشد».

در ارتباط با ادعای تعیین سرنوشت برای اعمال به واسطه جدایی، حقوق بین‌الملل عملاً ساکت است. حق جدایی که مقبولیت عام داشته باشد وجود ندارد اما ضرورتاً ممنوع نشده و هنگامی که جدایی صورت بگیرد در عمل ممکن است حقوقی بر آن مترتب شود. گروه جدایی‌طلبی که به لحاظ نظامی موفق می‌شود تا از دولت موجود فاصله بگیرد و اینکه معیارهای اساسی دولت بودن(۶) را تکمیل می‌نماید ممکن است بتواند به مثابه یک دولت مستقل عمل کند و در نتیجه ممکن است به همان ترتیب و بسته به زمینه سیاسی که جدایی در چهارچوب آن صورت می‌گیرد، از سوی همه یا برخی از [اعضای] جامعهٔ بین‌المللی به رسمیت شناخته شود.

علاوه بر سرزمین‌های استعماری و دولت‌های موجود، پیشنهاد شده است که ممکن است دسته دیگری از «واحدهای تعیین سرنوشت» وجود داشته باشد: «موجودیت‌هایی که بخشی از دولت اصلی هستند اما به گونه‌ای تحت حاکمیت درآمده‌اند که به طرز مؤثری خودشان را سرزمین‌های با حاکمیت غیرخود نشان می‌دهند».(۷) کمیته گزارشگران که توسط جامعه ملل به منظور تحقیق پیرامون ابعاد اختلاف بر سر جزایر آلند[1] تعیین شد، اظهار داشت که «جدایی یک اقلیت از دولت در حالتی

1. Aaland

که بخشی از آن را تشکیل می‌دهد و هنگامی که دولت فاقد اراده و قدرت وضع و اعمال عدالت و تضمین‌های مؤثر است، ادغامش در دولت دیگر روی هم رفته تنها می‌تواند موقعیتی استثنایی و آخرین حربه تلقی شود». با این حال، هیچ قطعیتی از اصول حقوقی یا رویه عمل دولت برای روشن کردن اعمال حق تعیین سرنوشت با توجه به مقدور بودن این دسته سوم که «به شدت بحث‌انگیز» است، به دست نمی‌آید.

ادعای کردها برای تعیین سرنوشت

کردها در عراق نگرانند که آرمان‌های سیاسی‌شان تحت‌الشعاع مشکلات سیاسی، قومی و امنیتی بقیه کشور قرار گیرد.(۸) ادعای تعیین سرنوشت از جانب کردها چه به صورت فعلی آن و چه اینکه برداشت شود که ادعایی برای استقلال است امروزه از حمایت سیاسی کمی برخوردار است. ایالات متحده به دلایلی چند از اجازه به کردها برای برداشتن این گام خودداری می کند: ترکیه، ایران و سوریه به واسطه جمعیت زیاد کردشان با دولت آزاد کرد در مرزهای کشورشان مخالف‌اند و به همین ترتیب، ترکیه به احتمال زیاد، تهدیدات مداومش برای تهاجم به کردستان عراق را عملی خواهد کرد؛ حاکمیت خود کردها منجر به وضعیتی در بقیه کشور می‌شود که جمعیت شیعه اکثریت یابند و عراق را به جمهوری اسلامی دیگری که بازتاب ایران باشد تغییر دهند؛ و کنترل کردها بر حوزه‌های نفتی کرکوک و موصل سبب می‌شود که مثلث سنی بدون هیچ منبع درآمدی به حال خود رها شود. جامعهٔ بین‌المللی پیوسته از تمامیت ارضی عراق دفاع کرده و مجدانه تأکید نموده که تمامیت ارضی عراق را به خطر نمی‌اندازد و از یک موجودیت سیاسی مستقل در کردستان عراق حمایت نخواهد کرد.

علاوه بر این، حتی اگر چنین امری تحقق یابد که کردها «مردم» منظور نظر تعیین سرنوشت بشوند، با توجه به اینکه این مردم در میان چند دولت تقسیم شده‌اند، مشکلات حقوقی و عملی بی‌شماری وجود دارد. [حق] تعیین سرنوشت خواه در حق مردم کرد در کل ادعا شود که ناظر بر درجه بالایی از اشتراک در اهداف سیاسی جمعیت کرد همه دولت‌هایی است که در حال حاضر در آنها اقامت دارند، و خواه در حق کردهای یکی از این کشورها ادعا شود، لازم است مشخص شود؛ ادعایی که ممکن است از چنان درجه بالایی از مشروعیت بین‌المللی برخوردار نباشد.

با همه این اوصاف، اصل تعیین سرنوشت تنها مناسب ادعاهای مربوط به استقلال کامل نیست. این اصطلاح دو معنای متمایز دارد: «برابری حاکمیتی دولت‌های موجود و به ویژه حق یک دولت برای انتخاب شکل حکومتی خودش بدون مداخله» و «حق یک سرزمین خاص (مردم) برای انتخاب شکل حکومت خودشان بدون توجه به آرمان‌های بقیه کشوری که این سرزمین بخشی از آن است». قطعنامه ۱۵۱۴ (بند ۱۵)، اعمال [حق] تعیین سرنوشت را از طریق اختیاراتی در مورد اجتماع آزاد یا همگرایی با یک دولت مستقل همراه با تضمین‌هایی برای اطمینان از این در نظر گرفته که آن اختیارات از سوی مردم آزادانه و داوطلبانه از طریق فرایندهای آگاهانه و دموکراتیک اعمال شود. همگرایی به وضعیت پیشرفته‌ای از خودگردانی و نهادهای سیاسی آزاد بستگی دارد و بایستی با آگاهی کامل و از طریق فرایندهای دموکراتیک بی‌طرف صورت گیرد. اعلامیه سال ۱۹۷۰ در مورد روابط دوستانه، گزینه دیگری ــ «پدیدار شدن در وضعیت سیاسی دیگری که آزادانه از سوی مردم تعیین شده باشد» ــ را اضافه کرد.

این، تصدیق می‌کند که اصل تعیین سرنوشت نه تنها یک وجه بیرونی (همچون پدیدار شدن به صورت یک دولت مستقل) دارد بلکه جنبه‌های درونی نیز شامل می‌شود که به واسطه آنها مردمان حق دارند تا حکومت سیاسی و شکل آن را تعیین کنند و توسعه‌شان را در یک سرزمین خاص پی بگیرند. انتخاب آزاد مشارکت‌جویانه بر مبنای برابری، شرایط اعمال وجوه داخلی تعیین سرنوشت هستند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی در نظر دارد حق تعیین سرنوشت وضعیت سیاسی را از طریق ابزارهای دموکراتیک که برای همه شهروندان ملت‌ها قابل استفاده است اعمال نماید. آن زمان که میثاق به مرحله اجرا درآید، حق تعیین سرنوشت تنها در مناطق خاصی قابل اعمال خواهد بود و [به این ترتیب،] به یک حق جهانی تبدیل خواهد شد. همچنین، به یک اصل جامع و فراگیر —حق مشارکت— تبدیل خواهد شد نه اصلی مانع (جدایی). این حق اکنون به مردمان همه کشورها اجازه می‌دهد تا آزادانه، منصفانه و آشکارا در فرایند دموکراتیک حکمرانی که آزادانه توسط هر کشور انتخاب می‌شود مشارکت نمایند.

پیوندهای نزدیکی میان تعیین سرنوشت، وجود یک حکومت نمایندگی و حمایت از حقوق بشر وجود دارد. کمیته حقوق بشر در یادداشت عامی در مورد ماده یک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان داشت که تحقق تعیین سرنوشت، «شرط ضروری تضمین مؤثر و نظارت بر حقوق بشر فردی است . . .». حکومتی شبیه حکومت عراق که آزادانه انتخاب نشده بود و به آزادانه انتخاب نشدنش ادامه داد، بنیادی‌ترین حقوق بشر مردمش را انکار می‌کند و این در جهت تکمیل تعهداتش در تضمین تعیین سرنوشت برای مردمش نیست.

حق تعیین سرنوشت به بیش از محافظت در برابر خشونت و سرکوب گسترش می‌یابد و ناظر بر تعیین آزادانه وضعیت سیاسی، وجود نهادهای

آزاد و مشارکت‌جوست که بازتاب و ضامن آن وضعیت باشند، و فرصت پیگیری توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند.

توسعهٔ مفهوم، حوزه و اصول حقوقی تعیین سرنوشت داخلی هنوز به ویژه در جایی که این مفهوم به حقوق تعیین سرنوشت خاص گروه‌های تحت ستم در درون یک دولت مخالف با حق جمعیت کشور در کل مطرح است، در ابتدای راه است. اشاره شده که هنجارها و استانداردهای حقوق بشر ممکن است چهارچوبی از قواعد حقوقی فراهم آورند که حقوق و منافع رقیب که ذاتی ادعاهای تعیین سرنوشت است را متوازن نماید. مزایای اتکا بر تعیین سرنوشت آن است که حق جمعی مردم است نه مجموع حقوق افراد، و دیگر اینکه همه دولت‌ها در تعهد به ارتقا و تحقق آن سهیم‌اند. نقایص آن این است که هنوز هم مبنای مستحکمی از حقوق به وضوح تعریف شده که قابل اعمال در چهارچوب‌های سیاسی مشخص باشد به دست نمی‌دهد و اینکه اتکا به آن به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سبب ایجاد ترس از جدایی و تجزیه دولت‌ها می‌شود. این حرف‌ها برای آن نیست که گفته شود اصل تعیین سرنوشت در چهارچوب کردی نامناسب است بلکه برای آن است که گفته شود احتمالاً به اندازه کافی مبنای مستحکمی در زمان حاضر به دست نمی‌دهد تا مسئولیت بین‌المللی را بر آن استوار نمود.

خودمختاری

«جز اینکه باور کنند که وضعیت‌شان در عراق آینده . . . خودمختاری بی‌درنگ‌شان را تحکیم خواهد بخشید، به رغم آنچه که رهبران عملگراترشان ممکن است به آنها بگویند، معلوم نیست که اکثریت

تصمیم بگیرند در درون مرزهای کنونی باقی بمانند».[۹] برخی از نسل جوانتر کردها عربی صحبت نمی‌کنند و عجیب آنکه هنگامی که به صورت غیررسمی ۱۲ سال است که دولت مستقل دارند، چه فایده‌ای دارد که بخشی از بقیه کشور باشند.[۱۰]

هیچ تعریف پذیرفته شده عامی از مفهوم «خودمختاری» در حقوق بین‌الملل مطرح نیست. مناطق خودمختار، مناطقی از یک کشور هستند که معمولاً در حوزه نفوذ و شمول تمایز فرهنگی و یا قومی به سر می‌برند و دیگر اینکه بدون هر گونه انفصال از کشوری که بخشی از آن هستند، از قدرت مجزایی برای اداره امور داخلی برخورداند. با این حال، چنین مناطقی تا زمانی که به مرحله پیشرفته‌تری از خودگردانی نرسند، به مثابه دولت شناخته نمی‌شوند و ممکن است هرگز تصورش را هم نداشته باشند.

در حال حاضر، هیچ حق شناخته شده بین‌المللی عامی برای هیچ شکلی از خودمختاری وجود ندارد. اما گسترش حمایت از حقوق اقلیت به فراتر از حوزه‌های سنتی زبان، فرهنگ و مذهب که دربردارنده اقداماتی برای حمایت و تقویت هویت اقلیت‌ها و تضمین مشارکت‌شان در تصمیم‌گیری و زندگی عمومی است، حقوق سیاسی و اقتصادی بسیار گسترده‌ای را متصور می‌نماید. اجرای کامل این حقوق در برخی موقعیت‌ها ممکن است نیازمند شکلی از وضعیت خودمختاری باشد. بر اساس گزارشی از سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰، خودمختاری «معرف بالاترین سطح ممکن از حقوق اقلیت‌هاست».

با این اوصاف، خودمختاری به گونه‌ای روزافزون به مثابه مفهومی مفید شناخته می‌شود که از طریق آن، ادعاهای رقیب راجع به حقوق سیاسی و اقلیت مطرح می‌شود. رویه عمل دولت مایه‌ای از خودمختاری متفاوت و ترتیبات خودگردانی داخلی به دست می‌دهد تا بتوان به طیف

وسیعی از چهارچوب‌های سیاسی شامل ادعاهای حمایت از اقلیت و تحقق دیگر حقوق و تعهدات بین‌المللی پاسخ داد. اما در حالی که موجودیت‌های خودمختار منطقه‌ای تنها با وضعیت محدودی در چهارچوب حقوق بین‌الملل هماهنگ هستند، ادعاهای مکرر و رو به افزایش برای خودمختاری، و تأثیری که چنین ادعاهایی به نظم حقوق بین‌الملل دارند، مفهوم خودمختاری را به مفهومی مستند برای بررسی بدل می‌نماید.

خودمختاری یک گروه یا بخشی از یک سرزمین در درون یک کشور عموماً نتیجه ترتیبات سیاسی و قانونگذاری است که ممکن است در پناه قانون اساسی یا دیگر حمایت‌هایی خاص صورت بگیرد. معمولاً هیچ وضعیت شناخته شده بین‌المللی یا قدرت واگذار شده‌ای که به حالت عادی همگام با دولت بودن همانند حوزه‌های امور دفاعی و خارجی باشد به این منطقه اعطا نمی‌شود. اما در برخی موارد، یک منطقه خودمختار ممکن است ظرفیت محدودی برای ورود به توافقات بین‌المللی در رابطه با موضوعاتی در حیطه اختیارات از پیش تعیین شده‌اش همچون مسائل فرهنگی و اقتصادی داشته باشد. این ظرفیت معمولاً دربردارنده اقتدار اجرایی، قانونگذاری و قضاوت محلی یا منطقه‌ای است و ممکن است طیف وسیعی از مسائل همچون آموزش، بهداشت، مسکن، رفاه اجتماعی، فرهنگ، مذهب، زمین، منابع و امنیت محلی و همین‌طور برخی از ابزارهای تأمین مالی از طریق مالیات و غیر آن را شامل بشود.

خودمختاری گزینه سیاسی بسیار موجهی در عراق است و دست کم باید نقطه شروعی برای بحث در مورد وضعیت کردستان عراق باشد. عراق ۲۵ سال پیش خودش را به اصل خودمختاری کردها متعهد نمود و اصول اولیه ساختار نهادی چنین خودمختاری (نقایص این ترتیبات هرچه

باشد ولو اینکه از آن زمان به طور ناقص اجرا شده‌اند) را پایه‌گذاری نمود. از آن زمان، ترتیبات خودمختاری برای کردها به مثابه نشانه‌ای از سازگاری و تعهدش به تقویت و حمایت از حقوق اقلیت کرد مطرح بوده است. با این احوال، یک ترتیبات خودمختاری قابل پذیرش باید ترتیباتی باشد که برای کردها قابل پذیرش باشد و به آنها اجازه دهد تا هویت‌شان را به عنوان یک گروه حفظ و توسعه دهند و اینکه نهادهای آزاد و مشارکت‌جوی خودگردانی را اشاعه دهد. چنان ترتیباتی باید به طور اصولی تقویت و حمایت از حقوق تضمین شده‌شان تحت معاهدات قانونی و همین‌طور اصول و استانداردهای مطرح شده در اعلامیه سال ۱۹۹۲ ملل متحد در مورد حقوق اقلیت‌ها را تضمین نماید. مهم‌تر از همه اینکه آن ترتیبات باید بازتاب اراده مردم کرد باشد و در فرایندی گسترش یابد که به آنها اجازه مشارکت کامل و برابر را بدهد.

تجربه گذشته نشان داده است که نمی‌توان به تعهد جامعهٔ بین‌المللی نسبت به هر شکلی از خودمختاری برای کردها اطمینان نمود. لازم است که مذاکرات آتی تحت نظارت بین‌المللی، و نه فقط ائتلاف، صورت گیرد و اینکه تضمین‌های بین‌المللی شناخته شده تأمین شوند.

قیمومت ملل متحد؟

بسیاری از سازمان ملل متحد درخواست کرده‌اند که اداره عراق را از دست ائتلاف به رهبری ایالات متحده خارج کند. تعدادی از عملیات‌های حفظ صلح اخیر سازمان ملل متحد نیز درجه بالایی از حمایت و نظارت بین‌المللی را در کشورهای مختلف به اجرا گذاشته‌اند. برای نمونه، سازمان ملل متحد در کامبوج مرجع اقتدار انتقالی با قدرت

قابل ملاحظه‌ای در نظارت بر فرایند معطوف به انتخابات ایجاد نمود. کنفرانس سال ۱۹۸۹ پاریس، ۱۸ کشور، طرفین کامبوجی و دبیرکل سازمان ملل متحد را گردهم آورد تا بر سر توافق سیاسی تحت نظارت سازمان ملل متحد به مذاکره بپردازند. این مجموعه کشورها شامل پنج عضو دائمی شورای امنیت و قدرت‌های منطقه‌ای کلیدی بود. موافقت‌نامه‌های توافق سیاسی جامع در کامبوج در اکتبر ۱۹۹۱ امضا شد و از سوی شورای امنیت که طرح اجرایی را به تصویب رساند و تحت نظارت گرفت، مورد پشتیبانی قرار گرفت. مرجع اقتدار انتقالی ملل متحد در کامبوج[1] شامل بخش‌های نظامی و غیرنظامی از جمله عملیات گسترده نظارت بر حقوق بشر بود. نهادهای اداری کامبوج در زمینه‌های روابط خارجی، دفاع، امنیت عمومی و اطلاعات تحت کنترل مستقیم مرجع انتقالی بودند که همچنین از قدرت کنترل و نظارت بر هر نهاد اداری ذینفوذ در انتخابات و اختیار نصب و عزل هر مقام حکومتی برخوردار بودند. اقتدار ملی موقت و شورای عالی ملی تمام قدرت‌های لازم برای اجرای توافق‌نامه سیاسی را به سازمان ملل متحد واگذار نمود. مرجع اقتدار انتقالی تا زمان انتخابات آزادی که برگزار شد و دولت جدید آمد، بر سر قدرت بود.

در کوزوو در پی منارعه سال ۱۹۹۹، سازمان ملل متحد دست به تأسیس مأموریت ملل متحد در کوزوو[2]، مرجع اداری موقتی، زد که هم در حوزه عمل و هم در ساختار بی‌سابقه بود.(۱۱) هیئت نمایندگی ملل متحد در کوزوو از دیگر سازمان‌های چندجانبه نظیر اتحادیهٔ اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا[3] تشکیل می‌شد که زیر نظر سازمان ملل

1. The UN Transitional Authority in Cambodia (UNTAC)
2. The UN Mission in Kosovo (UNMIK)
3. Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

متحد کار می‌کردند. شباهت‌هایی میان کوزوو و کردستان عراق وجود دارد که بر پایه آن، هر دو استان‌های کشور دیگری هستند نه دولت‌های برحق خود. با این اوصاف، هیئت نمایندگی ملل متحد در کوزوو مسئولیت‌ها را به مثابه بخشی از تعهدش در مورد «شروع تدریجی خودگردانی کوزوو» به نهادهای محلی سپرد.[۱۲] علاوه بر این، در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳، شورای امنیت ملل متحد بیانیه ریاست شورا را منتشر نمود که «حمایت از استانداردها برای کوزوو» را ابراز می‌داشت.[۱۳] این استانداردهای نوشته شده عبارت بودند از کارویژه نهادهای دموکراتیک، حکومت قانون، آزادی جنبش، بازگشت‌ها و همگرایی مجدد، حقوق اقتصادی و مالکیت، و اینکه وضعیت کوزوو نهایتاً بر حسب توانایی نهادهایش در برآوردن این استانداردها تعیین می‌شد.[۱۴]

البته، غرض ذکر آن نیست که هر یک از این ترتیبات بین‌المللی پیشین می‌توانند یا باید طرح کلی در مورد آینده حمایت بین‌المللی از کردستان عراق به دست دهند. اینها برای یک چهارچوب تاریخی و سیاسی خاص مطرح شد. شرایط، ویژگی‌ها و نیازهای هر موقعیت باید شیوه و سرشت نظارت و حمایت را تحمیل نماید. علاوه بر این، اگرچه برای سازمان ملل متحد چندان هم دیر نیست که بر [فرایند] گذار به استقلال در عراق کنترل داشته باشد، بسیار جای تردید دارد که با توجه به تأسیس سلطه موقت ائتلاف و شکاف میان تلقی یک جانبه‌گرای ایالات متحده و رهیافت چند جانبه‌گرای سازمان ملل متحد از ابتدای جنگ، چنین شود. با این حال، چنین مثال‌هایی نشان دهنده خلاقیت قابل ملاحظه بین‌المللی در طرح و تنظیم ترتیبات خاص برای برآوردن نیازهای خاص یک سرزمین در حالتی است که اراده سیاسی برای اقدام وجود دارد. اگر جامعهٔ بین‌المللی تمایل دارد تا به مسئولیتش در کردستان

عراق عمل نماید، کاملاً مقدور است که ترتیباتی طرح شود که نیازهای سیاسی و امنیتی این موقعیت خاص را برآورده نماید.

دلایل زیادی برای این وجود دارد که چرا شیوه‌هایی از نظارت سازمان ملل متحد بر عراق ضروری است. در مورد امنیت، قصد نیروهای ائتلاف برای باقی ماندن پس از انتقال قدرت به تداوم خشونت در عراق می‌انجامد و سبب مشکلات امنیتی بیشتر می‌شود. همچنین، نظارت سازمان ملل متحد بر وضعیت امنیتی سازمان‌های غیردولتی تأثیر دارد، چرا که آنها تحت شرایط به مراتب «نامناسب» ایالات متحده به نسبت سازمان ملل متحد، کار نخواهند کرد. علاوه بر این، چنانچه مجمع گذار به میزبانی این نیروها که روزگاری «مهاجم» و قدرت‌های اشغالگر بودند ادامه دهد، بی‌طرف تلقی نخواهند شد و از اقتدارشان برای حکومت بر کشور کاسته خواهد شد. این بسیار مهم است که در نظر داشته باشیم که همچون نمونه مأموریت حفظ صلح ملل متحد در قبرس، یک حکومت می‌تواند نیروهای پاسدار صلح ملل متحد را برای یک دوره چند ساله بدون به خطر انداختن حاکمیتش حفظ کند.(۱۵)

چند حوزه خاص وجود دارد که سازمان ملل متحد باید به مثابه یک امر ضروری در برابر آن احساس مسئولیت نماید: سازمان ملل متحد باید در ایجاد دادگاه جنایات جنگی مؤثر و یک کمیسیون سرزمینی مشارکت نماید، و در کمک به انتخابات و انتقال قدرت به عراقی‌ها همکاری نماید. علاوه بر این، سازمان ملل متحد باید به اقتضای حال، قطعنامه‌ای تصویب نماید که به گونه‌ای خاص طرح تازه‌ای برای گذار عراق تا اول جولای ۲۰۰۴ در نظر بگیرد. چنان قطعنامه‌ای همچنین در صورتی که نیروهای پاسدار صلح ملل متحد مسئولیت را از نیروهای ایالات متحده و بریتانیا نمی‌پذیرند، نیروهای آنها را در عراق به عنوان پاسداران صلح شناسایی نماید.

مسائل اقتصادی

برنامه نفت در برابر غذا به رغم کاستی‌های قابل توجه‌اش، نقطه اتکای اقتصاد کردستان عراق بود و یکی از منابع مطمئن درآمدی‌اش بود. محصور بودن در خشکی، کوهستانی بودن، و اتکای سنتی به اقتصاد کشاورزی که اکنون به واسطه دهه‌ها منازعه و ناامنی از بین رفته، بازسازی کردستان عراق را با چالش‌های بی‌شماری مواجه می‌کند و در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. منطقه امن که وضعیت غیر رسمی بود که به واسطه منطقه پروازممنوع بالای مدار ۳۶ درجه به وجود آمد، سبب درآمدهایی از وضع تعرفه‌های مرزی ــ یکی از منابع مهم مضاف بر درآمد نفت در برابر غذا ــ و همین طور شکل غیررسمی از مالیات شد. در زمان نوشتن این کتاب، وضع کرکوک ــ و همین طور تأسیسات تولید نفتش ــ معلوم نیست. آنچه محتمل است اینکه بدون توجه به شکل نهایی قانون اساسی عراق، احتمالاً یک فرمول تسهیم درآمدی میان حکومت مرکزی عراق و حکومت هریم کردستان در پیش گرفته می‌شود یا اینکه حکومت منطقه‌ای کردستان عراق از نو پی‌ریزی خواهد شد.

نفت و کمک بین‌المللی نباید به منزله همه چیز اقتصاد کردستان عراق تلقی شود. کلید بقای بلندمدت منطقه، احیای کشاورزی و گسترش صنایع مناسب است. بررسی مهاجرت روستاییان به شهرک‌ها و شهرهای اشباع‌شده از جمعیت در دست انجام است و باید ادامه یابد: کشاورزی نقطه اتکای اقتصاد کردی است. اما برای احیای اقتصاد کشاورزی تا حد ظرفیت کامل نیاز به ادامه بازسازی مناطق روستایی، فاضلاب، تسهیلات آب، خدمات بهداشتی و آموزشی، و در صورت وجود، تشویق خانواده‌های آواره به بازگشت است. در مناطق کردنشین بیرون از منطقه امن، میراث سیاسی عربی‌کردن باید خنثی و سد شود و نهایتاً اوضاع باید

به سمت اعاده اموال و املاک و ایجاد نظام ثبت املاک بینجامد تا جریان سرمایه از طریق وام‌های کوچک تقویت شود. تأثیر فرایند عربی کردن بر الگوی کشاورزی و تصدی زمین نیز باید بررسی شود.

در ارتباط با آینده قابل پیش‌بینی، بخش عمومی بزرگترین بخش اشتغال در منطقه خواهد بود. به هنگام نوشتن این سطور، اکثریت کارکنان دولت ماه‌ها حقوق کمی دریافت داشته و یا اصلاً دریافتی نداشته‌اند؛ این در حالی است که از ریخت و پاش‌های فراوانی که در هر جای دیگر در عراق تحت اداره ائتلاف دیده می‌شود به دورند. با این حال، تأثیر پی در پی بحران در بقیه عراق نیز قابل ملاحظه است. زوال اقتصادی شمال عراق سبب شده که تیول‌ها از پیش میان دو حزب اصلی کرد تقسیم شود. هر دو حزب اکنون دست در کار احیای اقتصاد هستند و اعلام می‌کنند که دشمنی‌ها مربوط به گذشته است؛ با این اوصاف، ناظران خارجی برآنند که اگر امنیت اقتصادی منطقه‌ای برقرار نشود، نواقص کار باید برطرف شود. کردستان عراق از زمان ایجاد منطقه امن گام قابل ملاحظه‌ای در جهت یک اقتصاد باثبات برداشته است اما اگر منطقه بخواهد شکوفا شود، میزان معتنابهی از کمک‌های خارجی چندجانبه و دیگر منابع مورد نیاز است.

۲۱

دادگاه و قربانیان

مقدمه

روشن است که بی‌طرفی در کار هر دادگاهی لازم است. دادگاه باید منصفانه باشد، و هنجارهای اساسی رویه‌ای و ماهوی فرایند شایسته و مقرر در حقوق بین‌الملل[۱] را رعایت کند، و همان گونه که در اسناد بارز مربوط به قواعد حقوق بشر بین‌المللی آمده باید حقوق متهمان را رعایت نماید و پاس بدارد.[۲] به علاوه، هر دادگاهی باید (به طور جدی [مستقل] ملاحظه شود و) مستقل باشد؛ اگر تحت کنترل دولت جدید عراق یا نیروهای اشغالگر تحت رهبری ایالات متحده قرار گیرد، [احراز چنان استقلالی] دشوار خواهد بود. پروژهٔ حقوق بشر کرد با دردسر فراوان دریافت که وضعیت کنونی دادگاه به خاطر ساختارش و امکان قوی اختیار صدور مجازات اعدام، در مسیر عدالت نیست.[۳]

دادگاه ملل متحد

واضح است که یک دادگاه بین‌المللی از مشروعیت بیشتری در نزد جهانیان برخوردار خواهد بود و از تجربه قابل ملاحظه دادگاه‌های پیشین بهره‌مند خواهد شد. یک هیئت بین‌المللی از قضاتی که نمایاننده رویه قضایی و تجربه به هم تافته‌ای از تعاطی نظام‌های حقوقی جهان باشد، ملاحظه مورد نیاز در رعایت بی‌طرفی را به دست خواهد داد.

با این حال، دولت ایالات متحده به نظر می‌رسد که با مدل‌های رواندا و یوگسلاوی سابق عمدتاً به دلیل هزینه‌ها و طول دوره دادرسی مخالف بوده است. هر یک از آنها چیزی در حدود ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار در سال هزینه دربرداشتند و دوره دادرسی آنها هم معلوم نیست. در حالی که روشن نیست که چه کسی امکان مجازات اعدام را فراهم می‌آورد، ایالات متحده و عراق به گونه خاصی علاقمند به بودن آن هستند.[۴]

به نظر می‌رسد که دو شرط نخست قابل رفع باشد. با توجه به بی‌رحمی‌های بعثی‌ها و مرگ قربانیان‌شان ـ اعراب شیعه، اعراب مارشی، مخالفان، ترکمانان و آشوریان مضاف بر کردها ـ تنها انتظار آن است که اگر عدالت در جلسات دادرسی بخواهد اجرا شود، زمان خواهد برد. با وجود این، دلایل چندانی در دست نیست که چرا محدودیتی بر طول زمانی دادگاه تحت تأسیس ملل متحد صورت نمی‌گیرد و در حقیقت در اساسنامه کنونی دیوان عراق محدودیتی ذکر نشده است. هزینه نهایی بازسازی عراق (و هزینه عدم توفیق در انجام موفقیت‌آمیز آن) و مقیاس مالی دادگاه‌های بین‌المللی با وجود اینکه زیاد هستند ولی در صورتی که به ارتقای عدالت، پاسخگویی، از سرگیری حکومت قانون، و ادغام مجدد عراق در جامعهٔ بین‌المللی بینجامد ارزشش را دارد. دادگاه‌های رواندا و یوگسلاوی سابق تقریباً در سطح جهانی به صورت بی‌طرف،

منصفانه و مستقل (اگرچه اتهاماتی مبنی بر «عدالت فاتحان» برخی مواقع نسبت به دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق[1] وارد شد) دیده شدند.

جدا از شرایط اخلاقی مجازات اعدام، هم‌رأی با دیدگاه مدیریت سازمان دیده‌بان حقوق بشر در لندن[2]، «نمونه نیکلای چائوشسکو[3]، دیکتاتور رومانی، ـ که پس از محاکمه تابستان ۱۹۸۹ به جوخه آتش سپرده شد ـ به یادمان می‌آورد که چگونه برخی کارها نباید انجام شوند. آن اعدام سبب شد [فرایند] عدالت تا مدت‌ها به تأخیر بیفتد».(۵)

علاوه بر این، دادگاه ملل متحد تحت نظارت فصل هفتم منشور ملل متحد قرار خواهد گرفت که کشورهای عضو سازمان ملل متحد را ملزم می‌سازد تا با فرامین دادگاه از جمله در زمینه کیفرخواست‌ها و دستورات دستگیری مقامات عالی‌رتبه همکاری نمایند. هم دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و هم دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا[4]، تحت نظارت فصل هفتم منشور هستند.

از این رو، یک دادگاه منحصر به فرد تحت حمایت سازمان ملل متحد، مشروعیت بین‌المللی و تجربه حقوقی عملی به مردم عراق ارائه خواهد نمود.(۶) علاوه بر این، «با اجازه دادن به سازمان ملل متحد برای انجام چنان کاری که شایسته تصدی آن است و سابقه از خود به جای گذاشته، ایالات متحده سرانجام در خواهد یافت که پیش از تهاجم به عراق، ما چه چیزی را نومیدانه برای آن سخت تلاش کردیم و در به دست آوردنش ناکام ماندیم: حمایت گسترده بین‌المللی».(۷)

---

1. The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY)
2. London Director of Human Rights Watch
3. Nicolae Ceausescu
4. The International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

دادگاه ترکیبی

دادگاه ملل متحد می‌تواند از طریق وارد کردن قضات و دادستان‌های عراقی، مشارکت عراقی‌ها را دربربگیرد. در سال ۲۰۰۰ و در پی قطعنامه سازمان ملل متحد تصمیم گرفته شد تنها دادگاه ترکیبی موجود ـ دادگاه ویژه سیرالئون ـ تأسیس شود. برخلاف دادگاه‌های رواندا یا یوگسلاوی سابق، این دادگاه در کشوری که جنایات در آن ارتکاب شده بود برپا شد. یکی از تفاوت‌های مهم میان این نوع دادگاه و دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق یا رواندا در نظام سرپرستی است که تحت آن تشکیل شدند. دادگاه‌های اخیر از سوی شورای امنیت و تحت حمایت فصل هفتم منشور ملل متحد برپا شدند. از این رو، این دادگاه‌ها تحت دادرسی ملل متحد و نه حکومت‌های داخلی برپا شدند. با این حال، دادگاه ویژه سیرالئون تشکیل شد که در چهارچوب آن، دادگاه تحت دادرسی قضایی مشترک سازمان ملل متحد و سیرالئون برگزار شد. قضات و دادیاران‌های محلی و بین‌المللی، هیئت دادرسی دادگاه سیرالئون را تشکیل می‌دادند. ریاست دادستانی از سوی سازمان ملل متحد منصوب شد و معاون وی از جانب دولت سیرالئون برگزیده شد و در این حالت، ریاست دادستانی مسئولیت تصمیمات نهایی را بر عهده داشت.

این مدل به دلایلی چند برای عراق مطلوب است: جلسات دادگاه یوگسلاوی سابق در لاهه بود و جلسات دادگاه رواندا در آروشا[1] برگزار شد که عملاً برای شهروندان عادی غیر ممکن بود که پرونده‌های دادگاه را پیگیری نمایند؛ و استقرار دادگاه در کشور محل وقوع جرایم به قضات محلی کمک می‌کند با گردآوری اطلاعات و دانش از قضات بین‌المللی،

۱- آروشا (Arusha) در تانزانیا قرار دارد.

نظام قضایی کشور را بازسازی نمایند. مشکل ضعف در ادعای برتری بر دیگر دولت‌ها همچون مورد سیرالئون، می‌تواند در مورد عراق از طریق یک دادگاه ترکیبی تحت فصل هفتم منشور برطرف شود. دلیل حقوقی برای انجام نشدن چنین کاری در بین نیست. راجع به هزینه‌ها، مدل ترکیبی کم هزینه‌تر از دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا است و نگرانی‌های بودجه‌ای ایالات متحده را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. با توجه به تأسیس این نوع دادگاه از پیش در سیرالئون، عراق و ایالات متحده می‌توانند از اشتباهات‌شان درس بگیرند و دادگاه ترکیبی برای برخورد با جرایم جنگی عراق تشکیل دهند که توجیه منطقی و عقلی دارد.

دادگاه کیفری بین‌المللی[1]

در ارتباط با دادگاه کیفری بین‌المللی، عراق و همین طور ایالات متحده امضا کننده [اساسنامه] آن نیستند. ایالات متحده زمان زیادی صرف مخالفت با آن کرد و نتوانست در زمینه عراق با آن همکاری نماید. جدا از این مسائل، دادگاه تازه عطف به گذشته نمی‌شود و می‌تواند تنها رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته پس از تأسیس در جولای ۲۰۰۲ را بر عهده بگیرد. علاوه بر این، دادگاه کیفری بین‌المللی تنها در صورتی در پرونده‌ای وارد عمل می‌شود که دادگاه‌های داخلی تمایلی به ورود به آن نداشته باشند و یا اینکه قادر به رسیدگی به آن نباشند.

اگرچه صدام و مقاماتش جنایاتی از جولای ۲۰۰۲ به بعد مرتکب شده‌اند، اما حتی اگر عراق اساسنامه دادگاه را به تصویب رسانده بود،

1. The International Criminal Court (ICC)

چون حجم زیادی از جنایات به کنار گذاشته می‌شود، پروژۀ حقوق بشر کرد طرفدار این روش نبود. این کار عدالت را برای همه قربانیان صدام برپا نمی‌کرد و جنایات فجیعش نسبت به کردها و به ویژه در خلال عملیات انفال را احراز نمی‌کرد.

کمیسیون حقیقت و مصالحه

چند سازمان خواستار تشکیل یک کمیسیون حقیقت عراقی شده‌اند که تصویر کاملی از سوءاستفاده‌های حقوق بشری عراق در طول ۲۵ سال گذشته را به دست دهد. یک حکومت عراقی مشروع باید تشکیل چنان کمیسیونی را مورد بررسی قرار دهد تا به قربانیان فرصت ابراز عقیده دهد و ابزارهای کمک به قربانیان و پیشگیری از نقض‌های بیشتر را در نظر بگیرد. کمیسیون باید جرایم بین‌المللی را مشمول عفو ننماید، چرا که حاکمیت قانون را از بین می‌برد و سبب خشم و بدبینی در میان قربانیان می‌شود.

کمیسیون می‌تواند راه‌های ارتقای مصالحه و همنوایی میان گروه‌های قومی عراقی را مورد کنکاش قرار دهد. همچنین، می‌تواند نقشی که کشورهای دیگر در حمایت و تداوم حکومت صدام داشته‌اند را بررسی نماید. کمیسیون به مثابه هشدار دهنده مؤثری برای جامعۀ بین‌المللی در مورد پیامدهای حمایت از حکومت سرکوبگر در جهان عمل خواهد کرد.

عیدی وندی[1]، تحلیلگر ملی و سیاسی سیرالئون، در مورد مرحله استماعات در کمیسیون حقیقت و مصالحه در سیرالئون بیان داشت که

---

1. Edie Vandy

«برای قربانیان، کمیسیون گردهمایی پدید آورد تا صحبت کنند و مورد استماع واقع شوند . . . جدا از هر گونه جبران مادی یا فیزیکی که ممکن بود در پایان روز صورت بگیرد، صحبت کردن توان التیام‌بخش ذاتی دربرداشت».[۸] وی افزود که «عنصر مهمی که سبب جنگ شد و در تمام بررسی‌ها بازتاب یافت، نفی عدالت یا نبود آن بود».[۹]

راه پیش رو

پروژهٔ حقوق بشر کرد از دادگاه ترکیبی طرفداری می‌کند که تحت حمایت سازمان ملل متحد و پس از مشورت با دیگر سازمان‌های آشنا با این حوزه برپا شود. شورای حاکم، پیش‌نویس اساسنامه را بدون مشورت با هیچ طرف خارجی یا بدون اجازه طرح به نقطه‌نظرات عمومی تهیه نمود. پروژهٔ حقوق بشر کرد با سازمان دیده‌بان حقوق بشر در این مورد موافق است که گروهی از متخصصان باید تشکیل شود تا راه‌های مناسب کارکرد دادگاه به ویژه در زمینه ساز و کارهای مسئولیت، شواهد و انتخاب قضات و دادیاران پیشنهاد شود.[۱۰] اگر عراق در کنار گذاشتن دادگاه داخلی اصرار ورزد، هنوز تشکیل چنان گروهی و اصلاح اساسنامه به صورت مطلوب آن امکان پذیر است.

پروژهٔ حقوق بشر کرد بیش از ده سال است در کار با قربانیان کرد از سوءاستفاده‌های حقوق بشری تخصص یافته و صدها قربانی را در دادگاه اروپایی حقوق بشر نمایندگی نموده است. پروژهٔ حقوق بشر کرد همچنین در مأموریت‌های حقیقت‌یاب در شمال عراق دخیل بوده است. در مورد ساختارهای حقوقی، پروژهٔ حقوق بشر کرد در رابطه‌ای تنگاتنگ با دیگر سازمان‌های غیردولتی، پیش‌نویس پاسخ مشترک به

پیشنهادها برای اصلاح کنوانسیون اروپایی حقوق بشر[1] را ارائه نمود. پروژهٔ حقوق بشر کرد به این دلایل در همکاری با دیگر سازمان‌ها تخصص دارد تا توصیه نماید که چگونه به بهترین وجه، نیازهای قربانیان برآورده شود و دادگاهی که بالاترین سطح حقوقی داشته باشد برگزار شود.

جاستیس مورفی[2] در قضیه یاماشیتا[3] نوشت: «اگر ما در صدد گسترش یک جامعه منظم بین‌المللی بر اساس پذیرش شرافت انسانی هستیم، مهم‌ترین کار این است که مجازات ضروری مرتکبان این بی‌رحمی‌ها تا جایی که ممکن است از لکه ننگ انتقام و کینه‌توزی به دور باشد».(۱۱) پروژهٔ حقوق بشر کرد نگران آن است که اگر مسیر کنونی در مورد عراق در پیش گرفته شود چنان نتیجه‌ای به دست نیاید.

1. Joint Response to Proposals for Reform of the European Convention of Human Rights
2. Justice Murphy
3. Yamashita

۲۲

مسئله زمین

من تصور کردم که کردها به واسطه بلاهایی که صدام بر سرشان آورده بود از عرب‌های عراق انتقام می‌گیرند. در واقع، بیشتر آنها بعثی‌ها را مورد سرزنش قرار می‌دهند نه خود عرب‌ها و از این لحاظ، کردها از [نگرش] ما استقبال کرده‌اند.[۱]

در حالی که فرایند «عربی کردن»، عراق را عمیقاً در وحشت فرو برده و باید اعتراف نمود که در نخستین روزهای آزادسازی کرکوک و موصل، تهدیدهای امنیتی پدید آمد، از آن زمان به بعد همه چیز به سمت آرامش پیش می‌رود. با این حال، مسئله مالکیت زمین نه به دلایل حقوق بشری بلکه به منظور تضمین اینکه مشکلات امنیتی از منابع داخلی بر نیاید، لازم است به نحو شایسته آن مشخص شود. جی گارنر، ژنرال بازنشسته ناظر بر بازسازی عراق پس از جنگ، در ماه آوریل [۲۰۰۳] قول داد که

کمیسیونی به سبک بوسنی درست کند که اختلافات میان عرب‌ها، کردها و ترکمانان آواره کردستان عراق در دوران رژیم صدام حسین را حل و فصل نماید. این کار اتفاق نیفتاد.

تسهیلات مصالحه مالکیت زمین

دستورالعمل شماره ۴ سلطه موقت ائتلاف، [اداره] تسهیلات مصالحه مالکیت عراق[1] را به وجود آورد تا دعاوی مربوط به فرایند عربی کردن در عراق را حل و فصل نماید.[۳] این اداره موظف است دعاوی مالکیتی را گردآوری نماید و چنان دعاوی را «بر مبنایی داوطلبانه و در چهارچوبی منصفانه و قضایی» حل و فصل نماید. در چهارچوب این دستورالعمل، صندوقی نیز ممکن است تأسیس شود تا در ارتباط با کار این اداره مورد استفاده قرار گیرد. برخی موارد مبهم در دستورالعمل شماره ۴ دیده می‌شود. نخست آنکه روشن نیست که آیا این اداره قوانین عراق را در ارتباط با دادگاه‌ها به کار خواهد بست یا نه. علاوه بر این، تعاملی با رویه‌های قضایی در ارتباط با پرونده‌هایی که از دادگاه‌ها ارجاع یافته‌اند ندارد. مضافاً اینکه مشخص نمی‌کند که آیا قربانیان، جبران خساراتی دریافت خواهند کرد یا اینکه صندوق صرفاً به اهداف اجرایی اختصاص خواهد یافت. رویه و تشریفات مشخصی در مورد ساز و کارهای تنفیذ و اجرا وجود ندارد و هیچ نشانه‌ای هم در مورد اینکه این اداره با نظام حقوقی عراق چه رابطه‌ای دارد در بین نیست.

---

1. Iraqi Property Reconciliation Facility

با سازمان بین‌المللی مهاجرت[1] قرارداد بسته شد تا جنبه‌های مهم کار اداره تسهیلات را انجام دهد. سازمان مزبور موظف شد کار حقیقت‌یابی و گردآوری اطلاعات را صورت دهد؛ فرم دعاوی استانداردی تهیه نماید؛ یک سری دفاتر ثبت دعوا برپا کند؛ و جایی که اختلافات مالکیتی می‌تواند از طریق میانجیگری داوطلبانه حل و فصل شود، تسهیلاتی ارائه نماید.[۴] علاوه بر این، سازمان بین‌المللی مهاجرت موافقت نمود تا استراتژی بلندمدتی برای رویارویی با چنان اختلافاتی تدوین نماید.

اما با توجه به نگرانی‌های امنیتی، سازمان مزبور نتوانست برنامه‌اش را به اجرا درآورد و ستاد اداری‌اش را فراخواند.[۵] سازمان بین‌المللی مهاجرت همچنین مدعی شد که ناکامی‌اش در اجرای پروژه در نتیجه «نبود تخصص و ستاد اداری کم تعداد» بوده است.[۶] به علاوه، «نگرانی‌هایی در این مورد پدید آمد که این سازمان مایل به همکاری با بازیگران مجرب امور بشردوستانه و حقوق بشر به منظور تضمین آنکه این فرایند بازتاب حساسیت به جنبه‌های حقوق بشری دعاوی مارکسیستی است نمی‌باشد».[۷] در پاسخ، سازمان بین‌المللی مهاجرت اعتراف کرد که نشست‌های منظمی با گروه‌های امور بشردوستانه و حقوق بشر نداشته و به ندرت در پی مشورت با آنها بوده است.[۸]

> نگرانی‌ها در مورد عدم مشورت با چنان گروه‌هایی، موفقیت سازمان بین‌المللی مهاجرت به مثابه طرف قرارداد دولت اشغالی و نه یک سازمان بشردوستانه مستقل، و نبود تخصص و ظرفیت در سازمان بین‌المللی مهاجرت سبب شد تا سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی از فرایند کار اداره تسهیلات مصالحه مالکیت عراق فاصله بگیرند. این فرایند به دست فراموشی سپرده شد.[۹]

1. International Organisation for Migration (IOM)

راه پیش رو

از آنجا که محروم کردن افراد از مالکیت‌شان یک نقض حقوق بشری بنیادین تصور می‌شود، برپایی یک ساز و کار اختلاف مالکیتی مؤثر امری الزامی است. با این حال، ساز و کار متعادلی در مورد مشورت با سازمان‌هایی نظیر پروژهٔ حقوق بشر کرد باید در نظر گرفته شود که زمینه‌ای در رویه حقوقی، دانش رویه‌ها در کشورهای دیگر همچون کوزوو، و مهم‌تر از آن اینکه دانش محلی در مورد نیازهای قربانیان و حوادثی که سبب اختلافات زمین در وهله نخست شده دارند.

پروژهٔ حقوق بشر کرد اگرچه از کمیسیون مالکیت طرفداری می‌کند اما درک می‌کند که قربانیان بی‌خانمانی اجباری حق دارند املاک گذشته‌شان را دوباره ادعا نمایند؛ هرچند که این حق بایستی در برابر حقوق و نیازهای بشردوستانه ساکنان کنونی که بسیاری از آنها بیش از یک دهه است در آنجا سکونت دارند، متوازن و جرح و تعدیل شود. درس‌هایی از دیگر ساز و کارهای مالکیتی همچون در بوسنی و کوزوو می‌توان فرا گرفت؛ هر چند که همه فرایندها برای موفقیت خاص یک کشور واحد طراحی می‌شوند.

در وهله نخست لازم است تاریخ قطعی بازاندیشی شده‌ای برای دعاوی در نظر گرفته شود تا به دست بیایند چرا که این مسئله در دستورالعمل شماره ۴ صورت نگرفت. ائتلاف باید روی منابع سازمان‌ها و گروه‌هایی حساب کند که چندین سال در عراق حضور داشته‌اند و پیشنهاد تاریخ قابل پذیرشی دارند. همچنین، باید شرایطی برای اجرای تصمیمات اداره تسهیلات در دستورالعمل بیاید. میزان منابع مالی مورد نیاز و همین طور منابع مالی برای آینده از آن رو که اداره تسهیلات پس از آن تاریخ دچار کمبود منابع نشود باید تعیین شود. کسانی که به واسطه

تصمیمات اداره تسهیلات باید جابجا شوند از پیش باید تأمین شوند. زمین دولتی کافی برای این منظور در عراق وجود دارد اما حقوق اجتماعی و انسانی باید مورد ملاحظه قرار گیرد. معیار مشخصی لازم است که بر پایه آن تصمیم گرفته شود که کدام دعاوی نخست باید رسیدگی شود. دعاوی پیشین نخست باید رسیدگی شود یا دعاوی اخیر یا اینکه به طور یکسان باید با آنها برخورد کرد. اطلاعاتی در مورد این فرایند بایستی در سراسر جهان منتشر شود تا عراقی‌های خارج از عراق اطلاع یابند که می‌توانند در چهارچوب این رویه پرونده‌ای مطرح نمایند.

به علاوه، دستورالعمل برای این کار دفاتر کافی برپا نکرد. تیم‌های سیار بایستی تشکیل شوند تا کسانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند را شناسایی نمایند. دستورالعمل متذکر نمی‌شود که ستاد بین‌المللی در این دفاتر کار می‌کند؛ در حالی که باید مشخص شود که آنها چه نقشی دارند. دفاتر باید به منزله کرسی‌های کمیته کار کنند تا تضمین شود که هیچ پیشداوری بر تصمیمات اخیرشان تأثیر ندارد. همچنین، باید تعریفی از صلاحیت‌های لازم برای کار با اداره تسهیلات صورت گیرد که دربردارنده افراد آموزش دیده حقوق باشد و اعضای ستاد بین‌المللی نیز باید تجربه چنین مسائلی را داشته باشند.

کمیسیون مالکیت مشخصاً تحت کنوانسیون چهارم ژنو نیست اما اداره تسهیلات با تأسیس آن در جهت اهداف امنیت عمومی در عراق می‌تواند آن را به لحاظ حقوقی تأمین نماید. ارزیابی کاملی (اگر پیشتر توسط سلطه موقت ائتلاف صورت نگرفته) لازم است انجام شود تا معلوم شود که آیا شرایط مشخص حقوق عراق به واسطه اینکه اداره تسهیلات باید با حقوق داخلی کار کند لازم است متوقف شود یا نه، چراکه اگرچه مقررات سلطه موقت ائتلاف در حال حاضر بر حقوق عراق برتری دارد اما در آینده اداره تسهیلات نمی‌تواند در صورت وجود تعارض با شرایط

داخلی عمل نماید. علاوه بر این، سازمان ملل متحد باید قطعنامه‌ای صادر نماید که فعالیت اداره تسهیلات را مجاز نماید. در آینده فرصت تردید در قانونی بودن اداره تسهیلات وجود نخواهد داشت.

ضرورت تأسیس یک ساز و کار اجرایی تنها به واسطه مقاصد عدالت‌جویانه نیست بلکه لازم است فرایند اعاده مالکیتی پیش از ورود مجدد بازگشتگان صورت گیرد تا تضمین نماید که به دلیل بازگشت‌شان خشونتی شکل نخواهد گرفت. علاوه بر این، با توجه به فقر شدید آوارگان، مهم است که نظامی استقرار یابد که آنها را تا جایی که دست به اقدامات مجرمانه یا دیگر فعالیت‌ها برای ادامه حیات نزنند مورد حمایت قرار دهد. کمک بین‌المللی باید از جانب دیوان داوری دائمی لاهه، سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان بین‌المللی مهاجرت، سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های غیردولتی به دست آید.

پیوست

به هنگام نوشتن این کتاب، فرمان شماره ۵ سلطه موقت ائتلاف، «تأسیس شورای بعثی‌زدایی عراق» الغا شد. پروژهٔ حقوق بشر کرد با مرکز اطلاع‌رسانی مطبوعات ائتلاف تلفنی در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۳ تماس گرفت تا بپرسد که چرا این مقرارت الغا شده اما تا امروز پاسخی دریافت نکرده است. فرمان شماره ۱ سلطه موقت ائتلاف، «بعثی‌زدایی از جامعه عراق» تا امروز الغا نشده است.

اینکه الغای فرمان شماره ۵ چه تأثیری در کار دادگاه ویژه عراق در رابطه با فرایند تحقیق و بررسی برای قضات و وکلا دارد را باید ماند و دید.

ضمیمه ۱
موارد معاهده ۱۹۲۰ سِوْر در مورد کردستان

بخش سوم
کردستان

ماده ٦٢

کمیسیونی که در کنستانتینوپل[1] برگزار می‌شود و مرکب از سه عضو انتصاب یافته از سوی به ترتیب دولتین بریتانیا، فرانسه و ایتالیاست، در مدت شش ماه از تاریخی که تنفیذ شدند، معاهده حاضر که طرح خودمختاری محلی برای مناطق عمدتاً کردنشین واقع در شرق فرات، جنوب مرز جنوبی ارمنستان که ممکن است از این پس تعیین شود و شمال مرز ترکیه با سوریه و بین‌النهرین، همان گونه که در ماده ۲۷ بند

۱- کنستانتینوپل (Constantinople) همان قسطنطنیه است که از سال ۱۹۳۰ به استانبول تغییر نام داد. [مترجم]

دوم و سوم بخش دوم آمده را به صورت پیش‌نویس آماده خواهند کـرد. اگر روی مسئله‌ای اجماع به دست نیاید، موضوع توسط اعضای کمیسیون به دولت‌های متبوع‌شان ارجاع داده خواهد شد. این طرح دربردارنده پادمان‌های کاملی به منظور حمایت از اقلیت کلدانی و آشوری و دیگر اقلیت‌های نژادی یا مذهبی این مناطق است و در جهت این هدف، کمیسیونی شامل نمایندگان بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایران و کردها از منطقه بازدید خواهند کرد تا بررسی نمایند و تصمیم بگیرند که چه اصلاحاتی باید در مرز ترکیه یعنی جایی که تحت شرایط معاهده کنونی با مرز ایران تلاقی می‌کند، صورت بگیرد.

ماده ٦٣

دولت ترکیه در اینجا موافقت می‌نماید تا تصمیمات هر دو کمیسیون ذکر شده در ماده ۶۲ را ظرف سه ماه از مراوده با دولت یاد شده بپذیرد و اجرا نماید.

ماده ٦٤

اگر ظرف یک سال از اجرایی شدن معاهده کنونی، مردمان کرد این مناطق به تعریف ماده ۶۲ بخواهند به شورای جامعه ملل نشان دهند که اکثریت جمعیت این مناطق خواهان استقلال از ترکیه هستند، و اگر شورا سپس ملاحظه نماید که این مردمان قادر به چنان استقلالی هستند و اعطای استقلال را به آنها توصیه نماید، در اینجا ترکیه موافقت می‌نماید چنان توصیه‌ای را به اجرا درآورد و از تمام حقوق و ادعاها نسبت به این مناطق چشم‌پوشی و صرف‌نظر نماید.

شرایط تفصیلی چنان صرف‌نظری موضوع توافق جداگانه‌ای میان قدرت‌های متحد عمده و ترکیه خواهد بود.

اگر یک زمان چنان صرف‌نظری صورت گیرد، هیچ گونه اعتراضی از جانب قدرت‌های عمده نسبت به الحاق داوطلبانه کردهای ساکن آن بخش از کردستان که تاکنون در ولایت موصل سکونت دارند به چنان دولت کرد مستقلی صورت نخواهد گرفت.

ضمیمه ۲
قانون اساسی تهیه شده از سوی حکومت هریم کردستان برای جمهوری فدرال عراق

بخش نخست: تأسیس دولت فدرال

ماده ۱

عراق دولتی فدرالی با نظام دموکراتیک، پارلمانی، کثرت‌گرا و جمهوری است که جمهوری فدرال عراق نامیده خواهد شد.

ماده ۲

جمهوری فدرال عراق شامل دو منطقه است:

۱) منطقه عربی که شامل مناطق میانی و جنوبی عراق همراه با استان نینوا در شمال به جز مناطق بزرگ و مناطق کوچکی است که اکثریت کردنشین در بخش ذکر شده در زیر را دارند.

۲) منطقه کردنشین که شامل استان‌های کرکوک، سلیمانیه و هولیر در چهارچوب مرزهای حکومتی‌شان پیش از سال ۱۹۷۰ و استان دهوک و مناطقی از عقره، شیخان، سنجار و منطقه کوچک زیمار در استان نینوا و مناطق خانقین و مندلی و استان دیاله و منطقه بدره در استان الواسط است.

ماده ۳

قدرت، ذاتی مردم است چراکه آنها منبع مشروعیت هستند.

ماده ٤

مردم عراق شامل دو ملیت اصلی عرب و کرد هستند و قانون اساسی حق ملی مردم کرد و بهره‌مندی‌شان از آن را در چهارچوب منطقه کردستان بر پایه فدرالیسم تصدیق می‌کند و همچنین به همان ترتیب، حقوق مشروع اقلیت‌ها در چهارچوب جمهوری فدرال عراق را شناسایی می‌کند.

ماده ٥

بغداد پایتخت جمهوری فدرال عراق خواهد بود.

ماده ٦

جمهوری فدرال عراق یک پرچم، یک آرم و یک سرود ملی خواهد داشت که بازتاب اتحاد میان کردها و عرب‌هاست و به واسطه قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۷

دین رسمی کشور اسلام است.

ماده ۸
عربی زبان رسمی دولت فدرال و منطقه عرب نشین است. کردی زبان رسمی منطقه کردستان است.

بخش دوم: حقوق و تکالیف اساسی

ماده ۹
۱) شهروندان در برابر قانون فارغ از هر گونه تبعیض از حیث جنس، نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب، یا خاستگاه قومی با هم برابرند.
۲) در چهارچوب قانون، فرصت برابر همه تضمین می‌شود.

ماده ۱۰
واحد خانواده، بنیاد جامعه است و محافظت و حمایت از آن از سوی دولت تضمین می‌شود. مادران و بچه‌ها نیز در چهارچوب قانون تحت حمایت قرار می گیرند. قانون از ارزش‌های اخلاقی و قومی جامعه در میان شهروندانش حمایت خواهد نمود.

ماده ۱۱
۱) متهم تا زمانی که جرم در دادگاه قانونی به اثبات شود، بی‌گناه فرض می‌شود.
۲) حق دفاع قانونی در همه مراحل بازپرسی و محاکمه مطابق قانون تضمین می‌شود.
۳) جلسات دادگاه باید علنی باشد مگر در مواردی که توسط دادگاه غیرعلنی اعلام می‌شود.
۴) مجازات جنبه شخصی دارد. هیچ اقدامی را به عنوان جرم نمی‌توان صورت داد و به همین ترتیب، هیچ مجازاتی را نمی‌توان تجویز نمود و یا

صورت داد مگر بنا به تعریف قانون. هیچ اقدامی قابل مجازات نیست مگر اینکه در زمان ارتکاب، جرم تلقی شود. هیچ مجازاتی بیش از آنچه که در قانون نوشته شده را نمی‌توان تجویز نمود.

ماده ۱۲

۱) از حیثیت فرد محافظت خواهد شد و همه انواع شکنجه اعم از فیزیکی و روانی ممنوع است.
۲) به جز به حکم قانون، هیچ کس را نمی‌توان دستگیر، بازداشت، زندانی یا مورد تفتیش قرار داد.
۳) از حریم منزل محافظت خواهد شد و به جز مطابق رویه‌های مبتنی بر قانون نمی‌توان وارد آن شد یا مورد تفتیش قرار داد.

ماده ۱۳

حریم ارتباطات پستی، کابلی و تلفنی محفوظ است و به جز هنگامی که مطابق جزئیات و رویه‌های مطرح در قانون تصور شود که در جهت نیازهای عدالت و امنیت است نمی‌توان آن را افشا نمود.

ماده ۱٤

یک شهروند را نمی‌توان از مسافرت به خارج از کشور یا بازگشت به کشور منع نمود. رفت و آمدهای داخل کشور جز به واسطه مواردی که در قانون آمده محدودیتی نخواهد داشت.

ماده ۱۵

آزادی مذهب، عقیده و عمل به وظایف مذهبی مادامی که در تعارض با این قانون اساسی و قوانین اساسی منطقه‌ای نباشد و مادامی که در تضاد با معیارهای اخلاقی عمومی نباشد تضمین می‌شود.

ماده ۱۶

آموزش ابتدایی اجباری است. دولت‌های فدرال و منطقه‌ای باید با بی‌سوادی مبارزه کنند و حق آموزش رایگان در همه مراحل ابتدایی، متوسطه، و دانشگاه را برای همگان تضمین می‌نمایند و گسترش مطالعات فنی و حرفه‌ای را تضمین می کنند.

ماده ۱۷

حق پژوهش علمی تضمین خواهد شد. دستاوردها، اختراعات و ابتکارات مهم تشویق و مشمول پاداش خواهد بود.

ماده ۱۸

آزادی بیان، نشر، چاپ، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات، و تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و اجتماعات از سوی قانون تضمین خواهد شد.

ماده ۱۹

حق پناهندگی سیاسی برای همه کسانی که به واسطه عقاید سیاسی‌شان تحت تعقیب هستند تضمین می‌شود. آوارگان سیاسی مشمول استرداد نمی‌شوند.

ماده ۲۰

۱) کار، حق و وظیفه هر شهروند است و دولت‌های فدرال و منطقه‌ای تلاش خواهند کرد تا فرصت‌های شغلی را برای هر شهروند قادر به کار فراهم آورند.
۲) دولت شرایط کاری خوب در جهت ارتقای استانداردهای زندگی و همین طور مهارت‌ها و دانش همه افراد شاغل را تضمین خواهد نمود.

دولت منافع تأمین اجتماعی را در موارد بیماری، ناتوانی، بیکاری یا پیری فراهم خواهد نمود.
۳) هیچ کس مجبور به انجام کاری نخواهد شد مگر اینکه هدف انجام خدمات عمومی مطابق قانون یا در موارد اضطراری یا بلایای طبیعی باشد.

ماده ۲۱

دولت و حکومت‌های منطقه‌ای حق مالکیت را تضمین خواهند نمود و این امر مطابق قانون تدوین و تنظیم می‌شود.

ماده ۲۲

دولت حمایت از بهداشت عمومی را از طریق تلاش‌های منظم به منظور فراهم آوردن خدمات پزشکی در زمینه‌های پیشگیری، درمان و آموزش تضمین می‌نماید.

ماده۲۳

پرداخت مالیات‌ها وظیفه هر شهروندی است و مالیات‌ها جز به حکم قانون تنظیم، گردآوری یا اصلاح نمی‌شوند.

ماده ۲٤

شهروندان حق تضمین شده طرح شکایات و نوشتن دادخواست‌ها به مقامات ذیصلاح را دارند و این مقامات آنها را در ظرف مدت زمان معقولی مورد بررسی قرار خواهند داد.

ماده ۲۵

دادگستری منبع حمایت از حقوق یاد شده در این بخش است. دادگاه‌ها تصمیم خواهند گرفت که چه نوع مجازات یا جریمه‌ای برای طرفی مناسب است.

بخش سوم: مقامات دولت فدرال
فصل نخست: قوه قانونگذاری فدرال

ماده ۲۶
قوه قانونگذاری فدرال، «پارلمان فدرال»، از دو مجلس ـــ مجمع ملی (مجلس نمایندگان) و مجمع مناطق ـ تشکیل می‌شود.

قسمت نخست: مجمع ملی

ماده ۲۷
الف) مجمع ملی از نمایندگان مردم دو منطقه از طریق رأی مستقیم، مخفی و عمومی که به موجب قانون تعیین می‌شود، تشکیل می گردد؛
ب) هر شهروند ۱۸ ساله یا مسن‌تر که از سلامت فکر و حسن شهرت در جامعه برخوردار باشد حق رأی دارد؛ و
پ) هر شهروند ۲۵ ساله یا مسن‌تر که از سلامت فکر و حسن شهرت در جامعه برخوردار باشد حق دارد برای مجمع ملی انتخاب شود.

ماده ۲۸
پارلمان فدرال یک دوره ۵ ساله است که با برگزاری نخستین جلسه‌اش آغاز می‌شود.

ماده ۲۹
فرایند انتخابات و رویه‌هایش به موجب قانون تعیین می‌شود.

ماده ۳۰
الف) هیچ کس حق ندارد همزمان مقامی در مجمع ملی، مجمع مناطق، پارلمان منطقه‌ای، یا شوراهای محلی و اداری داشته باشد؛

ب) عضو مجمع ملی نمی‌تواند همزمان مقام عمومی یا اداری دیگری داشته باشد؛ و
پ) عضو مجمع ملی از زمانی که سوگند یاد می‌کند باید از هر گونه مقام عمومی یا اداری استعفا دهد.

ماده ۳۱

مجمع ملی نخستین جلسه‌اش به ریاست مسن‌ترین عضو برگزار می‌شود، رئیس، نایب رئیس و منشی از میان اعضا از طریق رأی مخفی انتخاب می‌شود.

ماده ۳۲

مجمع ملی می‌تواند با حضور اکثریت ساده اعضا برگزار شود. آرا نیز بر پایه اکثریت ساده است.

قسمت دوم: مجمع مناطق

ماده ۳۳

مجمع مناطق از نمایندگان هر یک از مناطق عرب و کرد به صورتی که اصل نمایندگی برابر رعایت شده باشد تشکیل می‌شود.

ماده ۳٤

هر منطقه اجرا [ی قوانین مربوط به نمایندگان مناطق] را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و می‌تواند نمایندگانش را مطابق شیوه‌های تعیین شده از سوی قانون اساسی یا قانون مناطق برکنار نماید.

ماده ۳۵

مجمع مناطق همپای مجمع ملی در اعمال قوه قانونگذاری فدرال مشارکت می‌نماید.

فصل دوم: قوای مقننه فدرال

ماده ۳٦

پارلمان فدرال، اختیارات زیر را خواهد داشت:

۱) اعلام جنگ و صلح که به اکثریت دو سوم نیاز دارد؛

۲) اصلاح قانون اساسی فدرال؛

۳) تصویب معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که به اکثریت دو سوم نیاز دارد؛

۴) وضع قانونگذاری فدرال؛

۵) رأی اعتماد به کابینه فدرال و اعضایش و همین طور پس گرفتن چنان اعتمادی؛

۶) تصویب بودجه فدرال؛

۷) وضع، تنظیم و برچیدن مالیات‌ها و عوارض؛

۸) نظارت بر کار قوه مجریه فدرال؛

۹) تهیه پیش‌نویس قواعد و رویه‌های مربوط به کارمندان و ستاد اداری، تعیین مشاغل، انتصاب ستاد اداری، تعیین حقوق و دستمزدها، و تصویب بودجه پارلمان فدرال؛ و

۱۰) بررسی و تأیید صلاحیت اعضای مجمع مناطق و تشکیل کمیته‌ها.

فصل سوم: قوه مجریه فدرال

قسمت نخست: رئیس جمهوری فدرال عراق

ماده ۳۷

رئیس جمهوری فدرال عراق رئیس دولت و فرمانده نیروهای مسلح است.

ماده ۳۸

رئیس جمهور از طریق رأی مستقیم، عمومی و مخفی برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شود و انتخاب وی تنها برای یک بار دیگر ممکن است.

ماده ۳۹

همه نامزدهای ریاست جمهوری باید دارای شرایط ذیل باشند:
۱) شهروند عراقی که والدینش هر دو در عراق متولد شده باشند؛
۲) حداقل ۴۰ سال سن؛ و
۳) شهروندی با حسن شهرت در حقوق مدنی و سیاسی.

ماده ٤٠

رئیس جمهوری فدرال عراق سوگند زیر را در حضور نشست مشترک پارلمان عراق یاد خواهد کرد:

«من در پیشگاه خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم تا به قانون اساسی جمهوری فدرال عراق احترام بگذارم، از استقلال و حاکمیت کشور دفاع کنم، و با جدیت و پشتکار برای تحقق منافع مردم، آزادی و شرف تلاش کنم».

ماده ٤١

در صورت استعفا، برکناری یا ناتوانی از اجرای وظایف ریاست جمهوری عراق، معاون وی وظایف ریاست جمهوری را برای دوره باقیمانده بر عهده خواهد گرفت.

ماده ٤٢

رئیس جمهوری فدرال عراق، دولت فدرال را در خارج نمایندگی خواهد کرد و معاهدات به نامش انعقاد می‌یابند و دیپلمات‌ها و هیئت‌های خارجی را تأیید و پذیرش می کند.

ماده ٤٣

ریاست جمهوری فدرال عراق وظایف و مسئولیت‌های زیر را بر عهده خواهد داشت:

۱) محافظت از استقلال و تمامیت ارضی، و امنیت داخلی و خارجی جمهوری فدرال عراق؛

۲) انتصاب معاون ریاست جمهوری فدرال عراق پس از نامزد شدن وی از سوی مجمع مناطق؛

۳) معرفی کابینه فدرال پس از رأی اعتماد از مجمع ملی؛

۴) درخواست انتخابات عمومی برای مجمع ملی؛

۵) تنفیذ قوانین فدرال؛

۶) انتصاب دیپلمات‌ها و نمایندگان عراق به کشورهای عرب و دیگر کشورهای خارجی و سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی؛

۷) فرماندهی نیروهای مسلح و امنیت داخلی مطابق با منافع ملی؛

۸) اعلام وضعیت فوق‌العاده که بایستی از سوی قانون تدوین شده باشد؛

۹) اعطای درجات نظامی به اعضای نیروهای مسلح و امنیت داخلی و همین طور برکناری و بازنشسته کردن اعضا از خدمات‌شان؛

۱۰) اعطای نشان‌ها یا جوایز؛ و

۱۱) انتصاب افراد و مقامات خاص همچون مقامات دادگستری، ریاست دادستانی، دادستان کل، و معاونین دولت فدرال.

ماده ٤٤

رئیس جمهوری عراق باید با اکثریت دو سوم پارلمان فدرال تعیین شود و به هنگام محاکمه باید از سوی نشست مشترک دیوان عالی و مجمع مناطق به ریاست رئیس دیوان عالی محاکمه شود و هر مجازاتی باید به تصویب اکثریت دو سوم برسد.

ماده ٤٥
رئیس جمهوری عراق در خلال دوره اعلام جرم و محاکمه‌اش در قدرت باقی می‌ماند و به وظایفش عمل خواهد کرد.

قسمت دوم: شورای وزیران (کابینه)

ماده ٤٦
شورای وزیران بالاترین قوه اجرایی را در جمهوری فدرال عراق تشکیل می‌دهد و تحت نظارت و راهنمایی رئیس جمهوری فدرال عراق مسئولیت‌هایش را به انجام می‌رساند.

ماده ٤٧
شورای وزیران از نخست‌وزیر و تعدادی وزیر تشکیل می‌شود که بایستی نمایانندە هر دو منطقه به نسبت جمعیت آنها باشد.

ماده ٤٨
با توجه به انتخاب رئیس جمهوری عراق از یک منطقه، نخست‌وزیر بایستی از منطقه دیگر باشد.

ماده ٤٩
نخست‌وزیر انتصاب یافته بایستی اسامی کابینه‌اش را به منظور کسب رأی اعتماد به مجمع ملی و مجمع مناطق معرفی نماید که پس از آن، رئیس جمهوری فرمان تشکیل کابینه را صادر می‌نماید.

ماده ٥٠
شورای وزیران مسئولیت‌های زیر را بر عهده خواهد داشت:
۱) اجرای قوانین فدرال؛

۲) پاسداری از سلامت و امنیت سرزمین؛
۳) تهیه پیش‌نویس قوانین فدرال و تقدیم آن به پارلمان فدرال؛
۴) تهیه بودجه فدرال؛
۵) نظارت بر وزارتخانه‌های فدرال، نهادها و کارگزاری‌های عمومی؛
۶) صدور فرامین و دستورالعمل‌های فدرال؛
۷) تصویب وام‌ها، امتیازات و نظارت بر امور مالی؛ و
۸) انتصاب، ارتقا، و بازنشسته کردن خدمتگزاران مدنی.

ماده ۵۱

رئیس جمهوری عراق ممکن است ریاست نشست‌های شورای وزیران را به دست گیرد و ارائه گزارش‌های اجرایی ویژه‌ای را از سوی شورای وزیران بطلبد.

ماده ۵۲

۱) پارلمان فدرال ممکن است اعتمادش را از این کسان پس بگیرد:
الف) کابینه و در این صورت دیگر نباید از زمان پس گرفتن اعتماد در قدرت باشد؛ و
ب) یک وزیر و وی در این صورت دیگر نباید از زمان پس گرفتن اعتماد در قدرت باشد.
۲) کابینه تا زمانی که کابینه تازه تشکیل می‌شود در سمت خود باقی خواهد بود.

فصل چهارم: دیوان عالی (دادگاه قانون اساسی)

ماده ۵۳

دیوان عالی از تعدادی عضو تشکیل می‌شود که از شرافت، صلاحیت‌ها و تجربه بالایی برخوردار باشند. این اشخاص از میان

کارکنان قوه قضائیه و اساتید دانشگاه برگزیده خواهند شد که دست کم ۲۰ سال سابقه کار یا تدریس داشته باشند. هر منطقه نیمی از اعضای دیوان را برخواهد گزید.

ماده ٥٤

ریاست دیوان عالی به صورت گردشی خواهد بود. هر عضو ریاست را به مدت یک سال برای یک بار به دست خواهد گرفت.

ماده ٥٥

اعضای دیوان عالی را نمی‌توان برکنار کرد مگر در حالتی که به واسطه نبود شرافت علیه‌شان اعلام جرم شود. کیفرخواست، محاکمه و مجازات‌شان بایستی از سوی مجمع مناطق صورت گیرد.

ماده ٥٦

اعضای دیوان عالی به واسطه سن بازنشسته نخواهند شد مگر آنکه به درخواست شخصی آنها باشد.

ماده ٥٧

دیوان عالی موارد زیر را تحت نظر و داوری قرار خواهد داد:
۱)تفسیر قانون اساسی با توجه به تعارضاتی که در رابطه با حقوق و وظایف نهادهای فدرال یا میان قوای مختلف بروز می‌کند؛
۲) تعارضات پیش آمده میان سطوح فدرال و منطقه‌ای به واسطه اجرای قانون اساسی؛ و
۳) تعارضاتی که به واسطه اجرای قانون اساسی پیش بیاید یا میان مناطق بروز نماید.

ماده ۵۸

دیوان عالی بر مبنای اکثریت ساده تصمیمات را صورت خواهد داد و در حالت تساوی آرا، رئیس دیوان عالی تعیین کننده خواهد بود.

فصل پنجم: مسئولیت‌های حکومت فدرال

ماده ۵۹

حکومت فدرال مسئولیت‌های زیر را بر عهده خواهد داشت:

۱) اعلام جنگ و صلح؛
۲) تعیین سیاست خارجی و دیپلمات‌ها و نمایندگان کنسولی؛
۳) انعقاد معاهدات و قراردادهای بین‌المللی؛
۴) دفاع از کشور از طریق بهره‌گیری از تمام قوای مسلح؛
۵) عرضه پول و برنامه‌ریزی در مورد سیاست پولی و بانکی؛
۶) تعیین استانداردهایی برای اوزان و اندازه‌ها و تعیین خط مشی پرداخت حقوق؛
۷) صدور فرمان آزمون‌های عمومی فدرال؛
۸) نظارت بر امور امنیتی فدرال؛
۹) شهروندی، امور اقامت و بیگانگان؛
۱۰) منابع نفتی؛ و
۱۱) نیروی هسته‌ای.

بخش چهارم: ساختار قانون اساسی منطقه‌ای

ماده ٦٠

هر منطقه با توجه به موارد زیر، قانون اساسی خود را تدوین خواهد کرد:

۱) نظام جمهوری را بپذیرد؛ و
۲) مقرارت این قانون اساسی را نباید خدشه‌دار نماید.

ماده ٦١

شهروندان منطقه از طریق رأی مستقیم، عمومی و مخفی نمایندگان مجمع منطقه‌ای، «پارلمان منطقه‌ای»، را انتخاب خواهند نمود و فرایند انتخاباتی و نسبت نمایندگی بر حسب قانون تعیین خواهد شد.

ماده ٦٢

مسئولیت‌های مجمع منطقه‌ای و رابطه‌اش با دیگر قوا باید در قانون اساسی منطقه‌ای تعیین شود.

ماده ٦٣

قوه مجریه منطقه‌ای مرکب خواهد بود از:
۱) رئیس جمهوری منطقه‌ای؛ و
۲) شورای وزیران منطقه‌ای.

ماده ٦٤

شهروندان منطقه، یک رئیس جمهور را که رئیس جمهور منطقه‌ای عنوان می‌شود انتخاب می‌کنند و وی رئیس قوه مجریه و همچنین در رویدادهای رسمی دولتی نماینده ریاست جمهوری فدرال عراق در منطقه خواهد بود.

ماده ٦٥

قواعد و رویه‌های انتخاب رئیس جمهوری منطقه‌ای، دوره ریاست، مسئولیت‌ها، رابطه با شورای وزیران منطقه‌ای و دیگر قوای عمومی منطقه بایستی در قانون اساسی منطقه‌ای تعیین شود.

ماده ٦٦

شورای وزیران منطقه‌ای شامل نخست‌وزیر، معاونین و یک تعداد از وزرا خواهد بود و شورا مسئولیت‌های اجرایی منطقه را تحت نظارت و راهنمایی رئیس جمهوری منطقه‌ای بر عهده خواهد داشت.

ماده ٦٧

قواعد و رویه‌های تشکیل کابینه و مسئولیت‌هایش و رابطه‌اش با ریاست جمهوری منطقه‌ای بایستی در قانون اساسی منطقه‌ای تعیین شود.

ماده ٦٨

قوای قضایی مستقل در منطقه که شامل همه سطوح دادگاه‌هاست، عبارت‌اند از کمیتهٔ دیوان عالی منطقه‌ای که به پرونده‌های مدنی و جنایی و سایر پرونده‌ها خواهد پرداخت که باید در قوانین منطقه‌ای تنظیم شود.

ماده ٦٩

به جز مسئولیت‌هایی که مطابق این قانون اساسی و به ویژه در فصل چهارم از سوی حکومت فدرال نمایندگی می‌شود، منطقه مسئولیت‌های مختلفی را می‌پذیرد.

ماده ۷۰

تعارضاتی که ممکن است به واسطه مسئولیت‌های تعیین شده این قانون اساسی میان مقامات فدرال و منطقه‌ای و یا مقامات منطقه‌ای پیش بیاید برای داوری باید به دیوان عالی، «دادگاه قانون اساسی»، ارجاع شود.

بخش پنجم: مسئولیت‌های مالی

ماده ۷۱

مالیات‌ها جز به واسطه قانون فدرال یا منطقه‌ای وضع، گردآوری یا تغییر نمی‌یابند.

ماده ۷۲

مقامات فدرال به تنهایی به وضع یا گردآوری عوارض «گمرکی» صادرات و واردات می‌پردازند.

ماده ۷۳

مقامات منطقه‌ای مالیات‌های زیر را وضع می‌کنند:

۱) درآمدی؛

۲) ارثی؛

۳) مالیات زمین کشاورزی و ملک؛

۴) شهریه‌های ثبت املاک؛

۵) شهریه‌های دادگاه؛

۶) شهریه‌های گواهینامه؛ و

۷) بهای آب و برق.

ماده ۷٤

هر منطقه به نسبت جمعیت‌شان در مقایسه با کل جمعیت کشور، سهمی از درآمدهای ثروت نفت، امتیازات، و کمک و وام‌های خارجی را خواهد داشت.

بخش ششم: مسائل متفرقه

ماده ۷۵

هیچ تعرفه‌ای بر مرزهای دو منطقه نمی‌توان وضع کرد مگر به تصویب مجمع منطقه مربوط.

ماده ٧٦

۱) شهروندان منطقه کردستان در مقام‌های مختلف در وزارتخانه‌های فدرال و دیگر نهادهای داخل و خارج کشور و به ویژه در سمت معاون وزیر، مدیرکل یا دیگر مقام‌های عالی‌رتبه به نسبت جمعیت منطقه به جمعیت کل جمهوری فدرال عراق منصوب خواهند شد.

۲) اصل یاد شده بالا در موارد زیر اعمال می‌شود:

الف) انتصاب سفرا، اعضای هیئت‌های دیپلماتیک و کنسولی و نمایندگان فدرال در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای؛

ب) انتصاب در نیروهای مسلح و امنیتی فدرال؛

پ) مشارکت در نمایندگی‌های رسمی عراق و مذاکرات مربوط به انعقاد معاهدات؛

ت) پذیرش دانشجویان برای بورسیه‌های تحصیلی اعزام به خارج؛ و

ث) پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌ها، دانشکده‌های ارتش و پلیس، و برنامه‌های آموزشی در داخل و خارج از کشور.

ماده ۷۷

نیروهای پیشمرگه و واحدهای مختلف‌شان بخشی از نیروهای مسلح جمهوری فدرال عراق را تشکیل می‌دهند.

ماده ۷۸

آثار به جای مانده از عربی کردن و اخراج‌هایی که در برخی مناطق کردستان صورت گرفته جبران می‌شود. شهروندان اخراج شده کرد از مناطق استان کرکوک و مخمور، سنجار، زیمار، شیخان، خانقین، مندلی و دیگر مناطق بایستی به خانه‌هایشان در آن مناطق برگردند. به همین ترتیب، شهروندان عربی که از سوی مقامات از سال ۱۹۵۷ به بعد به آن مناطق آورده شده بودند به خانه‌هایشان در مناطق خود برمی‌گردند.

ماده ۷۹

این قانون اساسی عالی‌ترین قانون این سرزمین است و دیگر قوانین وضع شده در صورت تعارض با آن بی‌اعتبار تلقی می‌شوند.

ماده ۸۰

مقررات این قانون اساسی جز با رأی اکثریت دو سوم اعضای هر دو مجلس فدرال منطقه‌ای نمی‌تواند اصلاح شود.

ماده ۸۱

جمهوری فدرال عراق در مورد تضمین حقوق، مرزها و قدرت‌های دو منطقه تعیین شده در این قانون اساسی و قوانین اساسی منطقه‌ای به سازمان ملل متحد پاسخگو می‌باشد.

ماده ۸۲

ساختار جمهوری فدرال عراق و نظام سیاسی‌اش همان گونه که در این قانون اساسی تعیین شده جز از طریق تصمیمات مقامات قانونگذاری در سطوح فدرال و منطقه‌ای نمی‌تواند تغییر یابد. اقدام معارض با این بایستی حق تعیین سرنوشت را برای مردم منطقه کردستان فراهم آورد.

ضمیمه ۳
اصول راهنمای ملل متحد در زمینه آوارگان داخلی

مقدمه: حوزه و هدف

۱) این اصول راهنما، نیازهای افراد آواره داخلی را در سراسر جهان تعیین می‌نماید. این اصول، حقوق و ضمانت‌های متناسب با حمایت از اشخاص از آوارگی اجباری تا حمایت و یاری‌شان در خلال آوارگی و همین طور بازگشت یا اسکان و ادغام مجددشان را مشخص می‌نماید.

۲) در چهارچوب اهداف این اصول، اشخاص آواره داخلی اشخاص یا گروه‌هایی هستند که مجبور به گریختن یا ترک خانه‌ها یا مکان‌های اقامت همیشگی‌شان به ویژه در نتیجه یا به منظور اجتناب از آثار درگیری مسلحانه، وضعیت‌های خشونت سازمان‌یافته، نقض‌های حقوق انسانی یا طبیعی یا بدبختی‌های ساخته دست بشر شده‌اند و از مرزهای شناخته شده بین‌المللی کشور نگذشته‌اند.

۳) این اصول منعکس کننده و سازگار با قوانین مربوط به حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی‌اند. این اصول راهنمایی برای موارد زیر به دست می‌دهند:

الف) نماینده دبیرکل در امور اشخاص آواره داخلی در اجرای وظایفش؛

ب) دولت‌ها به هنگام رویارویی با پدیده آوارگی داخلی؛

پ) همه مقامات، گروه‌ها و اشخاص دیگر مرتبط با اشخاص آواره داخلی؛ و

ت) سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی به هنگام تعیین آوارگی داخلی.

۴) این اصول راهنما باید اشاعه یابند و تا جایی که ممکن است در سطح وسیع اعمال شوند.

بخش نخست: اصول کلی

اصل ۱

۱) اشخاص آواره داخلی باید همچون دیگر اشخاص کشورشان در کمال برابری از حقوق و آزادی‌های برابر در چهارچوب حقوق بین‌المللی و داخلی بهره‌مند شوند. آنها نباید به واسطه اینکه آواره داخلی‌اند از بهره‌گیری از هر گونه حقوق و آزادی محروم شوند.

۲) این اصول به دور از پیش‌داوری در مورد مسئولیت کیفری فردی مطرح در حقوق بین‌الملل و به ویژه در ارتباط با نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی هستند.

اصل ۲

۱) این اصول باید از سوی همه مقامات، گروه‌ها و اشخاص جدا از وضعیت حقوقی‌شان در نظر گرفته شود و بدون هر گونه تشخیص مغایر با

آن اعمال شود. نظارت بر این اصول نباید بر وضعیت حقوقی هیچ مقام، گروه یا شخصی تأثیر گذارد.
۲) این اصول نباید به منزله شرایط محدود کننده، تعدیل کننده و اصلاح کننده هر گونه معاهده حقوق بشر بین‌المللی یا قوانین بشردوستانه بین‌المللی یا حقوقی تعبیر شود که در چهارچوب حقوق داخلی به اشخاص اعطا شده است. این اصول به ویژه به دور از پیش‌داوری در مورد حق پیگیری و بهره‌مندی از پناهندگی در دیگر کشورها هستند.

اصل ۳

۱) مقامات ملی وظیفه و مسئولیت اولیه دارند تا حمایت و کمک بشردوستانه را برای اشخاص آواره داخلی در حوزه قضایی‌شان فراهم آورند.
۲) اشخاص آواره داخلی حق دارند تا حمایت و کمک بشردوستانه را از این مقامات درخواست نمایند. آنها نبایستی به واسطه چنان درخواستی بازخواست یا مجازات شوند.

اصل ٤

۱) این اصول بایستی بدون هر گونه تبعیضی همچون نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب یا عقیده، عقاید سیاسی یا غیر آن، خاستگاه اجتماعی ملی یا قومی، وضعیت حقوقی و اجتماعی، سن، ناتوانی، اموال، تولد، یا دیگر معیارهای مشابه به اجرا درآید.
۲) اشخاص آواره داخلی معینی همچون کودکان به ویژه کودکان صغیر بی‌سرپرست، مادران باردار، مادران دارای بچه‌های کم سن و سال، زنان سرپرست خانوار، اشخاص ناتوان و مسن باید مستحق حمایت و کمک مورد نیاز به واسطه شرایط‌شان شناخته شوند و نیازهای ویژه‌شان باید در نظر گرفته شود.

بخش دوم: اصول مربوط به حمایت از آوارگی

اصل ۵

همه مقامات و بازیگران بین‌المللی بایستی تعهدات‌شان را در چهارچوب حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در تمام شرایط رعایت کنند یا تضمینی بر رعایت‌شان ارائه دهند تا از شرایطی که به آوارگی اشخاص می‌انجامد جلوگیری و اجتناب شود.

اصل ٦

۱) هر انسانی حق دارد در برابر آوارگی اجباری از خانه یا مکان دائمی اقامتش مورد حمایت قرار گیرد.

۲) ممنوعیت آوارگی اجباری شامل موارد زیر است:

الف) هنگامی که بر مبنای سیاست‌های جدایی نژادی، «پاکسازی قومی» یا رویه‌های مشابه معطوف به تغییر ترکیب قومی، مذهبی یا نژادی جمعیت مشمول آن باشد؛

ب) در موقعیت‌های مربوط به درگیری مسلحانه به جز موقعیت‌هایی که امنیت افراد غیرنظامی مطرح باشد یا به دلایل نظامی درخواست شوند؛

پ) در موارد مربوط به پروژه‌های توسعه کلان که با راندن و نادیده گرفتن منافع عمومی توجیه نمی‌شود؛

ت) در موارد مربوط به بلایا به جز در صورتی که سلامت و صحت افراد مشمول آن مستلزم تخلیه و جابجایی‌شان باشد؛ و

ث) به هنگامی که به مثابه یک مجازات جمعی به کار گرفته شود.

۳) آوارگی نباید بیش از آنچه که شرایط پیش می‌آورد به طول بینجامد.

اصل ۷

۱) پیش از هر تصمیمی که مستلزم آواره کردن افراد باشد، مقامات مربوط باید مطمئن شوند که همه بدیل‌های ممکن به منظور اجتناب از آوارگی به طور کلی بررسی شده‌اند. جایی که هیچ بدیلی وجود ندارد، همه اقدامات باید صرف به حداقل رساندن آوارگی و آثار نامطلوبش شود.

۲) مقاماتی که چنان آوارگی را بر عهده می‌گیرند، تا سرحد ممکن، باید مطمئن شوند که اقامت مناسب برای اشخاص آواره فراهم می‌شود و اینکه چنین آوارگانی در شرایط رضایت‌بخشی از حیث سلامت، تغذیه، بهداشت، و پاکیزگی قرار داشته باشند و اینکه اعضای چنین خانواده‌هایی از هم جدا نمی‌شوند.

۳) اگر آوارگی در موقعیت‌هایی غیر از دوره‌های اضطراری درگیری‌های مسلحانه و بلایا پیش بیاید، تضمین‌های زیر بایستی به کار بسته شود:

الف) باید از سوی مقام دولتی که به موجب قانون برای چنان مواقعی تعیین شده است، تصمیم مشخصی صورت بگیرد؛

ب) به منظور تضمین ارائه اطلاعات کاملی در مورد دلایل و رویه‌های آوارگی و، در جایی که مقدور است، در مورد جبران و جابجایی برای اشخاص آواره، بایستی اقدامات مناسبی صورت گیرد؛

پ) رضایت کسانی که باید آواره شوند آزادانه و آگاهانه جلب شود؛

ت) مقامات مربوط باید تلاش کنند تا برای جابجایی اشخاص متأثر از آن آوارگی، به ویژه زنان، برنامه‌ریزی و مدیریت نمایند.

ث) اقدامات اجرایی حقوقی در جایی که نیاز است باید از سوی مقامات حقوقی ذیصلاح صورت گیرد؛ و

ج) حق جبران مؤثر، از جمله بازبینی چنان تصمیماتی از سوی مقامات قضایی ذیصلاح، باید رعایت شود.

اصل ۸
آوارگی نباید به صورتی به مرحله اجرا گذاشته شود که حق زندگی، شرافت، آزادی و امنیت اشخاص متأثر از آن را سلب نماید.

اصل ۹
دولت‌ها تحت تعهد ویژه‌ای قرار دارند تا از آوارگی مردمان داخل کشور، اقلیت‌ها، دهقانان، شبانان، و دیگر گروه‌هایی که وابستگی یا تعلق خاصی به زمین‌هایشان دارند جلوگیری نمایند.

بخش سوم: اصول مربوط به حمایت در خلال دوران آوارگی

اصل ۱۰
۱) هر انسانی حق ذاتی زندگی دارد که باید به موجب قانون تأمین شود. هیچ کس را خودسرانه نباید از زندگی‌اش محروم نمود. اشخاص آواره داخلی باید به طور ویژه در برابر موارد زیر مورد حمایت قرار گیرند:

الف) نسل کشی؛

ب) قتل؛

پ) اعدام‌های صحرایی و خودسرانه؛

ت) ناپدید شدن‌های اجباری شامل ربود شدن یا بازداشت‌های ناآگاهانه، تهدید یا اقدامات منجر به مرگ.

تهدیدها و تحریک به ارتکاب هر یک از اقدامات یاد شده بالا ممنوع است.
۲) حملات یا دیگر اقدامات خشونت‌آمیز علیه اشخاص آواره داخلی که در خصومت‌ها نبوده‌اند یا دیگر نیستند در جمیع شرایط ممنوع است. اشخاص آواره داخلی باید به طور ویژه در برابر این موارد حمایت شوند:

الف) حملات مستقیم بی‌هدف از جمله ایجاد مناطقی که در آن حملات علیه غیرنظامیان اعمال می‌شود؛
ب) گرسنگی به عنوان روش مبارزه؛
پ) به کارگرفتن‌شان به عنوان سپر اهداف نظامی در برابر حمله یا برای سپر قرار دادن، پشتیبانی یا سد کردن عملیات‌های نظامی؛
ت) حملات علیه اردوگاه‌ها یا مناطق مسکونی‌شان؛ و
ث) استفاده از مین‌های ضد نفر.

اصل ۱۱

۱) هر انسانی حق شرافت و حیثیت جسمی، ذهنی و روحی دارد.
۲) اشخاص آواره داخلی، اعم از اینکه آزادی‌شان محدود شده باشد یا نه، در برابر موارد زیر محافظت می‌شوند:
الف) تجاوز، مثله کردن، شکنجه، ظلم، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا زایل کننده آبرو، و دیگر بی‌حرمتی‌های مربوط به شرافت انسانی، همچون اقدامات در ارتباط با خشونت جنسی، فاحشگی اجباری و هر گونه توهین بی‌شرمانه؛
ب) بردگی یا هر شکل امروزین بردگی، همچون فروش برای ازدواج، بهره‌کشی جنسی، یا کار اجباری کودکان؛ و
پ) اقدامات خشونت‌آمیز معطوف به گسترش ترور در میان اشخاص آواره داخلی.

تهدیدها و تحریک به ارتکاب هر یک از اقدامات یاد شده بالا ممنوع است.

اصل ۱۲

۱) هر انسانی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نباید در معرض دستگیری یا بازداشت خودسرانه قرار داد.

۲) برای به مورد اجرا گذاشتن این حق برای اشخاص آواره داخلی، آنها نباید به اردوگاهی آورده شوند و یا در آن محصور گردند. چنانچه در شرایط استثنایی چنان آواره شدن یا محصور شدنی ضرورت داشته باشد، نباید بیش از آنچه که به واسطه شرایط نیاز است طول بکشد.
۳) اشخاص آواره داخلی باید در برابر دستگیری و بازداشت بی‌هدف به واسطه آوارگی‌شان مورد حمایت قرار گیرند.
۴) اشخاص آواره داخلی به هیچ وجه نباید به گروگان گرفته شوند.

اصل ۱۳
۱) تحت هیچ شرایطی کودکان آواره نباید در خصومت‌ها به کار گرفته شوند، ملزم به شرکت شوند و یا به آنها اجازه همدستی داد شود.
۲) اشخاص آواره داخلی باید در برابر اقدامات بی‌هدف مربوط به استخدام در هر گونه نیرو یا گروه مسلح به واسطه آوارگی‌شان محافظت شوند. به خصوص، هر گونه اقدام ظالمانه، غیرانسانی یا آبرو برنده که اطاعت را تحمیل نماید یا عدم اطاعت به واسطه استخدام را مجازات نماید، در تمام شرایط ممنوع است.

اصل ۱٤
۱) هر شخص آواره داخلی حق آزادی جابجایی و آزادی برای انتخاب محل اقامتش را دارد.
۲) اشخاص آواره داخلی به ویژه حق جابجایی آزادانه به یا از اردوگاه‌ها یا مجتمع‌های مسکونی دیگر را دارند.

اصل ۱۵
اشخاص آواره داخلی حقوق زیر را دارند:

الف) حق جستجوی سلامت در بخش دیگری از کشور؛
ب) حق ترک کشورشان؛
ت) حق جستجوی پناهندگی در کشوری دیگر؛ و
ث) حق محافظت شدن در برابر بازگشت اجباری به یک مکان و یا اسکان مجدد در جایی که زندگی، سلامت، آزادی، و بهداشت‌شان در خطر باشد.

اصل ۱٦

۱) همه اشخاص آواره داخلی حق دارند در مورد سرنوشت و جای بستگان گم شده‌شان آگاهی داشته باشند.
۲) مقامات مرتبط باید تلاش کنند سرنوشت و جای گم شدگانی که اشخاص آواره داخلی گزارش می‌دهند را مشخص نمایند و پیدا کنند و با سازمان‌های بین‌المللی مرتبط دخیل در این کار همکاری نمایند. آنها باید خویشاوند نزدیک را از پیشرفت تحقیقات آگاه نمایند و نتایج کار را به اطلاع‌شان برسانند.
۳) مقامات مرتبط باید تلاش کنند اجساد مردگان را جمع‌آوری و شناسایی نمایند، از به غارت رفتن و مثله شدن‌شان جلوگیری نمایند، و امکان برگرداندن این اجساد را به خویشاوندان نزدیک تسهیل نمایند یا آنها را به صورتی محرمانه دفن نمایند.
۴) اشخاص آواره داخلی در تمام شرایط باید محافظت شوند و مورد احترام باشند. اشخاص آواره داخلی باید حق دسترسی به آرامگاه‌های بستگان از دست رفته‌شان را داشته باشند.

اصل ۱۷

۱) هر انسانی حق دارد تا به زندگی خانوادگی‌اش احترام بگذارد.

۲) برای به مورد اجرا گذاشتن این حق برای اشخاص آواره داخلی، اعضای خانواده‌ای که آرزومندند تا با هم باشند باید مجاز و محق دانسته شوند.
۳) خانواده‌هایی که به واسطه آوارگی از هم جدا شده‌اند بایستی با سرعت هر چه بیشتر دوباره یکپارچه شوند. تمام اقدامات مقتضی باید صورت بگیرد تا چنین خانواده‌هایی به ویژه در حالتی که کودکان در آن مطرح باشند دوباره یکپارچه شوند. مقامات مسئول باید درخواست‌های اعضای خانواده را فراهم آورند و کار سازمان‌های بشردوستانه دخیل در کار دوباره یکپارچه‌سازی دوباره این خانواده‌ها را تشویق نموده و با آنها همکاری نمایند.
۴) اعضای خانواده‌های آواره داخلی که آزادی‌های شخصی‌شان به واسطه وارد شدن یا محصور شدن در اردوگاه‌ها محدود شده بایستی حق با هم بودن را داشته باشند.

اصل ۱۸

۱) همه اشخاص آواره داخلی حق استاندارد مناسب زندگی را دارند.
۲) مقامات ذیصلاح دست کم، بدون توجه به شرایط و به دور از تبعیض، بایستی موارد زیر را برای اشخاص آواره داخلی فراهم آورند و دسترسی امن‌شان را تضمین نمایند:

الف) خواربار مورد نیاز و آب آشامیدنی؛
ب) سرپناه و مسکن اولیه؛
پ) البسه مناسب؛
ت) خدمات پزشکی و بهداشتی ضروری.

۳) تلاش‌های ویژه‌ای باید صورت گیرد تا مشارکت کامل زنان را در برنامه‌ریزی و توزیع این امکانات اولیه تضمین نماید.

اصل ۱۹

۱) تمام اشخاص آواره داخلی مجروح و مریض و همین طور ناتوان بایستی مراقبت و توجه درمانی مورد نیازشان با حداکثر میزان ممکن و کمترین تأخیر ممکن و فارغ از هر مبنای غیرپزشکی، دریافت دارند. اشخاص آواره داخلی بایستی به هنگام ضرورت به خدمات روانشناسی و اجتماعی دسترسی داشته باشند.

۲) باید توجه ویژه‌ای به نیازهای بهداشتی زنان از جمله دسترسی به ارائه دهندگان و خدمات مراقبت بهداشتی زنانه همچون مراقبت بهداشتی مربوط به تولید مثل و همین طور مشاوره مناسب برای قربانیان امور جنسی و دیگر سوءاستفاده‌ها صورت گیرد.

۳) همچنین، توجه ویژه‌ای بایستی معطوف به پیشگیری بیماری‌های مسری و واگیر از جمله ایدز در میان اشخاص آواره داخلی صورت گیرد.

اصل ۲۰

۱) هر انسانی حق دارد تا در هر جایی در برابر قانون به منزله یک شخص شناسایی شود.

۲) به منظور اجرایی کردن این حق برای اشخاص آواره داخلی، مقامات ذیربط باید برای آنها کلیه مدارک مورد نیاز برای بهره‌گیری و اعمال این حقوق قانونی همچنین گذرنامه، اسناد هویت شخصی، شناسنامه‌های تولد و اسناد ازدواج را صادر نماید. به ویژه، مقامات باید صدور مدارک از دست رفته و در نتیجه آوارگی را بدون وضع شرایط غیرمنطقی نظیر الزام به بازگشت به محل اقامت اشخاص برای گرفتن این مدارک یا دیگر مدارک مورد نیاز، تسهیل نمایند.

۳) زنان و مردان باید حق برابری برای کسب چنان مدارک مورد نیازی را داشته باشند و حق دارند که چنان مدارکی به نام خودشان صادر شود.

اصل ۲۱

۱) هیچ کس نباید خودسرانه از اموال و متصرفاتش محروم شود.

۲) اموال و متصرفات اشخاص آواره داخلی در همه حال به ویژه در برابر اقدامات زیر باید محافظت شود:

الف) چپاول؛

ب) حملات یا دیگر اقدامات خشونت‌بار مستقیم یا بی‌هدف؛

پ) بهره‌گیری به عنوان سپر در برابر عملیات یا اهداف نظامی؛

ت) هدف انتقام واقع شدن؛ و

ث) نابود شدن مصادره شدن به عنوان شکلی از مجازات دسته‌جمعی.

۳) مالکیت و متصرفات بر جای مانده به وسیله اشخاص آواره داخلی باید در برابر نابودی و مصادره خودسرانه و غیرقانونی، اشغال یا استفاده محافظت شود.

اصل ۲۲

اشخاص آواره داخلی خواه در اردوگاه زندگی بکنند یا نکنند، در بهره‌مندی از حقوق زیر نباید به واسطه اینکه آواره‌اند مورد تبعیض قرار گیرند:

الف) حقوق مربوط به آزادی اندیشه، آگاهی، مذهب یا عقیده، نگرش و بیان؛

ب) حق جستجوی فرصت‌های آزادانه برای اشتغال و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی؛

پ) حق تشکل آزادانه و مشارکت برابر در امور جامعه؛

ت) حق رأی دادن و مشارکت در امور حکومتی و عمومی از جمله حق داشتن دسترسی به ابزارهای ضروری اعمال این حق؛ و

ث) حق ارتباط با زبانی که آنها می‌فهمند.

اصل ۲۳

۱) هر انسانی حق آموزش دارد.

۲) برای به مورد اجرا گذاشتن این حق برای اشخاص آواره داخلی، مقامات مرتبط باید تضمین نمایند که چنان اشخاصی به ویژه کودکان آواره آموزشی را دریافت می‌کنند که آزاد و در سطح ابتدایی اجباری می‌باشد. آموزش باید به هویت فرهنگی، زبانی و مذهبی‌شان احترام بگذارد.

۳) تلاش‌های خاصی باید مصروف تضمین مشارکت کامل و برابر زنان و دختران در برنامه‌های آموزشی شود.

۴) آموزش و تسهیلات آموزشی باید برای اشخاص آواره داخلی و به ویژه نوجوانان و زنان خواه در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند و یا در خارج از آن تا جایی که شرایط اجازه می‌دهد باید در دسترس قرار بگیرد.

بخش چهارم: اصول مربوط به کمک بشردوستانه

اصل ۲٤

۱) همه کمک‌های بشردوستانه باید مطابق با اصول بشریت و بی‌طرفی و بدون تبعیض اختصاص یابد.

۲) جریان کمک بشردوستانه به اشخاص آواره داخلی نباید به ویژه به دلایل سیاسی و نظامی منحرف شود.

اصل ۲۵

۱) وظیفه و مسئولیت اصلی در فراهم آوردن کمک بشردوستانه برای اشخاص آواره داخلی متوجه مقامات ملی است.

۲) سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی و دیگر بازیگران ذیصلاح حق دارند تا خدمات‌شان را در حمایت از آوارگی داخلی ارائه نمایند. چنان

ارائه خدماتی نباید به منزله اقدامی غیردوستانه یا مداخله در امور داخلی کشور تلقی شود بلکه با حسن نیت باید به آن نگریسته شود.
۳) همه مقامات مربوط باید عبور آزادنه کمک بشردوستانه را اجازه داده و تسهیل نمایند و اجازه دهند اشخاص دخیل در تدارک چنان کمکی به سرعت و بدون مانع به آوارگان داخلی دسترسی داشته باشند.

اصل ٢٦

اشخاص دخیل در کمک بشردوستانه باید حمل و نقل و تدارکات‌شان مورد احترام قرار گیرد و حفاظت شود. آنها نباید هدف حمله قرار گیرند یا دیگر اقدامات خشونت‌بار قرار گیرند.

اصل ۲۷

۱) سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی و دیگر بازیگران ذیصلاح به هنگام ارائه کمک باید نیازها و حقوق انسانی اشخاص آواره داخلی را در نظر بگیرند و اقدامات مناسبی را در این زمینه صورت دهند. برای این کار، این سازمان‌ها و بازیگران باید استانداردهای بین‌المللی و قوانین کاری مرتبط را رعایت کنند.
۲) پاراگراف پیش گفته بدون پیش‌داوری نسبت به مسئولیت‌های حمایتی سازمان‌های بین‌المللی متصدی این منظور است و خدمات‌شان ممکن است به دولت‌ها ارائه نمایند و یا از سوی دولت‌ها درخواست شود.

بخش پنجم: اصول مربوط به بازگشت، اسکان مجدد و گردهم آوردن مجدد

اصل ۲۸

۱) مقامات شایسته وظیفه و مسئولیت اولیه دارند تا شرایطی برقرار نمایند و همین طور اقداماتی صورت دهند که اجازه دهد اشخاص آواره داخلی

در پناه امنیت و با حفظ شأن، به خانه‌ها و مکان‌های دائمی زندگی‌شان برگردند و یا آنها که در بخش دیگری از کشور دوباره اسکان یافته‌اند را مجدداً گردهم آورند.
۲) تلاش‌های خاصی باید صورت گیرد تا مشارکت کامل اشخاص آواره داخلی در برنامه‌ریزی و مدیریت بازگشت‌شان یا اسکان دوباره و گردهم آوری مجددشان فراهم شود.

اصل ۲۹

۱) اشخاص آواره داخلی که به خانه‌ها یا مکان‌های همیشگی زندگی‌شان بازگشته‌اند یا کسانی که در بخش دیگری از کشور اسکان یافته‌اند نباید به واسطه آواره بودن‌شان مورد تبعیض قرار گیرند. آنها باید حق مشارکت کامل و برابر در امور عمومی در تمام سطوح و دسترسی برابر به خدمات عمومی داشته باشند.
۲) مقامات ذیصلاح وظیفه و مسئولیت اولیه دارند تا به بازگشت و اسکان مجدد اشخاص آواره داخلی کمک کنند و تا جایی که ممکن است اموال و متصرفات‌شان را که به واسطه آوارگی رها کرده‌اند یا از آنها سلب مالکیت شده را برگردانند. به هنگامی که برگرداندن چنان اموال و متصرفاتی مقدور نیست مقامات ذیصلاح باید به اشخاص کمک کنند تا غرامت مناسبی را به دست آورند و دریافت دارند یا راه دیگری از جبران خسارت منصفانه را هموار نمایند.

اصل ۳۰

همه مقامات مربوط باید به سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی و دیگر بازیگران ذیربط در اجرای وظایف مربوطه‌شان به منظور کمک به بازگشت، اسکان دوباره و گردهم‌آوری مجدد به آنها اجازه دسترسی

سریع و بدون مانع به اشخاص آواره داخلی را بدهند و مسیر کار را تسهیل نمایند.

پی‌نوشت‌ها

مقدمه

1. Benedict Anderson, *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism* (London: Verso, 1991).
2. KHRP, *After the War: The report of the KHRP Fact-Finding Mission to Iraqi Kurdistan* (London: KHRP, 2003).
3. KHRP, FFM (fact-finding mission) interviews, Taxi driver: Kawa, Erbil, 30 August 2003.
4. KHRP, FFM interviews, Anfal survivers, near Sulaimanya, 31 August 2003.

۱) کردها

1. Mehrdad A. Izady, "History: Origins," *The Encyclopedia of Kurdistan* <www.kurdistanica.com/english/history/history-frame.html>.
2. Ibid.

3. KHRP, The *Safe Haven in Northern Iraq* (London: KHRP, 1995), p. 6.
4. Dr Vera Saeedpour, *Meet the Kurds* (London: Cobblestone Publishing, 1999) <www. cobblestone pub.com/pages/Kurds.htm>.
5. David McDowall, "The Land of the Kurds," *The Encyclopedia of Kurdistan* <www.kurdistanica.com/english/geography/ geography-frame.html>.
6. Ibid.
7. Joyce Blau, "The Kurdistan Language and Litrature," *InstituteKurde.org* <www. Institutkurde.org/ikpweba/kurdora/llitt. htm>.
8. Culturalorientation.net, *Language Issues, Iraqi Kurds: Their History and Culture, Refugee Fact Sheet* No. 13, <www.Culturalorientation .net/kurds/klang.html>.
9. Ibid.
10. KHRP, *Safe Haven,* p.6.

۲) عهدنامهٔ سِوْر و تشکیل عراق

1. Updated excerpts from KHRP, *The Safe Haven in Northern Iraq* (London: KHRP, 1995).
2. Woodrow Wilson's Fourteen Points, Delivered 8 January 1918,

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.historyguide.org/europe/14points.html>.
3. David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 2001), p. 132.

۴- موصل، ولایت یا استان پیشین امپراتوری عثمانی بود که نهایتاً همراه با ولایات بصره و بغداد از سوی بریتانیاییها اشغال شد.

5. Kom, "The Man Who Put the Kurds into Iraq: Percy Cox and Arnold T. Wilson," *Kurdish Affairs*, Vol. 1, No. 2 (September 1994).
6. Barham Salih, "A Kurdish model for Iraq," *The Iraq Foundation* (10 December 2002) <www.iraqfoundation.org/studies/2002/dec/10-model.html>.
7. Kom, "The Man Who Put the Kurds into Iraq".

۸- به هر صورت، مسئلهٔ پیوستن داوطلبانهٔ ساکنان موصل به یک دولت کرد مستقل با از میان رفتن عهدنامهٔ سِورْ رها شد.

۹- منابع تاریخی شامل:

McDowall, A Modern History of the Kurds; KHRP, Safe Haven; and Marion Farouk-Sluglett and Peter Sluglett, Iraq Since 1958: From revolution to Dictatorship (London: I.B. Tauris, 2001).

۱۰- در سال ۱۹۱۸، سندی به سر آرنولد ویلسون ارائه کرد که از سوی سران ۴۰ قبیله امضا شده بود و حاوی تقاضای گرفتن حقوق مشخصی برای مردم کرد بود. وی سپس در سال ۱۹۱۹ علیه حکومت بریتانیا در سلیمانیه شورش کرد و دستگیر شد.

Gerard Chaliaand, The Kurdish Tragedy (London: Palgrave Macmillan, 1994), pp. 53-4.

۳) کردها در دوران رهبری بارزانی

۱- اصطلاحی کردی به معنای کسی که با مرگ روبروست.

۲- فرایندی که برای تغییر توازن قومی کردها به نفع عرب‌ها امضا شد.

3. Farouk-Sluglett and Peter Sluglett, *Iraq Since 1958: From revolution to Dictatorship* (London: I.B. Tauris, 2001).
4. Ibid., p. 129.
5. *Kurdish Language Policy of Monarchy and Republican Iraq* available at <www.cogsci.ed.ac.uk/~siamakr/kurdish/KURDICA/1999/FEB/Iraq-policy3.html>.
6. Human Rights Watch, *Iraq: Forcible Expulsion of Ethnic Minorities*, Vol. 15, No. 3 (E), March 2003, available at <www.hrw.org/reports/2003/iraq0303/Kirkuk0303.pdf>.
7. Ibid.

۸- در مورد تاریخ و تحلیلی از قانون خودمختاری ۱۹۷۴، ن. ک:

Farouk-Sluglett and Peter Sluglett, Iraq since 1958, Chapter 6; and David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 2001), Chapter 16.

9. Jonathan C. Randal, *After Such Knowledge, What Forgiveness? My Encounters with Kurdistan* (London: Westview Press, 1999).
10. Ibid., p. 156.
11. McDowall, *A Modern History of the Kurds, p. 337.*

12. Middle East Watch Report, Genocide in Iraq: *the Anfal Campaign Against the Kurds* (Human Rights Watch, 1993) available at <www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/>.

۴) عملیات‌های انفال

۱- نگاه کنید به این نشانی:

<www.road-to-heaven.com/quran/english/8.htm>.

۲- برای آگاهی بیشتر در مورد روابط میان حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان، نگاه کنید به فصل ششم همین کتاب.

3. A Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq: the Anfal Campaign against the Kurds* (Human Rights Watch, 1993) Appendix B, "The Perpetrators of Anfal: A Road-Map to the Principal Agencies and Individuals".

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/APPENDIXB.htm>.

4. Ibid.
5. Ibid.

۶- روستاییان وفادار کرد به حزب بعث که از آن مقرری دریافت می‌کردند و توسط یک سرکرده یا مستشار رهبری می‌شدند. جاش در ترجمهٔ تحت لفظی به معنای «الاغ» است و آنها که در تمام عملیات‌ها به عنوان نیروهای مسلح کمکی ارتش عراق مورد استفاده قرار گرفتند، روستاها را تخلیه می‌کردند و زندانیان را به نیروهای منظم تحویل می‌دادند.

7. KHRP, FFM interviews, Northern Iraq, August 2003.
8. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, "Introduction"

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFALINT.htm>.

9. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, "First Anfal: the Siege of Sergalou and Bergalou, February 23-March 19 1988"

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFAL3.htm>.

10. Ibid.
11. Ibid.

12. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, “Second Anfal: Qara Dagh, March 22-April 1 1988”

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFAL4.htm>.

13. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, “Third Anfal: Germian, April 7-20 1988”.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFAL5.htm>.

14. Ibid.

15. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, “The Camps”.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFAL8.htm>.

16. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, “The Amnesty and its Exclusions”.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFAL11.htm>.

17. Ibid.

۱۸- «انفالک» اصطلاحی است برای توصیف کسانی که در معرض عملیات انفال قرار گرفتند.

19. Middle East Watch Report, *Genocide in Iraq*, “The Amnesty and its Exclusions”.

20. “The True History of the Gulf War: An Exchange”, *The New York Review of Books*, Vol. 39, No. 6, 26 March 1992.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.nybooks.com/articles/2978>.

21. Report of a Medical Mission to Turkish Kurdistan by Physicians for Human Rights, *Winds of Death: Iraq's Use of Poison Gas against Its Kurdish Population*, 1989.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.phrusa.org/research/iraq/winds.htm>.

22. Ibid.

23. Ibid.

24. Ibid.

۲۵- شهادت دکتر کریستین ام گادسون پیش از [آغاز جلسهٔ] کمیتهٔ قضایی فرعی سنا در امور فناوری، تروریسم، و دولت؛ و کمیتهٔ برگزیدهٔ سنا در امور اطلاعاتی در ۲۲ آوریل ۱۹۹۸. قابل دستیابی در این نشانی:

<www.senate.gov/~judiciary/oldsite/godson.htm>.

26. Ibid.

27. Raju Thomas, "Report Suppressed: Iran Gassed Kurds, Not Iraq", *Times of India*, 16 September 2002 <www.the7thfire.com/Politics%20and%20History/GaseousLies.htm>.

۲۸- بیانیه‌های سیاسی که اعضای پارلمان می‌توانند امضا کنند و حمایت نمایند.

29. Marion Farouk-Sluglett and Peter Sluglett, *Iraq since 1958: From Revolution to Dictatorship* (London: I.B. Tauris, 1990), p. 270.

30. Ibid.

۳۱- متن کامل قطعنامهٔ ۶۲۰ سال ۱۹۸۸ [شورای امنیت سازمان ملل متحد] به این نشانی قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/541/47/IMG/NR054147.pdf?OpenElement>.

۵) نخستین جنگ خلیج [فارس]: از قیام تا دموکراسی

1. Falaq al-Din Kakai, "The Kurdish Parliament", *Iraq since the Gulf War: Prospects for Democracy* (ed. Fran Hazelton) (London and New Jersey: Zed Books, 1994), p. 119.
2. Ibid p. 97.
3. Ibid.
4. "War of Propaganda US v Iraq 1991: Voice of the Gulf", *Clandestine Radio.com* <www.clandestineradio.com/dossier/iraq/gulf.htm>.
5. Kakai, "The Kurdish Parliament.
6. Faleh 'Abd al-Jabbar, "Why the Intifada Failed", *Iraq since the Gulf War: Prospects for Democracy* (ed. Fran Hazelton) (London and New Jersey: Zed Books, 1994), p. 106.
7. Sheri Laizer, *Martyrs, Traitors and Patriots* (London: Zed Books, 1996).
8. Ibid.
9. Ibid.

10. "Even after the Gulf War, the US Helped Saddam Hussein Stay in Power", *Representative Press* <www.representativepress.org/evenafter.html>.
11. Al-Jabbar, "Why the Intifada Failed", p. 106.
12. Lawyers Committee for Human Rights, *Asylum under Attack: A Report on the Protection of Iraqi Refugees and Displaced Persons One Year After the Humanitarian Emergency in Iraq*, April 1992.
13. Ibid.
14. Physicians for Human Rights, *Iraqi Kurdistan: Medical Assessment of Kurdish Refugees on the Turkey-Iraq Border*, August 1991.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل بازیابی است:

<www.phrusa.org/research/health-effects/humiraqkurd.html>.

15. *Independent*, 11 April 1991.
16. David MacDowell, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 2001), p. 375.
17. KHRP, *The Safe Heaven in Northern Iraq* (London: KHRP, 1995), p. 39.
18. Ibid.

۱۹- متن کامل قطعنامهٔ ۶۸۸ با این نشانی قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/596/24/IMG/NR059624.pdf?OpenElement>.

20. KHRP, *The Safe Heaven in Northern Iraq*, p. 36.

۲۱- متن کامل قطعنامهٔ ۶۸۷ سال ۱۹۹۱ با این نشانی قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/596/23/IMG/NR059623.pdf?OpenElement>.

22. CRS Issue Breif for Congress, 20 September 1991.

۲۳- متن کامل منشور سازمان ملل متحد با این نشانی قابل دستیابی است:

<www.un.org/aboutun/charter/index.html>.

24. Lawyers Committee for Human Rights, *Asylum under Attack*, p. 30.
25. McDowell, *A Modern History of the Kurds*, p. 375.

۲۶- ایران روابط رسمی با کمیساریای عالی آوارگان سازمان ملل متحد نداشت.

27. Lawyers Committee for Human Rights, *Asylum under Attack*, p. 57.
28. Albert B. Pardos, *The Kurds in Iraq, Status, Protection and Prospects,* Congressional Research Service Report, 12 May 1994, p. 4.
29. News Conference, 16 April 1991, cited in Lawrence Freedman and David Boren, "Safe Heaven for Kurds in Post-War Iraq", *To Loose the*

Bands of Wickedness (ed. Nigel Rodley) (London and New York: Brasseys, 1992).
30. Letter to the UN Secretary-General, UN Doc S/22513.
31. KHRP, *The Safe Heaven in Northern Iraq*, p. 42.
32. UNHCR, *Report on Northern Iraq April 1991 –May 1992*, 1992.
33. KHRP, *The Safe Heaven in Northern Iraq*, p. 46.
34. Freedman and Boren, "Safe Heaven for Kurds in Post-War Iraq", p. 71.
35. KHRP, *The Safe Heaven in Northern Iraq*, p. 46.
36. European Council Declaration on the Situation in Iraq, Luxembourg 28-29 June 1991.
37. Saleh Barham, *Observer*, 21 April 1991, cited in McDowell, *A Modern History of the Kurds*, p. 376.
38. UNHCR, *Report on Northern Iraq*, 1992, para. 1.17.

۶) دموکراسی در کردستان عراق

1. Falaq al-Din Kakai, "The Kurdish Parliament", *Iraq since the Gulf War: Prospects for Democracy* (ed. Fran Hazelton) (London and New Jersey: Zed Books, 1994), p. 118.
2. Statement of Margaret Tutwiler, Spokesperson, US department of State, 15 May 1992.
3. International Human Rights Law Group, *Ballots Without Borders*, 1992, p. 21, cited in KHRP, *The Safe Heaven in Northern Iraq* (London: KHRP, 1995), p. 79.
4. Ibid.
5. Pax Christi, *Elections in Iraqi Kurdistan-an Experiment in Democracy*, August 1992.
6. Kakai, "The Kurdish Parliament", p. 119.
7. Ibid., p. 123, and Pax Christi, *Elections in Iraqi Kurdistan-an Experiment in Democracy*, p. 32.
8. Kakai, "The Kurdish Parliament", p. 125.
9. Ibid., p. 120.
10. Ibid.
11. Ibid., cited at p. 130.
12. Natasha Carver, "Is Iraq/Kurdistan a State Such That it Can be Said to Operate State Systems and Thereby Offer Protection to its Citizens?", *International Journal of Refugee Law*, Vol. 14, p. 61.

۱۳- عراق اسکناس ۲۵ دیناری را گردش خارج کرده بود و ساکنان کرد شمال را از مبادلهٔ آن باز داشته بود و به این ترتیب، با یک حرکت نیمی از ذخایر پولی مردم را از میان برد.

14. Cited in *Kurdistan Review*, April 1994, p. 10.
15. Michael Gunter, *The Kurdish Predicament in Iraq – A Political Analysis* (London: Macmillan, 1999), p. 77.

۱۶- برای آگاهی بیشتر در مورد کنگره ملی عراق، نگاه کنید به فصل ۱۴ همین کتاب.

17. Gunter, *The Kurdish Predicament*, p. 80.
18. Alfred B. Prados, *The Kurds: Stalemate in Iraq*, Congressional Research Service Report, 16 November 1995, p. 4.
19. Gunter, *The Kurdish Predicament*, p. 85.
20. Ibid., p. 100.

۷) حقوق بشر در کردستان عراق

1. Amnesty International Report, 1977.
2. David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 2001), p. 339.
3. Amnesty International Reports 1978 and 1986.
4. UNHCR, *Report on Northern Iraq April 1991-May 1992,* 1992, Annex V-1.
5. Mine Action Group, Introduction, Programmes, Northern Iraq, <www.mag.org.uk/magtest/magwproj/projirq.htm>.
6. Human Rights Watch, Iraq: Forcible Expulsion of Ethnic Minorities, Vol. 15, No. 3(E), March 2003.

قابل دسترسی در نشانی اینترنتی زیر:

<www.hrw.org/reports/2003/iraq0303/kirkuk0303.pdf>.

۷- نگاه کنید به فصل ۸ منبع زیر:

"Gross Violations of Human Rights in Iraq", KHRP, *The Safe Haven in Northern Iraq* (London: KHRP, 1995).

۸- شرح زیر، معاهداتی است که عراق عضو آنهاست:

• The Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (date of accession: 20 January 1959).
• The International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid (date of ratification: 9 July 1975).

• The International Convention on Civil and Political Rights (date of ratification: 23 March 1976).

عراق اعلامیه‌ای ذیل مادهٔ ۴۱ این کنوانسیون صادر نکرد که صلاحیت کمیتهٔ حقوق بشر را برای بررسی شکایات درون دولتی شناسایی نماید. همین‌طور هم نه پروتکل اجرایی شماره ۱ کنوانسیون راجع به شناسایی صلاحیت کمیته در مورد بررسی شکایات مربوط به نقض‌هایی که از سوی افراد ارائه می‌شوند را تصویب کرد و نه پروتکل اجرایی شماره ۲ که معطوف به از میان بردن مجازات اعدام است.

• The International Convention on Economic, Social and Cultural Rights (date of ratification: 3 January 1976).

• The International Convention on the Elimination of All Forms of Race Discrimination (date of ratification: 13 February 1970).

عراق اعلامیه‌ای ذیل مادهٔ ۱۴ این کنوانسیون صادر نکرد که صلاحیت کمیتهٔ رفع تبعیض نژادی را در مورد بررسی شکایات مربوط به نقض‌هایی که از سوی افراد ارائه می‌شوند شناسایی نماید. عراق همچنین بر پایهٔ مادهٔ ۲۲ حق شرطی در نظر گرفت که بر مبنای آن صلاحیت دادگاه دادگستری بین‌المللی را در مورد اختلافات میان دولت‌های عضو را جع به تفسیر یا اجرای کنوانسیون را نپذیرفت.

• The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (date of accession: 12 September 1986).

عراق حق شرط‌هایی در مورد مواد ماهوی ۲ (اف) و (جی)، ۹ (۱) و (۲)، و ۱۶ در نظر گرفت. همچنین حق شرطی در مورد مادهٔ ۲۹ (۱) در نظر گرفت که دایر بر آن است که صلاحیت دادگاه دادگستری بین‌المللی را در مورد اختلافات میان دولت‌های عضو را جع به تفسیر یا اجرای کنوانسیون را نمی‌پذیرد. عراق پروتکل اجرایی را که به افراد اختیار می‌دهد تا دعاوی‌شان را به کمیته ارجاع دهند را تصویب نکرد.

• The Convention on the Rights of the Child (date of ratification: 15 July 1994).

عراق حق شرطی در مورد مادهٔ ماهوی ۱۴ (۱) کنوانسیون در مورد آزادی مذهب بچه‌ها در نظر گرفت.

9. UN Doc. E/CN.4/1992/31 at paras 103 and 153.

۱۰- اینها عبارت‌اند از مجموعه اصول این معاهدات:

The Protection of All Persons Under Any Form of Detention or Imprisonment of 1988; the Declaration on the Protection of All

Persons from Enforced Disappearances of 1992; the Principles on the Effective Prevention and Investigation of Extra-Legal, Arbitrary and Summary Executions of 1989; the Safeguards Guaranteeing the Protection of those Facing the Death Penalty of 1984; the Code of Conduct for Enforcement Officials of 1979; and the Basic Principals on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials 1990.

۱۱- این کنوانسیون‌ها عبارت‌اند از:

The Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded, Sick and Shipwrecked Members of the Armed Forces at sea; the Geneva Convention relative to the Treatment of prisoners of War; the Geneva Convention relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War.

۱۲- این اقدامات مطلقاً ممنوع‌اند: (الف)خشونت نسبت به زندگی و فرد شامل همه نوع قتل، مثله، رفتار خشن و شکنجه؛ (ب) گروگانگیری؛ (پ) هتک حرمت شرافت شخص به ویژه رفتار تحقیرآمیز و دون شأن؛ (ت) صدور و اجرای احکام اعدام بدون قضاوت قبلی که توسط یک دادگاه تأسیس یافته منظم صورت گرفته باشد که در چهارچوب آن همهٔ ضمانت‌های قضایی که از سوی اشخاص غیرنظامی ضروری تلقی می‌شوند، ارائه شده باشد.

۱۳- متن کامل قطعنامهٔ ۲۴۴۴ (XXIII) ۱۹۶۸ در نشانی اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-nyun.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/244/04/IMG/NR024404.pdf?OpenElement>.

۱۴- متن کامل اعلامیه در نشانی اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<www.unhcr.ch/html/menu3/b/24.htm>.

۱۵- متن کامل اساسنامه در نشانی اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<www.un.org/icty/legaldoc/index.htm>.

16. KHRP, *After the War: Report of the KHRP Fact-Finding Mission to Iraqi Kurdistan* (London: KHRP, 2003).
17. UNICEF, Iraq report, Children and Women in Iraq, 1993.
18. Suha Omar, "Women: Honour Shame and Dictatorship", *Iraq since the Gulf War: Prospects for Democracy* (ed. Fran Hazelton) (London and New Jersey: Zed Books, 1994).
19. Ibid.
20. UN-HABITAT, *Three-Year Plan: Settlement Rehabilitation Sector in Northern Iraq 2003-2005*, December 2002.
21. Ibid.

22. KHRP, FFM interview, Director of Social Action: Chilura Hardi, Erbil, 1 September 2003.

۸) آوارگان داخل کردستان عراق

1. Human Rights Watch, *Iraq: Forcible Expulsion of Ethnic Minorities*, Vol. 15, No. 3(E), March 2003.

این منبع در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<www.hrw.org/reports/2003/iraq0303/Kirkuk0303.pdf>

2. KHRP, FFM interview, Jalal Muhammed, Suresh, 1 September 2003.
3. John Fawcett and Victor Tanner, *The Internally Displaced People of Iraq*, The Brookings Institution-SAIS Project on International Displacement.

این منبع در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<www.reliefweb.int/library/documents/2002/brook-irq-31oct.pdf>

4. Human Rights Watch, *Iraq: Forcible Expulsion.*
5. KHRP, FFM interview,Hassiba, HABITAT settlement at Bazian, Sulaimanya Province, 1 September 2003.
6. Ibid.
7. KHRP, FFM interview, Leyla, HABITAT Settlement at Bazian, Sulaimanya Province, 1 September 2003.
8. Ibid.
9. KHRP, FFM interview, displaced person: "Ali, Takiyeh camp, near Sulaimanyeh, Northern Iraq, 30 August 2003.
10. Ibid.
11. Human Rights Watch, *Iraq: Forcible Expulsion.*

۹) مسائل اقتصادی و امور بشردوستانه در کردستان عراق

1. Alexander's Oil and Gas Connections, *Iraq Report*, 2003.

2. Baker Institute, *Report on Iraq*, 2002.

۳- متن کامل قطعنامهٔ ۹۸۶ که در سال ۱۹۹۵ صادر شد، در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N95/109/88/PDF/N9510988.pdf?OpenElement>.

4. Alexander's Oil and Gas Connections, *Iraq Report*.
5. Ibid.
6. Ibid.
7. Baker Institute, *Report on Iraq*.
8. Human Rights Watch, *Iraq: Forcible Expulsion of Ethnic Minorities*, Vol. 15, No. 3(E), March 2003.

به این منبع می‌توان در نشانی زیر دست یافت:

<www.hrw.org/reports/2003/iraq0303/Kirkuk0303.pdf>.

9. David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 2001), p. 314.
10. *Arab News*, 16 January 2001.

۱۱- متن کامل قطعنامهٔ ۶۶۰ که در سال ۱۹۹۰ صادر شد، در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/RESOLUTION/GEN/NR0/575/10/IMG/NR057510.pdf?OpenElement>.

۱۲- متن کامل قطعنامهٔ ۶۶۱ که در سال ۱۹۹۰ صادر شد، در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/RESOLUTION/GEN/NR0/575/11/IMG/NR057511.pdf?OpenElement>.

13. Paul Lewis, "After the War; U.N. Survey Calls Iraq's War Damage Near Apocalyptic", *New York Times*, 22 March 1991.

به این مقاله می‌توان در نشانی زیر دست یافت:

<www.scn.org/ccpi/NYTimesAhtisaari21Mar91.html>.

۱۴- متن کامل قطعنامهٔ ۷۰۶ که در سال ۱۹۹۱ صادر شد، در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/RESOLUTION/GEN/NR0/596/42/IMG/NR059642.pdf?OpenElement>.

۱۵- متن کامل قطعنامهٔ ۷۱۲ که در سال ۱۹۹۱ صادر شد، در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/RESOLUTION/GEN/NR0/596/48/IMG/NR059648.pdf?OpenElement>.

16. Lewis, "After the War".

۱۷- برای آگاهی بیشتر (غیر انتقادی) در مورد برنامه نفت در برابر غذا و این سازمان‌ها به پایگاه اینترنتی زیر مراجعه کنید:

<www.un.org/depts/oip/background/index.html>.

۱۸- «از سال ۱۹۹۷ و از زمان شروع برنامه نفت در برابر غذا، موقعیت در شمال عراق بهبود یافته است؛ اگرچه به حالتی بسیار نامتوازن. آموزش، بهداشت و تأسیسات آب و فاضلاب در دست ساخت هستند و خدمات رسانی با توجه به واردات بیشتر تجهیزات، لوازم یدکی و پشتیبانی دارد بهتر می‌شود. سهمیه‌های غذایی، نیازهای اساسی مردم را برآورده می‌کنند. سازمان‌های مربوط به ملل متحد و دیگر نهادهای کمک‌رسانی بین‌المللی، کار واکسیناسیون و اقدامات مربوط به کنترل بیماری به شدت و به طرز مؤثری انجام داده‌اند و منابع آب سالم را فراهم نموده‌اند. این مجموعه اقدامات به طرز قابل توجهی وضعیت بهداشت را در میان مردم بهبود داده است».

UNICEF, The Situation of Children in Iraq, 2003.

به این منبع می‌توان در نشانی زیر دست یافت:

<www.unicef.org/publications/pub_children_of iraq_en.pdf>.

19. Ibid.

۲۰- مصاحبه‌های پروژهٔ حقوق بشر کرد با مقامات اتحادیهٔ میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان در لندن در ماه‌های ژوئن و جولای ۲۰۰۳.

21. UNICEF, *The Situation of Children in Iraq*.
22. Ibid.
23. Ibid.
24. KHRP, FFM interview: Minister of Human Rights, Saleh Rashid, Sulaimanyeh, September 2003.
25. KHRP, FFM interview: Deputy Minister, Ministry of Humanitarian Aid Cooperation (MOHAC), Hushyar Silyari, September 2003.
26. McDowall, *A Modern History of the Kurds*, p. 378.
27. Ibid.
28. KHRP, The *Safe Haven in Northern Iraq* (London: KHRP, 1995), p. 65.
29. KHRP, FFM interview: Middle East Co-ordinator, Save the Children UK, Chris Saunders, London July 2003.
30. KHRP, FFM interviews, Iraq, August 2003.
31. KHRP telephone interview, David Greenhalgh, Mines Advisory Group (MAG).

۳۲- در این مورد، اطلاعات بیشتری در پایگاه اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<www.mag.org.uk/magtest/magwproj/projirq.htm>.

۳۳- در این مورد، اطلاعات بیشتری در پایگاه اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<www.savethechildren.org.uk/scuk/jsp/wherewework.country.jsp?section=middleeastnthafrica&subsection=iraq>.

۱۰) کردها دوستانی جز کوهستان‌ها ندارند

۱- در سال ۲۰۰۱، حزب کارگران کردستان به منظور جایگزینی با کنگرهٔ آزادی و دموکراسی کردستان (Kurdistan Freedom and Democracy Congress (KADEK) منحل شد. در نوامبر ۲۰۰۳ کنگرهٔ آزادی و دموکراسی کردستان نیز منحل شد.

2. Katherine A. Wilkens, *Washington Post*, 15 September 1996.
3. David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 2001), p. 384.
4. "Turkey's Military Offensive in Northern Iraq", *CRS Report*, 13 April 1995.

۵- برای نمونه به گزارش جهانی سازمان دیده‌بان حقوق بشر در نشانی اینترنتی زیر مراجعه نمایید:

<www.hrw.org/worldreport99/mideast/iraq.html>

6. *Issa v. Turkey* (31821/96).
7. Reuters, 29 March 1995.
8. "Turkey's Military Offensive in Northern Iraq".

۹- رهبر حزب کارگران کردستان.

10. Vedat Turkall, "Resistance and Repression after the Creation of the State of Turkey", A Democratic Future for the Kurds of Turkey (London: KHRP, 1995).
11. KHRP, *Internally Displaced Persons: the Kurds in Turkey* (London: KHRP, June 2002).
12. Martin Van Bruinessen, "Genocide in Kurdistan? The Suppression of the Dersim Rebellion in Turkey (1937-38) and the chemical War against the Iraqi Kurds", *Conceptual and Historical Dimensions of Genocide* (ed. George J. Anderopoulos) (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1994), pp. 141-70.
13. Erik J. Zurcher, *Turkey, A Modern History* (London: I.B. Tauris, 1993), p. 325.
14. KHRP, *Internally Displaced Persons.*
15. Ibid.
16. "Turkish Forces Change Tactics Against Rebel Kurds", Reuters, 30 July 1994.
17. Committee on Migration, Refugees and Demography of the council of Europe, *Report on the Humanitarian Situation of the Kurdish Refugees and Displaced Persons in South-East Turkey and North of Iraq*, Doc. 8131, June 1998, para. 14.

18. KHRP, *In the Wake of the Lifting of State of Emergency Legislation: Report of the Fact-Finding Mission to Southeast Turkey*, 2002.
19. McDowall, *A Modern History of the Kurds*.
20. UN Document A/56/278.
21. McDowall, *A Modern History of the Kurds*, p. 446.
22. Ibid.
23. Ibid.
24. Omar Sheikhmous Paper presented at the international conference "Iraqi Kurdistan-Status and Prospects", organised by Awadani e.v. at *Haus der kulturen der Welt* in Berlin, 9-10 April 1999.
25. Ibid.

۱۱) سیاست خارجی ایالات متحده در مورد صدام: پیش از ۱۱ سپتامبر

1. "Deep Roots of Bush's Hatred for Saddam", *Observer*, 16 March 2003, <http://observer.guardian.co.uk/iraq/stroy/0,12239,914925,00.html>.
2. Ibid.
3. Ibid.
4. Ibid.
5. Ibid.
6. "Attack on Iraqi Anti-Aircraft Site Self-Defence, Says Clinton", Irish Examiner, 29 December 1998,<http://archives.tcm.ie/irishexaminer/1998/12/29/fhead.htm>.
7. "The Plan: Were Neo-Conservatives' 1998 Memos a Blueprint for Iraq War?", ABCnews.com, 10 March 2003.

   به این منبع می‌توان در نشانی زیر دست یافت:

   <www.aaiusa.org /news/must_read03_10_03abc.htm>.
8. Remarks by the President in Address to the Nation, White House, 26 June 1993.

   به این منبع می‌توان در نشانی زیر دست یافت:

   <www.fas.org /irp/news/1993/930626i.htm>.
9. Bradley Graham, "US Launches More Cruise Missiles Against Iraq", WashingtonPost.com, 4 September 1996, <www. washingtonwost. com/wp-srv/inatl/longterm/iraq/timeline/090496.htm>.

10. "Pentagon Unveils Details of Operation desert Fox", CNN.com, 16 December 1998, <www.cnn.com/WORLD/meast/9812/16/pentagon.02/>.
11. Jason Leopold, "When Bush First Vowed to "Take Out" Saddam . . . December 1999", Counter Punch, 17 January 2003, <www.counterpunch.org/leopold01172003.html>.
12. Johanna McGeary, "Bush vs. Saddam the Sequel", *Inside Politics*, CNN.com, 19 February 2001, <http://edition.cnn.com/ALLPOLITICS/time/2001/02/26/sequel.html>.

۱۲) به سوی جنگ

۱- تقاضا می‌شود در نظر داشته باشید که در سراسر بهره دوم، تاریخ‌ها ممکن است بسته به منابعی که استفاده شده متفاوت باشد. برای نمونه، هنگامی که پرزیدنت بوش فرمان حمله به عراق را صادر کردند، ۲۰ مارس ۲۰۰۳ در بغداد و اما ۱۹ مارس ۲۰۰۳ در ایالات متحده بود.
۲- جورج بوش، ریاست جمهوری ایالات متحده، خطاب به جلسهٔ مشترک کنگره و مردم آمریکا، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱. به این منبع می‌توان در نشانی زیر دست پیدا کرد:
<www.whitehouse.gov/news/releases/2001/09/20010920-8.html>.
۳- نطق ملی، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲. به این منبع می‌توان در نشانی زیر دست یافت:
<www.whitehouse.gov/news/releases/2002/01/29020129-11.html>.
۴- برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به دکترین کلینتون در مورد مداخلات بشردوستانه در منبع زیر:
<www.globalissues.org/Geopolitics/Empire/Clinton.asp>.
5. "China Berates Axis of Evil Remarks", CNN.com, 31 January 2002, <http://edition.cnn.com/2002/WORLD/asiapcf/east/01/31/china.bush/>.
6. Sarah Left, "Terror Targets Condemn Bush's Speech", *Guardian*, 31 January 2002, <www.guardian.co.uk/bush/story/0,7369,642524,00.html>.
7. Michael White and Nicholas Watt, "Tension Grows as Iraq Dismisses Blair Demands", *Guardian*, 8 April 2002, <www.guardian.co.uk/Distribution/Rediract_Artifact/0,4678,0-680622,00.html>.
8. Chris Alden, "Defector Reveals Extent of Iraqi Weapons Programme", *Guardian*, 4 April 2002, <www.guardain.co.uk/Iraq/Story/0,2763,678610,00.html>.

9. Toby Helm and George Jones, "Germany Leads Revolt Against Iraq Attack", *Telegraph*, 16 March 2002, <www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2002/03/16/wsum116.xml>.
10. John hooper and Richard Norton-Taylotr, "UN Must Sanction Iraq Strike", *Guardian*, 31 July 2002, <www.guardian.co.uk/international/stroy/0,3604,765887,00.html>.
11. Ibid.
12. "UN Rejects Iraqi Proposal on Weapons Talks", 6 August 2002, <http://usinfo.state.gov/topical/pol/arms/02080602.htm>.
13. "Vice President Speaks at VFW 103rd National Conversation", 26 August 2002, <www.whitehouse.gov/news/releases/2002/08/20020826.html>.
14. Patrick Wintour and Julian Boger, "Bush Gives UN Last Chance", *Guardian*, 9 September 2002, <www.guardain.co.uk/Iraq/Story/0,2763,788595,00.html>.
15. Dan Plesch, Peter Beaumont and Paul Beaver, "US Pours Arms into Gulf Region", *Observer*, 8 September 2002, <http://observer.guardian.co.uk/international/story/0,6903,788172,00.html>.

۱۶- سخنرانی پرزیدنت بوش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲. به متن این سخنرانی می‌توان در نشانی زیر دست یافت:

<www.un.org/webcast/ga/57/statements/020912usaE.htm>.

17. "Iraq Agrees to Unconditional Return of Weapon Inspectors", 16 September 2002, < www.un.org/av/photo/sc/sept1602.htm>.
18. Iraq's Weapons Deal May Not Satisfy UK and US", TCM Archives, 1 October 2002, <http://archives.tcm.ie/breakingnews/2002/10/01/story70712.asp>.
19. Ibid.

۲۰- برای آگاهی بیشتر در این مورد، روزنامه‌های آنلاین همچون گاردین و یا اخبار آنلاین همچون سی ان ان نگاه کنید:

<www.guardain.co.uk>.
<www.cnn.com>.

۲۱- قطعنامهٔ مشترک مجلس نمایندگان که مجوز استفاده از زور علیه عراق را صادر کرد، ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲:

<www.usinfo.state.gov/regional/nea/iraq/text/1010res.htm>

22. "Sadam wins 100% of vote", BBC news online, 16 October 2002, <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/2331951.stm>.

۲۳- متن کامل قطعنامهٔ ۱۴۴۱ سال ۲۰۰۲ در نشانی اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N02/682/26/PDF/N0268226. pdf?OpenElement>.

24. "In Quotes: Iraq MPs Condemn UN", BBC news online, 12 November 2002, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/2446197.stm>.
25. "US Passes Iraq Resolution on Weapons Inspections", CNN.com/US, 8 November 2002, <http://edition.cnn.com/2002/US/11/08/iraq.resolution/>.
26. "Iraq: Our Region Reacts", Chronology, Go Asia Pasific, <www.abc.net.au/asiapasific/specials/iraq/chronology/default9.htm>.
27. Ibid.
28. Oliver Burkeman, "Tension Over Claim of Iraqi Violation", *Guardian*, 19 November 2002, <www.guardian.co.uk/international/story/0,3604,842960,00.html>.
29. Bill Vann, "US, British Air Strikes Kill Iraqi Oil Workers", *World Socialist Website*, 3 December 2002, <www.wsws.org/articles/2002/dec2002/iraq-d03.shtml>.
30. Foreign &Commonwealth Office, *Saddam Hussein: Crimes and Human Rights Abuses: A Report on the Human Costs of Saddam's Policies by the Foreign & Commonwealth Office*, November 2002.
31. "Iraq Sticks to Story", CBSnews.com, 7 December 2002, <www.cbsnews.com/stories/2002/12/08/attack/main532185.shtml>.
32. Ibid.
33. "US Says Iraqi Declaration Constitutes Material Breach", 19 December 2002, <http://usinfo.state.gov/topical/pol/arms/02121900.htm>.
34. Ibid.
35. Jack Fairweather, "50,000 Troops Sent to Gulf", *The Sun-Herald*, 22 December 2002.

این منبع در نشانی اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<www.smh.com.au/articles/2002/12/21/1040174438047.html>.

36. "Iraq Shoots Down US Unmanned Drone", Fox news.com, 23 December 2002, <www.foxnews.com/story/0,2933,73735,00.html>.
37. "Saudis to Let US Use Bases", BBC news, 29 December 2002, <http://news.bbc.co.uk/2/low/middle_east/2612455.stm>.
38. "Britain France get Ready for Iraq", CBSnews.com, 7 January 2003, <www.cbsnews.com/stories/2003/01/08/world/main535639.shtml>.

39. "Full Text: Saddam's Speech", *Guardian*, 6 January 2003, <www.guardian.co.uk/Iraq/story/0,2763,869642,00.html>.
40. Ibid.
41. Nick Paton Walsh, "Russian Warships on Standby to Sail to Gulf", *Guardian*, 10 January 2003, <www.guardian.co.uk/international/story/0,3604,871983,00.html>.
42. "No Smoking Guns in Iraq Arm Search", BBC News.com, 9 January 2003, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/2641973.stm>.
43. Vernon Loeb, IntelligenCIA, 30 January 2003, <www.washigtonpost.com/wp-dyn/nation/columns/intelligencia/>.
44. "Nato Issues", 24 July 2003, <www.nato.int/issues/faq/index.htm#A4>.
45. David Cortright, Alistair Millar, George A. Lopez and Linda Gerber, "UN Weapons Inspections in Iraq: a Progress Report", A Report of the Sanctions and Security Project of the Fourth Freedom Forum and the Joan B. Kroc Institute for International Peace Studies at the University of Notre Dame, 23 January 2003, <www.nd.edu/~krocinst/research/inspections_report.pdf>.
46. "Security Council Briefed by Chief UN Weapons Experts on First 60 Days of Inspections in Iraq", Press Release, United Nations Economic and Social Commission for Western Asia, 27 January 2003, <www.escwa.org.lb/information/press/un/2003/jan/27_3.html>.
47. Ibid.
48. "Hans Blix Delivers Report on Iraqi Inspections", ABC online home, 28 January 2003, <www.abc.net.au/am/s771061.htm>.
49. Wendy Ross, "U.S. Says January 27 Reports Show Iraq Not Complying with UN", 27 January 2003, <http://usinfo.state.gov/topical/pol/arms/03012714.htm>.
50. Terry Cook, "Australian Prime Minister Assisstes US Push for War", *World Socialist Website*, 30 January 2003, <www.wsws.org/articles/2003/ jan2003/aust-j30.shtml>.
51. "President Deliver State of the Union", 28 January 2003, <www.whitehouse.gov/news/releases/2003/01/20030128-19.html>.
52. Ibid.
53. "Letter Widens Europe Rift on Iraq", CNN.com/World, 30 January 2003, <www.cnn.com/2003/WORLD/europe/01/03/sprj.irq.europe.eight.reaction/>.
54. "Transcript of Powell's UN Presentation", CNN.com/US, 6 February 2003, <edition.cnn.com/2003/US/europe/02/30/sprj.irq.powell.transcript/>.

55. “UN Must Get Tough With Iraq: Powell”, CBC news, 14 February 2003, <www.cbc.ca/stories/2003/02/14/us_reax1030214>.

۵۶- متن کامل پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ در نشانی اینترنتی زیر قابل دستیابی است:

<www.nato.int/docu/basictxt/treaty.htm>.

۵۷- ۱۴ فوریه ۲۰۰۳؛ متن آن در این نشانی قابل بازیابی است:

<www.un.org/Depts/unmovic/blix14Febasdel.htm>.

58. Andrea Koppel and Elise Labbot, “Text Iraq Failed to Take Final Opportunity”, CNN.com/US, 24 February 2003, <http://edition.cnn.com/2003/US/02/24/sprj.irq.new.resolution/>.

59. “Europeans Make Counter Proposal”, CNN.com/WORLD/meast/02/24/sprj.irq.germany.france/>.

۶۰- متن اخبار سی بی اس؛ مصاحبه صدام حسین قابل دسترسی است:

<www.cbsnews.com/stories/2003/02/26/60II/main/attack/main542151.shtml/>.

۶۱- برای آگاهی بیشتر در مورد موشک‌های الثمود، نگاه کنید به:

<www.globalsecurity.org/wmd/world/iraq/samoud.htm>.

۶۲- ترجمهٔ غیررسمی قابل دستیابی است:

<www.cnn.com/2003/WORLD/meast/02/28/ sprj.irq.letter/>.

۶۳- ۷ مارس ۲۰۰۳؛ متن قابل دستیابی است:

<www.un.org/Dept/unimovic/SC7asdelivered.htm>.

64. Brain Whittaker, “UN Proposes Six Weapons Tests for Saddam”, Guardian, 13 March 2003, <http://politics.guardian.co.uk /foreign affairs/story/0,11538,913135,00.html>.

65. “Foreign Secretary: UK Ready for War”, FoxNews.com, 15 March 2003, <www.foxnews.com/story/0,2933,81171,00.html>.

66. “President Bush: Monday “Moment of Truth” for World War on Iraq”, 16 March 2003, <www.whitehouse.gov/news/releases/2003/03/20030316-3.html>.

67. “Bush Counts Down to War”, BBC news, 15 March 2003, <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/2853295.stm>.

68. “Belgium to Refuse Transit to US Forces if Iraq War Declared Without UN Backing”, ABCnews online, 16 March 2003, <www.abc.net.au/news/newsitemss808074.htm>.

69. “Secretary Powell Urges Foreigners to Leave Iraq”, Iraq Crisis Bulletin, 17 March 2003, <www.iraqcrisisbulletin.com/archives/031703/html/secretary_powell-urges_foreig.html/>.

70. “President Says Saddam Hussein Must Leave Iraq Within 48 Hours”, 17 March 2003, <www.whitehouse.gov/news/releases/2003/03/20030317-7.html>.
71. Michael Howard, “Militant Kurds Training al-Qaida Fighters”, *Guardian*, 23 August 2002, <www.guardian.co.uk /international/story/0,3604,779223,00.html>.
72. Ibid.
73. Michael Howard, “Kurdish Leader Shuns US Move to Oust Saddam”, *Guardian*, 19 June 2003, <www.guardian.co.uk /international/story/ 0,3604,739786,00.html>.
74. Jonny Dymond, “Turkey Deals a Blow to Action Against Saddam”, *Guardian*, 1 August 2002, <www.guardian.co.uk /international/story/0,3604,767002,00.html>.

۷۵- نگاه کنید به ضمیمهٔ ۲.

76. “Turks, Missile Movement Reported in Iraq”, Cnn.com/World, 16 August 2002, <http://edition.cnn.com/2002/WORLD/meast/08/15/iraq.us/>.
77. Ian Fisher, :Turkey Grows More Worried Every Day About a US Attack on Iraq”, *New York Times*, 28 October 2002, available at <www.geocities.com/tom_slouck/iraq/turkey_chills_to_war.html/>.
78. “Turkey Qualifies Role in UN Crisis”, BBC news, 3 December 2002, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/eurpoe/2541025.stm>.
79. “Turkey Ups Stakes on US Troops”, BBC news, 19 February 2003, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/eurpoe/2773877.stm>.
80. BBC news correspondent, *The Battle for Iraq* (London: BBC Consumer Publishing, 2003), p. 163.
81. “Turkey Delays Vote on US Troops”, *Guardian*, 27 February 2003, <www.guardian.co.uk /Iraq/story/0, 2763, 904067,00.html>.

۱۳) جنگ دوم خلیج [فارس]: «عملیات آزادسازی عراق»

1. Iraqi Information Minister, Mohammed Saeed al-Sahhaf, Al-Jazeera TV, 25 March 2003.
2. “President Bush Address the Nation”, <www.whitehouse.gov/news/releases/2003/03/20030319-17.html>.
3. “US Launches Cruise Missiles at Saddam”, CNN.com, 20 March 2003, <edition.cnn.com/2003/WORLD/meast/03/19/sprj.irq.main/>.

4. Amberin Zaman, “Turkey Allows US to Use its Airspace”, *Telegraph*, 22 March 2003, <www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml;$sessionid$ CIJX3IXKVNYCHQFIQMGCFFF4AVCBQUIV0?xml=/news/2003/ 03/21/wstart21.xml>.
5. “Russia, China, France Blast Opening of Iraq War”, PBS news, 20 March 2003, <www.pbs.org/newshour/updates/worldreaction_3-20.html>.
6. Stephanie Ho, “US Says Number of Dropped Leaflets Reaches 28 Million”, Iraq Crisis Bulletin, 25 March 2003, <www.iraqcrisisbulletin.com/archives/032503/html/u_s_says_number _of_dropped_le.html/>.
7. “Saddam Fired Banned Missiles?”, CBSnews.com, 20 March 2003, <www.cbsnews.com/stories/2003/03/20/Iraq/main544972.shtm>.
8. “Iraq Faces Massive US Military Barrage”, CBS Evening News, 24 January 2003, <www.cbsnews.com/stories/2003/01/24/eveningnews/ main537928.shtm>.
9. Dietz Smith, “The Mad Dash for Oil”, The Rant, 31 January 2003, <www.therant.info/archive/000388.html>.
10. Abbas Diavadi, “Turkish Troops in Northern Iraq? Yes, No. Perhaps”, Euroasianet.org, 24 March 2003, <www. eurasianet.org/ departments/insight/articles/pp032403_pr.shtml>.
11. Ibid.
12. BBC news correspondent, *The Battle for Iraq* (London: BBC Consumer Publishing, 2003), p. 164.
13. “Kurdish Victory as Terrorists Routed in North”, Smh.com.au, 2 April 2003, <www.smh.com.au/articles/2003/04/011048962762243. html>.
14. Julius Strauss, “Kurds Sweep into Kirkuk”, *Telegraph*, 11April 2003, <www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2003/04/11/war1 1.xml>.
15. Daniel Williams, “Iraqi Forces Surrender in Mosul”, *Washington Post*, 11 April 2003, <www.mre.gov.br/acs/interclip2/Diario-WL/ April-03/Materials/wpost11c.htm>.
16. Michael Howard, “Arabs Face Evictions as Kurds Take Revenge”, *Guardian*, 18 April 2003, <www.guardian.co.uk/The_Kurds/Story/0, 2763,939140,00.html>.
17. Luke Harding, “Kurdish Fighters Take Kirkuk”, *Guardian*, 11 April 2003, <www.guardian.co.uk/print/0,3858,4645830-103624,00.html>.
18. Ibid.

19. Ibid.
20. Ibid.
21. Luke Harding, "Pro-Saddam Gangs Challenge Marines' Control of Tikrit", *Guardian*, 16 April 2003, <www.guardian.co.uk/Iraq/Story/0,2763,937633,00.html>.
22. Helena Smith, "Peshmerga Pledge May Ease Turkish Fears", *Guardian*, 11 April 2003, <www.guardian.co.uk/The_Kurds/Story/0,2763,934506,00.html>.
23. Ibid.
24. "Turkey Sends Observers to Northern Iraq", *The Straits Times Interactive*, <straitstimes.asia1.com.sg/iraqwar.story/0,4395.182590,00.html>.
25. Nicholas Christian, "US Risks Provoking Kurds with Turkish peacekeeping Request", 20 April 2003, <http://209.157.64.200/focus/f-news/896692/posts>.
26. Helena Smith, "Turkey Told US Will Remove Kurd Forces from City", *Guardian*, 11 April 2003, <www.guardian.co.uk/The_Kurds/Story/0, 2763,934330,00.html>.
27. David Rohe, "US Says Turks Are Smuggling Arms into Northern Iraq City", *Kurdish Observer*, 27 April 2003, <http://home.cogeco.ca/~kobsever/26-4-03-tky-smuggling-arms-to-kirkuk.html>.
28. "Bush Calls End to Major Combat", CNN.com/world, 2 May 2003, <http://edition.cnn.com/2003 /WORLD/meast/05/01/sprj.irq.main/>.
29. Email from CPIC Press Desk to KHRP, 8 December 2003.
30. "Al-Qaida Fighters Arrested in Iraq", *Guardian*, 11 November 2003, <www.guardian.co.uk/international/story/0,3604,1082675,00.html>.
31. "DHL Plane Hit by Missile in Iraq", *Airwise*, 22 November 2003, <http://news.airwaise.com/stories/2003/11/1069497490.html>.
32. Rory McCarthy, "Saddam's Arrest Fuels Insurgency", *Guardian*, 18 December 2003, <www.guardian.co.uk/international/story/0,3604,1109175,00.html>.
33. "Great Deal of Progress Made at EU Enlargement Talks", 15 December 2003, <www.number-10.gov.uk/output/page5047.asp>.
34. ABC news, <http://abcnews.og.com/sections/wnt/World/Iraq_Infiltrators_031218.html>.
35. "Oral Answers to Questions: Defence", House of Commons, 15 December 2003, <www.parliment.the-stationary-office.co.uk/pa/cm200304/cmhansrd/cm031215/debtext/31215-01.htm>.

36. Maggy Zanger, “Kurds Keep Iraq at Arms Length”, 14 November 2003, <www.reliefweb.int/w/rwb.nsf/0/b86ba72a3b6e611549256de1000a7293?OpenDocument>.
37. “Ansar Al-Islam Key Threat to US in Iraq”, FoxNews.com, 23 October 2003, <www.foxnews.com/story/0,2933,101054,00.html>.
38. Michael Howard, “Al-Qaida Linked to Bombing of Kurds”, *Guardian*, 21 November 2003, <www.guardian.co.uk /international/story/ 0,3604,1089802,00.html>.
39. Joseph Curl, “Bush Cites US Moves to Counter Iraq Attacks”, *Washington Times*, 12 November 2003, <www.washtimes.com/national/20031111-105250-7570r.htm>.
40. Rajiv Chandrasekaran, “US to Form Iraqi Parliamentary Force”, *Washington Post*, 3 December 2003, <www.washigtonpost.com/ac2/wp-dyn?pagename=article&contentId=A29753-2003Dec2&notFound=true>.
41. Ibid.

۱۴) ساختار اجرایی کنونی در عراق

1. “The Vision for Iraq”, Iraqi National Congress, London, 1999, available at Iraq Watch, <www.iraqwatch.org/perspectives/INC-Vision%20for%20Iraq.htm>.
2. “Who’s Who in Iraqi opposition”, BBC News World Edition, 17 February 2003, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/1881381.stm>.
3. “Defence Department to Expand Training of Iraqi Opposition”, 11 December 2003, <http://usinfo.state.gov/regional/nea/iraq/text/1211rkr1.htm>.

۴- نامهٔ نمایندگان دائمی بریتانیا و ایالات متحده به سازمان ملل متحد خطاب به ریاست شورای امنیت در ۸ می ۲۰۰۳ را می‌توانید در نشانی اینترنتی زیر بیابید:

<www.globalpolicy.org/security/issues/iraq/document/2003/0608usukletter.htm>.

۵- متن کامل قطعنامهٔ ۱۴۸۳ مربوط به سال ۲۰۰۳ در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N03/368/53/PDF/NR03 36853.pdf?OpenElement>.

6. CPA/REG/13 July 2003/06,

متن کامل در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<www.cpa-iraq.org/regulations/REG6.pdf>.

۷- متن کامل قطعنامهٔ ۱۵۱۱ مربوط به سال ۲۰۰۳ در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N03/563/91/PDF/NR03 56391.pdf?OpenElement>.

8. "Agreement on Political Process", 15 November 2003,

این مقاله در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<www.cpa-iraq.org/government/NOV-15-GC-CPA-Final_Agreement-post.htm>.

۹- کمیتهٔ نظارتی گزینش دولتی می‌بایست از خبرگان محلی، رهبران قبایل، اعضای اتحادیه‌های تجاری، رهبران مذهبی، دانشگاهیان و سران بازار تشکیل می‌شد.

10. "US Won't Seek Iraq Resolution", News.com.au, 8 December 2003, <www.news.com.au/common/story_page/0,4057,8002233%255E1702,00.html>.

11. Joel Brinkley, "US Rejects Iraqi Plan to Hold Census by Summer", *New York Times*, 4 December 2003,

این مقاله در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<http://occupationwatch.org/article.php?id=2070>.

12. Ibid.

۱۵) مسائل قانونی و حقوق بشری کنونی

1. CPA/REG/16 May 2003/01, Section 1 para. 3,

متن کامل در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<www.cpa-iraq.org/regualtion/REG1.pdf>.

2. CPA/REG/16 May 2003/01, Section 2.

3. "Iraq Memorandum on Concerns Relating to Law and Order", Amnesty International, 23 July 2003,

این مطلب در نشانی زیر قابل دستیابی است:

<http://web.amnesty.org/library/Index/ENGMDE141572003>.

4. S/RES/1483 2003.

۵- عفو بین‌الملل گزارش‌های بلندبالایی در مورد اینکه سلطه موقت ائتلاف، قدرت‌های محدود اشغالگران از طریق قانونگذاری‌شان در عراق گسترش داده است، ارائه نمود.

6. S/RES/1483 2003.

7. ICRC Commentary, supra note 64, at 63.

8. Ibid., 21.

9. Ibid.

۱۰- ایمیل از جانب میز مطبوعات مرکز اطلاع‌رسانی مطبوعات ائتلاف به پروژهٔ حقوق بشر کرد در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۳ که بیان می‌دارد «پرزیدنت بوش اعلام کرد، پایان رسمی «عملیات نظامی عمده» در اول می ۲۰۰۳ بود. اما لطفاً اشتباه نشود که ما هنوز هم در جنگ هستیم».

11. General Comment No. 26, "Issues Relating to the Continuity of Obligations to the International Covenant on Civil and Political Rights", 8 December 1997.

۱۲- نگاه کنید به قضیهٔ لویزو (Loizou) علیه ترکیه در ۸ دسامبر ۱۹۹۶

Reports of Judgments and Decisions 1996-VI, pp. 2234-6, s 52

و قضیهٔ قبرس علیه ترکیه در ۱۰ می ۲۰۰۱،

Application No. 25781/94, s 75.

13. Article 35 s 1 of the European Convention on Human Rights.

۱۴- از بین همه، نگاه کنید به قضاوت در قضیهٔ قبرس علیه ترکیه در ۱۰ می ۲۰۰۱، بخش ۹۹.

۱۷) عملیات‌های انفال: دادگاه جنایات جنگی

۱- هیئت حقیقت‌یاب پروژهٔ حقوق بشر کرد با مرد ۷۳ ساله‌ای دیدار کرد که امیدوار بود همگی پنج پسر «ناپدیدشده»اش برگردند. مصاحبه، «عبدالله»، اردوگاه سورش، سلیمانیه، شمال عراق، ۳۱ آگوست ۲۰۰۳.

۲- مصاحبه هیئت حقیقت‌یاب پروژهٔ حقوق بشر کرد با کاک منصور، مدیر کل امور انفال، سلیمانیه، شمال عراق، ۳۱ آگوست ۲۰۰۳.

۳- مصاحبه هیئت حقیقت‌یاب پروژهٔ حقوق بشر کرد با منصور کریمی، مدیر کل بخش افراد آواره داخلی، سلیمانیه، شمال عراق، ۳۱ آگوست ۲۰۰۳.

۴- مصاحبه هیئت حقیقت‌یاب پروژهٔ حقوق بشر کرد با چیلورا هاردی، ۳۱ آگوست ۲۰۰۳.

5. B. Mroue and N. Price, "Some 300,000 Saddam Opponents Believed Buried in 263 Mass Graves", Associated Press Writer, 9 November 2003.

6. BBC news, 14 May 2003.

۷- ماده ۳۸، اساسنامه دادگاه ویژه عراق، قابل دستیابی در نشانی اینترنتی زیر:
<www.cpa-iraq.org/audio/20031210_Special_Tribunal.htm>.

۸- ماده ۱ (بند ب)، اساسنامه دادگاه ویژه عراق.

۹- همان.

۱۰- همان.

11. Hamza Hendawi, "Iraqi Tribunal May Try Saddam in Absentia", Newsday.com, 10 December 2003, <www.newsday.com/news/nationworld/wire/sns-ap-iraq-war-crimes, 0,4252241.story?coll=sns-ap-nationworld-headlines>.

12. James Hider and Stephen Farrel, "Saddam and His Henchmen to Face War Crime Death Penalty", *The Times*, 11 December 2003, <www.timesonline.co.uk/article/0,7374-927012,00.html>.

13. Ibid.

14. Ibid.

15. Human Rights Watch, "Justice for Iraq", December 2003.

قابل دستیابی در نشانی اینترنتی زیر:

<www.hrw.org/backgrounder/mena/iraq1217bg.htm>.

۱۶- ژنوساید به تعریف ماده ۲ شامل موارد زیر می‌شود:

. . . هر یک از اقدامات زیر که دربردارنده قصد نابودی، کلی یا جزئی، یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد، همچون

الف) کشتن اعضای گروه

ب) سبب آسیب بدنی یا ذهنی به اعضای گروه شدن

پ) ایجاد خسارات عمدی برای شرایط زندگی گروه با این نیت که سبب نابودی فیزیکی کلی یا جزئی‌شان شود.
ت) تحمیل اقداماتی با نیت بازداشتن زاد و ولد در میان گروه
ث) انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگری

17. UN Doc. E/CN.4/1992/31.
18. Chorzow Factory Case (1928) PCIJ Ser.A, No. 17:47.
19. "Serbia and Montenegro: Protection Needed for War Crimes Witness", Human Rights Watch, 11 December 2003, <www.hrw.org/ 2003/12/ serbia121103.htm>.

۱۸) آوارگان داخلی: وضعیت کنونی

1. KHRP fact-finding mission to Northern Iraq, 28 August- 4 September 2003.
2. KHRP, FFM interview, Displaced person: "Ali, Takieh camp, near Sulaimanya, northern Iraq, 30 August 2003.
3. KHRP, FFM interview, Leyla, HABITAT settelement at Bazian, Sulaimanya province, 1 September 2003.
4. UN Portfolio of Mine-related Projects, April 2001, p. 144.
5. Ibid.
6. KHRP interviews, PUK and KDP officials, London, June 2003.
7. KHRP interview, (non-politically affiliated) Iraqi Kurd living in London.

۱۹) مسائل اقتصادی و بشردوستانه کنونی در کردستان عراق

1. "Iraq: NGO expand despite the security situation", OHRA, 8 December 2003, <www.cidi.org/humanitarian/hsr/iraq/ixl98.html>.

2. Martin Walker, United Press International, 14 March 2003.

۲۰) تعیین سرنوشت و خودمختاری

۱- برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به

KHRP, The Safe Haven in Northern Iraq (London: KHRP, 1995).

۲- متن کامل قطعنامه ۱۵۱۴ (بند ۱۴) سال ۱۹۶۰ در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/152/88/IMG/NR015288.pdf?OpenElement>.

3. The Namibia Case, ICJ Reports 1971, 16.

۴- متن کامل قطعنامه ۲۶۲۵ (بند ۲۵) سال ۱۹۷۰ در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<http://ods-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/384/90/IMG/NR034890.pdf?OpenElement>.

۵- نگاه کنید به

James Crawford, "The Creation of States in International Law", (1979), and Robert McCorquodate, "Self-Determination: A Human Rights Approach", International and Comparative Law Quarterly, vol. 43, October 1994, 857.

۶- ماده یک کنوانسیون ۱۹۹۳ مونته‌ویدئو در مورد حقوق و تکالیف دولت‌ها چهار معیار را برای کشور بودن در نظر گرفته است: (الف) جمعیت دائمی؛ (ب) یک سرزمین مشخص؛ (پ) حکومت؛ و (ت) ظرفیت برقراری روابط با دیگر کشورها.

7. Crawford, "The Creation of States".

8. Michael Howard, "Kurds Faith in New Iraq Fading Fast", *Guardian*, 21 October 2003, <www.guardian.co.uk/Iraq/story/0,2763,1067275,00.html>.

9. Ibid.

10. Ibid.

۱۱- برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به

<www.unmikonline.org/intro.htm>.

12. "UN Transfers Final Government Responsibilities to Kosovo Institutions", News coverage, UNMIK online, 30 December 2003, <www.unmikonline.org/news.htm>.

13. "Security Council in Presidential Statement, Express Support for "Standards for Kosovo", Welcomes Launch of Review Mechanism", Press Release SC/7951, <www.un.org/News/Press/docs/2003/sc7951.doc.htm>.
14. "Security Council Backs Set of Written Standards for Kosovo", News coverage, UNMIK online, 12 December 2003, <www.unmikonline.org/news.htm>.
15. Jonathan Steete, "Only the UN Can Give Iraq Security and Sovereignty", *Guardian*, 5 August 2003, <www.guardian.co.uk/comment/story/0,3604,1012360,00.html>.

۲۱) دادگاه و قربانیان

1. "Justice for Iraq: A Human Rights Watch Policy Paper", 2002, available at <www.hrw.org/backgrounder/mena/iraq1217bg.htm>.

۲- برای نمونه، فرض بی‌گناهی، حق اطلاع فوری از سرشت و دلایل اتهامات به زبانی که متهم می‌فهمد، حق متهم در دفاع از خودش یا تعیین مشاور منتخب خودش، حق شهادت دادن، و حق فرجام‌خواهی.

۳- برای آگاهی بیشتر در مورد ساختار این دادگاه، به فصل ۱۷رجوع کنید.

4. "Special Courts for Iraqi Leaders", BBC news, 8 May 2003, <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/3010793.stm>.

۵- به نقل از:

Lawrence Smallman, "Impartial Judgment for Saddam?", Al-Jazeera, 15 December 2003, available at <www.globalpolicy.org/intljustice/tribunals/2003/1215impartial.htm>.

6. Edgar Chen and David Marcus, "War Crimes Tribunal is Called For", seattlepi.com, 8 April 2003, <http://seattlepi.nwsource.com/opinion/116291_iraqwarcrimes08.shtml>.
7. Ibid.
8. Janet Adongo, "Taking Stock of Sierra Leone's Truth Commission", 15 December 2003, available at <www.globalpolicy.org/intljustice/tribunals/Sierra/2003/1215stock.htm>.
9. Ibid.

10. "Iraq Law Creating War Crimes Tribunal Flawed", Human Rights Watch 11 December 2003, <www.hrw.org/press/2003/12/iraq 121103 .htm>.

۱۱- به نقل از:

Chen and Marcus, "War Crimes Tribunal Is Called for".

۲۲) مسئله زمین

1. Michael Howard, "Kurds Faith in New Iraq Fading Fast", *Guardian*, 21 October 2003, <www.guardian.co.uk/Iraq/story/0,2763,1067275, 00.html>.
2. Michael Howard, "US Advances Bosnian Solution to Ethnic Cleaning in Iraq", *Guardian*, 24 April 2003, <www.guardian.co.uk/ International/story/0, 3604,942302,00.html>.
3. CPA/REG/25 June 2003/05,

متن کامل در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<www.cpa-iraq.org/regulations/REG4.pdf>.

4. "IOM and Human Rights Protection in the Field: Current Concerns", IOM Governing Council Meeting 86th Session, submitted by Human Rights Watch, 18-23 November 2003, <www.hrw.org/backgrounder/ migrants/iom-submission-1103.pdf>.
5. Ibid.
6. Ibid.
7. Ibid.
8. Ibid.
9. Ibid.

فهرست اعلام

پروژه حقوق بشر کرد

پروژه حقوق بشر کرد، سازمان مستقل، غیرسیاسی و غیردولتی است که فارغ از نژاد، مذهب، جنس یا انگیزه سیاسی، متعهد به حمایت از حقوق انسانی همه اشخاصی است که در مناطق کردنشین زندگی می‌کنند. این پروژه در بریتانیا استقرار دارد و در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد.

اهداف ما

• حمایت از حقوق انسانی همه اشخاصی که در مناطق کردنشین زندگی می‌کنند فارغ از نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، زبان، انگیزه سیاسی یا دیگر عقاید یا افکار.
• افزایش آگاهی از وضعیت حقوق بشر در مناطق کردنشین ایران، عراق، سوریه، ترکیه و اتحاد شوروی سابق.

• دستیابی به هدف از میان بردن شکنجه از سوی مقامات دولتی در سراسر منطقه.
• افزایش آگاهی عمومی از وضع فلاکت بار مردم کرد در این منطقه و برملا ساختن نقض‌های حقوق بشر نسبت به مردم کرد در هر جایی که روی دهد.

شیوه‌های ما

• انجام تحقیقات و ارائه گزارش‌هایی در مورد وضعیت حقوق بشر کردها در ایران، عراق، سوریه، ترکیه و اتحاد شوروی سابق از طریق سازمان دادن به مشاهدات اولیه و هیئت‌های حقیقت‌یاب.
• وکالت شاکیان فردی در نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر.
• راهنمایی، آموزش و کمک به گروه‌های حقوق بشری و وکلای داخلی در ارتباط با ساز و کارهای حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و سازمان ملل متحد.
• افزایش آگاهی از وضع اسف‌بار کردها در میان پارلمان اروپای، مجمع پارلمانی شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، نهادهای پارلمانی ملی و سازمان‌های بین‌الدولی از جمله سازمان ملل متحد، از طریق انتشار گزارش‌ها و اطلاعات قابل اتکا.
• نظارت بر قانونگذاری، از جمله قانونگذاری در حال ظهور و بروز، اعمالش و آثارش.
• همکاری با دیگر سازمان‌های حقوق بشری غیردولتی مستقل فعال در همین زمینه.

• همکاری با حقوقدانان، روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان و دیگر متخصصان مرتبط با حقوق بشر.

اصول اساسی پروژه حقوق بشر کرد

پروژه حقوق بشر کرد متعهد به اصول اساسی زیر در فعالیت‌هایش است:

• کار با شرکای محلی، و همیاری با جوامع محلی در تعیین حوزه و برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه‌هایمان.

• پاسخ به نیازها: تشخیص بزرگترین نیازها و تعیین استراتژی‌های مؤثر برای برآوردن آنها.

• تلاش فعالانه: به چالش کشیدن سوءاستفاده‌های حقوق بشری و نگرانی‌های زیست‌محیطی در مناطق کردنشین پیش از اینکه آن مسائل به بخش نظام‌مندی از بافت اجتماعی و حقوقی تبدیل شوند.

• اعمال فرصت‌های برابر در خدمات و فعالیت‌هایی که پروژه حقوق بشر کرد فراهم می‌آورد و استخدام ستاد اداری و کار با دیگران.

• شفافیت: با تأمین‌کنندگان مالی، بهره‌برندگان و عموم مردم.

• درس گرفتن از اشتباهات‌مان: ایجاد نظارتی مؤثر و ارزیابی سیستم‌ها.

انتشارات توکلی منتشر کرده است :

تهران ۶۶۴۱۱۲۷۶ ـ ۶۶۴۰۹۵۲۲ – ۰۲۱

tavakolipublications@yahoo.com

الف - فارسی :

۱- خاطرات دکتر هاشم شیرازی	بکوشش : هاشم سلیمی
۲ - عشایر و ایلات و طوایف کُرد	بکوشش : محمد رئوف توکلی
۳ – خوش آمدی	ابراهیم یونسی
۴– تاریخ کُردستان (زبده التواریخ سنندجی)	بکوشش : محمد رئوف توکلی
۵ – تابشی از یک گوهر	محی الدین شاکری
۷ –جنبش ملی کُرد در ترکیه	ترجمه : محمد رئوف توکلی
۶ – شش اختر و حسن زرگر	بکوشش : محمد رئوف توکلی
۸ - اخبار کُردستان	بکوشش : دکترجمشید صداقت کیش
۹ – سنگینه خواب	ترجمه : اسماعیل برزنجی
۱۰ – رهبران وادی ضلالت	مصطفی حسینی طباطبائی
۱۱ – دیوان دیوانه	احمد باباحاجیانی (نادر)
۱۲ – کلمه به کلمه با قرآن	احمد باباحاجیانی (نادر)
۱۳ –فرهنگ کُردی به فارسی (بدایع اللغه)	بکوشش : محمد رئوف توکلی
۱۴ – مسئله کُرد درخاورمیانه و عبدالله اوجالان	دکتر عبدالله ابریشمی
۱۵ – سفر نامه ملک الکلام مجدی	بکوشش : سید زاده هاشمی
۱۶ – بحران آفرینی ابر قدرتها درکُردستان عراق	صالح ملا عمر عیسی
۱۷ – تذهیب المرام	بکوشش : محمد رئوف توکلی
۱۸ – گذری از کوی خاطره ها	ناصر محسنی
۱۹ – تاریخ تصوف در کُردستان	محمد رئوف توکلی
۲۰ – بربلندی های شیرین	شیرزاد شفیع بابو بارزانی (بارز)
۲۱ – جغرافیا و تاریخ کُردستان (حدیقه ناصریه)	بکوشش : محمد رئوف توکلی
۲۲ – تاریخ و جغرافیای کُردستان (سیرالاکراد)	به اهتمام : محمد رئوف توکلی
۲۳ – جغرافیا و تاریخ بانه کُردستان	محمد رئوف توکلی
۲۴ – چهار امام اهل سنت و جماعت	محمد رئوف توکلی
۲۵ – ساز شناسی موسیقی کُردی	بهزاد نقیب سردشت
۲۶ – دیوان والیه و والی	یدالله روشن اردلان